

آسیب شناسی اجتماعی

جامعه شناسی انحرافات اجتماعی
(چاپ دوم با تجدید نظر)



دکتر رحمت الله صدیق سروستانی
استاد دانشکده علوم اجتماعی
دانشگاه تهران - ۱۳۸۵



آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی)

(چاپ دوم با تجدیدنظر)

دکتر رحمت‌الله صدیق سروسستانی
استاد دانشکده علوم اجتماعی

دانشگاه تهران

۱۳۸۵

صدیق سروستانی، رحمت الله. ۱۳۲۷
 آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات
 اجتماعی) / رحمت الله صدیق سروستانی - تهران:
 انتشارات آن، ۱۳۸۳.
 ISBN 964 - 8065 - 38 - 1: ۲۴۰۰۰ ریال
 فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
 ۱. انحرافات اجتماعی. ۲. مسائل اجتماعی.
 ۳. جرم‌شناسی. الف. عنوان
 ۳۰۲/۵۴۲ HM ۸۱۱ ص/ ۴۲۵
 کتابخانه ملی ایران
 ۷۹۵۸-۸۳م



آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی)

نویسنده: دکتر رحمت الله صدیق سروستانی

صفحه‌آرایی و امور فنی: فاطمه رجبی

ناشر: انتشارات آن

لیتوگرافی: آران گرافیک

چاپ: آثار

صحافی: الهادی

تیراژ: ۲۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: دوم ۱۳۸۵

قیمت: ۲۴۰۰۰ ریال

شابک: ۹۶۴-۸۰۶۵-۳۸-۱

خیابان ولی‌عصر (عج) - بالاتر از زرتشت - کوچه غفاری - پلاک ۸ - واحد ۶

۸۸۹۱۲۴۲۲ - ۸۸۹۲۳۱۶۰

کلیه حقوق مادی و معنوی متصوره از این اثر به انتشارات آن تعلق دارد

پیشگفتار چاپ جدید

پیشگفتار

۱	مقدمه
۱	جامعه واقعاً چیست؟
۸	آسیب‌شناسی اجتماعی
۹	کج رفتاری اجتماعی
۱۹	کنترل اجتماعی کج روی
۲۵	تأثیرات اجتماعی کج رفتاری
۲۹	چرا مردم کج رفتاری می‌کنند
۲۹	مقدمه
۳۰	تعریف کج رفتاری
۳۱	اثبات‌گرایی و کج رفتاری
۳۳	برساخت‌گرایی و کج رفتاری
۳۵	رویکرد تلفیقی در تعریف کج رفتاری
۳۶	چرا مردم کج رفتاری می‌کنند؟
۳۷	دسته‌بندی علل و عوامل کج رفتاری
۳۹	پارادایم اثبات‌گرا
۳۹	نظریه‌های فشار
۴۰	مرتن و فرصت‌های مشروع افتراقی
۴۱	کوهن و ناکامی منزلتی

۴۱.....	کلوارد و الین و فرصت‌های نامشروع افتراقی
۴۲.....	برخی انتقادات وارده به نظریه‌های فشار اجتماعی
۴۳.....	نظریه‌های یادگیری اجتماعی
۴۳.....	سادرلند و پیوند افتراقی
۴۴.....	گلیزر و هویت‌پذیری افتراقی
۴۵.....	برگس و ایکرز و تقویت افتراقی
۴۵.....	برخی انتقادات وارده به نظریه‌های یادگیری اجتماعی
۴۶.....	نظریه‌های کنترل
۴۷.....	هرشی و پیوند اجتماعی
۴۸.....	بریتویت و شرم‌نده‌سازی
۴۹.....	دکترین بازدارندگی
۴۹.....	برخی انتقادات وارده به نظریه‌های کنترل
۵۱.....	پارادایم بر ساخت‌گرا
۵۱.....	نظریه انگ‌زنی
۵۳.....	برخی انتقادات وارده به نظریه انگ‌زنی
۵۴.....	نظریه پایدار شناختی
۶۰.....	برخی انتقادات وارده به نظریه پدیدارشناختی
۶۱.....	نظریه تضاد
۶۱.....	نظریه قانون در عمل
۶۲.....	نظریه واقعیت اجتماعی
۶۴.....	نظریه مارکسیستی
۶۵.....	نظریه فمینیستی
۶۷.....	نظریه قدرت
۶۸.....	نظریه فرامدرنیستی
۶۹.....	برخی انتقادات وارده به نظریه‌های تضاد
۷۱.....	خلاصه و نتیجه‌گیری

۷۵.....	کج رفتاری های اقتصادی.....
۷۵.....	کج رفتاری های اقتصادی یقه سفیدان.....
۷۷.....	کج رفتاری های اقتصادی سازمانی.....
۸۱.....	کج رفتاری های شغلی.....
۸۵.....	کج رفتاری های اقتصادی دون پایگان.....
۸۵.....	سرقت اموال.....
۸۹.....	علل سرقت.....
۸۹.....	الگوهای سرقت.....
۹۰.....	سرقت از منازل.....
۹۱.....	سرقت از مغازه ها.....
۹۲.....	ماشین دزدی.....
۹۳.....	جرائم سازمان یافته.....
۹۴.....	مافیا در آمریکا.....
۹۷.....	مافیا در ایتالیا.....
۹۸.....	هنگ کنگ بهشت جرائم سازمان یافته جهان.....
۹۹.....	یکوزا در ژاپن.....
۱۰۱.....	مافیا در روسیه.....
۱۰۳.....	خشونت
۱۱۴.....	قتل های زنجیره ای و دسته جمعی.....
۱۱۶.....	قتل نفس (آدم کشی).....
۱۲۲.....	ابزار و روش های آدم کشی.....
۱۳۱.....	خشونت خانوادگی.....
۱۳۲.....	همسر آزاری.....
۱۳۴.....	کودک آزاری.....
۱۳۶.....	علل کودک آزاری.....
۱۳۶.....	والدین، خواهر و برادر و سالمند آزاری.....

۱۳۸	علل سالمندآزاری
۱۳۹	خودکشی
۱۴۱	فرایند خودکشی
۱۴۴	خودکشی در ایران
۱۴۷	خودکشی با گچ ساختمانی در لرستان
۱۴۷	خودکشی در جهان
۱۵۱	ارتباط خودکشی و برخی متغیرهای اجتماعی
۱۶۰	اعتیاد به مواد مخدر
۱۶۰	مقدمه
۱۶۰	مواد و انواع کلی آن
۱۶۲	سیگار و توتون
۱۶۵	الکل
۱۶۶	اثرات سوء مصرف الکل
۱۶۸	الکلیسم چیست؟
۱۶۹	ماری جوانا و حشیش
۱۷۰	تریاک
۱۷۱	سابقه تریاک در ایران
۱۷۲	مرفین
۱۷۲	هروئین
۱۷۳	کوکائین و کرک
۱۷۵	سایر مواد
۱۷۶	پیامدهای اجتماعی سوء مصرف مواد
۱۸۳	علل سوء مصرف مواد مخدر
۱۸۷	مبارزه با مواد مخدر

چالش‌های اخیر پیش روی نظام کنترل اجتماعی.....	۱۹۰
طرح مسأله اصلی.....	۱۹۱
روش تحقیق.....	۱۹۱
تاریخچه موضوع.....	۱۹۱
تعریف مفاهیم.....	۱۹۲
مبانی دینی اجرای علنی حدود.....	۱۹۲
فلسفه اجرای علنی حدود.....	۱۹۴
چالش‌های فراروی اجرای حدود.....	۱۹۵
دیدگاه شهروندان تهرانی در مورد اجرای علنی حدود.....	۱۹۹
اجرای علنی مجازات‌های قانونی در سایر کشورها.....	۲۰۱
تحلیل چالش‌های پیش روی اجرای علنی حدود.....	۲۰۸
خلاصه و نتیجه‌گیری.....	۲۱۶

بهنجاری نظم و نابهنجاری رفتار.....	۲۲۰
فرد، جامعه و نظم.....	۲۲۱
کارکردگرایان و نظم اجتماعی.....	۲۲۳
تضادگرایان و نظم اجتماعی.....	۲۲۵
سرمایه اجتماعی، نظم و انحرافات.....	۲۲۸
خلاصه و نتیجه‌گیری.....	۲۳۰

منابع فارسی.....	۲۳۲
منابع انگلیسی.....	۲۳۴
نمایه موضوعی و اعلام.....	۲۵۰

پیشگفتار چاپ جدید

چاپ اول کتاب آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی) در تابستان سال ۱۳۸۳ به بازار آمد و با استقبال اساتید، پژوهشگران و دانشجویان حوزه علوم اجتماعی در سراسر ایران واقع شد و در کنار کتاب «رویکردهای هفتگانه نظری در بررسی مسائل اجتماعی» که خود آن را در سال ۱۳۸۲ به فارسی ترجمه کرده بودم، مجموعه مناسب و نسبتاً کاملی برای استفاده دانشگاهیان، دست‌اندرکاران امور اجرای قوانین و نظام کنترل اجتماعی و گردانندگان نهادهای حمایتی و بازتوانی در جامعه فراهم آمد.

تذکرات و انتقادات مفید افراد علاقمند از همه گروه‌های نامبرده باعث شد تا چاپ دوم کتاب علی‌رغم نایاب شدن نسخ چاپ اول و تقاضای مکرر همکاران به دلیل اعمال اصلاحات و افزودن مطالب جدید که موجب شفاف‌تر و کامل‌تر شدن محتوای کتاب می‌شد به تأخیر افتد. به چاپ دوم کتاب مقدمه مفصلی اضافه شده که پیش از ورود به بحث‌های اصلی کتاب، توضیحات مقدماتی در مورد جامعه، ویژگی‌ها و علل و عوامل تشکیل آن، مفاهیم عمده جامعه‌شناختی (مانند فرهنگ، نقش، منزلت، نهاد اجتماعی، جامعه‌پذیری، قدرت و گروه اجتماعی) افزوده شده است.

همچنین انواع هنجارها و رفتارهای اجتماعی، نسبیّت هنجارها، تأثیرات اجتماعی کج‌رفتاری‌ها، تفاوت بین کج‌رفتاری اجتماعی، آسیب اجتماعی، جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی و آسیب‌شناسی اجتماعی مورد بحث قرار گرفته است. در پایان این مقدمه از نظام کنترل اجتماعی، انواع و کارگزاران آن و برخی از راه‌حل‌های جلوگیری از کج‌رفتاری‌های اجتماعی نیز بحث شده است.

در بخش‌های داخلی کتاب نیز به تناسب، نمودارها و آمارهای مختلفی برای تکمیل بحث‌های قبلی افزوده و در انتهای کتاب نیز فهرست جامع اعلام کتاب تهیه و ارائه شده است.

امیدوارم چاپ جدید کتاب نیز مورد توجه علاقمندان قرار گیرد و همچنان مؤلف را مورد عنایت خود قرار داده و انتقادات و اصلاحات پیشنهادی خود را یا به آدرس ناشر و یا به آدرس دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران ارسال و به فرایند میمون و مبارک بازآموزی مؤلفان کمک کنند.

لازم می‌دانم به همه کسانی که چاپ اول را مورد مطالعه دقیق قرار دادند و به همه کسانی که چاپ دوم را مطالعه خواهند کرد و به نقد و بررسی مطالب آن خواهند پرداخت و به همه آنانکه در تهیه و تدوین و انتشار چاپ‌های اول و دوم کتاب کمک کرده‌اند، احترام و امتنان فراوان خویش را تقدیم و یادآوری کنم که «حیات علم به بحث و نقد و همکاری وابسته است».

دکتر رحمت‌اله صدیق سروستانی

پیشگفتار

کجرفتاری تخلف عمدی از هنجارهای اجتماعی است. با مطالعه کجرفتاری درک بهتری از نظم اجتماعی بدست می‌آید و چگونگی سازمان یافتن الگوها و شیوه‌های زندگی کجرفتاران نیز مشخص می‌شود. کجرفتاری به عنوان یک پدیده اجتماعی حداقل از دو طریق عمده مورد مطالعه قرار گرفته است: (۱) به عنوان واقعیتهای عینی و (۲) به عنوان مسئله‌ای ذهنی.

جامعه‌شناسانی که کجرفتاری را واقعیتهای عینی می‌دانند بر هنجارهای اجتماعی تأکید و هر نوع تخلف از آن را نابهنجار خوانده‌اند. این گروه فرض کرده‌اند که: (۱) جامعه در مورد هنجارها به نوعی وفاق رسیده و تشخیص کجرفتاری از هم‌نوایی کار ساده‌ای است، (۲) کجرفتاری با واکنش رسمی و غیررسمی مواجه و (۳) مجازات کجرفتاران موجب همبستگی بیشتر هم‌نویان می‌شود. سؤالات عمده‌ای هم که برای این گروه مطرح شده عبارتند از: (۱) کجرفتاری محصول کدام شرایط اجتماعی فرهنگی است؟ (۲) چرا کجرفتاری علیرغم همه مجازات‌ها ادامه می‌یابد؟ (۳) چگونه می‌توان کجرفتاری را کاهش داد یا آن را مهار کرد؟

جامعه‌شناسانی که کجرفتاری را مسئله‌ای ذهنی می‌دانند بر تمایز کجرفتاران از هم‌نویان تأکید دارند. این گروه فرض کرده‌اند که: (۱) کنش‌های متقابل مردم از طریق نمادهای مشترک انجام می‌شود و مردم از طریق همین تعامل نمادین یکدیگر را گونه‌بندی می‌کنند؛ (۲) کجرفتاری در چارچوب همین فرایند مشخص می‌شود و انگ کجرفتاری، نمادی است که کسی را از دیگران متمایز و بدنام می‌کند و (۳) مردم براساس این گونه تعاریف با کجرفتاران برخوردهای متفاوتی دارند و کجرفتاران نیز براساس همین تعاریف واکنش نشان می‌دهند. بنابراین مسئله اصلی این گروه از جامعه‌شناسان پاسخ به سؤالاتی از این قبیل است که: (۱) تحت چه شرایطی، کسی انگ کجرفتار می‌خورد؟ (۲) شخص انگ‌خورده چگونه نقش کجرفتار را می‌پذیرد؟ (۳) واکنش دیگران به شخص انگ‌خورده چگونه است؟ و (۴) پیامد این گونه کنش‌ها و واکنش‌ها چیست؟

فصول مختلف این کتاب چگونگی شکل‌گیری فرضیات دو رویکرد فوق را توضیح داده و به همه سؤالات مطرح شده پاسخ خواهند داد و کاستی‌های تبیین هر رویکرد و

قوت آن را نیز بیان می‌کنند. البته هیچ پاسخی، کامل و نهائی نیست و حتی رویکردهای جدید نیز با چالش‌های مختلفی مواجه خواهند بود.

فصل اول کتاب شرح مفصلی است از انواع عمده تعاریف و نظریه‌های مطرح در حوزه جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی که به عنوان اجزاء دو پارادایم اثبات‌گرا و بر ساخت‌گرا مطرح و معرفی شده‌اند. فصل‌های دوم تا پنجم به طرح موارد خاص کج‌رفتاری‌های اجتماعی اختصاص یافته است. در فصل دوم انواع کج‌رفتاری‌های اقتصادی یقه سفیدان و دون پایگان مانند کج‌رفتاری‌های اقتصادی سازمانی، شغلی، انواع سرقت و جرائم سازمان یافته و مافیائی مطرح شده است. فصل سوم به طیف انواع خشونت شامل انواع قتل و خشونت خانوادگی پرداخته است. فصل چهارم به طرح فرایند خودکشی، ریشه‌ها و پیامدهای آن اختصاص یافته است. در فصل پنجم اعتیاد به مواد مخدر و الکل، دامنه سوء مصرف این مواد و پیامدهای آن مطرح شده است. فصل ششم به طرح چالش‌های فراروی نظام کنترل اجتماعی پرداخته و در فصل هفتم موضوع ارتباط هنجار، نظم و سرمایه اجتماعی مطرح شده است.

امیدوارم مجموعه‌ای که تهیه و تدوین شده مورد توجه و استفاده دانشجویان، استادان، پژوهشگران و دست‌اندرکاران امور اجرای قوانین و نظام کنترل اجتماعی و همچنین امور حمایتی و بازتوانی در جامعه قرار گیرد و هر نوع نقد و اصلاحی با مؤلف در میان گذاشته شود.

دکتر رحمت‌اله صدیق سروسنانی

مقدمه

افراد بشر را حیوانات اجتماعی خطاب کرده‌اند. کیفیتی که «بشریت» یا «انسانیت» نامیده شده در ظرف زندگی اجتماعی تحقق پذیرفته و به فعلیت می‌انجامد. زیرا رفتار و شخصیت افراد در اجتماعات انسانی و متأثر از آنها شکل می‌گیرد. جامعه بسیار پیش از آنکه ما به دنیا بیایم وجود داشته و شاید سالیان درازی پس از رفتن ما نیز برقرار باشد. جامعه به زندگی ما آرامش، ارضاء، جهت و معنی می‌دهد و ما نیز متقابلاً به شیوه‌های مختلف جامعه‌ای را که برای نسل آینده خواهیم گذاشت تغییر شکل می‌دهیم. ما را تنها به دلیل این که زندگی اجتماعی را راحت‌تر یافته‌ایم حیوان اجتماعی نگفته‌اند، بلکه بیشتر به این دلیل است که بدون جامعه دوام نیاورده و باقی نخواهیم ماند. هیچ کودکی بدون توجه و مراقبت دیگران به بلوغ نخواهد رسید و هیچ بزرگی بدون به کار گرفتن خزانه اطلاعاتی که از طریق جامعه درباره جهان آموخته و باو انتقال یافته است، زنده نخواهد ماند. تقریباً هر کاری را که ما انجام می‌دهیم به طریقی اجتماعی است یعنی: آن را از دیگران یاد گرفته‌ایم، آن را با دیگران انجام داده‌ایم و به طریقی مربوط به عده‌ای دیگر نیز می‌شود.

به ندرت کسانی سعی کرده‌اند از جامعه فرار کنند. اما همان‌ها نیز انبانی از فنون، ایده‌ها و شناخت‌هایی که از دیگران یاد گرفته‌اند را با خود به عزلتگاه خویش برده‌اند. به بیان دیگر اینها در همان نهانخانه خویش نیز (اما در خاطره‌هایشان) با جامعه زندگی می‌کنند.

جامعه واقعاً چیست؟

شرایط مختلفی باید وجود داشته باشد تا بتوانیم بگوئیم عده‌ای اجتماعی زندگی کرده و یک جامعه را تشکیل می‌دهند:

- ۱- سرزمین مشترکی را اشغال کرده باشند (یعنی در یک ناحیه و با هم زندگی کنند).
- ۲- علاوه بر زندگی در یک محل، با هم روابط متقابل نیز داشته باشند.
- ۳- فرهنگ مشترکی داشته و احساس مشابهی از عضویت، تعلق و تعهد به آن داشته باشند.

بنابراین به طور خلاصه جامعه، گروهی از افرادند که دارای روابط متقابل بوده، در یک ناحیه با هم سکونت و در یک فرهنگ مشارکت داشته باشند.

البته جامعه لزوماً همان ملت و کشور نیست. هرچند غالباً هر دو اصطلاح (جامعه و ملت) را یکسان بکار می‌برند. بسیاری از کشورها، جوامع کوچکتر متعددی را درون مرزهای خود جای داده‌اند. مثلاً در بیشتر کشورهای آمریکای جنوبی، علاوه بر سکنه اصلی و اکثریت، جوامعی از مردم سرخ‌پوست محلی که هنوز در جامعه بزرگتر حل نشده‌اند نیز زندگی می‌کنند.

بسیاری از حیوانات نیز به صورت اجتماعی زندگی می‌کنند، مانند مورچه‌ها، غازها، فیل‌ها و انواعی از ماهی‌ها، اما جوامع و اجتماعات غیرانسانی برای بقاء حیات خود و دوام کارکرد خویش عمدتاً به الگوهای رفتاری غیرآموختنی (غریزی) وابسته‌اند. از این رو جوامع مختلف هر یک از حیوانات، خواه موریانه یا گورخر واقعاً یکسان و مشابه‌اند. جامعه آنها ممکن است گاهی از لحاظ اندازه متفاوت باشد اما از نظر رفتار اجتماعی اعضاء، از یک جامعه به جامعه دیگر کمتر تفاوتی دیده می‌شود و در بعضی موارد نیز هیچگونه اختلافی بین آنها نیست. یعنی اگر کسی لانه نوعی خاص از موریانه را جایی دیده باشد، می‌تواند ادعا کند که تمام لانه‌های همان نوع خاص موریانه را روی کره زمین دیده است.

اما جوامع بشری به طور تعجب‌آوری گوناگون‌اند. سازماندهی و خصوصیات جامعه انسانی به هیچ روی مبتنی بر دستورات خشک و تغییرناپذیر «غرایز» اعضاء آن نبوده، بلکه بوسیله خود انسان‌ها به وجود آمده و نسل‌های مختلف آنرا فرا گرفته و اصلاح کرده‌اند. از این رو، در حالیکه کلیه افراد بشر از نظر زیست‌شناختی اعضاء یک نوع‌اند، در همان حال نیز هر جامعه بشری با دیگری متفاوت است، به طوری که اگر انسانی را ناگهان از یک جامعه (مثلاً ایران) به جامعه دیگر (مثلاً قبایل جنگلی برزیل)، یا برعکس، انتقال دهیم، کمترین ایده‌ای از اینکه چگونه رفتاری در جامعه جدید پسندیده است نخواهد داشت. ولی اشتباه نباید کرد، جامعه، مجموعه‌ای متشکلت از افرادی که تصادفاً با هم سروکاری دارند و به طور اتفاقی در گوشه‌ای از دنیا سکنی گزیده‌اند نیست، بلکه برخلاف ظرفیت و استعداد بشر برای نمایش انعطاف و فعالیت‌های خلاق، در هر جامعه‌ای، رفتار اجتماعی انسان‌ها، دارای نظم اساسی یا «الگو» و «مدل» است. یعنی

جامعه انسانی نیز به طور قابل ملاحظه‌ای در اکثر مواقع منظم و قابل پیش‌بینی است. هرچند تمام جوامع بشری به طور مستمر در حال تغییر و تحول‌اند اما همه آنها دارای الگوی اساسی روابط متقابل اجتماعی‌اند. جامعه‌شناسی برای توصیف این الگو و مدل منظم، تعبیر ساختار اجتماعی^۱ بکار برده است. این ساختار و جریان‌های اجتماعی نگهدارنده و تغییردهنده آن را می‌شود از طریق بکار گرفتن چند مفهوم عمده جامعه‌شناختی زیر، تجزیه و تحلیل کرد:

۱- فرهنگ^۲

از نظر جامعه‌شناسی، مفهوم فرهنگ دلالت دارد بر تمام فرآورده‌های مشترک جامعه بشری، چه محصولات مادی یا غیرمادی آن. فرهنگ مادی^۳ شامل اشیاء است، مانند: نقاشی‌ها، هواپیماها، خانه‌ها، راکتورهای اتمی و ... فرهنگ غیرمادی^۴ شامل فرآورده‌های کمتر ملموس بشر است، مانند: زبان، ارزش‌ها، نظام‌های سیاسی، عقاید مذهبی، تعصبات نژادی و قوانین رفتاری و ...

مجموع جنبه‌های مادی و غیرمادی فرهنگ، راه زندگی یک جامعه را نشان می‌دهد. جامعه‌شناسان معتقدند که دریافت انسان‌ها از واقعیت، متأثر از زندگی جمعی و گروهی است. همه انسان‌ها درک مساوی از جهان ندارند بلکه دریافت‌ها، همه صبغه‌ای از فرهنگی که در آن رشد کرده‌اند دارند. در اروپای قرون وسطی مردم زمین را صاف و مسطح می‌دانستند، چون اطلاعات و داده‌های فرهنگی آن زمان اروپا در همین حد بود و مسطح بودن زمین را القاء می‌کرد. در این زمان، مردم دنیا معتقدند که زمین کروی است، اما نه به دلیل اینکه تک‌تک افراد خود این باور را آزموده باشند، بلکه چون فرهنگ کنونی اینگونه القاء می‌کند، مردم هم پذیرفته‌اند.

هر جامعه‌ای فعل و انفعالات فرهنگی خود را «بهنجار»^۵ و طبیعی می‌داند. این بدان معنی است که هر جامعه‌ای فرهنگ‌های دیگر را با معیارهای خود می‌سنجد و عجیب هم

1. Social Structure
2. Culture
3. Material culture
4. Nonmaterial culture
5. Normal

نیست اگر گاهی حکم کند که راه و رسم زندگی دیگران غریب و غیرعادی و حتی غیراخلاقی است.

۲- هنجارها^۱

تمام جوامع بشری فرهنگ خود را از طیف نامحدود امکانات موجود در هر قسمت از زندگی، از اشکال مختلف سلام و تعارف کردن تا انواع متفاوت لباس پوشیدن می‌سازند. راه‌های فراوانی وجود دارد که مردم مثلاً از نظر شکل لباس در جامعه ظاهر شوند: پوشیدن کت و شلوار معمولی، اورکت سربازی و شلوار خاکی، شلوار جین و پیراهن آستین کوتاه، کفش‌های مختلف، لباس‌های تنگ یا گشاد، لباس‌های نازک یا ضخیم، لباس‌های معمولی و غیره. اما در هر جامعه‌ای بعضی از این لباس‌ها را به عنوان انواع قابل قبول پذیرفته و بقیه را طرد کرده یا حداقل نسبت به کسانی که انواع نامقبول را بپوشند به طریقی عکس‌العمل نشان می‌دهند. معیار داوری در مورد رفتار «صحیح» یا «نرمال»، هنجارهای اجتماعی یعنی مقررات رسمی یا غیررسمی تعیین‌کننده رفتار در یک وضعیت مشخص‌اند. این مقررات آن چنان پذیرفته و درونی شده‌اند که به ندرت متوجه وجود آنها می‌شویم، مگر آنکه توسط شخص یا گروهی شکسته شده باشند. انحراف از هنجارهای اجتماعی طبیعتاً مجازات‌هایی را به دنبال خواهد داشت. مجازات قانون‌شکنان براساس اهمیتی که جامعه برای هنجار شکسته شده، قائل بوده است تعیین شده و شامل طیف گسترده‌ای از در هم کشیدن چهره در مقابل شخص خاطی تا اعدام قانون‌شکن می‌شود.

۳- منزلت^۲

مفهوم منزلت به موقعیت شخص در جامعه اطلاق می‌شود. هر کدام از افراد منزلت‌های مختلفی در اجتماع دارند. مثلاً: «مرد یا زن، ایرانی، دانشجو یا استاد، کارمند یا کارگر یا کارفرما و ... بعضی از این منزلت‌ها انتسابی^۳ است که توسط جامعه به شخص

1. Norms

2. Status

3. Ascribed

اعطاء می‌شود و سایر منزلت‌ها اکتسابی‌اند.^۱ به این معنی که تا حدودی از طریق مساعی یا شکست‌های شخصی به دست می‌آیند. منزلت‌هایی نظیر، نماینده مجلس، دانشجو، پزشک، کلاهبردار، محکوم، زندانی و امثال آن اکتسابی‌اند.

در جامعه آزاد که استعدادها بالقوه انسان‌ها اجازه شکوفا شدن می‌یابند، منزلت‌ها بیشتر اکتسابی‌اند، اما در جامعه‌ای محدود و بسته، منزلت‌های اعطائی مانعی عمده بر سر راه استفاده، از لیاقت‌ها و قابلیت‌های افراداند.

۴- نقش^۲

این مفهوم جامعه‌شناختی مستقیماً از تئاتر گرفته شده است. «نقش» قسمتی از نمایش است که به وسیله شخصی که در جامعه صاحب منزلتی خاص است اجرا می‌شود. تفاوت بین منزلت و نقش روشن است. شخص، منزلت اجتماعی را تصاحب اما نقش اجتماعی را اجرا می‌کند. هر منزلت اجتماعی به وسیلهٔ هنجارهایی که چگونگی اجرای نقش یا نقش‌های مربوط به همان منزلت را تعیین می‌کنند، محاصره می‌شود. در جامعه اسلامی ما از شخصی با منزلت «رئیس‌جمهور» انتظار می‌رود که نقش هماهنگ‌کننده سه قوه مقننه، قضائیه و اجرائیه، نقش پیشنهادکنندهٔ وزرا ... را اجرا کند. هم چنانکه از شخصی با منزلت «مادر» توقع داریم نقش حفاظت از فرزند شیرخوارش را اجرا کند.

۵- نهادها^۳

هر جامعه‌ای موظف است مایحتاج اعضاء خود را تهیه کند. کالاها باید تولید، قانون‌ها باید اجرا، وسائل تفریحی برای مردم فراهم، بچه‌ها تربیت شوند و ... برای برآوردن این نیازهاست که جامعه، «نهادها» را تأسیس می‌کند. «نهادها» در واقع الگوهای استوار و ثابت هنجارها، منزلت‌ها و نقش‌هایی‌اند که بر تأمین نیازمندی‌های اجتماعی تأکید دارند. نهادهای اجتماعی عمده، عبارتند از الگوی روابط خانوادگی، که راهنمای تنظیم روابط جنسی افراد و توجه و مواظبت از بچه‌هاست، تعلیم و تربیت، که علم و مهارت‌ها و نیز

1. Achieved
2. Role
3. Institutions

الگوهای رفتاری و عادات را از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌کند. اقتصاد، که تولید و توزیع کالاها و خدمات را تنظیم می‌کند و نظام سیاسی، که حافظ نظم اجتماعی است.

۶- جامعه‌پذیری^۱

فردی که در فرهنگی خاص متولد می‌شود، باید تبعیت از هنجارهای همان فرهنگ، تصاحب منزلت‌های مشخص و اجرای نقش‌های مربوطه و مشارکت در زندگی اجتماعی نهادی جامعه خود را بیاموزد. این فرایند یادگیری را «جامعه‌پذیری» گفته‌اند. به بیان دیگر جامعه‌پذیری فرایند تجربه‌اندوزی و فراگیری مادام‌العمر است که طی آن هر کس شخصیت خود را بدست آورده و فرهنگ جامعه را می‌آموزد. البته ظرفیت و استعداد جامعه‌پذیری در دنیای حیوانات یکسان نیست. رفتار موجودات ساده‌تر تقریباً به طور کلی به وسیله غرائز تعیین می‌شود، مثلاً کرم در تمام طول حیات خود هیچ چیزی یاد نمی‌گیرد. یعنی رفتار کرم مشتمل بر پاسخ‌های معین و تغییرناپذیری است که به صورت ژنتیکی در اندام او برنامه‌ریزی شده است. هرچه خلقت این موجودات پیچیده‌تر شود، وابستگی رفتار آنها به غرائز کمتر بوده و یادگیری، سهم عمده‌تری را به خود اختصاص می‌دهد.

در مورد نوع بشر، یادگیری، امری بسیار مهم است و تقریباً کلیه الگوهای رفتاری انسان را معین می‌سازد. بیشتر روان‌شناسان جدید بر این عقیده‌اند که انسان هیچ گزینه یا الگوی رفتاری پیچیده مادرزادی ندارد. این عده مدعی‌اند که انسان‌ها تعدادی حرکت‌های انعکاسی و بازتابی^۲ مادرزادی داشته (از قبیل کشیدن دست وقتی که با سطح سوزانی تماس پیدا کند) و همچنین چند کشش^۳ اساسی برای غذا، رفتار جنسی و صیانت از خود دارند. در همین موارد هم مجبوریم یاد بگیریم چه چیزی خوردنی و چه چیز غیرخوردنی، کدام رفتار جنسی صحیح و کدام نادرست است. به هر صورت شخصیت‌ها، ارزش‌ها، دانش و رفتار اجتماعی اشخاص عمدتاً به تجارب یادگیری آنها بستگی دارد که آن نیز خود توسط جامعه معین می‌شود. ارگان‌های مختلف جامعه‌پذیری از قبیل

1. Socialization

2. Reflex

3. Drive

خانواده، وسائل ارتباط جمعی، گروه همسالان^۱ و مدرسه الگوهای مقبول رفتار اجتماعی را طوری به افراد جامعه تعلیم می‌دهند که به نظر می‌آید این رفتارها، طبیعی، بهنجار و حتی غریزی‌اند.

۷- قدرت^۲

قدرت را توانائی کنترل رفتار دیگران ولو برخلاف میل آنها، تعریف کرده‌اند. قدرت، کلاً توانائی شرکت مؤثر در جریان تصمیم‌گیری را نشان می‌دهد. آنهایی که در تصمیم‌گیری‌ها، نفوذی نداشته باشند، صرف‌نظر از اینکه زندگیشان تا چه حد متأثر از تصمیمات مذکور است، قدرتی نخواهند داشت. قدرت از منابع مختلفی ناشی می‌شود و می‌توان آن را به طرق مختلف اعمال کرد، قانونی یا غیرقانونی، آرام یا با خشونت.

۸- گروه^۳

بیشتر رفتارهای اجتماعی انسان در میان گروه‌هایی که به طور مستمر شکل گرفته و تغییر می‌یابند انجام می‌شود. «گروه» شامل عده‌ای از افراد است که با هم به صورت منظم و براساس انتظارات مشترک راجع به رفتار یکدیگر، ارتباط متقابل دارند. به بیان دیگر گروه تعدادی از افراد است که منزلت‌ها و نقش‌هایشان با هم در ارتباطند. بنابراین گروه با مجموعه‌ای از افراد که تصادفاً در وقتی و مکانی مشخص حضور دارند فرق بسیار دارد. از آنجائی که افراد بشر الزاماً حیوانات اجتماعی همیارند، گروه‌ها به عنوان جزئی حیاتی از ساختمان اجتماعی قلمداد می‌شوند. خصوصیات منحصر هر جامعه‌ای عمیقاً به طبیعت و فعالیت‌های گروه‌های آن وابسته است. گروه‌ها را می‌شود به دو دسته عمده اولی و ثانوی تقسیم کرد.

گروه اولی^۴ مشتمل بر تعداد کمی از مردم است که برای مدت نسبتاً زیادی ارتباط متقابل صمیمانه و چهره به چهره دارند. اعضاء چنین گروهی شخصاً یکدیگر را می‌شناسند و روابطشان غیررسمی است. خانواده، گروه دوستان و همسالان و جوامع

1. Peer group

2. Power

3. Group

4. Primary group

کوچک سنتی از جمله گروه‌های اولی‌اند. این گروه‌ها اجزاء بسیار عمده و بنیانی ساختمان اجتماعی بوده و اساس سازمان اجتماعی برخی جوامع کوچک سنتی کلاً بر گروه‌های خانوادگی استوار است.

گروه ثانوی^۱ شامل تعدادی از مردم است که روابطشان موقتی، بی‌نام و غیرشخصی است. اعضاء چنین گروهی یا یکدیگر را نمی‌شناسند و یا حداکثر تنها در قالب نقش‌های رسمی خاص با هم آشنائی دارند. گروه‌های ثانوی معمولاً به منظور اهداف مشخصی تأسیس شده و مردم در چنین جمعیت‌هایی با احساسات کمتری مشارکت می‌کنند. سازمان‌های رسمی مانند احزاب سیاسی یا ادارات دولتی از جمله گروه‌های ثانوی‌اند. چنین سازمان‌های عظیمی در جوامع بشری ساده یافت نمی‌شوند اما در جوامع مدرن اهمیتی روزافزون دارند.

آسیب‌شناسی اجتماعی^۲

آسیب‌شناسی عبارت است از مطالعهٔ بنیان کارکردهای نابسامان در علوم پزشکی. آسیب‌شناسی، مطالعهٔ فرایندها و علل امراض است. البته، همان‌طور که گاهی تشخیص دقیق مرض و تعیین فصل ممیز آن با تندرستی کاری است دشوار، به همان نحو هم، جامعه‌شناسی که این اصطلاح را به کار گرفته و آسیب‌شناسی اجتماعی را عنوان کرده، در معرض وضعیت بهنجار و مطلوب حیات اجتماعی - وضعیتی که انحراف از آن آسیب تلقی می‌شود - با دشواری‌هایی مواجه خواهد بود.

بنابراین، آسیب‌شناسی اجتماعی عبارت است از مطالعهٔ نابسامانی و اختلال و عدم هماهنگی و تعادل در کارکردهای مربوط به کالبد حیات اجتماعی انسان‌ها. آشکار است که اصطلاح آسیب‌شناسی، از دیدگاهی کارکردی از علوم زیست‌شناختی به عاریت گرفته شده است. اما در مباحث جامعه‌شناختی، هدف آسیب‌شناسی اجتماعی را مسامحتاً شناخت کج‌رفتاری^۳، علل و عوامل، انواع و پیامدهای آن می‌دانند.

1. Secondary group

2. Social pathology

3. Deviance

کج رفتاری اجتماعی^۱

در بخش قبل بر اصل منظم بودن جامعه تأکید شد. بیشتر مردم اکثر اوقات نسبت به هنجارهای اجتماعی هم‌نوائی دارند و از این رو زندگی اجتماعی، الگوئی نسبتاً منظم و قابل پیش‌بینی خواهد داشت. اما در عین حال این تصور همیشه درست نیست. تنها اگر به دنیای اطراف خود نگاه کنیم، متوجه خواهیم شد که همان‌قدر که مردم از هنجارها پیروی می‌کنند، تخطی و سرپیچی از قوانین اجتماعی نیز مشاهده می‌شود. کسانی دزدی می‌کنند، تجاوز می‌کنند، بر سر دیگران کلاه می‌گذارند و تقلب می‌کنند. لباس‌های عجیب و غریب می‌پوشند، آرایش‌های عجیب و غریب می‌کنند و با لهجه‌های عجیب و غریب حرف می‌زنند، هروئین می‌کشند، مشروب می‌خورند، قماربازی می‌کنند، به ادیان مختلف و فرقه‌های دیگر متمایل می‌شوند، ناراحتی‌های روانی پیدا می‌کنند و زن و بچه‌های خود را می‌کشند و ... بنابراین یک تصویر کامل از جامعه، باید هم شامل هنجارشکنی‌ها و هم نمایشگر هم‌نوائی^۲ با مقررات اجتماعی باشد. هر جا قوانینی برای رفتار مناسب و صحیح اجتماعی وضع شده باشد، حداقل به صورت غیرمستقیم به کج رفتاری و انحراف نیز اشاره شده است. صرف تعریف و تعیین رفتار مقبول^۳ به طور خودکار طبقه دیگری از وقایع یعنی رفتار غیرمقبول^۴ را به ذهن متبادر می‌سازد.

مفاهیم کج رفتاری و کج رفتاری (کج رو و کج روی) مشخصاً به «انسان‌ها» و «اعمالی» اطلاق می‌شود که مردم قویاً آنها را رد می‌کنند. البته فصل مشترک عدم مقبولیت، چندان به نفس «عمل» متکی نیست و تأکید اصلی بر تعریفی که گروه‌های اجتماعی خاص در مواقع مشخص از آن «عمل» می‌کنند قرار دارد. یعنی کج رفتاری به وسیله عکس‌العمل اجتماعی به یک عمل یا طریقه زندگی که از هنجارهای اخلاقی و یا مقررات نهادی مقبول جاری تخطی کرده روشن می‌شود. از سوی دیگر تنها چیزی (صفتی) که همه کج رفتاران در آن با هم اشتراک دارند این است که کاری که می‌کنند به عده‌ای دیگر آزار و آسیب می‌رساند. یعنی آن چه این‌ها را «کج رفتار» می‌کند، از توجه به «دیگران» شناخته

1. Social deviance

2. Conformity

3. Acceptable behavior

4. Unacceptable behavior

می‌شود، نه از مطالعه «خود» این افراد. جامعه‌شناسان کج‌رفتاری‌های افراد را به سه دسته تقسیم می‌کنند:

۱- کج‌رفتاری خاص^۱

۲- کج‌رفتاری رفتاری^۲

۳- کج‌رفتاری ارزشی^۳

الف _ کج رفتاری خاص: هرگونه صفت (ویژگی) است که به لحاظ آماری غیرمعمول یا متفاوت و یا رفتاری غیرتبییک باشد. مثلاً کوتوله سیرک، بازیکن بسکتبالی که دو متر و ۳۰ سانتی متر قد دارد، نابغه، کسی که اختلال روانی دارد، آدم چپ دست، آدم خیلی چاق یا خیلی لاغر، دانشجوی شاگرد اول و ... این افراد همه با تعریف فوق «کج‌رفتار» حساب می‌شوند. اما آشکار است که چنین تعریفی، چندان دقیق و درست نیست. چون تا حدودی ایرادات زیر به آن وارد است:

۱- رفتار (به لحاظ آماری) غیرمعمول، لزوماً به وسیله دیگران رفتار غیراخلاقی حساب نمی‌شود.^۴

۲- حتی اگر رفتار (به لحاظ آماری) غیرمعمول، ابعاد اخلاقی هم داشته باشد چنین رفتاری را فقط وقتی در گروه «کج رفتاری‌ها» می‌گذاریم که جامعه قانوناً آن‌ها را منع کرده باشد.

۳- غالب رفتارهایی که (به لحاظ آماری) «کج رفتاری» خوانده می‌شوند به هیچ روی جامعه را «تهدید» نمی‌کنند و به کسی «آزاری» نمی‌رسانند و خودبخود از قلمرو «کج رفتاری‌ها» خارج خواهند شد.

۴- ایرادی که بیش از جامعه‌شناسان توسط افراد معمولی بر این تعریف وارد خواهد شد این است که: اخلاق^۵ را نمی‌توان با سرشماری تعریف کرد و تشخیص داد. اینکه چند نفر چه نوع عملی را انجام می‌دهند، ملاک درستی و نادرستی آن عمل نمی‌تواند باشد. چه بسا اگر به این شیوه عمل شود، «کج رفتاری» به علت وجود استقبال و تعداد زیاد

1. Concrete deviance

2. Behavioral deviance

3. Evaluative deviance

4. Immoral

5. Morality

کج رفتاران، «بهنجاری» تلقی و «بهنجاری» به علت عدم استقبال و تعداد کم، «کج رفتاری» به حساب آید. به بیان دیگر باید توجه داشت که اکثریت لزوماً ذیحق نیست.

البته در تحقیقات جامعه‌شناختی بعضاً و مسامحتاً و به لحاظ سهولت کار، چنین برخوردهای آماری را شیوه‌ای مفید و معتبر برای تعریف «کج رفتاری» یافته‌اند.

ب - کج رفتاری رفتاری (کارکردی): رفتاری است که مردم آن را برای جامعه زیان‌بار یا مضر به حال افراد معینی در جامعه می‌دانند و در نتیجه چنین رفتاری را مجاز نمی‌دانند. این گونه رفتار، رفتاری است که معمولاً آن را «جنائی» یا «مجرمانه»^۱ می‌نامند. این رفتار، رفتاری است که بسیاری از جامعه‌شناسان و غیر آنها معتقدند باید تمام توجهات به آن معطوف باشد و «کج رفتاری» فقط همین‌هاست. با این تعریف: تجاوز، قتل، آدم‌ربائی، سرقت مسلحانه، زنا با محارم، خیانت و ... «کج رفتاری» است.

این گونه اعمال، از انواع رفتاری است که بیشتر مردم آن را به حال جامعه و نظم اجتماعی زیان‌بار دانسته و اجازه ارتکاب آن را نمی‌دهند و رفتاری است که اکثریت اعضاء جامعه معتقدند تخلف از ارزش‌های مسلط جامعه است. بعضی نیز، این‌گونه رفتار را «تهدید» برای بقاء جامعه می‌دانند، صرف‌نظر از این که واقعاً، تهدید باشد یا نباشد. البته بعضی جامعه‌شناسان مدعی‌اند، اگر بدانیم که ارزش‌های یک جامعه و یا خطراتی که آن را تهدید می‌کند چیست آن وقت خواهیم دانست کدام انواع رفتار «کج رفتاری» و یا «ضد» آن ارزش‌هاست. مثلاً: ارزش جامعه، آزادی بیان را تضمین می‌کند. اما پلیس به تظاهرات مردم حمله کرده و افراد را کتک می‌زند و جامعه‌شناس این «رفتار» پلیس را «کج رفتاری» می‌داند زیرا انحرافی است از ارزش‌های جامعه و حتی مخالف مقرراتی است که طرز برخورد پلیس با یک تظاهرات و گردهم‌آئی را مشخص می‌کند. حال آنکه، توده مردم احتمالاً رفتار پلیس را در این مورد «کج رفتاری» نمی‌دانند.

از سوی دیگر، توده مردم ممکن است کسانی که تریاک می‌کشند را «کج رفتار» بدانند و عمل آنها را «تهدید» برای بقاء جامعه تلقی کنند، حال آنکه جامعه‌شناس احتمالاً مسئله و مشکلی عمیق‌تر مثل مفاسد اقتصادی را تهدیدی جدی‌تر برای جامعه می‌داند و توجه خود را بیشتر بر «مفسدین اقتصادی» متمرکز و معطوف می‌دارد.

دو ایراد مهم به این گروه که به «کج‌رفتاری رفتاری» معتقدند وارد شده است یعنی دو اشتباه در این گونه برخوردشان با «کج‌رفتاری» وجود دارد:

۱- فرض کرده‌اند که نوع رفتار معینی، ذاتاً انحرافی است. یعنی خود رفتار صفتی دارد که آن را انحراف (کج‌رفتاری) یا غیر آن را، هم‌نوائی می‌سازد.

۲- آن‌ها که تعریف رفتاری کج‌رفتاری را بکار می‌گیرند، ممکن است فرض کرده باشند که مردم در مورد ارزش‌های جامعه توافق زیادی دارند (حتی بیش از آنکه واقعیت دارد یعنی بیش از آنکه در واقع امر توافق وجود دارد).

ج - کج‌رفتاری ارزشی: بر فرایندی که یک گروه طی آن موفق می‌شود ایده‌های خود از اخلاق را بر جامعه و قوانین آن تحمیل کند، تأکید دارد. این امر ممکن است حتی در صورتی اتفاق بیافتد که تعداد زیادی افراد و گروه‌ها در جامعه نیز چنین رفتاری را «انحراف» ندانند. به بیان دیگر، از این دیدگاه، «رفتار انحرافی»، رفتاری است که یک گروه ذینفع^۱ جامعه را مجبور به پذیرش رسمی «انحرافی» بودن آن نوع رفتار می‌کند. این گروه معتقدند هیچ رفتاری ذاتاً انحرافی نیست و هیچ رفتاری در همهٔ زمان‌ها و مکان‌ها «کج‌رفتاری» محسوب نمی‌شود.

این گروه «کج‌رفتاری» را «برچسبی»^۲ می‌دانند که بعضی مردم بر رفتاری که مورد تأییدشان نیست می‌زنند. بنابراین «کج‌رفتاری» در واقع، صفت تعریفی است که از نوعی رفتار می‌شود نه صفت خود آن رفتار. به بیان دیگر صاحب‌نظران این دیدگاه مدعی‌اند «رفتار» تنها به این دلیل «کج رفتاری» محسوب می‌شود که «منع قانونی» دارد و عقیده ندارند که «رفتاری خاص» تنها به دلیل «انحرافی» بودن آن ممنوع شده است. این البته به این می‌ماند که بگوئیم «مرغ چیزی است که تخم‌مرغ‌ها جهت تولیدمثل خود از آن استفاده می‌کنند».

در سال‌های اخیر، شیوه «ارزشی» یا «انگ‌زنی» برخورد با کج‌رفتاری به خصوص توسط جامعه‌شناسانی که به کشاکش‌های سیاسی علاقمندند به کار گرفته شده است. در کشاکش سیاسی، یک گروه سعی می‌کند بر طرف مقابل خود برچسب «کج‌رفتار» یا

1. Interest group

2. Lable

«مجرم» بزند، حال آنکه او (طرف مخالف) خود را بیشتر «معترض»، «قربانی» و امثال آن و هر چیزی به جز «کج رفتار» می‌داند.

جامعه‌شناسان چندان توجهی به «کج رفتاری خاص» ندارند و در تحقیقات و نظریه‌ها بیشتر بر جوانب «اخلاقی» و یا «قانونی» رفتار تأکید می‌کنند. شیوه برخورد رویکرد کج رفتاری «رفتاری» با کج رفتاری در شناخت آن دسته از رفتارهای انحرافی است که کل جامعه در مورد آن تا حدود زیادی توافق داشته‌اند و نظام قانونی (حقوقی)، محلی برای گذشت و یا اعمال نظر شخصی در مورد آن باقی نگذاشته است. مثلاً کودک آزاری، تجاوز جنسی، سرقت مسلحانه و قتل رفتارهایی‌اند که تقریباً توسط آحاد مردم و بالاتفاق محکوم می‌شوند. پلیس و قاضی هم مجاز نیستند در مورد بازداشت و کیفر افرادی که مرتکب اعمال فوق‌الذکر شده‌اند هیچ‌گونه تردیدی به خود راه دهند.

شیوه برخورد «ارزش‌گذارانه» با رفتار، بیشتر در زمینه رفتارهایی مفید بوده که توافق قابل ملاحظه‌ای در جامعه در مورد اینکه آن رفتارها را باید به دست «قانون» سپرد یا نه، وجود نداشته است. مثلاً (در جوامع غربی) قماربازی - همجنس‌گرایی، سقط جنین، استفاده از مواد مخدر و نوشیدن بیش از حد مشروبات الکلی، رفتارهایی‌اند که عموم مردم آن را گناه یا غیراخلاقی نمی‌دانند. در ایران نیز برخورد با مسئله حجاب و بی‌حجابی، انقلابی و ضدانقلاب، دموکراسی و مسائلی نظیر مالیات، عدالت، اصلاحات و امثال آن تاکنون بسیار مورد بحث موافق و مخالف بوده و برچسب‌هایی نیز برای نامگذاری هر دو گروه بکار گرفته شده است.

در مورد مثال‌های قبلی (قماربازی، همجنس‌بازی و ... در جهان غرب) بحث نه تنها بر سر این است که آیا اینگونه رفتار نادرست و انحرافی است یا نه، بلکه حتی بر سر این مسئله نیز اختلاف نظر وجود دارد که اگر این گونه رفتارها نادرست و انحرافی است، آیا لازم است که این انحرافی بودن، «قانونی» شود یا خیر. البته دست پلیس و دادگاه‌ها هم در برخورد با عاملین این گونه رفتار خیلی باز است. یعنی پلیسی که شاهد قتل باشد، جز بازداشت قاتل هیچ راهی ندارد اما پلیس دیگری که با یک بزه‌کار، یک مست، کسی که ماری جوانا کشیده و ... مواجه می‌شود، می‌تواند:

الف - مسئله را به کلی نادیده بگیرد.

ب - به متخلف اخطار بدهد.

ج - متخلف را بازداشت کند.

انتخاب یکی از سه راه برخورد فوق با متخلف، بستگی به نگرش پلیس دارد. فشار اجتماعی، تعصب شخصی و عوامل متعدد دیگری در این که متخلفی به زندان می‌رود و شخص دیگری که عین همان رفتار را انجام داده از مجازات‌های معمول فرار می‌کند، دخالت دارند.

آشکار است دو شیوه «رفتاری» و «ارزش‌گذاری» در برخورد با رفتار انسان‌ها، هیچ یک به تنهایی کامل نیست و نمی‌تواند تحلیلی دقیق و علمی از مسئله «کج‌رفتاری» ارائه کند. اما مجموعهٔ دو دیدگاه بیان شده، مبین واقعیت‌های بیشتر و مشخص‌تری است. هاوارد بکر^۱ (۱۹۷۳) که از نقطه‌نظر تضادی^۲ به مسئله نگاه کرده معتقد است که بعضی از انسان‌های مقتدر می‌توانند به راحتی «انگ» کج‌رفتاری را به دیگران بزنند. از این دیدگاه فی‌نفسه چیزی به نام کج‌رفتاری وجود ندارد زیرا هر کس از دیدگاه کسانی دیگر کج‌رفتار محسوب می‌شود و کج‌رفتار کسی است که دیگران این برچسب را به او زده‌اند. رابرت مرتن^۳ (۱۹۶۸) که از نقطه نظر کارکردی^۴ به قضیه نگاه کرده است، کج‌رفتاری را در قالب آنچه او آن را «بی‌هنجاری»^۵ می‌نامد (یعنی وضعیتی که در آن هنجارهای اجتماعی معنا و اثر خود را از دست داده‌اند) توضیح می‌دهد. وی مدعی است از آنجائی که مردم در حالت انومیک به وسیله هنجارها هدایت نمی‌شوند، ممکن است رفتارشان به صورت انحرافی درآید. مرتن معتقد است که، کج‌رفتاری حاصل وضعیت خاص بی‌سازمانی اجتماعی^۶ است یعنی حالتی که بین «اهداف مقبول اجتماعی»^۷ و در دسترس بودن وسائل مقبول اجتماعی^۸ جهت رسیدن به آن اهداف، شکاف عمیقی وجود دارد.

1. Howard Becker (1973)

2. Conflict perspective

3. Robert Merton (1968)

4. Functionalist perspective

5. Anomie

6. Social disorganization

7. Socially accepted goals

8. Socially accepted means

کی اریکسون^۱ (۱۹۶۲) گفته است انحراف عملی است که مردم احساس می‌کنند باید به آن واکنش نشان دهند و در مورد آن اقدام کنند. بعضی از جامعه‌شناسان هم کچ رفتاری را به رفتارهایی مانند روسپیگری و دزدی که به نظر می‌آید بعضی مردم به انتخاب خود به آن دست می‌زنند محدود کرده‌اند.

گروهی، کچ رفتاری را صفتی دانسته‌اند که انسان هیچ کنترلی بر آن ندارد. مثلاً فرد دیویس^۲ (۱۹۸۵) سیاهان و افراد فلج را کچ رفتار دانسته و یا اروینگ گافمن^۳ (۱۹۷۹) که جذامیان و کسانی که زخم‌ها و داغ‌های عمیقی در صورت دارند را کچ رفتار می‌داند.

به هر حال، کچ رفتاری، رفتاری است که با هنجارهای اجتماعی هم‌نوائی ندارد. اما موضوعی را که باید به آن توجه کرد این است که قوت و اهمیت همه هنجارهای اجتماعی یکسان نیست و به همین دلیل نیز تخطی از آنها به طور یکسان کچ رفتاری محسوب نشده و تحمل یا صرف‌نظر کردن از بعضی تخلفات به اهمیت هنجار مربوط بستگی دارد. مثلاً عکس‌العملی که مردم در مقابل کسانی که با تأخیر سر قرار خود می‌آیند یا پنج بار در روز غذای کامل می‌خورند، یا گهگاهی لباس‌های عجیب و غریب می‌پوشند، نشان می‌دهند با عکس‌العمل آنها در مقابل کسانی که دزدی می‌کنند، ادعای پیغمبری می‌کنند و یا آدم می‌کشند، بسیار متفاوت است. بنابراین، تعریف رفتار انحرافی نه تنها بستگی به این دارد که هنجار چه کسانی شکسته شده، بلکه دقیقاً به نوع هنجار شکسته شده نیز بستگی دارد. تخلف از شیوه‌های قومی^۴ یا عادات روزانه مردم چندان با عکس‌العمل‌های شدیدی مواجه نخواهد شد. معمولاً در نظام کنترل اجتماعی برخورد با کسانی که عادات مقبول زندگی روزمره مردم را بجا نمی‌آورند (نظیر کسانی که لباس‌ها و آرایش‌های عجیب و غریب دارند) در حد عدم تأیید این گونه رفتار است. البته بعضی مردم ممکن است این قبیل آدم‌ها را به جلسات خود دعوت نکنند و اگر مصدر کاری باشند، استخدام اینگونه افراد را مشروط به رعایت آداب معمول اجتماع کنند.

1. Kay Erickson (1962)

2. Fred Davis (1985)

3. Erving Goffman (1975)

4. Folkways

نوع دیگر از هنجارهای اجتماعی، آداب و رسوم^۱ است که جامعه انجام آن را برای ادامه حیات خود ضروری می‌داند. در نتیجه تخطی از این هنجارها موضوع جدی‌تری است و مجازات متخلفین نیز شدیدتر است. کسانی که آداب و رسوم گروه خاص را نادیده بگیرند باید خود را برای جریمه‌های مالی و فیزیکی آماده کنند. مثلاً در کشورهای غربی کسانی که عقاید سیاسی افراطی دارند از ادارات دولتی و حتی کمپانی‌های خصوصی اخراج شده و در لیست سیاه قرار می‌گیرند.

اما قوانین^۲، هنجارهایی‌اند که به وسیله نظام مجازات‌های رسمی^۳ توسط حکومت به اجرا گذاشته می‌شوند. تخلف از قوانین (مثل تجاوز، قتل و خیانت) آن چنان برای جامعه مخاطره‌آمیز و تهدیدکننده است که متخلفین را زندانی کرده و حتی (در صورت لزوم) آنها را می‌کشند.

نکته قابل توجه این است که بیشتر مردم گهگاه کج‌رفتاری می‌کنند بدون اینکه از طرف مجریان قانون برای آنها مزاحمتی ایجاد شود. هر کسی بالاخره زمانی هنجاری را شکسته است یا می‌شکند، اما معمولاً بین انواع مختلف کج‌رفتاران و انواع مختلف هنجارها تفاوت قائل می‌شوند. با همه هنجارشکنان نیز به دلیل هنجارشکنی آنها، به طور مساوی برخورد نمی‌شود. معمولاً عذرهایی از قبیل جوانی، اختلال روانی، دیوانگی و ... مردم و مجریان قانون را برای اعمال مجازات هنجارشکنان تحت تأثیر قرار می‌دهند. ویژگی عمده‌ای که به کلیه کسانی که به طور جدی به عنوان «کج‌رفتار» قلمداد شده‌اند نسبت داده می‌شود «بدنامی»^۴ یعنی «بی‌آبرویی اجتماعی» است که به وسیله آن کج‌رفتاران از کسانی که خود را نرمال تلقی می‌کنند، جدا می‌شوند. اروینگ گافمن مدعی است، شخص بدنام، در نتیجه ارزیابی منفی دیگران «هویت مخدوش»^۵ پیدا کرده است.

پیش از به پایان رسانیدن این مبحث، بهتر است دو بُعد متفاوت رفتار انسان یعنی «بعد رفتاری» و «بعد هنجاری» رفتار نیز روشن شوند.

-
1. Mores
 2. Laws
 3. Formal Sanctions
 4. Stigma
 5. Spoiled identity

بعد رفتاری یعنی رفتار واقعی و آنچه انسان‌ها در عمل انجام می‌دهند و بعد هنجاری یعنی رفتار ارزشی و آن گونه که انسان‌ها باید عمل کنند. قوانین راهنمایی و رانندگی در این زمینه مثال خوبی است. سرعت مجاز در جاده‌ها دارای هنجارهایی است که عدم همخوانی با آن از نظر قانونی مجازات دارد، اما از نظر رفتاری، اکثر مردم غالباً از بیشتر هنجارهای مربوط به سرعت مجاز، حداقل کمی تجاوز می‌کنند و مأمورین هم آن را نادیده می‌گیرند. بنابراین کسی که همیشه همه هنجارهای راهنمایی و رانندگی را به دقت رعایت می‌کند، هنجارهای رفتاری را شکسته است.

از آنچه تاکنون مطرح شده، نتیجه می‌شود که:

۱- **کج رفتاری** عبارت است از رفتاری که از هنجارهای اجتماعی و انتظارات جامعه تخطی کرده و در نتیجه به وسیله تعداد زیادی از مردم به صورت منفی ارزیابی شده است.

۲- **جامعه** را نمی‌شود دقیقاً به دو دسته «کج رفتاران» و «همنویان» تقسیم کرد. اگرچه بیشتر مردم، معمولاً نسبت به هنجاری که اهمیت اجتماعی دارد، همخوانی نشان می‌دهند، اما می‌شود ادعا کرد که بیشتر مردم در طول عمرشان یک یا چند هنجار اجتماعی عمده را نادیده گرفته‌اند.

فکر می‌کنید اگر تمام کسانی را که از قوانین مربوط به روابط جنسی بین زن و مرد تخلف کرده‌اند، اگر تمام کسانی را که وقتی چیزی دزدیده‌اند، تمام کسانی را که موقعی تقلب کرده‌اند، تمام کسانی که گاهی رشوه گرفته‌اند، تمام کسانی را که مواد مخدر مصرف کرده‌اند و ... از جمعیت افرادی که با کلیه هنجارهای اجتماعی در تمام اوقات همخوانی کرده‌اند کم کنیم، کس دیگری باقی می‌ماند؟ مگر نه این است که:

گر حکم شود که مست گیرند در شهر هر آن که هست گیرند

از همین رو مردم، با تلاشی که در اختفای کج رفتاری‌های خود می‌کنند، از بدنام شدن خویش جلوگیری می‌کنند و گاهی نیز اصلاً خود را کج رفتار تلقی نمی‌کنند.

۳- **کج رفتاری نسبی است.** جامعه‌شناسان مدعی‌اند که هیچ رفتاری ماهیتاً منحرف و کج نیست. عمل وقتی انحرافی محسوب می‌شود که جامعه آن را انحراف تعریف کرده

باشد و این تعریف‌ها معمولاً، وقت تا وقت، جا تا جا و از یک گروه به گروه دیگر تفاوت دارند. از همین روست که:

الف - کج رفتاری برحسب نوع جامعه نسبی است. یعنی رفتاری را که در یک جامعه مستوجب مجازات می‌دانند ممکن است در جامعه دیگر نادیده گرفته و یا حتی پاداش دهند.

ب - کج رفتاری از نظر زمانی نسبی است. یعنی رفتاری که در یک زمان معین از تاریخ انحراف محسوب می‌شود، ممکن است در زمانی دیگر نادیده گرفته شده و یا حتی تشویق شود.

ج - کج رفتاری از نظر مکانی نسبی است. اگر پزشک جراح با همان لباس سبز رنگ و بلند جراحی، ماسک سفید و کلاه و کفش پارچه‌ای که در اطاق عمل لازم است، به میوه‌فروشی مراجعه کند، عکس‌العمل مردم چگونه خواهد بود. اگر راننده‌ای در خط دست چپ اتوبان تهران - کرج به جای ۸۰ تا ۱۰۰ کیلومتر، با سرعت ۲۰ کیلومتر در ساعت رانندگی کند، جریمه خواهد شد و از ادامه حرکت او جلوگیری می‌شود.

د - کج رفتاری از نظر مقامی نسبی است. در جریان واترگیت، ریچارد نیکسون، رئیس‌جمهور وقت آمریکا که مجرم اصلی بود بخشوده شد اما زیردستان او سال‌ها زندانی کشند. مشابه این اتفاقات در کشور ما نیز روی داده است.

ه - کج رفتاری برحسب نتیجه‌ای که آشکارا از آن حاصل می‌شود نسبی است. اعمال فقط هنگامی به عنوان کج رفتاری مجازات می‌شوند که علناً به نتایج خاص منتهی شوند. ممکن است کسی در منزل خود مشروب خورده باشد اما تا زمانی که اقدام به رانندگی نکند و مستی او در نحوه رانندگیش بروز نکند، مأمورین نیز با وی کاری ندارند. نتیجه اینکه کج رفتاری، صفت و خصوصیت اشخاص و افعال نیست، بلکه مثل سایر رفتارهای بشر، یک جریان کنش متقابل است. بیشتر رفتارهای انسان در حضور و برای دیگران انجام می‌شود و معنی هر عملی نیز تا حدود زیادی به وسیله همین «دیگران» تعریف خواهد شد. بنابراین برای شناخت کج رفتاری بر شرایطی که تحت آن عملی صورت گرفته و هم چنین بر عکس‌العمل دیگران نسبت به آن تکیه می‌شود و نه بر خود عمل یا شخص عامل آن.

کنترل اجتماعی کجروی

رفتار اجتماعی مردم غالباً به طور قابل ملاحظه‌ای منظم و قابل پیش‌بینی است. دانشجویان عموماً می‌توانند پیش‌بینی کنند که استاد جامعه‌شناسی سر وقت در کلاس درس حاضر خواهد بود. همچنین می‌توانند انتظار داشته باشند، اکثر مطالبی که استاد در کلاس مطرح می‌کند به جامعه‌شناسی مربوط باشد.

مردم می‌توانند مطمئن باشند که بانک‌ها (به جز روزهای تعطیل) در ساعات بین ۸ صبح و ۱۲ ظهر باز خواهند بود و خستگی یک حسابدار یا منشی و حتی بیماری رئیس شعبه موجب بسته شدن بانک نمی‌شود. به طور خلاصه مردم معمولاً نقش‌های خود را مطابق با انتظارات اجتماعی که از آن‌ها می‌رود انجام می‌دهند و به این وسیله نظم اجتماعی را ساخته و وجود جامعه را ممکن می‌سازند.

نظم اجتماعی تنها در صورت وجود یک نظام کنترل اجتماعی مؤثر، امکان‌پذیر است. نظام کنترل اجتماعی عبارت است از ابزار تأمین رفتار مردم در کانال‌های مقبول و مورد انتظار جامعه. کنترل اجتماعی با جریان «جامعه‌پذیری»^۱ که تأمین‌کننده هم‌نوائی در جامعه است آغاز می‌شود. جریان جامعه‌پذیری غالباً به طور کلی موفق است. زیرا مردم بیشتر اوقات از طریق عادت با هنجارهای اجتماعی هم‌نوائی کرده و به ندرت سؤال می‌شود که چرا هنجارها چنین حکم می‌کنند. به علاوه معمولاً بیشتر مردم نه تنها وقتی که قوانین خوب و مفیدند بلکه حتی اوقاتی که خشک و خشن، کهنه، متضاد و ظالمانه به نظر می‌آیند نیز از آنها تبعیت می‌کنند.

جائی که جامعه‌پذیری نتواند هم‌نوائی کافی را تعهد کند، ابزار دیگر کنترل اجتماعی لازم می‌آیند. جامعه مجبور است هنجارهایش را از طریق «مجازات‌ها»^۲ یعنی «تشویق»^۳ برای هم‌نوائی و «تنبیه»^۴ برای کج‌رفتاری اعمال کند. هر دو نوع مجازات را می‌شود به صورت رسمی یا به صورت غیررسمی از طریق عکس‌العمل‌های خود به خودی دیگران به کار برد. نمودار زیر انواع مجازات را معرفی می‌کند:

1. Socialization
2. Sanctions
3. Rewards
4. Punishments

مجازات			
مثبت (تشویق)		منفی (تنبیه)	
غیررسمی	رسمی	غیررسمی	رسمی
لبخند زدن	اعطاء یک تشویق‌نامه	تغییر	زندان
تبریک گفتن	اهداء یک مدال	روبرگرداندن	جریمه نقدی
دست دادن	اضافه حقوق	قهر کردن	اعدام

به کار گرفتن مجازات‌های مثبت نشان‌دهنده این است که نظام کنترل اجتماعی به طور مؤثری برقرار است و مردم انتظاراتی که دیگران از ایشان دارند را به جا می‌آورند. اما اعمال مجازات‌های منفی عدم موفقیت نظام کنترل اجتماعی و بروز کج‌رفتاری و آسیب را اعلام می‌دارد. هرگاه مجازات‌ها، غیررسمی (منفی) کارگر نیافتند، مجازات‌های منفی رسمی اعمال می‌شوند. عوامل استعمال مجازات‌های منفی رسمی عبارتند از: روان‌پزشکی و سایر حرف بهداشت روانی، بیمارستان‌های روانی، پلیس، دادگاه، زندان و آژانس‌های رفاه اجتماعی. همه عوامل رسمی فوق‌الذکر در جهت محدود کردن، اصلاح و کنترل انحراف از هنجارهای اجتماعی فعالیت دارند.

نظام‌های رسمی منفی کنترل اجتماعی را به نوعی دیگر نیز تقسیم کرده‌اند:

الف - نظام کنترل سرکوب‌کننده^۱

ب - نظام کنترل بازدارنده^۲

سیستم کنترل سرکوب‌کننده با به کار گرفتن قدرت و فشار، در جهت تأمین هم‌نوائی، هر نوع انحراف و هنجارشکنی را به شدت فرو می‌نشاند. آنچه امروزه توسط پلیس و نیروهای امنیتی صهیونیستی بر سر فلسطینیان (به‌خصوص در بازداشتگاه‌های داخل یا خارج فلسطین اشغالی) می‌آید و آنچه پلیس آمریکا و انگلیس با مسلمانان، سیاهان، اقلیت‌های مذهبی و نژادی می‌کنند از همین نوع است. در مقابل نظام کنترل بازدارنده از چنان قدرتی برخوردار نیست و علاقه و پافشاری چندانی در جهت تعهد و تأمین تبعیت

1. Repressive

2. Restrained

از قوانین نیز نشان نمی‌دهد. در عین حال به لحاظ تمایل به کسب وجهه بیشتر، با کج‌رفتاران به طرق ملایم‌تری برخورد می‌کند. اکثر دادگاه‌های عادی کشورهای مختلف همین سیستم را در مورد قانون‌شکنان معمولی اجرا می‌کنند. نظام‌های کنترل اجتماعی، خواه رسمی یا غیررسمی، دارای دو کارکرد عمده‌اند:

الف - تنبیه متخلف و تأکید بر حدود رفتار مجاز و مقبول

ب - تنظیم چگونگی جریان برخورد با متخلف

یادآوری این نکته ضروری است که به نظر بعضی جامعه‌شناسان، وجود کج‌روی می‌تواند به مؤثرتر بودن کنترل اجتماعی کمک کند. امیل دورکیم معتقد است که مقدار محدودی کج‌رفتاری برای جامعه مفید و کارساز است. ظاهراً علت این است که وجود کج‌رفتاران برای مشخص کردن حدود رفتار مجاز ضروری است. وقتی که جامعه، دزدان و روسپی‌ها را (از طریق اعمال مجازات‌های منفی رسمی و غیررسمی) بدنام و بی‌آبرو می‌کند، کاری بیش از تنبیه خاطی کرده است. یعنی جامعه با این عمل خود بر وجود هنجارها و تبعیت از آن‌ها تأکید کرده و غیرمستقیم سرنوشت کسانی را که قانون‌شکنی کنند به دیگران هشدار داده است.

وجود کج‌رفتار بدنام از یک سو، سندی است که شکست نظام کنترل اجتماعی را اعلام می‌کند، اما از سوی دیگر سعی در بازداشتن دیگران از انحراف داشته و تقویت هنجارها را موجب می‌شود. اعمال مجازات‌های منفی برای کج‌رفتاران، سایر مردم را نسبت به همنوائی خویش آگاه می‌سازد و نوعی احساس همبستگی در آنها بوجود می‌آورد و «ما»ی بهنجار را در مقابل «آنها»ی نابهنجار می‌گذارد. دورکیم معتقد است، این کارکرد کج‌رفتاری آن چنان اهمیت دارد که حتی اگر کج‌رفتاری در اجتماع نباشد، باید تعدادی را به وجود آورد. در واقع بعضی اوقات همین طور هم شده است. در زمان مائو، هرچند وقت یک بار در چین که مردم از لحاظ همنوائی در سطح بسیار خوبی قرار داشتند، تصفیه سیاسی انجام می‌شد و چندین نفر از مردمان و صاحب منصبان را به جرم اینکه کاملاً در خط حزب بودند، جهت عبرت دیگران و اعلام مجدد قدرت هنجارها مجازات می‌کردند.

هم چنین در سال‌های ۱۹۵۰ که حکومت آمریکا در جنگ سرد بر علیه شوروی احتیاج به همبستگی ملی بر علیه کمونیست‌ها و تأیید مردم داشت، بهترین راه را متهم کردن

عده‌ای از افراد معمولی و بعضی مسئولین دید. سناتور معروف آمریکائی «جو مکاری» حملهٔ عمومی را آغاز و صدها نفر را به اتهام همدردی با کمونیست‌ها و طرفداری از آنان (بدون هیچ سند و مدرکی) بدنام و از کار برکنار کرد.

خلاصه اینکه، اگر قانون نباشد، قانون‌شکن نیز نخواهد بود. ولی جایی که مقرراتی باشد، همیشه کسانی هم پیدا می‌شوند که به تخلف از آن تحریک شوند. کج‌رفتار ممکن است «ابن‌مال» باشد اما کج‌رفتاری از زندگی اجتماعی جدانشدنی است.

کار کج‌رفتاران و مسئله کج‌رفتاری به همین سادگی هم نیست. در حال حاضر همه ساله در سراسر دنیا، میلیاردها دلار هزینه پلیس و زندان است. در حالیکه به نظر می‌رسد صرف این همه بودجه چندان تأثیری حتی در محدودتر کردن میزان قانون‌شکنی نیز نداشته است. پلیس بیشتر و زندان‌های متعددتر، ممکن است بتوانند ظاهراً و تا حدی با علائم و نشانه‌های کج‌رفتاری مقابله کنند، اما هیچ گاه توانائی برخورد ریشه‌ای با مسئله انحرافات اجتماعی را ندارند.

بعضی جامعه‌شناسان معتقدند که مهمترین راه جلوگیری از کج‌رفتاری، تشویق هموائی است که می‌توان از دو طریق آن را اجرا کرد:

۱- حذف هنجارهایی که مستمراً شکسته می‌شوند. به این وسیله رفتارهای دیگر کج‌رفتاری محسوب نخواهد شد.

۲- از بین بردن علل کج‌رفتاری، از طریق آسان‌تر کردن هموائی و رنج‌آورتر کردن تخلف.

سی رایت میلز، معتقد است که باید در برخورد با مسائل اجتماعی بین «گرفتاری‌های شخصی»^۱ و «مشکلات عمومی»^۲ فرق عمده‌ای قائل شد. گرفتاری‌های خصوصی برای یک شخص و به عنوان حاصل یک تجربه محدود و مشخص پیش می‌آیند. این گرفتاری‌ها مسائل شخصی‌اند که صبغه‌ای از خصوصیات منحصر فرد دارند. اما مسائل عام از حد فردی فراتر رفته و به ارزش‌های اجتماعی که کلیه اعضاء جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهند مربوط می‌شوند. در این جا ساختمان اجتماعی که براساس این ارزش‌ها بنا شده سبب مسائل اجتماعی معرفی و علاج آن نیز تغییر در همین ساختمان پیشنهاد شده است.

1. Personal troubles

2. Public Issues

میلز می‌گوید، جامعه‌شناسانی که با مسائل به عنوان گرفتاری‌های خصوصی برخورد می‌کنند مرتکب اشتباه بزرگی می‌شوند زیرا اصولاً کارکرد واقعی جامعه‌شناسی به کار بستن شیوه‌هایی است که مسائل اجتماعی را مشکلات عمومی می‌دانند.

برخورد با مسائل اجتماعی به عنوان گرفتاری‌های خصوصی، شخص را به سمت این استنتاج می‌کشاند که الکلیسم، فقر، خودکشی، جرم و امثال آنها حاصل تنبلی، سستی اراده، عدم همبستگی، شخصیت ضعیف و صفاتی نظیر آن است. اما دیدگاهی که به مشکلات به عنوان مسائل عمومی نگاه می‌کند، این گونه مسائل را حاصل تبعیضات قانونی، ساختار بیمار اقتصادی، نظام کنترل سرکوب‌کننده، زندان‌های غیرقابل تحمل و غیره می‌داند.

ویلیام رایان مفاهیم میلز را به صورت دیگری به کار گرفته است. او صحبت از «دیدگاه استثنائی»^۱ در مقابل «دیدگاه کلی»^۲ می‌کند. دیدگاه استثنائی یا جزئی، مسائل را به نحوی که انگار در بین عده‌ای خاص از افراد و به صورت غیرقابل پیش‌بینی اتفاق می‌افتد، می‌بیند. مثلاً بعضی از اشخاص، فقر اقلیت‌های مختلف شهری را حاصل تعلیم و تربیت ناکافی، بی‌سوادی و متلاشی شدن خانواده در بین این گروه‌ها می‌دانند. این گونه افراد تصور می‌کنند آنچه از این وضعیت حاصل می‌شود، انواع کج رفتاری‌های نامربوط به یکدیگر شامل: جرم، اختلال در روابط جنسی بین زن و مرد، استعمال داروهای مخدر و الکلیسم خواهد بود. از سوی دیگر دیدگاه کلی یا جهانی، مسائل را حاصل روابط متقابل اجتماعی ناقص و نامساوی در جامعه بزرگتر می‌داند. مدارس ناکافی و فقدان خدمات عمومی مناسب برای اقلیت‌های مختلف شهری، به یک دایره نفوذناپذیر و ناشکستی فقر منجر شده و می‌شود. به علاوه دیدگاه کلی معتقد است که رفتار انحرافی به وسیله اقدام عمومی هم قابل پیش‌بینی و هم قابل پیش‌گیری است یعنی دیدگاه کلی پیش‌بینی می‌کند که شرایط خاصی بعضی از افراد را به اعتیاد کشانده، عده‌ای را الکلی می‌کند و جمعی را به ارتکاب جرم وامی‌دارد. از این دیدگاه، نظام اصلاح شده آموزش و پرورش، توسعه خدمات مورد نیاز عمومی (مانند کاریابی، توسعه وسایل حمل و نقل و

1. Exceptionalist viewpoint

2. Universalistic viewpoint

وام‌های مفید اقتصادی) دایره شیطانی فقر را شکسته و رفتار بهنجار را رونق و رفتار نابهنجار اجتماعی را کاهش می‌دهد.

واضح است که عمل کردن به دیدگاه و طرح‌های استثنائی (جزئی) ساده‌تر است اما این سادگی اعتبار آن را هم نفی نخواهد کرد. در حقیقت هر دو روش جزئی و کلی در اوقات مختلف مؤثر واقع می‌شوند. مثلاً به کار گرفتن امکانات درمانی و بهداشتی برای اشخاصی که از آبله رنج می‌برند (یا توسط آن تهدید می‌شوند) روشی جزئی و استثنائی است. همچنان است اقداماتی که توسط تیم‌های ویژه کمک‌رسانی در مناطقی که سیل یا زلزله ویرانی‌هایی به بار آورده‌اند، انجام می‌شود. هرچند چنین عکس‌العمل‌هایی بعد از وقوع حادثه کمک‌هایی به آسیب دیدگان خواهد رساند اما چگونگی پیش‌گیری وقایع مشابه در آینده را به هیچ وجه نشان نمی‌دهد. شیوع آبله ممکن است نتیجه شرایط محیطی غیربهداشتی حاصل از فقر، احساس عدم مسئولیت شرکت‌ها و ادارات مختلف، قوانین دولتی نامناسب یا عدم اجرای قوانین و مقررات باشد.

خرابی‌های ناشی از سیل و ویرانی‌های ناشی از زلزله و تلفات فراوان آن بیشتر حاصل عدم آمادگی مقابله با این حوادث طبیعی از سوی مردم مناطق سیل زده و زلزله‌خیز است و به همین دلایل پی گرفتن روش کلی جهت برخورد با چنین مسائلی ضرورت پیدا می‌کند.

میلز مثال‌های دیگری را در خصوص اعمال روش کلی و عمومی در مورد مسائلی چون بیکاری، جنگ و متلاشی شدن خانواده ارائه می‌دهد. او می‌گوید اگر در یک شهر صد هزار نفری تنها یک نفر بیکار باشد این یک مشکل شخصی و خصوصی است که می‌شود آن را به وسیله در نظر گرفتن خصوصیات آن فرد و مهارت‌ها و امتیازاتی که دارد بررسی کرد. در حالیکه در جامعه‌ای با پنجاه میلیون نفر شاغل اگر پانزده میلیون نفر بیکار وجود داشته باشد، آنچه باید مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد سیستم اقتصادی - سیاسی آن جامعه است و نه خصوصیات فردی اشخاص بیکار.

میلز در بحث مربوط به جنگ مدعی است: مشکلات خصوصی مربوط به جنگ عبارتند از اینکه، چگونه شخص از خطرات آن در امان بماند، چگونه با افتخار جان خود را فدای هدف اصلی کند، یا اینکه چگونه در جهت خاتمه دادن به آن فعالیت کند. در مقابل مسائل عمده جنگ مربوط به علل اساسی شروع و ادامه آن، خصوصیات فرماندهان

جنگ و یا تأثیر جنگ بر نهادهای سیاسی - خانوادگی و اقتصادی کشور است. میلز در مورد مسائل مربوط به ازدواج مدعی است: یک مرد و زن ممکن است در زندگی زناشویی خود با گرفتاری‌های زیادی مواجه شوند. اما اگر نرخ طلاق در جامعه بیست و شش مورد برای هر هزار نفر زن بین ۱۴ تا ۴۴ سال (نرخ طلاق در سال ۱۹۷۳ برای جامعه آمریکا) بود، جامعه با یک مسئله اساسی اجتماعی درگیر است. در این جا باید الگوهای ازدواج و ارتباط‌های متقابل بین خانواده و دیگر سازمان‌های اجتماعی عمده را بررسی و تجزیه و تحلیل کرد چنین روشی همان است که آن را «روش کلی جامعه‌شناسی» می‌نامند.

تأثیرات اجتماعی کج رفتاری

به عقیده بعضی جامعه‌شناسان، کج رفتاری پیامدهای مختلف اجتماعی دارد، بعضی مثبت و کارکردی و برخی منفی و غیرکارکردی.

الف - تأثیرات منفی و غیرکارکردی کج روی^۱

اولین اثر عمده منفی کج روی این است که شکسته شدن هنجارهای مهم اجتماعی در سطح گسترده، زندگی اجتماعی را غیرقابل پیش‌بینی کرده و عامل ایجاد تضاد و کشمکش میان دو گروه هم‌نویان و کج رفتاران می‌شود که حاصل همه این‌ها ایجاد اختلال در نظم اجتماعی خواهد بود. این مسئله چه در گروه‌های کوچک و چه در جوامع بزرگ دیده می‌شود. کارگر تنبل و بی‌تجربه، حرکت خط مونتاژ کارخانه را مختل می‌کند، روان‌پریش^۲ خانواده‌ای را بهم می‌ریزد و اختلاس‌کننده، یک دستگاه تجاری را تهدید می‌کند.

دومین اثر کج رفتاری گسترده، صرف هزینه‌های هنگفت فعالیت‌های کنترل اجتماعی است. در حالی که می‌شود منابع مذکور را در موارد مفیدتری به کار گرفت. اگر جرم و جنایت و کج رفتاری نباشند مبالغ هنگفت بودجه و نیروهای عظیم انسانی که مصروف جلوگیری یا محدود کردن کج رفتاری می‌شود را می‌توان در راه‌های مثبت و سازنده‌ای

1. Dysfunctions

2. Psychotic

که به حال اجتماع نیز مفیدتر باشند، استفاده کرد. سومین تأثیر منفی کج‌رفتاری، مخدوش کردن حس اعتماد و اطمینان عمومی است. روابط متقابل اجتماعی بر این اساس استوار است که: مردم مطابق هنجارهای مقبول رفتاری عمل خواهند کرد. مردم قراردادهای و تعهدات خود را زیرپا نمی‌گذارند. مردم دوستان خود را استثمار نمی‌کنند. مردم کودکان تحت سرپرستی خود را نمی‌آزارند. مردم جیب عابرین را در خیابان نمی‌زنند. کج‌رفتاری گسترده، این اعتماد اجتماعی را خدشه‌دار کرده و مولد اضطراب عمومی در هر دو گروه هم‌نویان و کج‌رفتاران می‌شود. چهارمین تأثیر سوء کج‌رفتاری این است که اگر بدون مجازات بماند، تمایل به هم‌نوائی را در مردم از بین می‌برد. کج‌رفتار بدنام شده، انگیزه و الگوی مهمی است برای دیگران تا با هنجارها هم‌نوائی کنند. اما اگر مردم مشاهده کنند که قانون‌شکنان می‌توانند از زیر بار تنبیه و مجازات اجتماعی شانه خالی کنند، به کج‌رفتاری و انحراف تشویق و تحریک می‌شوند. زیرا بسیاری از اشکال کج‌رفتاری برای فرد کج‌رفتار خوشایند، لذت‌بخش و سودآور و برای جامعه زیان‌بار است و چنانچه به شدت کنترل و مهار نشود به سرعت اشاعه یافته و نتایج غیرقابل جبرانی را به بار خواهد آورد.

ب- تأثیرات مثبت و کارکردی کج‌روی

این عقیده که کج‌روی برخلاف آنچه مردم خیال می‌کنند، ماهیت رفتار نیست بلکه منوط به چگونگی تعبیر و تفسیر دیگران از آن رفتار است، اولین بار توسط امیل دورکیم عنوان گردیده است. وی معتقد است که کج‌روی برای بهبود و اصلاح اجتماعی مفید است. البته آنچه او کج‌رفتاری می‌نامد با تخریب و ویران‌گری و فساد صرف، تفاوت دارد. به نظر وی امیدواری به محو کلیه کجی‌ها و گناه‌ها، چشم‌پوشی از کارکردهای واقعی و نکات مثبت و مفیدی است که کج‌رفتاری برای حفظ نظام اجتماعی دارا است. جامعه‌شناسان عمده‌ترین کارکردهای مثبت کج‌روی را به قرار زیر عنوان کرده‌اند:

مهمترین کارکرد کج رفتاری احتمالاً همانی است که توسط دورکیم مطرح شده است که وجود کج رفتاری به تصریح و روشن شدن هنجارها و تعیین حدود تحمل و مدارای اجتماعی^۱ کمک می‌کند. شاید بتوان گفت که اگر کجروان نبودند هم‌نویان نیز به ذهن متبادر نمی‌شدند. در واقع «ما»^۲ نمی‌تواند ذهناً بدون «آنها»^۳ مربوط، وجود داشته باشد. کارکرد دوم مثبت کج رفتاری نیز در ارتباط با مسئله اول است. اعضای هم‌نوی جامعه به وسیله واکنش جمعی بر ضد کج رفتاری و کج رفتاران، هنجارها و ارزش‌های خویش را تقویت و تثبیت کرده و به همین وسیله نسبت به «همبستگی گروهی»^۴ خود اشراف و آگاهی دارند. بنابراین با فرض اینکه کج رفتاری به یک حد معقول محدود شود، تأثیر مثبت حفظ و تقویت همبستگی و یگانگی جامعه را خواهد داشت. دورکیم معتقد است همین که اعضاء یک گروه جهت ابراز خشم و عدم رضایت خود از اعمال مجرمین دور هم جمع شدند، رشته همبستگی آنها بیش از پیش محکم خواهد شد. این گرده‌م‌آئی موجب چیزی است که دورکیم آن را «مزاج عمومی»^۵ یعنی احساس مشترک اعضاء گروه نامیده است. تقویت سازمان اجتماعی از طریق ایجاد همین احساس مشترک که آن را وفاق گروهی^۶ نیز گفته‌اند صورت می‌گیرد.

سومین اثر مثبت کج رفتاری، کاری است که به عنوان سوپاپ بخار، فشار ناراضایتی‌های اجتماعی را کاهش می‌دهد. مردم می‌توانند از این طرق بدون حمله به خود قوانین، از آن تخلف کنند. یعنی کج رفتاری به وسیله ممانعت از تراکم زیاد از حد ناخشنودی‌های اجتماعی، فشارهایی را که بر گرده نظم جامعه وارد می‌آید خنثی کرده یا دست کم کاهش خواهد داد.

چهارمین کارکرد کج رفتاری این است که سوت خطر بروز نقص در سازمان اجتماعی را به صدا درمی‌آورد. در شرایط خاص، هنجارها به طریق «گریز نهادی»^۷ یعنی کج رفتاری‌های منظم و در سطح وسیع توسط تعداد زیاد یا اکثریت مردم، شکسته

-
1. Social tolerance
 2. We
 3. They
 4. Group solidarity
 5. Public temper
 6. Group consensus
 7. Institutional evasion

می‌شوند. گریز نهادی (طفره عمومی) که در مقابل قوانینی که در غرب تفریحات روزهای یکشنبه را تعطیل می‌کرد بروز کرد، نشان‌دهنده این است که چنین هنجارهایی قابلیت اجرایی ندارند. به همین ترتیب بروز اعتیاد یا بی‌بند و باری در بین جوانان علامت این است که اشکالی در کار وجود دارد.

آخرین اثر مثبت کجروی این است که معمولاً به عنوان یک منبع تغییرات اجتماعی قلمداد می‌شود. آنچه امروز کجرفتاری است، ممکن است فردا هم‌نوائی باشد. هر شخص یا گروهی که تصمیم به تغییر هنجارهای موجود در یک جامعه بگیرد، به همراه آن باید خطر «بدنامی و رسوائی»^۱ را به دلیل این کجرفتاری بپذیرد. اما ایجاد این تغییرات ممکن است لازم باشد و به جز از طریق تقبل ریسک آن توسط مردم، عملی نیست.

خلاصه آنکه، کجرفتاری ماهیتاً «بد» یا «خوب» نیست و در ارتباط با شرایط می‌تواند از نظر اجتماعی مفید یا مضر باشد. کجرفتاری در عین حال یک پدیده نادر یا موقتی که به طور ناگهانی جامعه را مبتلا سازد نبوده بلکه فرآورده محتوم و بعضاً سازنده زندگی اجتماعی است.

چرا مردم کج رفتاری می‌کنند؟

مقدمه

هرجا جمعی از انسان‌ها گرد هم آمده‌اند، برای رفع آسان‌تر و بهتر نیازهای خود به امنیت، آسایش و سلامت و هر نوع نیاز دیگری، هنجارهایی ساخته‌اند و همه را به تبعیت از آن‌ها فراخوانده‌اند. مجموعه هنجارها، البته به تبع تاریخ، جغرافی و طبع و طبیعت انسان‌ها متفاوت و میزان تبعیت افراد و گروه‌ها از این هنجارها متغیر بوده است. مطابق همان هنجارها، همیشه متخلفان را مجازات کرده و معمولاً به هم‌نوایان پاداش داده‌اند. اما از همان آغاز بر سر این موضوع که چه کسی متخلف است و علت تخلف او چیست، مناقشات فراوانی وجود داشته است. اینکه چه کسی هنجارها را ساخته، چه کسانی متخلف را معرفی کرده و چه کسانی از تخلف از هنجارها و به چه میزان متضرر شده‌اند نیز موضوعات مهمی بوده که همگی حوزه مباحث جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی را تشکیل داده‌اند. اما تبیین این موضوع که چرا مردم از هنجارهای خاصی سرپیچی کرده و می‌کنند، همیشه و مثل هر حوزه دیگری از مباحث علمی، بر عهده نظریه‌هاست.

پرداختن به مباحث نظری موضوع، به ویژه زمانی ضرورت بیشتری پیدا می‌کند که حجم کج رفتاری‌های مردم از سقف تحمل جامعه فراتر رفته و نگرانی‌هایی ایجاد کرده باشد. در زمانه موجود که برخی هنجار شکنی‌ها از جمله تخلفات رانندگی، سرقت، ناهنجاری‌های اخلاقی، اختلاس و رشوه‌خواری، تقلب، اعتیاد به مواد مخدر، ایدز، کودکان و زنان خیابانی، از حد معمول و آشنای جامعه بیشتر شده و نرخ فزاینده‌ای هم یافته است، همه جا و همه کس می‌پرسند چرا این همه از مردم کج رفتاری می‌کنند، و بر عهده نظریه‌هاست که به این سؤال مهم و اساسی پاسخ گویند.

مسئولیت این بخش، پاسخ به همین سؤال است. اینکه چه کاری درست و کدام یک غلط، چه رفتاری بهنجار و کدام یک نابهنجار است نیز همیشه مورد سؤال و مناقشه و تابع شرایط زمان و مکان و فرهنگ کنش‌گران و عوامل نظام کنترل اجتماعی و مردمی بوده که به رفتارهای آن‌ها واکنش نشان داده‌اند. به این موارد نیز در ضمن طرح مباحث نظری پرداخته خواهد شد.

تعریف کج رفتاری

کج رفتاری شامل انواع بسیاری از رفتارهای نابهنجار است که اشکالی از آن در هر جامعه‌ای روی می‌دهد. گفته شده که رفتار نرمال یا بهنجار، هر نوع رفتاری است که از هنجارها یا مقررات گروهی که رفتار مزبور در آن روی می‌دهد تبعیت کند (جونز و همکاران، ۱۹۹۵، ۲۷۰). در مقابل، کج رفتاری هر نوع رفتاری است که با هنجارها یا مقررات گروه، هم‌نوايي نداشته باشد (دورکیم، ۱۸۹۳، ۱۹۶۴) و دامنه وسیعی از رفتارها، از تخلفات جزئی در رانندگی تا قتل را دربرمی‌گیرد. البته در نفس تعریف کج‌روی بین صاحب نظران (هم‌چنانکه در گروه‌های مختلف مردم) اختلافات بسیاری وجود دارد و هرکس تحت تأثیر فرضیات فلسفی خاص خود در مورد ماهیت کج رفتاری، آن را تعریف کرده است، اما در این مقاله و در آغاز کار، تعریف دورکیم از کج رفتاری را که بیشتر متداول بوده مطرح کرده‌ایم و به انواع دیگر آن نیز خواهیم پرداخت.

مجموعه صاحب نظرانی که تعریفی از کج رفتاری ارائه داده‌اند را می‌توان به دو گروه بزرگ تقسیم کرد. یک گروه آنانکه کج رفتاری را پدیده‌ای «واقعی» و دارای صفاتی می‌دانند که از رفتارهای بهنجار قابل تشخیص و تفکیک است (نتلر ۱۹۸۴ و هرشی ۱۹۷۳). دسته دوم آنانکه مدعی‌اند کج رفتاری لزوماً واقعی نیست و چه بسیارند کسانی که به غیر حق متهم به‌کاری می‌شوند و به اشتباه و یا از روی غرض و مرض برچسب می‌خورند. از سوی دیگر صرف ارتکاب نوعی خاص از رفتار چنانچه عده‌ای متوجه نشوند یا قدرت انگ زنی نداشته باشند لزوماً کسی را کج رفتار نمی‌کند. بنابراین، از نظر این گروه اساساً این «انگ» است و نه نفس رفتار که کسی را کج رفتار می‌کند (ارمن و لاندمن ۱۹۹۶، سیمون ۱۹۹۶، بکر ۱۹۷۳ واریکسون ۱۹۶۲). دسته اول «اثبات‌گرایان» اند که معمولاً کج‌روی را ذاتاً واقعی و گروه دوم «برساخت‌گرایان» اند که اغلب کج‌روی را

نوعی فرآورده اجتماعی - ایده‌ای که به وسیله جامعه به برخی رفتارها نسبت داده شده - می‌دانند (تیو، ۲۰۰۱، ۵). اثبات‌گرایان را به دلیل این نوع تعریف از کج رفتاری و صفات دیگری که برای آن قائل‌اند، عین‌گرا، مطلق‌گرا، جبرگرا، ساختارگرا، واقعیت‌گرا و ماهیت‌گرا نامیده‌اند (گود ۱۹۹۷، ویتیگ ۱۹۹۰، هنسلین ۱۹۸۸، ترویر و مارکل ۱۹۸۲). بر ساخت‌گرایان را هم به شبیه همین دلایل، انسان‌گرا، ذهن‌گرا، نسبت‌گرا، اختیارگرا، فردگرا، تعریف‌گرا، انتقادی و پست مدرن خوانده‌اند (لیمن ۱۹۹۵، گود ۱۹۹۴، سایدمن ۱۹۹۴، هنسلین ۱۹۸۸، ترویر و مارکل ۱۹۸۲).

اثبات‌گرایی و کج رفتاری

رویکرد اثبات‌گرا در تعریف کج رفتاری سه فرض اصلی دارد که به «مطلق‌گرایی»، «عین‌گرایی» و «جبرگرایی» معروف است. به بیان دیگر اثبات‌گرایان مدعی‌اند که: (۱) کج رفتاری مطلقاً یا ذاتاً واقعی است، یعنی از برخی ویژگی‌ها برخوردار است که آن را از هم‌نوایی متمایز می‌سازد. جامعه‌شناسانی که تحت تأثیر چنین رویکردی قرار دارند، کج رفتاری را صفتی موروثی برای افراد می‌دانند. آسیب‌شناسان اجتماعی و جرم‌شناسان متقدم به وجود برخی کاستی‌ها و نارسایی‌های زیست‌شناختی (ارثی) ماندگار در مجرمان و در نتیجه به وجود «مجرم‌مادرزاد» و «نوع مجرم» معتقد بودند (ولفگنگ ۱۹۶۱ و لامبروزو و فررو ۱۸۹۵). جرم‌شناسان بعدها به تحلیل ویژگی‌های روان‌شناختی مجرمان پرداخته و مدعی شدند که برخی ویژگی‌های روانی خاص، مجرمان را از غیر آن‌ها متمایز می‌کند. به بیان دقیق‌تر چنین تصور کردند که مجرمان، کودکان، عصبی یا به هر حال دارای اختلالات روانی‌اند که این صفات مثل صفات زیستی که پیشتر اشاره شد، در افراد وجود دارد و در آن‌ها می‌ماند (تیو، ۲۰۰۱: ۶).

البته اثبات‌گرایان در این روزها کمتر به تأثیر صفات زیستی و روانی در رفتار افراد اشاره‌ای می‌کنند و بیشتر به نقش عوامل اجتماعی در تعیین جایگاه یک فرد به عنوان مجرم توجه دارند. اما به هر حال هنوز کج رفتاری را مطلقاً یا ذاتاً واقعی می‌دانند (هرشی ۱۹۷۳ و نترلر ۱۹۷۴). جامعه‌شناسان اثبات‌گرا به دلیل تأکیدشان بر واقعیت داشتن کج رفتاری، در بررسی‌هایشان توجهی به افرادی که انگ کج رفتار به دیگران می‌زنند (مثل

پلیس، رسانه‌ها، مدیران و قانون‌گذاران) ندارند و عمدتاً به مطالعه کج‌رفتاری و کج‌رفتاران می‌پردازند.

(۲) اثبات‌گرایان هم چنین مدعی‌اند که کج‌رفتاری یک موضوع قابل مشاهده و کج‌رفتار یک موجود واقعی است که می‌توان او را به صورت عینی - همانگونه که در علوم طبیعی میسر است - مطالعه کرد (تیو، ۲۰۰۱: ۷).

جامعه‌شناسان اثبات‌گرا البته برای کمتر کردن فاصله‌هایی که بین روش‌شناسی‌های علوم طبیعی و انسانی وجود دارد، تلاش کرده‌اند تا با تأکید بر نشانه‌های بیرونی - و حتی المقدور صرف‌نظر کردن از انگیزه‌های درونی - آزمون‌پذیر کردن ادعاهای خود، استفاده از مفاهیم عینی و بی‌سو مثل نوآوری، طغیان، تضاد فرهنگی، رفتار خرده فرهنگی، رفتار یادگیری شده بجای مفاهیم جهت‌دار و ارزشی نظیر سقوط اخلاقی، شهوت‌رانی، فساد و مرض که سال‌های پیش بکار رفته و هم چنین بکار بستن گزارش‌های رسمی، آمار و گزارش‌های کلینیکی و نتایج بررسی‌های مختلف و با توجه به همه کاستی‌هایی که در کیفیت آمارها و اطلاعات مربوط به کج‌رفتاری وجود دارد، حداقل بخشی از فاصله‌های موجود بین روش‌شناسی‌های علوم طبیعی و انسانی را پرکنند تا به هدف اصلی خود که بررسی «علل» کج‌رفتاری است نائل آیند.

(۳) از نظر جامعه‌شناسان اثبات‌گرا، کج رفتاری تعینی است یعنی علل و اسبابی فراتر از کنترل فرد دارد (این البته همان رویکرد علوم طبیعی است). جامعه‌شناسان متقدم مدعی بوده‌اند که انسان‌ها نیز همانند حیوانات، گیاهان و اشیاء مورد مطالعه دانشمندان علوم طبیعی و مطابق اصل علمی «تعین» از «اراده آزاد» برخوردار نیستند. به بیان دیگر، اگر تصور می‌شود که جنایتکاری با اراده خود و از روی اختیار دست به جنایت زده که دیگر نمی‌توان گفت علت جنایت، نیروهایی خارج از کنترل او - مثل خصوصیات روانی یا زمینه‌های خانوادگی - بوده است.

البته جامعه‌شناسان اثبات‌گرای امروزی به اراده آزاد انسانی معتقد شده‌اند، اما آن را معلول علت‌های خاص می‌دانند. از نظر این گروه، آزادی اراده با علت مباینی ندارد. به بیان دیگر اگرچه جامعه‌شناسان اثبات‌گرا به اراده آزاد افراد باور دارند اما کج رفتاری آن‌ها را به این آزادی اراده منتسب نمی‌کنند و برای آن علت‌های متعددی در نظر می‌گیرند. به عنوان مثال اگر زنی به اختیار، همسر خود را به قتل رسانده، علل و اسباب اصلی آن را

در مفاهیمی چون همسرآزاری، متلاشی شدن خانواده، محرومیت اقتصادی، بی‌سازمانی اجتماعی، پیوندهای افتراقی و نبود کنترل اجتماعی و نظائر آن می‌دانند (تیو، ۲۰۰۱: ۸).

برساخت‌گرایی و کج رفتاری

رویکرد برساخت‌گرا به کج رفتاری که از سال‌های دهه ۱۹۶۰، سلطهٔ اثبات‌گرایی در این حوزه را به چالش‌های جدی خوانده نیز بر سه فرضیه مهم استوار است که در مقابل آنچه در بحث مربوط به اثبات‌گرایی آمد به «نسبیت‌گرایی»، «ذهن‌گرایی» و «اختیارگرایی» مشهور شده است. به بیان دیگر، برساخت‌گرایان مدعی شده‌اند:

(۱) کج رفتاری، انگی بیش نیست و هیچ ویژگی ذاتی ندارد الا اینکه چنین تصور بشود که دارد. یعنی هر رفتاری فقط وقتی کسانی فکر کنند نابهنجار است، کج رفتاری تلقی می‌شود. در رأس همه برساخت‌گرایان، هاوارد بکر است که مدعی شده «کج رفتاری» رفتاری است که مردم این انگ (کج رفتاری) را به آن بزنند و «کج رفتار کسی است که این انگ به او خورده باشد» (بکر، ۱۹۶۳: ۱۲). بنابراین، کج رفتاری یک فراوردهٔ روانی است، تصویری است که به شکل یک انگ ابراز می‌شود. وجود کج رفتاری به انگ بستگی دارد، انگی نباشد، کج رفتاری هم نیست. به بیان دیگر کج رفتاری در جامعه ساخته و پرداخته و به وسیله جامعه و در جامعه تعریف می‌شود. در نتیجه، کج رفتاری به خودی خود واقعیتهای ندارد و به همین جهت هم برساخت‌گرایان به دنبال این هستند که چرا و چگونه، رفتاری به وسیله جامعه، کج رفتاری معرفی می‌شود و چه کسی یا کسانی این گونه رفتارها را کج رفتاری می‌خوانند.

برساخت‌گرایان مدعی‌اند که تعریف کنندگان و انگ زندگان رفتارها در تعریف‌های خود به متغیرهای زمان، مکان و سایر شاخص‌های مداخله‌گر توجه دارند و به همین دلیل، کار آن‌ها بر «نسبیت» مبتنی است. منظور اینست که واکنش مردم به رفتارهای افراد، بستگی به عوامل مختلف دارد و متغیر است. یک رفتار مفروض به خودی خود و بدون واکنش دیگران، بی‌معنی است و نمی‌توان گفت کج رفتاری است یا همنوایی. به تعبیری، کج رفتاری هم مثل زشتی و زیبایی فقط در چشمان بیننده است.

(۲) جامعه‌شناسان برساخت‌گرا، کج رفتاری را تجربه‌ای ذهنی و آن به اصطلاح کج رفتار را شخصی که آگاهی، احساس، فکر و تأمل دارد می‌دانند که بین او به عنوان یک

سوژه فعال و اشیاء و غیر انسان‌ها (موضوع مطالعات علوم طبیعی) بعنوان یک ابژه منفعل، فرسنگ‌ها فاصله است.

به این ترتیب، برساخت‌گرایان به خلاف اثبات‌گرایان به رویکردی ذهنی و درونی (بجای عینی و بیرونی) پای بندند و مدعی‌اند که برای دستیابی به هدف انسان‌گرایانه حمایت و توسعه ارزش، عزت و آزادی انسان به درکی عمیق‌تر و درونی‌تر از آنچه اثبات‌گرایان فرض کرده‌اند، نیاز است. پذیرش و بکار بستن رویکرد عینی اثبات‌گرایان نسبت به کج رفتاری و کج رفتار، کناره گرفتن از آنان و نظارت برون‌گرایانه و مطالعه و جوه بیرونی رفتار آن‌ها براساس پیش فرض‌هایی کلیشه‌ای است که تنها به جمع‌آوری حقایق سطحی در مورد کج‌رفتاران و هم بسته کردن آنان و رفتارشان با فقر، بی‌سوادی، خودانگاره ضعیف و آمال و آرزوهای اندک و ناچیز می‌انجامد. این حقایق سطحی ممکن است در کار کنترل افراد، اصلاح یا از بین بردن آنان بکار بسته شود، اما در میزان کارآیی آن در پیش‌گیری و مهار کج‌رفتاری، تردید بسیار وجود دارد و البته آنچنان که بکر گفته، اطلاعی هم در مورد اینکه کج‌رفتاران در دور زندگی و فعالیت‌های یومیه خود چه می‌کنند و در مورد خودشان، جامعه و رفتارهایشان چه فکری می‌کنند نیز ارائه نمی‌دهد (بکر، ۱۹۶۳: ۳۰).

اما آنچنان که دیوید متزا گفته، هدف رویکرد ذهنی (برساخت‌گرا) که مستلزم نمایش همدردی با کج‌رفتار است، درک کردن و شرح دادن دیدگاه سوژه است و تفسیر جهان همانگونه که او می‌بیند (ماتزا، ۱۹۶۹). به همین جهت برساخت‌گرایان از روش‌هایی مانند قوم‌نگاری، مشاهده مشارکتی یا مصاحبه‌های عمقی استفاده می‌کنند.

(۳) جامعه‌شناسان برساخت‌گرا براین باورند که کج رفتاری عملی ارادی و تجلی اراده، خواست و انتخاب انسان است و انسان‌ها به دلیل برخورداری از نعمت اراده آزاد و قابلیت انتخاب، رفتار خود را، خود تعیین می‌کنند. از نظر اینان به خلاف آنچه اثبات‌گرایان تصور کرده‌اند، انسان نمی‌تواند روبات و ماشینی بی‌احساس و بی‌هدف باشد که به هر تغییر و تحول اتفاقی در محیط داخل و بیرون واکنش نشان دهد. همین که عوامل کنترل اجتماعی که در مصادر قدرت قرار دارند اراده آزاد خود را با کنترل فعال، هدفمند و عمدی کج‌رفتاران اعمال می‌کنند، نشانه این است که انسان از اراده آزاد برخوردار است (لمرت، ۱۹۷۲). به همین جهت است که از نظر برساخت‌گرایان،

کج رفتاران، فعالانه در جستجوی معانی مثبتی در اعمال خود هستند و به عنوان مثال، قاتلان، خود را به لحاظ اخلاقی برتر از قربانیان خود می‌پندارند (کیتز، ۱۹۸۸) و قتل به قاتل احساس خویشتن بر حق پنداری می‌دهد که در مقابل مقتولی که ناعادلانه به او توهین و او را تحقیر کرده از عزت و شرف خود دفاع کرده است. یا احساس برتری سارقی که خود را در برابر مال باخته «ابلهی» که «خون دیگران را مکیده» برحق و او را مستحق چنین عقوبتی می‌داند. البته چنین تصوراتی است که به درستی از برساخت‌گرایی نظریه‌ای غیرعالی، توصیفی یا تحلیلی ساخته است (تیو، ۲۰۰۱: ۱۱).

رویکرد تلفیقی در تعریف کج رفتاری

اصل بحث از آغاز تاکنون این بود که «کج رفتاری چیست؟» و پس از آنچه به نقل از اثبات‌گرایان و برساخت‌گرایان مطرح گردید، به وضوح معلوم شد که کج رفتاری نه آن چیزی است که هر یک از آن دو به تنهایی ادعا می‌کنند، بلکه شاید تلفیقی از هر دو رویکرد به واقعیت کج رفتاری نزدیک‌تر است. به بیان دیگر، کج رفتاری هم واقعیت دارد و هم یک انگ است و یکی نمی‌تواند بدون دیگری وجود داشته باشد. اگر کنشی واقعی روی ندهد و یا انگی به کسی نخورد که کج رفتاری‌ای مطرح نیست. یعنی برای بکار بستن انگ کج رفتار، اصلاً باید رفتاری صورت گرفته و هم برای درک آن رفتار باید انگ کج رفتار بکار رفته باشد.

البته بکار بستن هر یک از دو رویکرد مطرح شده در مورد همه انواع کج رفتاری‌ها هم درست نیست. رویکرد اثبات‌گرا برای توضیح انواع شدیدتر کج رفتاری مثل قتل، تجاوز و سرقت مسلحانه مناسب دارد و رویکرد برساخت‌گرا بیشتر در تبیین انواع خفیف‌تر کج رفتاری‌ها مثل اعتیاد به مواد مخدر و خودفروشی به کار می‌آید (تیو، ۲۰۰۱: ۱۲-۱۳). آنچه معمولاً مورد توجه اثبات‌گرایان قرار می‌گیرد، آن دسته از رفتارهایی است که می‌توان آن را واقعاً کج رفتاری تعریف کرد، در آمارهای رسمی منعکس می‌شود، واقعاً از هم‌نمایی خطرناک‌تر و زیان‌آورتر است و مردم هم در اینکه این گونه رفتار ویژگی‌های کج رفتاری دارند، توافق بیشتری دارند و به همین دلایل هم، از رفتارهای هم‌نوا قابل تشخیص و تفکیک‌اند. از سوی دیگر آن‌انکه مرتکب جرائم شدیدتری مثل قتل و سرقت می‌شوند، معمولاً از طبقات پایین جامعه‌اند و برای محقق اثبات‌گرا که خود از طبقات

بالا‌تر اجتماعی است و غالباً مرتکب چنین جرایمی نمی‌شود و توانایی چنین کارهایی را در خود نمی‌بیند، کارچندان دشواری نیست که از آنان کناره گرفته و رفتارشان را به طور عینی و بدون احساس‌همدردی و به عنوان سوژه‌های منفعلی خارج از فضای کار و زندگی خودش، مطالعه کند و به دنبال علل کج‌رفتاری آنان به گردد و کاری به درک و فهم فرایند اعمال اراده آزاد از سوی آن‌ها نداشته باشد.

اما برساخت‌گرایان، آنچنان که گالدنر (۱۹۶۸) گفته برای بررسی کج رفتاری‌هایی که نوعاً خفیف‌ترند و بخصوص ضرر و زیان چندانی به دیگران وارد نمی‌کنند مناسب‌ترند و در دنیای معتادان و خودفروشان و الکی‌ها که در جامعه توافق چندانی هم بر سر اینکه کار آن‌ها واقعاً جرم است یا نه وجود ندارد، احساس غریبگی نمی‌کنند و قابلیت انجام همان کارها را به طور بالقوه در خود می‌بینند. به همین جهت برساخت‌گرایان، کج‌رفتاران را سوژه‌های فعالی می‌پندارند که از اراده آزاد برخوردارند.

نتیجه آنکه با توجه به کلیت، هنجارهای اجتماعی، توافق عموم در تعیین و تعریف اینکه کج رفتاری چیست نقش بسیار مؤثری دارد و به همین دلیل کج رفتاری را باید بعنوان رویدادی که بر طیف بین دو قطب همنوایی کامل و کج رفتاری کامل به وقوع می‌پیوندد دانست که به ویژه در جوامعی که به لحاظ فرهنگی و سیاسی متکثرند، بیش از آنکه پدیده متنوعی باشد، مدرج است. اما به هر حال و بر همین اساس می‌توان کج رفتاری را به دو دسته تقسیم کرد، یکی آنکه توافق عمومی قوی‌تری در مورد کج رفتاری بودن آن‌ها وجود دارد و مطالعه آن کار جامعه‌شناسان اثبات گراست یعنی جرایم جدی و خطرناک و دیگری آنکه توافق عمومی چندانی در مورد کج رفتاری بودن آن وجود ندارد و جامعه‌شناسان برساخت‌گرا رغبت بیشتری به مطالعه آن نشان می‌دهند (کج رفتاری‌های معمول و متداول) که بر سر تعریف اولی چندان اختلافی نیست و در مورد دومی، مناقشه بسیار است.

چرا مردم کج رفتاری می‌کنند؟

صرف‌نظر از اینکه چه کاری، کی و کجا و چگونه کج رفتاری تلقی می‌شود و کج‌رفتاران و انگ زندگان چه ویژگی‌هایی دارند، سؤال مهم دیگری وجود دارد که باید به آن پرداخته شود و آن اینکه چرا چنین اتفاقاتی می‌افتد، چرا برخی مردم کج رفتاری

می‌کنند، چرا عده‌ای کاری می‌کنند که به هر حال اکثریتی از مردم همان جامعه آن را تخلف از هنجارهای اجتماعی تلقی می‌کنند، تخلفاتی که هزینه‌اش برای متخلف حداقل انگ کج رفتار خوردن و برای سایر مردم حداقل هراس و وحشت است. مسلماً چنانچه در پی درک کج رفتاری به عنوان فرایندی اجتماعی باشیم، تنها تحلیل چگونگی بوجود آمدن انواع آن و چگونگی واکنش‌های مردم نسبت به کج رفتاران کفایت نمی‌کند و باید به دنبال چرایی آن نیز بود. تبیین اینکه چرا مردم کج روی می‌کنند و پیدا کردن انگیزه‌ها و عوامل اصلی آن برعهده نظریه‌هاست.

سبب‌شناسی کج رفتاری تقریباً همزاد خود کج رفتاری است. از همان آغاز که انسانی مرتکب خطایی شده که جامعه آن را نپسندیده، عده‌ای به تبیین و توضیح چرایی ارتکاب عمل او پرداخته‌اند و این تبیین‌ها به مرور زمان شکل منسجم‌تری یافته و هم در طول راه و با تنوع کج رفتاری‌ها، متنوع شده به طوریکه امروزه با ده‌ها نظریه در حوزه جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی انحرافات مواجهیم که هر یک و به دلایل و مفروضات خاص خود به نحوی به سبب‌شناسی ارتکاب جرم و تخلف از هنجارهای اجتماعی پرداخته‌اند. البته اخیراً دیگر کسی به یک عامل بعنوان علت کج رفتاری معتقد نیست و صاحب‌نظران به عوامل متعدد در این زمینه اشاره می‌کنند. در عین حال تنوع آراء و اندیشه‌ها و انتساب عوامل و علت‌های مختلف به حدی است که موجب طرح دسته‌بندی‌های چندگانه‌ای نیز شده که در این بخش، برخی از مهمترین و متداول‌ترین دسته‌بندی‌ها مطرح می‌شود.

دسته‌بندی علل و عوامل کج رفتاری

الف - برخی در یک دسته‌بندی کلان کلیه علل و عوامل مطرح شده توسط صاحب‌نظران را به دسته بزرگ: (۱) زیست‌شناختی، (۲) روان‌شناختی و (۳) جامعه‌شناختی تقسیم کرده‌اند. از این منظر کالبد زیستی یا صفات شخصیتی و یا ویژگی‌های اجتماعی فرهنگی کج رفتاران و غیر آنان متفاوت است و همین تفاوت‌ها را علت اصلی ارتکاب جرم و کج رفتاری برشمرده‌اند (صدیق سروستانی، ۱۳۶۷).

ب - بعضی دیگر نیز در دسته‌بندی مشابهی، علل و عوامل کج رفتاری انسان‌ها به سه گروه عمده (۱) نظریه‌های وفاق، (۲) نظریه‌های فشار و (۳) نظریه‌های مجرم‌سازی تقسیم‌بندی کرده‌اند (هرشی، ۱۹۶۹: ۲۲۸-۱۴۸). از این منظر، نظریه‌های وفاق با فرض

اینکه اکثریت قابل توجهی از مردم با تکیه بر ارزش‌های مشترک، در مورد عمل به هنجارهای مقبول اجتماعی توافق دارند، علت اصلی کج رفتاری را نبود یا ضعف کنترل‌های اجتماعی (التزام اجتماعی) می‌دانند. نظریه‌های فشار هم مدعی‌اند که تفاوت‌های ارزشی ناشی از تنوع فرهنگ، جایگاه و فرصت‌های اشخاص، آنان را منشعب ساخته و به چالش با هنجارهای غالب وامی‌دارد. از این دیدگاه، نیروهایی در هر جامعه وجود دارند که افراد را با فشار به سمت ارتکاب جرم و کج‌رفتاری می‌رانند. اما نظریه‌های مجرم‌سازی بر این سؤال اصلی تأکید دارند که چرا برخی افراد طی فرایند مجرم‌سازی از دیگران جدا شده و «مجرم» خوانده می‌شوند. این نظریه‌ها به خلاف نظریه‌های وفاق که فرض کرده است که در جامعه نوعی توافق اساسی بر سر تعریف کج‌رفتاری وجود دارد، تنها به چنین وفاقی باور ندارند بلکه مدعی‌اند که تضادهای موجود در جامعه بر سر تعریف‌های کج‌رفتاری، نقطه شروع تبیین علت کج‌رفتاری‌هاست. بحث اصلی در نظریه‌های مجرم‌سازی به چگونگی تمجید یا تحقیر نوعی رفتار در گروه‌های خاصی از جامعه و اینکه این تمجیدها و تحقیرها بر رفتارهای آینده افراد چه تأثیری دارد، مربوط می‌شود. نگاه این نظریه‌ها در عین حال نگاهی است انتقادی به نقش تعیین‌کننده دولت‌ها و مقامات در تعریف کج‌رفتاری و جرم، تعصب و افراطشان در اجرای منویات خود، حداقل در مورد طبقه محروم و نقش مداخله‌گر، مزاحم و سرکوبگر دولت در امور مربوط به رفتارهای اجتماعی آنان.

ج - گاهی هم تلاش‌های مربوط به درک و تبیین انگیزه‌های کج‌رفتاری به هفت گروه تقسیم شده که عبارتند از: نظریه‌های (۱) کارکردگرا، (۲) تضاد فرهنگی، (۳) انتقال فرهنگی، (۴) فرصت، (۵) افراطی - تضادی، (۶) کنترل و (۷) کنش متقابل‌گرا. از بین این هفت گروه، نظریه‌های کارکردگرا، تضاد فرهنگی، کنترل و فرصت اساساً ساختارگرایند. برخی ساختارگرایان بدنبال تبیین و توضیح این موضوع‌اند که چرا در نظام اجتماعی کج‌رفتاری و جرم وجود دارد. دیگر ساختارگرایان، شرایط اجتماعی - ساختاری‌یی را تحلیل می‌کنند که به نظر می‌آید تولیدکننده فشارهایی است که افراد را به سوی کج‌رفتاری می‌راند. دغدغه اصلی نظریه انتقال فرهنگی عمدتاً این است که چگونه کنش‌گران در طول فرایندهای اجتماعی - روانشناختی - نمادین، فرهنگ‌ها و سنت‌های موجود را فرامی‌گیرند. نظریه‌های افراطی - تضادی در مقابل به تحلیل چگونگی تأثیر قدرتمندان در

پدید آوردن گروه‌های کج رفتار و هم چنین اعمال متواتر چنین تعریف‌هایی در مورد گروه‌های ضعیف‌تر می‌پردازند و کنش متقابل‌گرایان به تحلیل تشریفات انگ‌زنی و تأثیر آن بر افراد می‌پردازند (کلی، ۱۹۹۶: ۵۷-۴۹). البته متذکر می‌شویم که هرچند، هر یک از این نظریه‌ها بر موضوعات، مفاهیم و فرایندهای خاصی، تأکید دارند اما فصل مشترک‌های بسیاری نیز بین آن‌ها دیده می‌شود.

د - جدیدترین دسته‌بندی نظریه‌های مربوط به کج رفتاری اجتماعی که این کتاب نیز از آن پیروی می‌کند، تقسیم‌بندی مهمترین نظریه‌های این حوزه به دو گروه (۱) اثبات‌گرا و (۲) برساخت‌گرا است. اثبات‌گرایان هم چنانکه در بخش تعریف کج رفتاری از آن‌ها یاد شد، کج رفتاری را پدیده‌ای واقعی، عینی و جبری می‌دانند که می‌توان آن را از سایر انواع رفتار متمایز، مشاهده و اندازه‌گیری کرد. علل کج رفتاری را نیز خارج از اراده و اختیار کج رفتار می‌دانند. اما رویکرد برساخت‌گرایان به کج رفتاری، نسبیست‌گرا و ذهن‌گرا است و کج رفتاری را عملی ارادی می‌دانند که با اختیار شخص انجام می‌شود (تیو، ۲۰۰۱: ۵۵-۱). در بخش بعدی به معرفی و شرح و بسط اجزاء این دو گروه خواهیم پرداخت.

پارادایم اثبات‌گرا

اگر رویکرد اثبات‌گرایی کج رفتاری را پدیده‌ای واقعی، عینی و جبری بدانند، سه دسته مهم نظریه‌ها در چنین پارادایمی قابل تشخیص و تفکیک‌اند: (۱) نظریه فشار، (۲) نظریه یادگیری و (۳) نظریه کنترل که به ترتیب معرفی می‌شوند.

نظریه‌های فشار

سؤال اصلی در نظریه فشار مثل هر نظریه دیگری در پارادایم اثبات‌گرایی این است که چرا مردم کج رفتاری می‌کنند و پاسخ کلی این نظریه به این سؤال، این است که عواملی در جامعه وجود دارند که برخی مردم را تحت فشار قرار می‌دهند و آنان را مجبور به کج رفتاری می‌کنند (اگنیو، ۱۹۹۵). رابرت مرتن این فشار را ناشی از عدم توانایی شخص در دستیابی به اهداف مقبول اجتماعی می‌داند، آلبرت کوهن ناکامی در رسیدن به جایگاه بالا در جامعه را عامل فشار می‌شمارد و کلوارد و آلین عدم برخورداری اشخاص از فرصت‌های نامشروع برای نیل به هدف وارد کننده فشار بر افراد و راندن آنان به سوی

کج رفتاری می‌دانند (تیو، ۲۰۰۱: ۱۷). ذیلاً و به اختصار به طرح چارچوب‌های اصلی هر یک از نظریه‌های مذکور می‌پردازیم.

مرتن و فرصت‌های مشروع افتراقی

نظر رابرت مرتن این است که جامعه، فرد را به کج رفتاری وادار می‌کند. به بیان خود او، کج رفتاری حاصل فشارهای ساختاری اجتماعی خاصی است که افراد را به کج رفتار شدن مجبور می‌کند (مرتن، ۱۹۶۸، ۲۴۸-۱۸۵). به نظر مرتن، جوامع صنعتی جدید بر توفیقات مادی در زندگی تأکید دارند که به شکل انباشت ثروت و تحصیلات علمی بعنوان مهمترین اهداف زندگی شخص و معیارهای منزلتی تجلی می‌کنند. دستیابی به این اهداف مقبول اجتماعی نیاز به ابزارهای مقبولی هم دارد که البته از دسترس جمعی از افراد جامعه خارج است، یعنی جامعه طوری ساخت یافته که طبقات فرودست، فرصت‌های کمتری برای تحقق آرزوهای خود دارند. در نتیجه چون این اهداف به آرمان‌های اصلی زندگی همه افراد (فقیر و غنی) تبدیل شده آنکس هم که دسترسی به ابزار مشروع ندارد، تحت فشار جامعه برای دستیابی به آن‌ها از ابزار نامشروع استفاده می‌کند.

البته مرتن تأکید دارد که واکنش همه افراد نسبت به فشارهای وارده اجتماعی به علت دسترسی نداشتن به فرصت‌های مشروع برای تحقق اهداف، مشابه نیست و همه فرودستان برای دستیابی به اهداف مقبول اجتماعی کج رفتاری نمی‌کنند و هرکس به طریقی خود را با محیط سازگار می‌کند. بنظر وی دسته‌ای از فرودستان نوآورند و در سازگاری نابهنجار خود با محیط (که موضوع اصلی نظریه فشار است) از ابزارهای نامشروع بهره می‌گیرند. گروهی از افراطیون و انقلابیون نیز در مقابل اهداف و ابزار مشروع دست نیافتنی موجود اجتماعی طغیان کرده و اهداف و ابزار جدیدی را برای تغییر ساختار اجتماعی معرفی می‌کنند. عده‌ای نیز به ناچار از اهداف مقبول و ابزار مشروع اجتماعی دستیابی به آن‌ها دست شسته و از جامعه کناره می‌گیرند. این سه گروه نوآوران، طغیان‌گران و کناره‌گیران در سازگاری خود با محیط و جامعه‌ای که امکان دسترسی آن‌ها را به ابزار مشروع و مقبول اجتماعی محدود ساخته، کج رفتاری و هنجارشکنی را برگزیده‌اند (مرتن، ۱۹۶۸: ۲۱۰-۱۹۰).

کوهن و ناکامی منزلتی

کوهن مدعی است که فرزندان طبقات فرودست که مثل دیگر هم سن و سالان خود از طبقات متوسط جامعه به مدرسه می‌روند و در آنجا با ارزش‌های طبقات متوسط آشنا و طالب منزلت‌های اجتماعی مقبول (و هواخواه اهداف مشروع اجتماعی موردنظر مرتن) می‌شوند، در رقابت با همکلاسان طبقات بالاتر خود، در می‌مانند، ناکام و تحقیر می‌شوند و می‌بازند. به نظر کوهن، این فرزندان شکست خورده محروم از مدارس مروج ارزش‌های طبقات برخوردار به همسایگی‌های محروم خود بازمی‌گردند و برای جبران ناکامی خود در رقابت برای دستیابی به منزلت، «خرده فرهنگ» بزهکاری‌ای تأسیس می‌کنند که نظام ارزشی آن درست نقطه مقابل نظام ارزشی طبقات برخوردار و فعالیت و رقابت در آن برای آن‌ها ثمربخش است (کوهن، ۱۹۵۵).

از نگاه کوهن، ناهمسازی اهداف و ابزار موردنظر مرتن به خودی خود به کج رفتاری نخواهد انجامید، جز اینکه متغیر مداخله‌گری چون سرخوردگی و ناکامی منزلتی به معادله اضافه شود. به بیان دیگر کوهن و مرتن هر دو فرض کرده‌اند که اعضاء طبقه پایین بیش از دیگران احتمال دارد که در فعالیت‌های نابهنجار مشارکت کنند، چون جامعه نمی‌تواند به آن‌ها کمک کند که به آرزوهای خود دست یابند. بنابراین اگر مرتن مدعی بود که شکاف بین اهداف و ابزار موجب کج رفتاری است، کوهن می‌گوید شکاف بین اهداف و ابزار به واسطه ناکامی منزلتی موجب کج رفتاری می‌شود (کوهن، ۱۹۹۵).

کلوارد و الین و فرصت‌های نامشروع افتراقی

کلوارد و الین هم مدعی‌اند که فرض مرتن در مورد کمتر بودن فرصت‌های مشروع طبقات محروم برای دستیابی به اهداف مقبول اجتماعی درست است اما اینکه فرض کرده است که این افراد در مواجهه با نبود فرصت‌های مشروع به طور خودکار و موفقیت‌آمیزی کج رفتاری می‌کنند، درست نیست. چون اعضاء طبقات فرودست پس از مواجهه با فرصت‌های مشروع افتراقی با فرصت‌های نامشروع افتراقی هم مواجه می‌شوند. به بیان دیگر بسیاری از اعضاء طبقات محروم حتی در طبقه خود، فرصت کمتری از بقیه دارند که از طرق نابهنجار به موفقیت نائل شوند. بنابراین، درست است که برخی اعضاء طبقه پایین برای ارتکاب کج رفتاری تحت فشارند، اما لزوماً نمی‌توانند

کج‌رفتاری کنند، چون از فرصت‌های (ابزار) نامشروعی که برای کج‌رفتاری لازم است بی‌بهره‌اند (کلوارد و الین، ۱۹۶۰).

به نظر این دو، فرصت‌های نامشروع از طریق عضویت در سه خرده فرهنگ (۱) جنایی، (۲) تضاد و (۳) کناره‌گیری به دست می‌آیند. عضویت در خرده فرهنگ جنایی، جوانان طبقات محروم را با انواع سرقت که از طریق آن می‌توان به هدف رسید آشنا می‌کند و بسیاری از این جوانان عضو این خرده فرهنگ نیستند و از فرصت‌های نامشروع آن هم سهمی ندارند. عضویت در خرده فرهنگ تضاد هم خاص جوانانی است که گردن کلفت و بزنی بهادر باشند و بتوانند در کنگ بزهکاران جایگاهی برای خود دست و پا کنند و آنانکه چنین ویژگی‌هایی ندارند خودبخود واجد شرایط عضویت نیستند. به نظر کلوارد و الین عضویت در خرده فرهنگ کناره‌گیران، خاص کسانی است که به مصرف مواد مخدر علاقمندند و چون نتوانسته‌اند به عضویت در دو خرده فرهنگ دیگر - جنائی و تضاد - درآیند و جایگاه و توفیقی هم چه در دنیای بزهکاران و یا در جهان همنوایان نیافته‌اند، آنان را «شکست مضاعف» نامیده‌اند.

خلاصه آنکه، کلوارد و الین هم مثل کوهن، اصل فرض مرتن در مورد شکاف اهداف و ابزار و ارتباط آن با کج‌رفتاری را پذیرفته‌اند اما مدعی‌اند که این شکاف با دخالت متغیر «فرصت‌های نامشروع افتراقی» به کج‌رفتاری می‌انجامد (تیو، ۲۰۰۱: ۲۳-۲۱).

برخی انتقادات وارده به نظریه‌های فشار اجتماعی

نظریه‌های فشار اجتماعی به دلیل اهمیت و نفوذ خود بیش از سایر دیدگاه‌ها در معرض نقد و بررسی بوده است. انتقادات عمده‌ای که وارد شده عبارتند از:

- ۱- یکسان فرض کردن نظام ارزش‌های مردم جوامع صنعتی مدرن
- ۲- یکسان پنداشتن آمال و آرزوهای طبقات فرودست و فرادست جامعه
- ۳- فقدان پشتوانه علمی برای این فرض نظریه که احتمال کج‌رفتاری طبقات محروم بیش از دیگران است و عدم توجه به کج‌رفتاری‌های طبقات مرفه
- ۴- فقدان پشتوانه علمی برای این فرض نظریه که ناخشنودی‌های منزلتی، جوانان را به طور همسان به کج‌رفتاری وامی‌دارد
- ۵- ساده انگاشتن رابطه فرد و جامعه در کج‌رفتاری فرد

۶- نادیده گرفتن نقش نظام کنترل اجتماعی

۷- فرض کاهش شکاف اهداف و ابزار از طریق اعتیاد به مواد مخدر

(کلینارد، ۱۹۶۴: ۶۴-۶۳ و تیو، ۲۰۰۱: ۲۳)

البته باید اذعان کرد که امتیاز مهم نظریه‌های فشار، علیرغم کاستی‌هایی که به هر حال بر آن مترتب است، تحریک جامعه‌شناسان به جستجوی علل کج رفتاری در بین نیروهای اجتماعی و انتقال مستدل و منطقی این علت‌ها از درون به بیرون فرد بوده است.

نظریه‌های یادگیری اجتماعی

مجموع صاحب‌نظرانی که موضوع یادگیری اجتماعی را مطرح ساخته‌اند بر این باورند که کج رفتاری و هم‌نواپی طی فرایندهایی مشابه یاد گرفته می‌شوند و کج رفتاری نتیجه یادگیری هنجارها و ارزش‌های انحرافی به ویژه در چارچوب خرده فرهنگ‌ها و گروه‌های همالان است. بنابراین نکته اصلی در این نظریه‌ها این است که افراد کج رفتاری را در طول تعامل خود و طی فرایندهای خاصی که توضیح داده خواهد شد یاد می‌گیرند.

سادرلند و پیوند افتراقی

نظریه پیوند افتراقی ادوین سادرلند، مشهورترین نظریه از مجموع نظریه‌های جامعه‌پذیری یا یادگیری در مباحث کج رفتاری اجتماعی است. نکته اصلی نظریه سادرلند این است که افراد به این علت کج رفتار می‌شوند که تعداد تماس‌های انحرافی آنان بیش از تماس‌های غیرانحرافی‌شان است. این تفاوت تعامل افراد با کسانی که ایده‌های کج رفتارانه دارند نسبت به افرادی که از ایده‌های هم‌نویانه برخوردارند (یعنی تماس بیشتر آنان با کج رفتاران یا ایده‌های کج رفتاری) علت اصلی کج رفتاری آن‌هاست. خلاصه‌ای از رویکرد سادرلند به مسأله کج رفتاری را به دلیل اهمیت فراوان آن نقل می‌کنیم:

۱- کج رفتاری یادگرفتنی است. نه ارثی است و نه محصول بهره هوشی پایین یا آسیب مغزی و امثال آن

۲- کج رفتاری در تعامل با دیگران آموخته می‌شود.

۳- بخش اصلی یادگیری کج رفتاری در حلقه درون گروه روی می‌دهد و رسانه‌های جمعی و مطبوعات نقش دوم را ایفا می‌کنند.

- ۴- یادگیری کج‌رفتاری شامل آموختن فنون خلاف‌کاری و سمت و سوی خاص انگیزه‌ها، کشش‌ها و گرایش‌ها می‌شود.
 - ۵- سمت و سوی خاص انگیزه‌ها و کشش‌ها از تعریف‌های مخالف و موافق هنجارها یاد گرفته می‌شود.
 - ۶- فرد به دلیل بیشتر بودن تعریف‌های موافق تخلف، به نسبت تعریف‌های موافق با همنوایی با هنجارها کج‌رفتار می‌شود.
 - این نکته، قضیه کلیدی نظریه سادرلند است.
 - ۷- پیوندهای افتراقی ممکن است از نظر فراوانی، دوام، رجحان و شدت، متفاوت باشند.
 - ۸- فرایند یادگیری کج‌رفتاری از طریق تعامل با کج‌رفتاران و همنوایان، ساز و کارهای مشابهی با هر نوع یادگیری دیگر دارد.
 - ۹- کج‌رفتاری را که خود تجلی نیازها و ارزش‌های کلی است نمی‌توان با همین نیازها و ارزش‌های کلی تبیین کرد (سادرلند و کرسی، ۱۹۶۶: ۸۳-۷۷).
- سادرلند البته قصد نداشته است که همه قضایای نه گانه فوق را در مورد اشکال مختلف کج‌رفتاری بکار بندد. اما او هم مثل مرتن و به پیروی از دورکیم بر این باور بوده است که کج‌رفتاری رویدادی طبیعی در جامعه است و در حالی که مرتن در سطح ساختار اجتماعی نشان داد که کج‌رفتاری را می‌توان پاسخی عادی به شرایط اجتماعی غیرعادی دانست، سادرلند در سطح تعامل اجتماعی، مدعی شد که افراد به همان شیوه‌ای که یاد می‌گیرند از قوانین تبعیت کنند، به همان شیوه هم یاد می‌گیرند که کج‌رفتار بشوند. بنابراین سادرلند معتقد شده است که کج‌رفتاری را با اصول یادگیری اجتماعی بهتر می‌توان تبیین کرد تا با اصول روان‌شناختی مرضی.

گلیرز و هویت‌پذیری افتراقی

دانیل گلیرز مدعی است که نظریه سادرلند رویکردی ماشین انگارانه به کج‌رفتاران دارد و چنین می‌پندارد که تعامل با کج‌رفتاران شخص را به طور مکانیکی وادار به درگیر شدن در امور کج‌رفتارانه می‌کند. با این کار قابلیت‌های تصمیم‌سازی و پذیرش نقش، فرد نادیده گرفته شده است. گلیرز در تلاش برای اصلاح این تصویر ماشین انگارانه از کج

رفتاران، اظهار داشته است که تعامل با کج رفتاران (واقعی یا مجازی) به خودی خود ضرری ندارد مگر اینکه به حدی برسد که فرد خو را با کج رفتاران یکی بداند و از آن‌ها هویت بگیرد (گلیزر، ۱۹۵۶). بنابراین به نظر می‌رسد که گلیزر از نشست و برخاست افراد با کج رفتاران در جهان واقع یا در کتاب‌ها و فیلم‌ها، در صورتی که کسی از آن‌ها هویت نپذیرد و با آن‌ها به عنوان الگو و قهرمان خود برخورد نکند، هراسی ندارد، چون پیوند افتراقی را کج رفتار ساز نمی‌داند و علت اصلی کج رفتاری را دخالت متغیر سوم یعنی هویت‌پذیری از کج رفتاران یا هویت‌پذیری افتراقی می‌داند.

برگس و ایکرز و تقویت افتراقی

رابرت برگس و راندل ایکرز براساس نظریه تقویت در روان‌شناسی که می‌گوید ادامه یا توقف هر نوع رفتاری بستگی به تشویق یا مجازات دارد، یعنی تشویق موجب ادامه رفتاری خاص و مجازات باعث توقف آن خواهد شد، نظریه سادرلند را مورد سؤال قرار داده‌اند. به بیان دیگر این دو مدعی‌اند که صرف پیوند با کج رفتاران کسی را کج رفتار نمی‌کند بلکه همین افراد کج رفتاری را در صورتی که نسبت به همنوایی - با مقدار فراوانی و احتمال بیشتر - رضایت‌بخش‌تر باشد، به همنوایی ترجیح خواهند داد. برگس و ایکرز براساس قانون نیروی تقویت افتراقی می‌گویند که اگر تعداد عواملی نیروهای تقویت‌کننده تولید کنند، آن عاملی بیشترین احتمال وقوع را دارد که بیشترین تقویت‌کننده را به لحاظ مقدار، فراوانی و احتمال تولید کند (برگس و ایکرز، ۱۹۶۶). بنابراین از نظر این‌ها دخالت متغیر سوم یعنی تقویت افتراقی، در فضای پیوند افتراقی، علت اصلی کج رفتاری است.

برخی انتقادات وارده به نظریه‌های یادگیری اجتماعی

نظریه‌های یادگیری هم از نفوذ بسیار برخوردار بوده و انگیزه تحقیقات مهم و متعددی شده و در طول راه کاستی‌های آن نیز مشخص گردیده و انتقاداتی بر آن وارده آمده که مهمترین آن‌ها عبارتند از:

- ۱- تأکید بسیار این نظریه‌ها بر یادگیری منفعلانه انسان در مواجهه با محیط، موجب نادیده گرفتن موضوع واکنش و پذیرش افتراقی افراد به محیط شده و انگیزه‌های متفاوت

و کنش‌های عقلانی افراد چندان مورد توجه قرار نگرفته و نقش و ویژگی‌های شخصیتی و متغیرهای روانی افراد در کج‌رفتاری آن‌ها به کلی حذف شده است.

۲- این نظریه‌ها مشکل منطقی تاتولوژی دارند، یعنی کج‌رفتاری را به وجود هنجارهای انحرافی نسبت می‌دهند و شاهد وجود چنین هنجارهایی را ارتکاب کج‌رفتاری می‌دانند. این استدلال دوری، نظریه را غیرقابل آزمایش می‌کند.

۳- متغیرهای بکار رفته در نظریه‌های یادگیری، تعریف عملیاتی مشخصی ندارند و همچنانکه هر شی متذکر شده، نظریه را ابطال‌ناپذیر و بنیاد پیش‌بینی‌های آن را سست کرده‌اند. تعریف و اندازه‌گیری متغیرهایی چون «طرفدار یا مخالف سرپیچی از قانون»، «فراوانی، دوام، رجحان و شدت» و «پیوند افتراقی»، کاری بسیار دشوار و گاهی ناممکن است.

۴- این نظریه‌ها عمدتاً متخلفین روستایی، یقه سفیدان، جرایم اتفاقی و آنی و امثال آن را که از سر فشارهای عاطفی روی داده نادیده گرفته است. از همین رو، هر شی متذکر شده که نبود کنترل اجتماعی، احتمال ارتکاب کج‌رفتاری را افزایش می‌دهد، نه وجود الگوهای رفتاری طرفدار کج‌رفتاری.

۵- و سرانجام موضوع عدم توجه این نظریه‌ها به این مسئله که کج‌رفتاری چگونه از ابتدا بوجود آمده و چرا فرد ابتدا کج‌رفتاری می‌کند نیز مورد انتقاد واقع شده است. از سوی دیگر، هنوز مشخص نشده که آیا پیوند و هویت‌پذیری افتراقی با بزه‌کاران، علت کج‌رفتاری است یا نتیجه آن (تیو، ۲۰۰۱: ۲۶-۲۷، کلینارد و مایر، ۱۹۹۵: ۱۳۹-۱۳۸، کرن هاوزر، ۱۹۷۸، رابینگتون و واین برگ، ۱۹۹۵: ۱۶۸-۱۶۴).

نظریه‌های کنترل

نظریه کنترل هم در تحلیل و تبیین کج‌رفتاری‌های اجتماعی مورد استفاده قرار گرفته و از نظریه‌های با نفوذ حوزه جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی و جرم بوده است. موضوع اصلی در این نظریه این است که کج‌رفتاری نتیجه نبود کنترل اجتماعی است.

فرض اصلی در این نظریه این است که هم چنانکه فروید گفته، افراد به طور طبیعی تمایل به کج‌رفتاری دارند، و اگر تحت کنترل قرار نگیرند چنین می‌کنند (رکلس، ۱۹۷۳: ۵۷-۵۵) و کج‌رفتاری اشخاص، بیش از آنکه ناشی از نیروهای محرک به سوی نابهنجاری باشد

محصول عدم ممانعت است (نای، ۱۹۵۸: ۹-۳). این درست نقطه مقابل فرض نظریه‌های فشار و یادگیری است که کج رفتاری را ناشی از شرایط اجتماعی خاص (شکاف اهداف و ابزار مقبول اجتماعی و تجربه یادگیری از دیگران) می‌دانند. نظریه‌های یادگیری و فشار مستقیماً می‌پرسند، علت کج رفتاری چیست اما نظریه کنترل مستقیماً می‌پرسد، علت همنوایی چیست، زیرا آنچه موجب کج رفتاری است فقدان همان چیزی است که باعث همنوایی می‌شود، پاسخی که به این سؤال مهم داده شده این است که آنچه موجب همنوایی است، اعمال کنترل اجتماعی بر افراد است که جلو کج رفتاری را می‌گیرد. بنابراین فقدان یا ضعف کنترل اجتماعی علت اصلی کج رفتاری است که در بخش‌های زیر توضیح داده خواهد شد.

هرشی و پیوند اجتماعی

آنچه گذشت حاکی از این نکته مهم بود که در نظریه‌های کنترل اجتماعی فرض شده که همه کس به طور طبیعی انگیزه ارتکاب کج رفتاری دارند و نیازی به تبیین این انگیزه‌ها نیست بلکه آنچه نیاز به توضیح و تبیین دارد، همنوایی با هنجاری اجتماعی است. تراوس هرشی، مهمترین صاحب‌نظر این رویکرد علت همنوایی افراد با هنجارهای اجتماعی را پیوند اجتماعی آن‌ها دانسته است. وی مدعی است که پیوند میان فرد و جامعه مهمترین علت همنوایی و عامل اصلی کنترل رفتارهای فرد است و ضعف این پیوند یا نبود آن موجب اصلی کج رفتاری است. هرشی چهار جزء اصلی پیوند شخص با جامعه را که مانع کج رفتاری می‌شود به شرح زیر توضیح داده است:

- (۱) داشتن «تعلق خاطر» نسبت به افراد و نهادها در جامعه یکی از شیوه‌هایی است که فرد خود را از طریق آن به جامعه پیوند می‌زند. ضعف چنین تمایلات و پیوندهایی موجب می‌شود که فرد خود را در ارتکاب کج رفتاری آزاد بداند.
- (۲) افراد در هر جامعه به منظور دستیابی به اهداف و کسب منزلت و حسن شهرت، وقت و انرژی خود را صرف می‌کنند و به فعالیت‌های متداول زندگی روزمره «متعهدند» و از کج رفتاری می‌پرهیزند تا موقعیت‌هایی را که بدست آورده‌اند حفظ کنند.
- (۳) افراد چنان خود را مشغول همنوایی می‌کنند که وقتی برای ارتکاب کج رفتاری یا حتی فکر کردن به آن برایشان باقی نمی‌ماند. «درگیری» در فعالیت‌های مربوط به زندگی

روزمه، همه وقت و انرژی خود را بخود اختصاص می‌دهد و خود موجب تقویت تعهد نیز می‌شود.

(۴) «اعتقاد» افراد به اعتبار اخلاقی نظام هنجارهای اجتماعی و رعایت قوانین و مقررات نیز موجب احساس وظیفه اخلاقی نسبت به دیگران می‌شود و ضعف چنین اعتقادی راه را برای کج‌رفتاری هموار می‌کند.

بنابراین و برطبق این رویکرد، بین «تعلق خاطر» افراد به جامعه، «تعهد» آنان به امور متداول و زندگی روزمره هم‌نوی با هنجارهای اجتماعی، «درگیری» آن‌ها در فعالیت‌های مختلف زندگی و «اعتقاد» شان به نظام هنجاری جامعه از یک سو و هم‌نوی آنان با هنجارهای اجتماعی از سوی دیگر رابطه مستقیم و با احتمال کج‌رفتاری آنان رابطه معکوس وجود دارد (هرشی، ۱۹۶۹: ۲۶-۱۶).

هرشی در آثار بعدی خود، موضوع ارتباط بین کج‌رفتاری و «خود کنترل» را مطرح ساخته است. هرشی و گات فردسان مدعی‌اند که جرم، موجد ارضاء خاطر سریع و آسان فرد کج‌رفتار می‌شود و کسی مرتکب جرم می‌شود که به دنبال ارضاء خاطر سریع بوده و اهداف کوتاه مدتی در زندگی داشته باشد. اینگونه افراد به خلاف هم‌نویان از خود کنترل ضعیفی برخوردارند و نه تنها احتمال کج‌رفتاریشان بیشتر است بلکه به ارتکاب فعالیت‌های جانبی آن مانند تصادف، کشیدن سیگار و مصرف الکل هم تمایل دارند. منشاء خودکنترل ضعیف را هم باید در خانواده و دوران کودکی و جامعه‌پذیری ناکارآمد یافت، خواه پیوند اجتماعی قوی یا ضعیف باشد (گات فردسان و هرشی، ۱۹۹۰: ۹۷-۹۰).

بریتویت و شرمندسازی

جان بریتویت هم مثل هرشی علت وجود هم‌نوی در جامعه را کنترل رفتار افراد توسط عوامل مختلف می‌داند، اما هرشی شیوه این کنترل را «پیوند» فرد با جامعه می‌داند در حالیکه بریتویت از کنترل افراد توسط جامعه از طریق شرمندسازی متخلف بحث می‌کند. به نظر وی شرمندسازی نوعی ابراز عدم تأیید اجتماعی نسبت به رفتاری خاص برای تحریک ندامت در شخص خلاف‌کار است. بریتویت از دو نوع شرمندسازی صحبت می‌کند: (۱) شرمندسازی جداکننده که طی آن کج‌رفتار، مجازات، بدنام، طرد و در نتیجه از جامعه هم‌نویان تبعید می‌شود و (۲) شرمندسازی پیوند دهنده که ضمن

اعلام درک احساس کج رفتار و نادیده گرفتن تخلف وی و حتی ابراز احترام به او، نوعی احساس تقصیر در او ایجاد و (فرض شده که) نهایتاً او را از ادامه کج رفتاری بازداشته و از بازگشت او به جمع هم‌نویان استقبال می‌کند.

بریتویت مدعی است که در جوامع سنتی - جایی که روابط متقابل اجتماعی قوی‌تری وجود دارد و فردگرایی ضعیف است (مثل ژاپن) - شرم‌ده‌سازی پیوند دهنده موثرتر است و توانسته است مانع کج رفتاری بیشتر شود. نظام قضایی ایالات متحده هم از اوایل سال‌های دهه ۱۹۹۰ میلادی مجازات‌های شرم‌ده‌ساز را بخصوص در مورد رانندگی در حال مستی اعمال کرده است (تیو، ۲۰۰۱: ۲۹-۲۸، کاهان، ۱۹۹۷، بریتویت، ۱۹۸۹).

دکترین بازدارندگی

در حالیکه نظریه بریتویت، شرم‌ده‌سازی را عمدتاً نوعی کنترل اجتماعی غیررسمی - که توسط خویشاوندان، دوستان، همسایگان و همکاران اعمال می‌شود - می‌داند، دکترین بازدارندگی بر کنترل اجتماعی رسمی تأکید دارد که به وسیله قضات و سایر عوامل اجرای قانون اعمال می‌شود. فرض اصلی در این نظریه این است که انسان‌ها اساساً عقلانی عمل می‌کنند و در مورد ارتکاب هر نوع کج رفتاری تحلیل داده - ستانده می‌کنند و چنانچه هزینه ارتکاب بیش از منفعت آن باشد، از کج رفتاری خودداری خواهند کرد. بنابراین فرض اصلی این است که مجازات - یعنی کنترل اجتماعی از طریق بازداشت، محاکمه، زندان و یا اعدام مجرم - مانع ارتکاب جرم و عدم مجازات و مشوق کج رفتاری می‌شود. البته اعمال مجازات در صورت مراعات میزان «شدت»، «قطعیت» و «سرعت» لازم هم به صورت عام مؤثر می‌افتد و سبب بازداشتن عامه مردم از ارتکاب جرم می‌شود و هم به شکل خاص عمل می‌کند و شخص کج رفتار را از ادامه کج رفتاری باز می‌دارد. فرض این نظریه این است که هرچه شدت، قطعیت و سرعت اعمال مجازات بیشتر باشد، قدرت بازدارندگی آن نیز بیشتر خواهد بود (تیو، ۲۰۰۱: ۲۹).

برخی انتقادات وارده به نظریه‌های کنترل

نظریه‌های کنترل نیز همانند سایر رویکردها در پارادایم اثبات‌گرایی، کاستی‌هایی دارد که مانع تبیین جامع و کلی کج رفتاری انسان می‌شود. موارد مهمتر اینگونه کاستی‌ها را مختصراً مطرح می‌کنیم:

(۱) به خلاف آنچه نظریه‌های کنترل فرض کرده‌اند، همه افراد جامعه دارای انگیزه‌های مساوی برای ارتکاب کج‌رفتاری نیستند. فرض این نظریه‌ها که مثل روانکاوان پنداشته‌اند هرکس اگر موقعیتی برایش پیش آید کج‌رفتاری خواهد کرد، مگر آنکه کنترل اجتماعی مانع او شود، این ویژگی را مادرزادی و ثابت انگاشته که با اندیشه اکثریت جامعه‌شناسان که مدعی تفاوت و تغییر براساس سوابق فرهنگی و شرایط هنجاری افراد هستند، همسازی ندارد.

(۲) نظریه‌های کنترل فرض کرده‌اند که نظام ارزشی مرکزی‌ای در جامعه وجود دارد که روشن می‌کند کدام نوع رفتار کج‌رفتاری است و کدام یک نیست، اما جوامع متکثر و صنعتی امروزی را نمی‌توان به هیچ روی این گونه پنداشت.

(۳) تحقیقات بسیاری موضع نظریه‌های کنترل را تأیید کرده‌اند، اما هیچ یک به صورت طولی و درازمدت انجام نشده‌اند تا بتوانند اثرات متقابل کج‌رفتاری را بر پیوند اجتماعی یا خود کنترل اندازه‌گیری کنند. به نظر می‌آید، اغلب این کج‌رفتاری است که موجب ضعف پیوند اجتماعی و خودکنترل می‌شود. از سوی دیگر در این نظریه‌ها با ساده‌انگاری فرض شده که کنترل اجتماعی فقط یک بازدارنده کج‌رفتاری است و از این موضوع مهم که کنترل اجتماعی می‌تواند علتی هم برای کج‌رفتاری و حداقل موجب کاهش شدید آزادی‌های فردی و افزایش دخالت در ابعاد مختلف خصوصی زندگی افراد باشد، غفلت شده است.

(۴) به خلاف آنچه نظریه‌های کنترل فرض کرده‌اند، افراد همیشه عقلانی عمل نمی‌کنند و موارد متعددی از رفتارها را می‌توان یافت که مبتنی بر تحلیل داده - ستانده نیست و از پیچیدگی‌های خاص خود برخوردار است.

(۵) نظریه شرم‌نده‌سازی توانایی تبیین کج‌رفتاری مجرمان سابقه دارد را ندارد. از سوی دیگر در جوامع سنتی که روابط متقابل اجتماعی قوی‌تری بین افراد وجود دارد، چندان معلوم نیست که این صرف وجود روابط متقابل اجتماعی قوی است که باعث کاهش کج‌رفتاری است یا شرم‌نده‌سازی.

(۶) بسیار دیده شده که هرچه شدت و قطعیت اعمال مجازات بیشتر بوده، تأثیر کمتری در کاهش جرم و جنایت داشته است (تیو، ۲۰۰۱: ۳۱-۳۰، دونزوراک، ۱۹۹۸: ۲۶۵-۲۶۳، کلینارد و مایر، ۱۹۹۵: ۱۳۳-۱۳۲، کمف، ۱۹۹۳، برک و نیوتن، ۱۹۸۵).

پاراادایم بر ساخت گرا

پیش از این و در بخش تعریف کج رفتاری ذکر شد که رویکرد برساخت گرا به موضوع کج رفتاری، در مقابل «مطلق گرایی»، «عین گرایی» و «جبرگرایی» اثبات گرایان، رویکردی ظریف تر و انسان گرایانه تر به کج رفتاری دارد و فرضیه های اصلی خود را بر «نسبت گرایی»، «ذهن گرایی» و «اختیارگرایی» استوار کرده است. کج رفتاری در این مجموعه نظری، در جامعه ساخته و پرداخته و به وسیله جامعه و در جامعه تعریف می شود. این رویکرد بجای سبب شناسی - که هدف اصلی اثبات گرایان است - به دنبال پاسخ این سؤال هاست که چرا گروه های مختلف مردم، معناهای متفاوتی را به کج رفتاری نسبت می دهند و چطور این معناها بر رفتار افراد تأثیر می گذارد. در این بخش سه دسته مهم از نظریه های این مجموعه یعنی نظریه انگ زنی، نظریه پدیدار شناختی و نظریه تضاد را، به اختصار مطرح می کنیم.

نظریه انگ زنی

نظریه انگ زنی که رویکرد کنش متقابل هم نامیده شده عمدتاً به پیامدهای تعامل بین کج رفتار و جامعه همنا - به ویژه عوامل رسمی کنترل اجتماعی - می پردازد. انگ زنی نظریه ای فرایندی است و تحلیل های آن بر واکنش های دیگران - کسانی که قدرت تعریف رفتار کسی و انگ زدن به او را دارند - نسبت به افراد یا کنش ها و ارزیابی منفی از آن متمرکز است و دو جزء عمده دارد: (۱) تعریف کج رفتاری و (۲) پیامدهای اعمال کنترل اجتماعی در مورد آنان که کج رفتار تعریف شده اند.

نظریه انگ زنی در واقع صورتی است از نظریه کنش متقابل نمادین. انگ زنی در تعریف اینکه چه رفتاری نابهنجار است از دو ایده اصلی مطرح در کنش متقابل نمادین بهره گرفته است: (۱) کنش متقابل: کج رفتاری هم مثل هر نوع رفتار انسانی دیگر، یک کنش جمعی است و بیش از یک نفر در آن دخالت دارند. براین اساس و برخلاف آنچه اثبات گرایان گفته اند، نباید تنها بر شخص کج رفتار تأکید کرد، بلکه باید به کنش متقابل آن شخص به اصطلاح کج رفتار و سایر مردم (همنویان) توجه کرد. در واقع این دو پیوسته باهم اند و یکی بدون دیگری وجود ندارد (بکر، ۱۹۷۴). (۲) نمادین: کنش متقابل بین شخص به اصطلاح کج رفتار و هم نویان تحت فرمان معناهایی است که آن ها به کنش ها و

واکنش‌های یکدیگر نسبت می‌دهند. این معناها همان نمادها یعنی ژست‌ها، تفسیرها، تعریف‌ها یا انگ‌هایی است که مردم به یک کنش نسبت می‌دهند و از خودکنش مهم‌ترند. این رویکرد، کج‌رفتاری را مفهومی ساخته‌ی جامعه می‌داند، یعنی گروهی در جامعه با تصویب قوانینی که تخطی از آن‌ها کج رفتاری محسوب می‌شود، مفهوم کج‌رفتاری را می‌سازند. از این منظر، کج‌رفتاری، ویژگی رفتاری که انجام شده، نیست بلکه نتیجه اعمال قوانین و مجازات‌های مربوطه در مورد فردی است که آن رفتار را انجام داده است. کج رفتار کسی است که این انگ (انگ کج‌رفتاری) به طور موفقیت‌آمیزی در مورد او به کار رفته و کج‌رفتاری عملی است که دیگران آن را چنین تعریف کرده باشند (بکر، ۱۹۷۳: ۹). در نتیجه، نظریه انگ‌زنی سؤال نمی‌کند که علت کج‌رفتاری چیست بلکه بجای چنین سؤالی که خاص اثبات‌گرایان است، می‌پرسد: (۱) چه کسی به چه کسی انگ کج‌رفتار می‌زند و (۲) پیامدهای این انگ برای انگ خورده و انگ زننده چیست؟ این سؤال‌ها به تعبیر کنش متقابل نمادین یعنی چه کسی رفتار چه کسی را کج‌رفتاری تفسیر می‌کند و چطور این تفسیر بر رفتار هر دوی آن‌ها تأثیر می‌گذارد؟

نظریه انگ‌زنی در پاسخ به سؤال اول، کسانی را قادر به انگ‌زنی می‌داند که قانون، نظم و اخلاق رایج را نمایندگی می‌کنند و به هرکس که از قانون و اخلاق مزبور تخلف کند، انگ کج‌رفتار می‌زنند. پلیس، قضات، زندان بانان، روان پزشکان، مسئولین بیمارستان‌های روانی و سایر عوامل کنترل اجتماعی از چنین قدرتی بهره‌مندند. نمونه‌های انگ‌خورندگان هم معمولاً فقرا، مجرمان، بزهکاران جوان، معتادان به مواد مخدر، بیماران روانی و امثال آن‌ها (شور، ۱۹۸۰).

اما انگ زدن به یک شخص به عنوان کج‌رفتار، هم برای او و هم برای انگ زننده پیامدهایی دارد. همین که شخصی انگ کج‌رفتار خورد، صرفنظر از ماهیت کنش او، تمایل پیدا می‌کند که خود را کج‌رفتار بداند و همین امر باعث ادامه‌ی کنش قبلی او (کج‌رفتاری) خواهد شد. فرانک‌تانن بام این تحولات را که طی: (۱) کنش ابتدایی (که کسی از نظر دیگران تخلفی می‌کند و کار او بزهکاری تلقی می‌شود) و (۲) کنش نهایی (که کنش‌گر و دیگران هر دو، آن را بزهکاری می‌دانند) صورت می‌گیرد، «فرایند کج‌رفتار شدن» نامیده است (تانن بام، ۱۹۸۳). بعدها ادوین لمرت کنش اول را کج‌رفتاری اولی و کنش دوم را کج‌رفتاری ثانوی نامید (لمرت، ۱۹۵۱).

نظریه پردازان انگزنی بیشتر به تحلیل فرایند کج رفتار ثانوی شدن پرداخته و آن را تحلیل الگوی پایدارکننده هویت کج رفتاری حرفه‌ای یا زنجیره‌ای نامیده‌اند که شامل مراحل زیر است: (۱) کج رفتاری ابتدایی، (۲) مجازات اجتماعی، (۳) کج رفتاری بیشتر، (۴) مجازات قوی‌تر، (۵) کج رفتاری بیشتر و ابراز خصومت نسبت به مجازات کنندگان، (۶) به آستانه تحمل رسیدن بحران و واکنش رسمی و بدنام‌سازی و مجازات، (۷) شدت یافتن کج رفتاری به عنوان واکنشی نسبت به مجازات و بدنام‌سازی و (۸) پذیرش نهایی جایگاه اجتماعی کج رفتار و تلاش برای سازگار کردن خود با اوضاع جدید. با پذیرش نهایی جایگاه اجتماعی کج رفتار، کج رفتاری به عنوان شیوه‌ای از زندگی پذیرفته می‌شود (تیو، ۲۰۰۱: ۳۷-۳۶). البته کیتسوز مدعی شده که برخی کج رفتاران بر علیه انگ‌ی که خورده‌اند اقدام کرده و تلاش خواهند کرد با پیوستن به جنبش‌های اجتماعی با تصویر منفی ایجاد شده علیه خود مبارزه کنند تا جایگاه اجتماعی پیشین خود را بدست آورند. در این مرحله کج رفتاری نوع سوم روی می‌دهد. کج رفتاران نوع سوم فعالند و نسبت به انگ‌ی که خورده‌اند اعتراض می‌کنند، حال آنکه کج رفتاران نوع دوم منفعلانه انگ‌ها را پذیرفته‌اند (کلینارد و مایر، ۱۹۹۵: ۱۲۴).

پیامد انگزنی برای کسانی که انگ می‌زنند معمولاً مثبت است. از نظر آن‌ها، کج رفتاران انگ خورده نشان می‌دهند که شیطان چه قیافه‌هایی به خود می‌گیرد و زشتی چه شکلی است و خود را به عنوان درس عبرت، جلوی چشم دیگران قرار می‌دهند و عاقبت کج رفتاری را می‌نمایانند و از این طریق موجب بقا و تقویت پیوند و نظم اجتماعی می‌شوند (اریکسون، ۱۹۶۲).

برخی انتقادات وارده به نظریه انگزنی

نظریه انگزنی مثل سایر نظریه‌های مهم، طرفداران و منتقدان بسیار داشته و اگرچه تحقیقات بسیاری این رویکرد نسبت به کج رفتاری را تأیید کرده، در عین حال انتقادات زیادی هم به آن شده که برخی را مختصراً در این بخش ذکر می‌کنیم:

(۱) این نظریه کاستی مهمی دارد و آن غفلت از تحلیل و تبیین علل کج رفتاری‌های ابتدایی است و اینکه رویکرد سبب‌شناسی ندارد (گاو، ۱۹۸۰ و گیبس، ۱۹۶۶). از سوی دیگر، تکیه و تأکید زیاد صاحب نظران انگزنی بر کج رفتاری ثانوی و حرفه‌ای، آنان را

از توجه به کج‌رفتاری‌های قدرتمندان و ثروتمندان که می‌توانند از انگ خوردن خود توسط دیگران جلوگیری کنند، غافل کرده است. البته وقتی اصرار می‌شود که هیچ رفتاری تا انگ نخورد کج‌رفتاری نیست، کج رفتاری‌های بزرگان که از چشم دیگران مخفی می‌ماند، خود بخود از حوزه مباحث این نظریه خارج می‌شود و نمی‌تواند منطقاً به کج رفتاری‌های پنهانی و انگ‌خورده بپردازد. از یک جهت هم وقتی ادعا می‌شود که قدرتمندان به ناتوانان انگ می‌زنند و فقط انگ زننده هستند، یعنی قدرتمندان نمی‌توانند کج رفتار باشند (تیو، ۲۰۰۱، ۳۹-۳۸).

(۲) این فرض که کج رفتاری نخستین، با انگ خوردن به کج رفتاری‌های ثانوی می‌انجامد، به شدت مورد سؤال و انتقاد واقع شده است (تایتل، ۱۹۸۰). در واقع انگ خوردن را به هیچ وجه نمی‌توان تنها علت کج رفتاری‌های بعدی تلقی کرد. بسیاری از افراد به علل متعدد و خاصی که در زندگی آن‌ها وجود دارد و بدون انگ خوردن مرتکب کج رفتاری می‌شوند (ایکرن، ۱۹۶۸: ۴۶۳) و تحقیقات هم نشان داده است که اکثریت کج‌رفتاران هیچ انگ رسمی‌ای نخورده‌اند (کلینارد و مایر، ۱۹۹۵: ۱۲۶).

(۳) اینکه چه حدی از واکنش اجتماعی موجب تعریف رفتاری به عنوان کج رفتاری و انگ خوردن شخص نابهنجار می‌شود مشخص نیست. آیا اگر کسی دستگیر شود، انگ می‌خورد یا وقتی محاکمه شد و یا وقتی که به زندان رفت. در عین حال هسته مرکزی مباحث رویکرد انگ‌زنی، واکنش‌های عوامل رسمی کنترل اجتماعی نسبت به رفتارهای افراد است و از واکنش‌های غیررسمی اعضاء خانواده و خویشاوندان و دوستان نسبت به رفتار فرد نابهنجار صرف‌نظر شده است.

نظریه پدیدار شناختی

در اواخر دهه ۱۹۶۰ میلادی، گروهی از جامعه‌شناسان تحت تأثیر رویکرد کنش متقابل نمادین، نظریه پدیدارشناختی را معرفی کردند. نظریه انگ‌زنی هم متأثر از رویکرد کنش متقابل نمادین بود و به واکنش‌های اجتماعی نسبت به کج رفتاری افراد و پیامدهای این واکنش‌ها برای کج رفتار و انگ زندگان می‌پرداخت، اما وارد ذهن افراد نمی‌شد. تلاش پدیدارشناسی این است که به بخش اندرونی ذهن افراد وارد شود و به مقولات و مفاهیمی مانند آگاهی، نگرش، احساس، درک و دریافت و عقیده آن‌ها بپردازد. فرض

اصلی نظریه پدیدارشناختی این است که همه افراد، چه کج رفتار انگ خورنده و چه هم‌نوا انگ زننده، دربرساخت، تعریف یا تفسیر خود از کج رفتاری، کاملاً ذهنی عمل می‌کنند، هرچند که ممکن است ادعای عینی بودن داشته باشند (تیو، ۲۰۰۱: ۳۹، هندل، ۱۹۸۲ و موریس، ۱۹۷۷).

پدیدارشناسان، تجربیات ذهنی و درونی فرد کج رفتار را، عین واقعیت کج رفتاری می‌دانند و به نظر آن‌ها پدیده واقعی، همان تجربه و آگاهی بی‌فاصله شخص کج رفتار است. چنین رویکردی، درست در نقطه مقابل باورهای اثبات‌گرایان قرار دارد که چشم خود را بر این موضوع که شخص کج رفتار در مورد تجربه کج رفتاری خود چه فکر و احساسی دارد بسته‌اند و او را فردی می‌پندارند که رفتارهایش مثل هر کس دیگری توسط نیروهای متنوع و متعدد اجتماعی تعیین شده و شکل می‌گیرد. اما پدیدارشناسان چنین تصویری عینی از کج رفتاری را غیرواقعی می‌دانند و مدعی‌اند آنچه اثبات‌گرایان به مطالعه آن می‌پردازند، در واقع امر، پیش‌ذهن‌های خود از کج رفتاری و کج رفتار است تا واقعیت وجود کج رفتار به عنوان یک انسان دارای فکر و احساسات. به بیان روشن‌تر، از نظر پدیدارشناسان، اثبات‌گرایان، پدیده را آن‌طور که واقعاً هست بررسی نمی‌کنند، فقط تصورات خودشان را از پدیده مطالعه می‌کنند. بنابراین پدیده واقعی از تصور اثبات‌گرای آن متفاوت است و پدیدارشناسی بر بازگشت به ذهن کج رفتار و بررسی آن تأکید می‌ورزد. زیرا ذهن، پدیده‌ای آگاه و فعال است و در بررسی‌ها باید از نظریه‌های جبرگرا دست برداشت و به هدفمندی کنش‌گر توجه کرد که دائم به تولید ساخت‌های اجتماعی مشغول است. با این وصف و به خلاف نظرات ماکس وبر و امیل دورکیم، پدیدارشناس مدعی است که کنش اجتماعی، تنها تحت تأثیر فشار نیروهای بیرونی نیست، بلکه کنش‌گران ضمن زندگی یومیه خود، واقعیات اجتماعی را تجربه کرده و مرتباً آن را بازسازی می‌کنند و در کنش متقابل با یکدیگر، جهانی می‌سازند که در آن هرکس می‌تواند خود را به جای دیگری قرار دهد و از آن منظر به خود و دیگران نگاه کند و وقتی در شرایطی مشابه واقع می‌شود، راه‌حل‌های مشابهی را انتخاب می‌کند (تیو، ۲۰۰۱: ۴۰ و شوتز، ۱۹۶۷: ۹-۶).

از نظر پدیدارشناسان، مردم در مورد معنای کج رفتاری با هم اختلاف نظر دارند. این اختلاف نظر، حتی زمانی که اثبات‌گرایان به خیال خود به مطالعه عینی کج رفتاری اشخاص می‌پردازند نیز بین آن‌ها روی می‌دهد. به عنوان مثال جامعه‌شناسان در تحلیل

خودکشی درمی‌یابند که پزشکان مأمور تحقیق مرگ‌های مشکوک، اغلب در مورد اینکه یک مرگ گزارش شده، خودکشی است یا نه، بین خودشان اختلاف دارند. فرض اینست که هر نوع «مرگ خود کرده» باید اگر «قصد مردن» در کار بوده، خودکشی تلقی شود. اما تعیین «قصد مردن» پس از مرگ شخص بسیار دشوار است. بنابراین، اختلاف بر سر این موضوع است که شخصی که خودکشی کرده، واقعاً «قصد مردن» داشته است یا نه. به همین جهت کسانی که معتقدند که قصد مردن در کار بوده، این مرگ خود کرده را «خودکشی» می‌خوانند و آنان که معتقد به قصد مردن نیستند، آن را مرگ تصادفی می‌دانند (تیو، ۲۰۰۱: ۴۰۲، پسکاسولیدو و مندلسان، ۱۹۸۶ و داگلس، ۱۹۶۷). بنابراین همه این مطالب حاکی از آن است که چون برای اثبات‌گرایان، اساساً معنای کج رفتاری مشخص نیست، درک و دریافت آن‌ها از کج رفتاری به هیچ روی نمی‌تواند به جوهر این پدیده دست یافته باشد.

معناهایی که اثبات‌گرایان به کج روی نسبت می‌دهند ماهیتاً انتزاعی‌اند، یعنی مستقل از وضعیت‌های ملموس واقعی که در آن شخص کج رفتار دخیل است، وجود دارند. اما در مقابل معناهایی که شخص کج رفتار، خود به رفتار خویش نسبت می‌دهد، ماهیتاً موضعی است، یعنی به وضعیت‌های ملموس واقعی که شخص درگیر آن است پیوند خورده است (داگلس، ۱۹۶۷). معناهای انتزاعی همان به اصطلاح ایده عینی اثبات‌گرایان است، یعنی تفسیر علمی رفتار سوژه کج رفتار، در حالیکه معناهای وضعیتی، تفسیر ذهنی سوژه از رفتار خود سوژه است (تیو، ۲۰۰۱: ۴۱). پدیدارشناسان تأکید می‌کنند که آن به اصطلاح ایده عینی اثبات‌گرایان در مورد کج رفتاری، در واقع ایده خود آن‌هاست که کج رفتاری مورد مطالعه آن‌ها را یا خیلی کم رنگ نشان می‌دهد و یا بسیار از آن دور است. از نظر پدیدارشناسی، فقط تفسیر ذهنی کج رفتار از کج رفتاری خویش، واقعی است و به همین دلیل باید بر تفاسیر ذهنی مردم از کج رفتاری‌های خودشان بسیار تکیه شود. البته رویکرد پدیدارشناسان هم به طور کامل و مطلق ذهنی نیست، اما موضع عینی آن‌ها از موضع عین‌گرای اثبات‌گرایان، به هر حال متفاوت است. اثبات‌گرایان برای مشاهده و تحلیل عینی یک رفتار، تلاش می‌کنند که از مفروضات، قضیه‌ها، روش‌ها و دانش‌های علمی، استفاده کامل کنند. در مقابل، پدیدارشناسان، تلاش دارند تا نه تنها همه نظریه‌های علمی را از ذهن خود پاک کنند، بلکه اندیشه‌ها و اعتقادات شخصی خودشان را نیز از ذهن پاک کنند،

به طوریکه کاملاً آماده پذیرش معناهای واقعی رفتار سوژه باشند. البته برخی پدیدارشناسان هم هشدار داده‌اند که نباید دنیای واقعیات اجتماعی را با دنیای غیرواقعی که وجود ندارد و ساخته ذهن مشاهده‌گر است عوض کرد (شوتز، ۱۹۶۴).

پدیدارشناسان به دنبال دستیابی به واقعیت کج رفتاری، به بررسی و تحلیل این موضوع پرداخته‌اند که کج رفتار در مورد کج رفتاری‌شان، در مورد خودشان و در مورد دیگران چه افکار و احساساتی دارند که مثال‌هایی از آن را ذکر می‌کنیم: داگلس در تحلیل خود از خودکشی، در پی یافتن معنایی است که افرادی که قصد خودکشی دارند، به خودکشی خود نسبت می‌دهند. داگلس دریافته است که این افراد معتقدند هرچند ارزش‌های دینی، قانونی و سایر عناصر فرهنگی جامعه، خودکشی را محکوم می‌کنند، اما بیشتر مردم فرد خودکشی کرده را اخلاقاً در کشتن خودش مسئول نمی‌دانند. بلکه بجای فرد خودکشی‌کننده، خانواده، نزدیکان، صاحب کاران یا جامعه‌اش را سرزنش می‌کنند که به هر نحو موجب شده‌اند که او خودش را بکشد. آگاهی از همین معنای اخلاقی خودکشی که می‌توان دیگران را برای خودکشی خود، سرزنش کرد، احساس عذاب وجدان و تقصیر را که ممکن است از خودکشی او جلوگیری کند از بین می‌برد.

به بیان دیگر، کسانی که قصد خودکشی دارند، چون خودکشی خودشان را به عنوان شیوه‌ای برای وادار ساختن دیگران به احساس تقصیر می‌پندارند، راحت‌تر خود را می‌کشند و به تعبیری این کار را برای ترک دنیای فلاکت‌بار و پیوستن به خدا یا دست پیدا کردن به برخی اهداف معنادار دیگر انجام می‌دهند نه آنطور که مردم پنداشته‌اند که کار خودکشی آن‌ها مرگی بیهوده است (تیو، ۲۰۰۱: ۴۲-۴۱ و داگلس، ۱۹۶۷).

از سوی دیگر جک کیتز دریافته است که قاتلان و سارقان هم، خود را و کج رفتاریشان را به نوعی مثبت تلقی می‌کنند. قاتل‌ها خودشان را به لحاظ اخلاقی برتر از قربانیانشان می‌پندارند و استدلال می‌کنند که در بیشتر موارد این قربانی بود که با مسخرگی، جسارت، بی‌تفاوتی و توهین به قاتل دهن کجی می‌کرد و خشم او را برمی‌انگیخت و در عین حال به قاتل، احساس خود بر حق بینی می‌داد که باید حتماً از هویت، شخصیت، عزت و احترام خود دفاع کند. به همین ترتیب، سارقان هم که خود را به لحاظ اخلاقی برتر از قربانی خود می‌دانند، قربانی را فردی احمق می‌پندارند یا کسی که خون دیگران را می‌مکد و در نتیجه مستحق سرکشیسه شدن است (تیلر، ۱۹۸۸).

از جمله کسانی که در بررسی کج رفتاری‌های اجتماعی از چارچوب نظری پدیدارشناختی استفاده کرده‌اند دو تن از جامعه‌شناسان سال‌های دهه ۱۹۶۰ میلادی‌اند به نام‌های دیوید متزا و گرشام سایکز. رویکرد پدیدارشناسی تلاش می‌کند کج رفتاری را با روش طبیعی مطالعه کند که طی آن همان چیزی که در ذهن کنش‌گر (کج رفتار) روی داده بررسی می‌شود و همه انواع پیش داوری محققان در مورد کج رفتاری فراموش و تنها به ذهن کنش‌گر (کج رفتار) مراجعه می‌شود. متزا مدعی است که دیگر نظریه‌های کج رفتاری، ماهیت کنش انحرافی را تغییر داده و آن را طوری دیگر وانمود می‌کنند. آنچه این نظریه‌ها به عنوان کج رفتاری تبیین و تحلیل می‌کنند با آنچه کج رفتاران در مورد انگیزه خود از کج رفتاری بیان می‌کنند، کاملاً متفاوت است. به نظر متزا، کج رفتاری، نوعی کاربرد نظر در عمل است. یعنی نظر و عمل در ذهن کنش‌گر، از طریق ساختن معناها با یکدیگر ارتباط پیدا می‌کنند (متزا، ۱۹۶۴: ۱۹-۱۸ و سایکز و متزا، ۱۹۵۷: ۱۳۴). تصور پدیدارشناسان این است که نظام ارزشی مورد قبول کج رفتاران با نظام ارزشی مورد قبول دیگران (همنویان) چندان تفاوتی ندارد. گرایش به خشونت و برخی انواع نابهنجاری‌های دیگر در همه افراد وجود دارد. تنها تفاوت این است که افراد عادی منتظر فرصت‌های مناسب و کم‌خطرتر و بی‌زبان‌تری برای ارضاء گرایش‌های نابهنجار خود می‌مانند، اما کج رفتاران هرگاه اراده کنند اقدام به عمل می‌کنند (تیلر، والتن و یانگ، ۱۹۷۳: ۱۷۷-۱۷۴).

سایکز و متزا از یک نظر مدعی‌اند که فرض نظریه‌های خرده فرهنگی مبنی بر مخالفت نظام‌های ارزشی کج رفتاران با نظام‌های ارزشی مورد قبول همنویان، درست نیست و از سوی دیگر می‌گویند کج رفتاران از اینکه نابهنجاری کرده‌اند آگاهی دارند و کار خود را درست نمی‌دانند و در بسیاری موارد احساس گناه کرده، پشیمان می‌شوند و بدون هیچ اجبار و به انتخاب خویش، خود را به پلیس معرفی و به جرم خود اعتراف می‌کنند. بدین ترتیب کج رفتاران نظام هنجاری متداول در جامعه را می‌پذیرند ولی برای خنثی کردن اثرات ناشی از کج رفتاری خود تلاش می‌کنند و به هر نحو به توجیه کردن اعمال خود و بی‌گناه نشان دادن خویش می‌پردازند (سایکز و متزا، ۱۹۵۷: ۱۳۶-۱۳۴).

به نظر سایکز و متزا، علت اینکه افراد با وجود آگاهی از نادرستی کج رفتاری و عدم مقبولیت اجتماعی، باز هم مرتکب اعمال انحرافی می‌شوند، نسبت هنجارهای اجتماعی

است که برحسب زمان، مکان و سایر عوامل تغییرپذیرند و به همین جهت کج رفتاران معمولاً تلاش می‌کنند تا با انطباق وضعیت خود با شرایطی که می‌توان در آن به نحوی از زیر بار مجازات شانه خالی کرده یا تخفیف گرفت به خنثی‌سازی اثرات کج رفتاری خود در مقابل دیگران و به خصوص عوامل اجرای قانون بپردازند. تکنیک‌های خنثی‌سازی عبارتند از: (۱) انکار مسئولیت. منظور این است که شخص کج رفتار با استفاده از این تکنیک و بدون اینکه وقوع جرم را منکر شود، مسئولیت آن را به گردن دیگران می‌اندازد و از خود سلب مسئولیت می‌کند. بدین ترتیب شخص کج رفتار با نسبت دادن مسئولیت انحرافی که روی داده به نیروهای اجتماعی مثل فقر، رفیق بد، همسایگی ناسالم، والدین وظیفه ناشناس و مبرا دانستن خود، نظام هنجاری مسلط جامعه را بدون آنکه مورد حمله مستقیم قرار دهد زیرپا می‌گذارد. (۲) انکار آسیب. کج رفتار از این تکنیک استفاده می‌کند تا نشان دهد که رفتارهای او ولو خلاف قانون است، اما آسیبی به کسی وارد نمی‌آورد. بنابراین همچنانکه کج رفتار، ارتباط بین خود و رفتارش را با انکار مسئولیت خنثی می‌کند، از طریق انکار آسیب، ضرر و زیانی را نیز که به دیگران وارد کرده خنثی می‌سازد. (۳) انکار آسیب دیده. در این مورد، شخص کج رفتار اگرچه می‌پذیرد که کج رفتاری صورت گرفته و آسیب‌هایی هم به فرد یا افرادی وارد آمده، اما سعی دارد کج رفتاری خود را با اعلام اینکه آسیب دیده مستحق همان چیزی بوده که بر او رفته، خنثی سازد. در این موارد کج رفتار، کار نابهنجار خود را صرفاً انتقام‌جویی از یک زورگوی بی‌انصاف، دزدی از یک مغازه‌دار متقلب یا کم کردن شر یک متجاوز دانسته و خود را بی‌گناه می‌داند. (۴) محکوم کردن عوامل کنترل اجتماعی. کج رفتارانی غالباً اصرار دارند که پلیس و مقامات مسئول کنترل اجتماعی را خلافکاران اصلی معرفی و با تأکید بر خشونت، زورگویی و فساد مقامات، کج رفتاری‌های خود را توجیه کنند. (۵) اعلام تبعیت از اصول والاطر و هنجارهای مهم‌تر. در این مورد کج رفتار نه منکر اهمیت هنجارهای مقبول اجتماعی است و نه از آن‌ها پیروی می‌کند بلکه خود را پای‌بند هنجارهایی مهم‌تر از قانون جاری جامعه می‌داند. هنجارهایی مانند آیین رفاقت و پای‌بندی به آن ولو به قیمت تخلف از قانون.

برخی انتقادات وارده به نظریه پدیدارشناختی

اگرچه نظریه پدیدارشناختی در نشان دادن عدم کفایت رویکرد اثبات‌گرایان به کج‌رفتاری‌های اجتماعی موفق بوده ولی خود نیز در معرفی یک ذهن کاملاً باز و آزاد که برای تجربه، مشاهده و ترسیم کردن جوهر واقعیات اجتماعی ضروری است، وامانده است. زیرا خالی‌الذهن شدن - آنطور که مورد ادعای پدیدارشناسان است - و مشاهدات را از تأثیرات اعتقادات، داورى‌ها و اندیشه‌های مختلف جدا نگه داشتن، به ندرت اتفاق می‌افتد و خالی‌الذهن شدن کامل برای بشر تقریباً غیرممکن است. در واقع امر، دسترسی به جوهر واقعیات غیرممکن است، چه برای اثبات‌گرایان یا برای پدیدار شناسان (تیو، ۲۰۰۱: ۴۳).

فرض پدیدارشناسان این است که انسان‌ها دارای اراده آزاد - اختیار - هستند، اما اینان توجه نکرده‌اند که افرادی که سهمی از قدرت ندارند و اراده آزادشان اغلب توسط شرایط فلاکت‌بار زندگی آن‌ها سرکوب شده چگونه می‌توانند اراده آزاد خود را اعمال کنند. پدیدارشناسان در نتیجه چنین فرضیه‌ای، از کج رفتاران بی‌زور، چنان چهره‌ای ترسیم کرده‌اند که انگار فیلسوف‌هایی آزاداندیش و انتخاب‌کننده و در عین حال پیچیده‌اند. مثلاً متزا، در کالبد شکافی خود از طبیعت واقعی کج رفتاری، طوری به چیزی که خود آن را زندگی درونی فلسفی کج رفتاران نامیده مشغول شده که آنان را - حتی بزهکاران کم سواد را - به حد فیلسوفان عالی مقام رسانده است. همه این گونه فیلسوف - کج رفتاران، طوری تصویر شده‌اند که انگار دائماً در کار تجزیه و تحلیل معنای پیچیده رویدادهای زندگی خود هستند. اینکه کج رفتاران دائماً مشغول این گونه فلسفه‌بافی‌های سنگین موردنظر پدیدارشناسان باشند، مایه تعجب است، چون دیگر فرصتی برای کج رفتاری پیدا نمی‌کنند (تیو، ۱۹۷۴). اینکه اکثر قاتلان، سارقان، خودکشی‌کنندگان و سایر کج رفتاران نظر مثبتی نسبت به خودشان و کج رفتاران داشته باشند نیز تعجب‌آور است. چون برخی از این‌ها، بالاخره به خود تردید می‌کنند، بحال خود غصه می‌خورند یا از خود متنفر می‌شوند که چرا محکوم شده‌اند، مورد تمسخر قرار گرفته‌اند و آن‌ها را مجازات و از جامعه طرد کرده‌اند (تیو، ۲۰۰۱: ۴۴ و گود، ۱۹۹۰).

نظریه تضاد

جوامع مدرن صنعتی بجای وفاق ارزشی و هماهنگی اجتماعی که از ویژگی‌های عمده جوامع سنتی بود، تضادهای اجتماعی و فرهنگی متعدد و متنوعی از خود بروز دادند که حاکی از ماهیت متکثر، پیچیده و ناهمگون آن‌هاست. تضادهای اجتماعی به منافع، نیازها و مطالبات ناسازگار گروه‌های متنوع - نظیر کمپانی‌های تجاری و تضادهای آن‌ها با اتحادیه‌های کارگری، تضاد محافظه‌کاران با گروه‌های سیاسی لیبرال، تضادهای سفیدان و سیاهان - مربوط می‌شود. تضاد فرهنگی به هنجارها و ارزش‌های ناسازگاری می‌پردازد که از تعریف‌های درست و غلط می‌شود. یعنی آنچه در یک خرده فرهنگ، درست تلقی شده در خرده فرهنگ دیگر آن را نادرست می‌پندارند. تضادگرایان عمدتاً مدعی‌اند که توزیع افتراقی قدرت در جوامع متکثر موجب می‌شود که برخی گروه‌هایی که از سهم کافی از قدرت برخوردارند بتوانند قوانین و مقرراتی تصویب کرده و به اجرا گذارند که به ضرر و زیان منافع گروه‌های رقیب و در خدمت منافع خودشان باشد (کوئینی، ۱۹۷۹: ۱۶۰-۱۱۵).

تضادگرایان متقدم، اصولاً تضادهای اجتماعی و فرهنگی را موجب کج رفتاری‌های مختلف دانسته و جرم را بخشی پیوسته، ذاتی و بهنجار از جامعه مدرن صنعتی تلقی کرده‌اند (تیو، ۲۰۰۱: ۴۵). عده‌ای از تضادگرایان متأخر (اواسط دهه ۱۹۷۰ به بعد) که چنین ادعاهایی را فاقد پشتوانه‌های کافی علمی می‌دانستند، تحلیل و تعلیل اثبات‌گرایانه را رها کرده و در رویکرد نو تضادی خود مفاهیمی از نابرابری اجتماعی، مارکسیسم، فمینیسم، قدرت و سلطه زبان شناختی را در تحلیل‌های برساخت‌گرایانه از کج رفتاری بکار بستند که ذیلاً مختصری از هر یک ارائه خواهد شد:

نظریه قانون در عمل

ویلیام چمبلیس مدعی است که دو نوع قانون وجود دارد یکی «قانون در کتاب» است که ایده آل قوانین است و دیگری «قانون در عمل». قانون در کتاب، مسئولان را به رعایت عدل و انصاف و برخورد مساوی با همه شهروندان فرا می‌خواند، اما قانون در عمل چهره‌ای ظالمانه از مسئولان نشان می‌دهد که به نفع ثروتمندان و قدرتمندان و به زیان فقرا و ناتوانان عمل می‌کنند (چمبلیس و سایدمن، ۱۹۷۱).

از این منظر، قوانین جنائی، در طول تاریخ و در عمل - اگرچه نه با قصد معین - بیشتر در خدمت منافع ثروتمندان و قدرتمندان بوده‌اند تا حامی منافع فقرا و ضعفا. تحت تأثیر همین نفوذ تاریخی، قانون‌گذاران امروزی هم به تدوین و تصویب قوانین به نفع ثروتمندان و قدرتمندان متمایل‌اند. عوامل اجرایی قانون - مثل پلیس، بازرسان و قضات - به همین شکل به ابزار منافع قدرتمندان و ثروتمندان تبدیل می‌شوند البته این نوع گرایش در عوامل اجرایی قانون چندان مربوط به ویژگی‌های فردی آنان نمی‌شود، بلکه نوعی جبر و الزام سازمانی است. به بیان دیگر طبیعت هر سازمانی اقتضاء این امر را دارد که اعضاء خود را در انجام وظایفشان به رفتارهایی وادارد که پاداش‌ها را بیشتر و دردسر‌ها را کمتر سازند. پاداشی که نصیب عوامل اجرایی قانون می‌شود، حذف دردسر کسانی است که دردسر درست می‌کنند و دستگیر کردن، بازجویی، محاکمه و محکوم کردن افراد ضعیفی چون ولگردان، خانه بدوشان، زنان خودفروش و سارقان که تصور می‌شود چنین نقشی را ایفا می‌کنند. از سوی دیگر تلاش عوامل اجرایی قانون در اجرای قانون در مورد کسانی از طبقه متوسط و بالا که مرتکب کج رفتاری‌های یقه سفیدان می‌شوند هم کار آسانی نیست و ممکن است باعث دردسر عوامل اجرای قانون شود. و همین الزامات سازمانی است که ضابطان قانون را به خدمت منافع قدرتمندان و ثروتمندان درمی‌آورد (تیو، ۲۰۰۱: ۴۶-۴۵ و چمبلیس ۱۹۶۹).

نظریه واقعیت اجتماعی

این نظریه بیشتر به نام ریچارد کوئینی نظریه‌پرداز تضادگرا ثبت شده که در عین حال تحت تأثیر دو رویکرد مارکسیستی و پدیدارشناختی و در پی شناخت تأثیر ساختار قدرت و جامعه بر پیدایش تعاریف مختلف از رفتارهای انسان و چگونگی تبدیل آن به بخشی از جهان اجتماعی بوده است. کوئینی علیرغم چمبلیس که اجرای ظالمانه قانون عادلانه را به تغییرات تاریخی و الزامات سازمانی نسبت می‌دهد، خود قانون‌ظالمانه نظام سرمایه‌داری را به طور مستقیم مورد سرزنش قرار می‌دهد. وی مدعی است که ویژگی‌های اقتصاد سرمایه‌داری، عامل اصلی پیدایش جرم و جنایت است. به نظر او در فرایند باز تولید مستمر نظام سرمایه‌داری، ایدئولوژی استثمار نیروهای تولید، سیاست‌های سرکوب مردم و ساختار دولتی که مأمور تولید و حفظ نظم در جامعه است،

طبقه سرمایه‌دار را بر دیگران مسلط می‌سازد و همین سلطه و استثمار موجب کج رفتاری‌های مختلف و متنوع می‌شود (کویینی، ۱۹۷۷: ۴۴-۳۲).

کویینی قانون را ابزاری در دست دولت و هر دو را در خدمت منافع سرمایه‌داران می‌داند. در واقع قانون و کنترل اجتماعی، ابزار جلوگیری از هر نوع تهدیدی است که متوجه نظام سرمایه‌داری باشد. البته این تهدیدات هم که کج رفتاری و جرم تلقی می‌شوند، جز با دگرگونی کامل نظام سرمایه‌داری از بین نخواهند رفت و اصلاحات ادعایی سرمایه‌داران برای رفع و رجوع مشکلات ثمری ندارد. اما از آنجا که نظام سرمایه‌داری مستمراً از سوی تضادهای درونی خود تهدید می‌شود، قوانین جنایی هم به طور فزاینده‌ای در تلاش برای حفظ نظم بکار بسته می‌شوند (کویینی، ۱۹۷۷: ۴۸-۴۵).

به نظر کویینی در نظام سرمایه‌داری دولت که نیروی جبار آن در قانون متجلی شده ابزاری است برای کنترل طبقه استثمار شده‌ای که به خدمت منافع طبقه حاکم سرمایه‌دار درآمده است. اما به این نکته مهم باید توجه شود که سرمایه‌داری در جریان بازتولید خود، مرتکب جرائمی خواهد شد. به بیان دیگر مشکلات و تضادهای درونی و ذاتی سرمایه‌داری باعث می‌شود تا برای حفظ سرمایه‌داری، به ناچار قوانینی شکسته شوند. بنابراین تضادها و تناقض‌های درونی و ذاتی سرمایه‌داری، خود از موجبات اصلی بروز کج رفتاری است. جرم و جنایت ناشی از سلطه طبقات سرمایه‌دار در ضمن اعمال کنترل دولتی پدید می‌آید و شامل انواع بزهکاری و کج رفتاری عوامل اجرای قانون و بخصوص پلیس می‌شود که در آن پلیس به نام اجرای قانون دست به خشونت می‌زند و با بی‌رحمی با مردم برخورد می‌کند. تجاوز به حقوق مدنی افراد، تقلب‌های انتخاباتی، جنایات جنگی، سوء قصدهای سیاسی به رهبران خارجی و داخلی، اعمال انواع تبعیض‌های نژادی، قومی و جنسی، آلوده کردن محیط زیست توسط صنایع، زد و بند مقامات با گروه‌ها و سازمان‌های تبهکار از جمله کج رفتاری‌های مهمی است که توسط دست اندرکاران اجرای قانون در نظام سرمایه‌داری صورت می‌گیرد (کویینی، ۱۹۷۷: ۵۲-۵۰).

رویکرد انتقادی کویینی نسبت به سرمایه‌داری بر این فرض او که جنایت در ذهن آغاز می‌شود و بر «نظریه تضادی جنایت» او متکی است که براساس آن چهار عامل بهم مرتبط، نرخ‌های بالای جرم و جنایت در جامعه سرمایه‌داری را موجب می‌شوند و در

عین حال به نظم قانونی تثبیت شده آن و طبقه مسلط آن استحکام می‌بخشند. این عوامل عبارتند از:

- ۱- طبقه مسلط، رفتارهایی را جنایی تعریف می‌کند که منافع او را تهدید کند. یعنی قوانین جنایی عمدتاً توسط اعضاء قدرتمند جامعه تدوین و تصویب شده است.
 - ۲- طبقه مسلط، آن قوانین را برای تأمین منافع خود بکار می‌بندد. این کار، البته به پلیس، قضات و سایر اعضاء نظام قضایی جنایی اجرای قوانین نیاز دارد.
 - ۳- اعضاء طبقه تحت سلطه مجبورند - تحت شرایط نامطلوب زندگی خود - درگیر کارهایی شوند که طبق تعریف طبقه مسلط، جرم محسوب می‌شود. یعنی فقیر مرتکب جرم می‌شود چون فقرش او را به ارتکاب جرم وادار می‌کند.
 - ۴- طبقه مسلط، این کارهای جنایی را به عنوان پایه‌ای برای ساختن و انتشار ایدئولوژی جرم بکار می‌برد. این اعتقادی است که برطبق آن بیشتر اعضای مجرم و خطرناک جامعه از طبقه تحت سلطه هستند و بنابراین همیشه تحت نظر باشند، بازداشت، بازجویی و زندانی شوند (کویینی، ۱۹۷۰: ۳۲۰-۳۱۰).
- این چهار عامل بهم مربوطند و یکدیگر را حمایت و تقویت و سطح بالایی از جرم را در جامعه تولید و حفظ می‌کنند. از این منظر، قدرتمندان برای سرکوب و تحت سلطه درآوردن ضعفا و حفظ وضع موجود به ناچار به مجرم‌سازی آنان می‌پردازند و نابرابری اجتماعی را باعث می‌شوند. برای خاتمه دادن به چنین وضعیت ظالمانه و استثمارگری، تنها راه، ایجاد آگاهی انقلابی و تأسیس جامعه سوسیال دمکرات است (تیو، ۲۰۰۱: ۴۷-۴۶).

نظریه مارکسیستی

اعلام اینکه علت(های) کج رفتاری چیست، معمولاً جزء کاستی‌های نظریه‌های تضادی محسوب می‌شود، اما نظریه‌پردازان مارکسیست حوزه تضاد، مشخصاً بر طبیعت استثمارگر سرمایه‌داری به عنوان علت اصلی کج رفتاری افراد تأکید می‌کنند (گرین برگ، ۱۹۸۱). این نظریه‌پردازان مدعی‌اند که فرایند انباشت سرمایه و افزایش منافع سرمایه‌داران به بیکاری بخشی از اعضاء طبقه محروم منتهی می‌شود که این بیکاری علت اصلی کج رفتاری است. یعنی صرف اینکه سرمایه‌داران دائماً درصددند تا با تولید با

کارگر ارزان، خودکار کردن برخی ماشین آلات، اجبار کارگران به کار سریع تر و اضافه کاری بیشتر، انتقال صنایع به جاهایی که کارگر ارزان تر پیدا می شود و وارد کردن کارگر از کشورهای فقیر، منافع خود را بدون توجه به شیوه های آن افزایش دهند، ناگزیر برخی از کارگران موجود از کار بی کار و به چیزی که مارکس آن را «جمعیت مازاد حاشیه ای» گفته، تبدیل می شوند. عدم توانایی این جمعیت بی کار در تأمین یک زندگی محترمانه، آن ها را به کج رفتاری می کشاند. این کج رفتاری ها تنها مربوط به سرقت اموال نیست بلکه جرایم شخصی مثل زد و خورد، تجاوز، قتل، الکسیم و خودکشی را نیز دربرمی گیرد و حتی موجب بروز بیماری های روانی می شود. هم چنین در حاشیه فرایندهای اقتصادی قرار گرفتن این جمعیت بی کار به فقدان عزت نفس و به احساس ناتوانی و بیگانگی در آنان می انجامد که فشارهای زیادی را بر آن ها تحمیل می کند. به همین جهت بسیاری از بی کاران برای خالی کردن عقده های سرخوردگی خود به خشونت متوسل می شوند و در مقابل نمادهای قدرت، موضع می گیرند و برخی از آنان هم که چنین نمی کنند و سرخوردگی های خود را مخفی می کنند، دچار مشکلات عاطفی می شوند. بدین ترتیب سرمایه داری، افراد را فقیر و مجبور به ارتکاب کج رفتاری می کند.

از سوی دیگر، سرمایه داری با کنترل سرکوب کننده تحمیلی بر طبقات محروم جامعه نیز موجب تولید جرم می شود. این کنترل به معنی تهدید کارگران فقیر به اخراج از کار و مجبور ساختن آن ها به انجام کارهای سخت و سنگین است. بیزاری و احساس بیگانگی و عدم تعلق کارگران نسبت به جامعه محصول همین تهدیدها و اجبارهاست و به ارتکاب جرم ختم می شود (تیو، ۲۰۰۱: ۴۸).

نظام سرمایه داری موجبات ارتکاب جرم اعضاء سایر طبقات را نیز فراهم می سازد. فرایند انباشت سود و سرمایه در این نظام و امپراطوری قدرتمند انحصار و الیگاپلی اقتصادی، راه تبانی و کنترل خودسرانه قیمت ها و بازار و نابود کردن رقبا از صحنه فعالیت های اقتصادی را هموار می سازد (گرین برگ، ۱۹۸۱).

نظریه فمینیستی

نظریه پردازان فمینیست، کاستی عمده رویکردهای مختلف به کج رفتاری را این مطلب مهم می دانند که زن و مرد را در تحلیل های خود از کج رفتاری برابر دانسته اند. مثلاً

مرتن در سوگیری‌های مردانه خود که زنان را به حساب نیاورده به غلط پنداشته است که مرد و زن به طور مساوی در جهت دستیابی به توفیقات مادی فعالیت می‌کنند. در حالیکه زنان تربیت شده در نظام سلطه پدرسالار اصلاً به اندازه مردان آرزوی توفیق مادی ندارند. اشتباه دیگر مرتن این است که خیال کرده زنان هم مثل مردان اگر به هدف دست نیافتند، کج رفتاری می‌کنند. نکته دیگر اینکه به خلاف ادعای مرتن، زنان علیرغم توفیقات کمتر خود، باز هم نرخ جرم خیلی کمتری از مردان دارند و شکاف بین اهداف و ابزار لزوماً آن‌ها را به کج رفتاری نمی‌کشاند (تیو ۲۰۰۱، هایدن سان ۱۹۹۵، مریس ۱۹۸۷ و لئونارد ۱۹۸۲).

براساس مدعای نظریه فمینیستی، زنان عمدتاً قربانیان تجاوز و آزارهای جنسی دیگرند و این کج رفتاری‌ها را تلاش جامعه پدرسالار برای سرکوب زنان و حفظ سلطه مردان می‌دانند (هایدن سان ۱۹۹۵ و مسراشمیت ۱۹۸۶). این نظریه، ایده «زنان کج رو» را هم قبول ندارد و مدعی است گرچه نرخ جرم و جنایت زنان در سال‌های اخیر افزایش یافته، اما این افزایش آنقدر واجد اهمیت نیست، چون به هر حال فرصت‌های کج رفتاری هم برای زنان مثل فرصت‌های شغلی آنان کمتر از مردان است. از طرفی زنان هم به جرایمی دست می‌زنند که نشان دهنده منزلت تحت سلطه و فرودست آن‌ها در جامعه است. به بیان دیگر افزایش اخیر نرخ جرم در بین زنان بیشتر در دله دزدی از مغازه، کشیدن چک بی‌محل، تقلب در بیمه و کارتهای اعتباری بوده که منعکس کننده افزایش مونث شدن فقر است. یعنی زنان بیشتری زیر خط فقر می‌روند، بسیاری زنان مجرم از بی‌کارانند، تحصیلات کافی ندارند و یا مادران مطلقه بچه‌های کوچک هستند. این زن‌ها را به سختی می‌توان تصویر مشهور زن آزاد شده در جامعه‌ای دانست که از هر نوع افزایشی در برابری جنسی بهره‌مند گردیده است. جالب است که با وجود افزایش نرخ کج رفتاری زنان، سهم زنان در جرایم سودمندی مثل سرقت مسلحانه، اختلاس و کلاهبرداری‌های تجاری هم چنان ناچیز مانده است و میدان‌دار اصلی این گروه از جرایم مردانند (چرنی لیند ۱۹۹۷، استفن اسمیر ۱۹۹۶، ویشیت ۱۹۹۲ و دلی و چرنی لیند ۱۹۹۸).

فمینیست‌های مارکسیست مدعی‌اند که جامعه سرمایه‌داری علاوه بر تضاد طبقاتی، دارای ویژگی پدرسالاری هم هست و نظام پدرسالاری و برتری مردان همواره مورد تأیید نظام سرمایه‌داری بوده است. از این منظر، سرمایه‌داران نیروی کار را در اختیار

خود می‌گیرند و مردان به عنوان نان‌آوران خانواده‌ها زنان را از نظر اقتصادی و جنسی کنترل می‌کنند.

حضور کمتر زنان در فعالیت‌های اجتماعی و ممانعت سرمایه‌دار از ورود زنان به حوزه قدرت، امکان ارتکاب جرم را به طور کلی و ارتکاب کج رفتاری‌های عمده و مهم - که خاص مردان است - را از زنان گرفته است. بنابراین زنان معمولاً مرتکب جرایم جزئی و کمتر خشونت‌آمیزی چون سوء مصرف مواد مخدر و الکلی می‌شوند. از سوی دیگر، مردان وامانده از رقابت در نظام سرمایه‌داری و محروم از فرصت‌های اقتصادی، تصویر مردانه خود را که در جامعه سرکوب شده، با رفتار مقتدرانه و زورگویانه در خانه و اعمال خشونت نسبت به زنان، بازسازی و تقویت می‌کنند و زن که در این نظام نابرابر قدرتی ندارد قربانی کج رفتاری‌های خانگی مرد می‌شود (سیگل، ۲۰۰۱: ۲۷۶-۲۷۵).

نظریه قدرت

هم چنانکه نابرابری قدرت در جامعه بر کیفیت زندگی مردم تأثیر می‌گذارد، کیفیت و انواع کج رفتاری هم از همین موضوع متأثر می‌شود. از همین رو، قدرتمندان مرتکب کج رفتاری‌های سودآورتر - مثل جرایم تجاری - می‌شوند و محرومان به جرایم کمتر سودآوری مثل سرقت دست می‌زنند. یعنی فقدان قدرت تا حدود زیادی نوع کج رفتاری‌ها را تعیین می‌کند. از سوی دیگر، قدرت، خود می‌تواند موجبات کج رفتاری را فراهم سازد. بعنوان مثال احتمال بیشتری وجود دارد که یک مدیر بانک کلاه مشتریان را به راحتی و آرامی بردارد تا یک بی‌کار موفق شود با خشونت به بانکی دست برد بزند. نظریه قدرت سه دلیل عمده را برای وجود چنین وضعیتی ارائه کرده است: (۱) انگیزه کج رفتاری قدرتمندان قوی‌تر است. آمال و آرزوهای قدرتمندان نوعاً بسیار بیشتر و بلندتر از آمال و آرزوهای محرومان است و قدرتمندان همیشه احساسی دارند که انگار به آرزوهای دور و دراز خویش خواهند رسید و همین احساس «محرومیت نسبی» احتمال کج رفتاری آن‌ها را افزایش می‌دهد (کوکسان و پرسل ۱۹۸۵، هری و سنگ استاک ۱۹۷۸ و مرتن ۱۹۶۸). (۲) قدرتمندان از فرصت‌های انحرافی بیشتری برخوردارند. طبیعی است که فرصت‌های مشروع‌تر ثروتمندان برای تحصیل مال و مکنّت بسیار بیش‌تر از محرومان باشد. اما در استفاده نامشروع از فرصت‌ها هم، دست قدرتمندان بازتر است. فرصت‌هایی

که یک مدیر بانک در برداشتن کلاه مشتریان و برداشت پول مردم از حساب‌های بانکی و فرار کردن دارد بسیار است و میزان مهارت لازم برای ارتکاب این گونه کج رفتاری‌ها هم چندان با مهارت مورد نیاز برای مدیریت بانک متفاوت نیست. اما فرصت‌های نامشروع یک کارگر فقیر و بی‌کار برای حمله خشونی به بانک اولاً چندان زیاد نیست و ثانیاً همین فرصت اندک و محدود او با ریسک بسیار بالای دستگیر شدن محدودتر می‌شود (ارمن و لاندمن ۱۹۹۶ و واگان ۱۹۸۳). (۳) قدرتمندان در معرض کنترل اجتماعی ضعیف‌تری هستند. قدرتمندان معمولاً در تصویب قوانین و چگونگی اجرای آن‌ها نفوذ دارند و به همین جهت قوانین ضد نوع جرایم طبقه بالا معمولاً مدارایی‌ترند و به ندرت به صورت کامل اجرا می‌شوند. اما قوانین ضد نوع جرایم طبقه پایین معمولاً خشن‌تر و سخت‌ترند و اغلب هم به طور کامل به اجرا درمی‌آیند. مثلاً بسیار اتفاق افتاده که اعضاء طبقه محروم به جرم آدم‌کشی اعدام شده باشند اما حتی یک نفر مجرم تجاری طبقه بالا هم که داروهای آزمایش شده‌اش صدها نفر را به کام مرگ، کشانده، اعدام نشده است. طبیعی است که نتیجه چنین وضعیتی انگیزه قدرتمندان را در ارتکاب کج رفتاری تقویت، فرصت‌های نامشروع را نیز افزایش داده و حوزه نفوذ کنترل اجتماعی را در مورد آنان محدود ساخته و نهایتاً کج رفتاری را برای آنان سودآورتر و آسان‌تر سازد (تیو، ۲۰۰۱: ۵۰).

نظریه فرامدرنیستی

پست مدرنیست‌ها، نخستین بار در اوایل قرن بیستم و در فرانسه به عنوان یک جنبش فلسفی به صحنه آمدند و ارزش‌های اساسی مدرنیسم یعنی نوآوری، عقلانیت، عینیت و ... را مورد انتقاد قرار داده و خواستار توجه بیشتر به ارزش‌های فرامدرنیستی چون احساس، الهام و ذهنیت‌گرایی شدند تا زندگی آنچنانکه می‌پندارند غنی‌تر و معنی‌دارتر شود (تیو، ۲۰۰۱: ۵۱). پست مدرنیست‌ها مدعی‌اند که تحلیل‌گران کج رفتاری، دیدگاه خود شخص کج رفتار، قربانی و یا هر کس دیگر را نسبت به کج رفتاری و شیوه‌های واکنش نشان دادن دیگران به کج رفتاری را نادیده گرفته و حذف کرده‌اند. در واقع رویکرد اثبات‌گرایی از نظریه پست مدرنیست‌ها بیشتر تحمیل منظر حرفه‌ای ممتاز ذهنیت دانشمندان به سوژه مورد مطالعه است تا جستجوی واقعیت عینی. همین موضع‌گیری، نظریه پردازان فرامدرنیست را به پدیدارشناسان پیوند می‌زند.

برخی انتقادات وارده به نظریه‌های تضاد

اصلی‌ترین انتقادی که به این نظریه‌ها وارد شده این است که احتمالاً حتی در ناکجاآباد بی‌طبقه مورد ادعای نظریه پردازان تضادگرا هم کج رفتاری ولو در اشکال رقیق و ضعیف آن رخت برنخواهد بست و واقعی‌تر همان است که دورکیم فرض کرده که کج رفتاری حتی در جامعه قدیسان اجتناب‌ناپذیر است. جامعه بدون کج رفتاری یعنی جامعه‌ای که به ایستایی رسیده و در آن هیچ کس قانون را مورد سؤال قرار نمی‌دهد و راه حل جدیدی هم ارائه نمی‌کند و پیشرفتی هم روی نخواهد داد و چنین جامعه‌ای در عمل نمی‌تواند وجود داشته باشد. مارکس و انگلس، هیچکدام تصویر واضحی از جامعه عاری از جنایت که تقسیم کار اجباری در آن منسوخ شده باشد ارائه نمی‌دهند (تیلر، والتن و یانگ، ۱۹۷۳: ۲۱۷). به بیان دیگر، اصلاً معلوم نیست که در جامعه بی‌طبقه مفروض تضادگرایان هم رفتارهای ناپسند انسانی چون قتل، سرقت، تجاوز و آزدن یکدیگر وجود نداشته باشد. یعنی اگر برابری کامل دست یافتنی شود، اشکال جدی رفتارهای ناپسند به شدت کاهش می‌یابد، اما کاملاً از بین نمی‌رود، چون با از بین رفتن فقر در جامعه کاملاً برابر، فقری باقی نمی‌ماند که کج رفتاری‌های جدی را تولید کند و این نوع کج رفتاری‌ها به شدت کاهش می‌یابند اما فقیران سابق به ثروتمندان سابق می‌پیوندند و همچون آنان مرتکب اشکال کمتر جدی یا قدیس مآبانه کج رفتاری می‌شوند.

سؤال دیگر این است که آیا امکان دارد که افرادی در شرایط محرومیت و استثمارشدگی، راه دیگری جز ارتکاب کج رفتاری پیش گیرند و واکنش دیگری به وضعیت خودشان نشان دهند و برای انعکاس اعتراض خود راه دیگری انتخاب کنند؟ نکته مهم دیگر اینکه در جامعه صنعتی جدید، قدرت و مالکیت لزوماً در اختیار یک گروه خاص قرار ندارد و در برخی موارد کارفرمایان و مدیران در مقابل طبقه کارگر قرار می‌گیرند در حالیکه صاحب هیچ ثروتی نیستند. تضاد هم در جامعه صنعتی جدید سطح وسیع‌تری را در بر گرفته و تنها به تضاد طبقاتی محدود نیست.

از سوی دیگر از تضادگرایان سؤال شده که آیا مردم واقعاً در هیچ موردی درباره قوانین موجود در جامعه با هم اتفاق نظر ندارند و در همه موارد تضاد حاکم است؟ آیا همه قوانین منعکس‌کننده منافع طبقه حاکم بر جامعه‌اند؟ واقع امر این است که بیشتر قربانیان کج رفتاری‌هایی چون خشونت، قتل، تجاوز، دزدی و امثال آن از طبقات

محرومند و قوانینی که ضد این جنایات وضع شده بیشتر از منافع قربانیان (محرومان) دفاع می‌کنند و مورد اتفاق نظر اکثر مردم نیز هستند.

واقعیت دیگر اینکه، گروه‌های قدرتمند همه جا می‌توانند در ساختار قانونی، حقوقی و قضایی نفوذ کنند، چه نظام سرمایه‌داری، سوسیالیستی و یا انواع دیگر آن باشد. این موضوع هم که برخی تضادگرایان مدعی شده‌اند، قوانین جنایی مورد حمایت گروه‌های ذینفع خاص، علت نهایی رفتارهای جنایی‌اند منطقاً درست نیست، اگرچه شرط لازم آن است. از طرفی هم نظریه‌های تضاد، جنایت‌های شخصی که در خانواده‌ها و بر اثر اختلاف خصوصی روی می‌دهند را تبیین نکرده است و کج رفتاری‌های طبقات برخوردار جامعه نیز از شمول تحلیل‌های این رویکرد خارج شده است.

خلاصه و نتیجه گیری

آنچه در این متن مفصل آمده تعاریف مختلف کج رفتاری از دو رویکرد عمده اثبات گرایی و برساخت گرایی است و هم چنین شرح مختصری از دو پارادایم مهم اثبات گرایی و برساخت گرایی در مورد اینکه چرا مردم کج رفتاری می کنند. گروه اول کج رفتاری را پدیده ای واقعی و دارای صفاتی می دانند که از رفتارهای بهنجار قابل تشخیص و تفکیک است و گروه دوم کج رفتاری را نوعی فرآورده اجتماعی و ایده ای می دانند که به وسیله جامعه به برخی رفتارها نسبت داده می شود. اثبات گرایان را که کج رفتاری را پدیده ای واقعی می دانند عین گرا، مطلق گرا، جبرگرا، ساختارگرا، واقعیت گرا و ماهیت گرا نامیده اند و برساخت گرایان را هم به دلایلی شبیه همین، انسان گرا، ذهن گرا، نسبیت گرا، اختیارگرا، فردگرا، تعریف گرا، انتقادی و پست مدرن خوانده اند.

در پارادایم اثبات گرا، نظریه های فشار، یادگیری و کنترل مطرح گردید. در نظریه فشار، مرتن علت کج رفتاری مردم را شکاف بین اهداف و ابزار مقبول اجتماعی دانسته، کوهن متغیر ناکامی منزلتی را به معادله مرتن وارد ساخته و ادعا کرده است که شکاف بین اهداف و ابزار مقبول اجتماعی به واسطه ناکامی منزلتی افراد، موجب کج رفتاری می شود. کلوارد والین هم اصل فرض مرتن در مورد شکاف اهداف و ابزار و ارتباط آن با کج رفتاری را پذیرفته اند، اما مدعی شده اند که این شکاف با دخالت متغیر «فرصت های نامشروع افتراقی» به کج رفتاری می انجامد.

در نظریه های یادگیری اجتماعی، سادرلند از پیوند افتراقی بحث کرده و اینکه افراد به این علت کج رفتاری می کنند که تعداد تماس های انحرافی آنان بیش از تماس های غیرانحرافی شان است. گلیزر، هویت پذیری افتراقی را مطرح ساخته و مدعی شده که صرف پیوند افتراقی کسی را کج رفتار نمی کند و علت اصلی کج رفتاری را دخالت متغیر سوم یعنی هویت پذیری از کج رفتاران می داند. برگس وایکرز با طرح موضوع تقویت افتراقی، این نکته را عنوان کرده اند که اگر کج رفتاری (نسبت به همنوایی) با مقدار، فراوانی و احتمال بیشتر، رضایت بخش تر باشد، افراد آن را به همنوایی ترجیح خواهند داد.

فرض اصلی نظریه های کنترل اجتماعی این بود که علت اصلی کج رفتاری فقدان کنترل اجتماعی است. اینکه همه کس به طور طبیعی انگیزه ارتکاب کج رفتاری دارند و نیازی به

تبیین این انگیزه‌ها نیست، بلکه آنچه نیاز به توضیح و تبیین دارد، هم‌نوایی با هنجارهای اجتماعی است. هرشی مهمترین نظریه‌پرداز این گروه مدعی است که پیوند میان فرد و جامعه مهمترین علت هم‌نوایی و عامل اصلی کنترل رفتارهای فرد است و ضعف این پیوند یا نبود آن موجب اصلی کج‌رفتاری است.

بریتویت هم مثل هرشی علت وجود هم‌نایی در جامعه را کنترل رفتار افراد توسط عوامل مختلف می‌داند اما هرشی شیوه این کنترل را پیوند فرد با جامعه می‌داندست در حالیکه بریتویت از کنترل افراد توسط جامعه از طریق شرم‌نده‌سازی متخلف صحبت کرده است.

دکترین بازدارندگی فرض اصلی خود را بر این نکته استوار کرده است که انسان‌ها اساساً عقلانی عمل می‌کنند و در مورد ارتکاب کج‌رفتاری چنانچه هزینه ارتکاب بیش از منفعت آن باشد، از کج‌رفتاری پرهیز خواهند کرد.

در پارادایم برساخت‌گرا، نظریه‌های انگ زنی، پدیدارشناختی و تضاد مطرح گردید. از منظر انگ‌زنی، کج‌رفتاری ویژگی رفتاری که انجام شده، نیست بلکه نتیجه اعمال قوانین و مجازات‌های مربوط در مورد فرد یا افرادی است که آن رفتار را انجام داده‌اند و کج رفتار کسی است که این انگ به طور موفقیت‌آمیزی در مورد او بکار رفته و کج رفتاری عملی است که دیگران آن را چنین تعریف کرده باشند. در نتیجه، نظریه انگ‌زنی علیرغم اثبات‌گرایی سؤال نمی‌کند که علت کج‌رفتاری چیست بلکه بجای آن می‌پرسد که (۱) چه کسی به چه کسی انگ کج‌رفتاری می‌زند و (۲) پیامدهای این انگ برای انگ خورده و انگ‌زننده چیست؟

پدیدارشناسان مدعی‌اند که نظریه‌پردازان پیش از آن‌ها که تا اینجا از آن‌ها یاد شده، به بخش اندرونی ذهن افراد - چه کج رفتار یا هم‌نوا - وارد نشده‌اند و این پدیدارشناسی است که وارد ذهن افراد می‌شود و به مقولات و مفاهیمی چون آگاهی، نگرش، احساسات و درک و اعتقاد آن‌ها می‌پردازد. پدیدارشناس بر بازگشت به ذهن کج‌رفتار و بررسی آن تأکید می‌ورزد، زیرا ذهن، پدیده‌ای آگاه و فعال است. در بررسی‌ها باید به هدفمندی کنش‌گر توجه داشت که دایم به تولید ساخت‌های اجتماعی مشغول است. پدیدارشناس مدعی است که کنش اجتماعی، تنها تحت تأثیر فشار نیروهای بیرونی نیست، بلکه کنش‌گران ضمن زندگی یومیه خود، واقعیات اجتماعی را تجربه کرده و مرتباً آن را

بازسازی می‌کنند و در کنش متقابل با یکدیگر، جهانی می‌سازند که هرکس می‌تواند در آن، خود را بجای دیگری قرار دهد و از آن منظر به خود و دیگران نگاه کند و وقتی در شرایط مشابهی واقع شد، راه‌حل‌های مشابهی هم انتخاب می‌کند.

تضادگرایان عمدتاً مدعی شده‌اند که توزیع افتراقی قدرت در جوامع متکثر موجب می‌شود که برخی گروه‌هایی که از سهم کافی از قدرت برخوردارند بتوانند قوانین و مقرراتی وضع کرده و به اجرا گذارند که به ضرر و زیان منافع گروه‌های رقیب و در خدمت منافع خودشان باشد.

تضادگرایان متقدم، اصولاً تضادهای اجتماعی و فرهنگی را موجب کج رفتاری‌های مختلف دانسته و جرم را بخشی پیوسته، ذاتی و بهنجار از جامعه مدرن صنعتی تلقی کرده‌اند. اما عده‌ای از تضادگرایان متأخر، تحلیل و تعلیل اثبات‌گرایانه را رها کرده و در رویکرد نوتضادی خود، مفاهیمی از نابرابری اجتماعی، مارکسیسم، فمینیسم و قدرت را در تحلیل‌های برساخت‌گرایانه خود از کج رفتاری بکار بسته‌اند. نظریه قانون در عمل از این موضوع بحث کرده است که قوانین جنایی در طول تاریخ و در عمل - اگرچه نه با قصد معین - بیشتر در خدمت منافع قدرتمندان و ثروتمندان بوده‌اند تا حامی منافع فقرا و ضعفا. تحت تأثیر همین نفوذ تاریخی، قانون‌گذاران امروزی هم به تدوین و تصویب قوانین به نفع قدرتمندان و ثروتمندان متمایل و عوامل اجرایی قانون هم به همین صورت به ابزار منافع قدرتمندان و ثروتمندان تبدیل شده‌اند. کویینی تحت تأثیر دو رویکرد مارکسیستی و پدیدارشناختی و در پی شناخت تأثیر ساختار قدرت و جامعه بر پیدایش تعاریف مختلف از رفتارهای انسان و چگونگی تبدیل آن به بخشی از جهان اجتماعی بوده است. کویینی به خلاف چمبلیس که اجرای ظالمانه قانون عادلانه را به تغییرات تاریخی و الزامات سازمانی نسبت داده، خود قانون ظالمانه نظام سرمایه‌داری را به طور مستقیم مورد سرزنش قرار می‌دهد. به نظر او ویژگی‌های اقتصاد سرمایه‌داری عامل اصلی پیدایش کج رفتاری است. از سوی دیگر کویینی در نظریه تضادی جنایت مدعی شده که جنایت در ذهن آغاز می‌شود. از نگاه او، قدرتمندان برای سرکوب و تحت سلطه درآوردن محرومان و حفظ وضع موجود به ناچار به مجرم‌سازی آنان می‌پردازند و نابرابری اجتماعی را باعث می‌شوند.

نظریه مارکسیستی مدعی است که فرایند انباشت سرمایه و افزایش منافع سرمایه‌داران به بیکاری بخشی از اعضاء طبقه محروم منتهی می‌شود که این بیکاری علت اصلی کج‌رفتاری است. همین سرمایه‌داری با کنترل سرکوب‌کننده تحمیلی بر طبقات محروم جامعه نیز موجب تولید جرم می‌شود.

براساس مدعای نظریه فمینیستی، زنان عمدتاً قربانیان تجاوز و آزارهای جنسی دیگرند و این کج رفتاری‌ها را تلاش جامعه پدرسالار برای سرکوب زنان و حفظ سلطه مردان می‌دانند. از این منظر، فرصت‌های کج رفتاری هم مثل فرصت‌های شغلی برای زنان کمتر از مردان است.

نظریه قدرت مدعی است که قدرتمندان مرتکب کج رفتاری‌های سودآورتر می‌شوند و محرومان به جرایم کمتر سودآور دست می‌زنند. از این منظر، فقدان قدرت تا حدود زیادی نوع کج رفتاری‌ها را تعیین می‌کند، انگیزه کج رفتاری قدرتمندان قوی‌تر است، قدرتمندان از فرصت‌های انحرافی بیشتری برخوردارند و قدرتمندان در معرض کنترل اجتماعی ضعیف‌تری هستند.

آنچه از طرح این همه نظریه در مورد کج رفتاری افراد در جامعه بدست می‌آید این است که هیچ نظریه‌ای به تنهایی برای تبیین و توضیح کج رفتاری‌های اجتماعی کافی نیست و برای چنین کاری به نوعی متاتئوری نیاز است تا بتوان تمام زوایای این فرایند پیچیده و مهم اجتماعی را شناخت و معنی کرد و بخصوص به غفلت نظریه‌های یاد شده از موضوعات فرهنگی خاص مناطق و جماعات مختلف و مخصوصاً نگرش‌های مربوط به کاستی‌های عقیدتی و ایمانی در بروز کج رفتاری‌های اجتماعی پرداخت.

کج رفتاری های اقتصادی

کج رفتاری های اقتصادی را می توان به دودسته بزرگ: (۱) کج رفتاری های یقه سفیدان و (۲) کج رفتاری های دون پایگان تقسیم کرد. کج رفتاری های یقه سفیدان شامل جرائمی است که توسط اشخاص مورد احترام و برخوردار از جایگاه بلند اجتماعی در حوزه مربوط به اشتغال آن ها، انجام می شود (سادرلند، ۱۹۸۳). کج رفتاری های اقتصادی دون پایگان شامل سرقت اموال مردم و جرائم سازمان یافته می شود.

کج رفتاری های اقتصادی یقه سفیدان

کج رفتاری های اقتصادی یقه سفیدان، خود به دسته های دیگری قابل تقسیم است، از جمله: کج رفتاری های اقتصادی سازمانی که توسط شرکت های بزرگ و کوچک تجاری و به وسیله مدیران و مسئولان آن ها روی می دهد و کج رفتاری های اقتصادی شغلی که توسط کارکنان یک دستگاه اداری یا تجاری و به عنوان بخشی از یک شغل انجام می شود. برآوردهای کارشناسی حاکی از آن است که ضرر و زیان اقتصادی ناشی از کج رفتاری های یقه سفیدان در ایالات متحده سالیانه حدود ۴۰ میلیارد دلار و ده تا سی برابر بیش از ضرر و زیان جرایم خیابانی دون پایگان است که در سال حدود چهار میلیارد دلار گزارش می شود (فردریش، ۱۹۹۶ و وندنبرگ، ۲۰۰۴، ۱۳۰). اما به علت هراس توده ای از جرایم خیابانی، واکنش های عمومی عمدتاً متوجه این نوع جرائم شده و کج رفتاری های یقه سفیدان مورد توجه چندانی قرار نگرفته است.

درگیری نظام کنترل اجتماعی نیز با جرایم یقه سفیدان کمتر است، زیرا یقه سفیدان اغلب مرتکب جرائمی می شوند که به مهارت، پیچیدگی و از همه مهمتر منابع قدرت، نفوذ

و احترام برای گریز از بازرسی و محاکمه نیاز دارند. همیشه احتمال دستگیر، محاکمه و محکوم شدن غیر یقه سفیدان بیشتر است و علت اصلی آن هم این است که به منابع لازم دسترسی کمتری دارند (شاپیرو، ۱۹۹۰). اما یقه سفیدان به دلایل زیر همیشه موفق‌ترند: (۱) اجرای عقلانی کج‌رفتاری برای کسب بیشترین سود، (۲) استفاده از منزلت خود برای اعمال نفوذ برای به حداقل رساندن احتمال آشکار شدن تخلف، (۳) استفاده از همکاری ناآگاهانه قربانیان خود و (۴) بی‌تفاوتی نسبی جامعه نسبت به این گونه کج‌رفتاری‌ها.

بخش عمده جرائم یقه سفیدان توسط شرکتهای بزرگ صنعتی و تجاری انجام می‌شود و صورت فردی و شخصی ندارد و از همین طریق می‌توان به نارسایی تبیین‌های روان‌شناختی کج‌رفتاری پی برد، زیرا هیچ دلیلی وجود ندارد که کسی فکر کند، شرکت خودروسازی میتسوبیshi ژاپن - که همین روزها (ماه می ۲۰۰۴) فاش شد به علت عدم‌توجه و اقدام به تنظیم و تناسب چرخ‌های خودرو، آگاهانه موجب ده‌ها مورد تصادف و کشته و زخمی شدن ده‌ها نفر شده - از «عقده حقارت» رنج می‌برده یا کارخانه جنرال موتورز آمریکایی - که خودروهایی ساخته که مخزن بنزین آن‌ها به مجرد تصادف منفجر شده و از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۸، ۳۰۰ نفر را در این انفجارها به کام مرگ فرستاده - به نوعی «سرخوردگی (ناکامی) یا پرخاشگری» دچار بوده است. همچنین است در مورد شرکت آمریکایی یونیون کارباید در بوپال هندوستان که به علت عدم توجه به تأمین بهداشت و سلامت کارگران هندی در سانحه نشت گازهای ترکیبات سیانوری ده‌ها هزار کارگر هندی و خانواده‌های آن‌ها را از بین برده و نسل‌های بعدی را نیز آلوده ساخته است. سرانجام می‌توان از تصادف قطارهای ایرانی در منطقه نیشابور در اواخر سال ۱۳۸۲ یاد کرد که حمل‌ونقل غیر مجاز و کاملاً غیرمعمول موادّ محترقه‌ای مانند گوگرد، بنزین و نیترات آمونیوم باهم و برخورد قطار حامل این موادّ با قطاری دیگر، بیش از ۳۰۰ کشته بر جای گذاشته است. هیچ یک از مواردی که به آن اشاره شد، معلول علت‌های خاص روان‌شناختی نبوده و صرفاً به کج‌رفتاری‌های سازمانی و حوزه‌های مسئولیت مدیران و کارشناسان مربوط می‌شود که به عنوان بخشی از شغل آن‌ها و برای منفعت خودشان (کج‌رفتاری شغلی) و یا برای منفعت شرکت صنعتی یا تجاری که در آن کار می‌کنند (کج‌رفتاری سازمانی) انجام شده‌است.

کج رفتاری‌های اقتصادی سازمانی

کج رفتاری‌های سازمانی عبارتند از کنش‌های قانونی یا غیر قانونی که موجب ضرر و زیان مالی، جسمی یا محیطی است و توسط یک سازمان یا شرکت بر علیه کارکنان خود، مردم، محیط، سایر سازمان‌ها و شرکت‌ها، دولت یا حتی سایر کشورها انجام می‌شود (فرانک ولینچ، ۱۹۹۲، ۱۷).

کج رفتاری‌های سازمانی اقتصادی شرکت‌های صنعتی و تجاری را می‌توان به چهار دسته عمده تقسیم کرد: (۱) کج رفتاری بر علیه کارکنان، (۲) کج رفتاری بر علیه مشتریان، (۳) کج رفتاری بر علیه دولت و (۴) کج رفتاری بر علیه محیط زیست (تیو، ۲۰۰۱، ۳۲۸).

(۱) کج رفتاری بر علیه کارکنان

تقریباً در همه کشورها قوانینی به تصویب رسیده که سازمان‌ها و شرکت‌های صنعتی و تجاری را مسئول مدیریت بهداشت کارکنان و تدارک فضای ایمن شغلی برای آنان می‌داند. اما امروزه کارگران و کارکنان بسیاری در سراسر دنیا، در معرض خطر تشعشع اتمی، نشت گازهای سمی، انواع آلودگی‌های محیط کار، گرد ذغال و پنبه و سقوط اجسام و مانند آن و در نتیجه برخی از این موارد در معرض خطر آلودگی به بیماری‌های کشنده یا صعب‌العلاج هستند. افزایش منافع اقتصادی صاحبان صنایع و مدیران شرکت‌های بزرگ و کوچک تجاری، کاهش هزینه‌های مربوطه در همه موارد و همچنین سستی و سهل‌انگاری دولت‌ها در اقدام علیه سازمان‌های متخلف، علل اصلی انکار خطر، سهل‌انگاری، بی‌توجهی و عدم اقدام مناسب از سوی مدیریت و مسئولین سازمان‌ها در مورد تأمین بهداشت و سلامت کارکنان است. رقم تلفات کارگران و کارکنان آمریکایی به علت‌های متعدد مربوط به بی‌توجهی صاحبان کار ۵۰ تا ۷۰ هزار کشته و گاهی تا ۲۰۰ هزار نفر رسیده است (سایمن و آیتزن، ۱۹۹۰).

(۲) کج رفتاری بر علیه مشتریان

معمول‌ترین انواع کج رفتاری بر علیه مشتریان به حوزه تولید و توزیع مواد غذایی، محصولات فاقد ضوابط ایمنی، تبلیغات تجاری اغفال‌کننده و کلاه برداری مربوط می‌شود. صنایع تولید و توزیع مواد غذایی به سود جویی از طریق فروش غذاهای تقلبی

و فاسد به مردم شهرت دارند. موضوع توزیع گوشت‌های فاسد در سال ۱۳۸۲ در ایران به یک پرونده قضایی ملی تبدیل شد. فروش شیر خشک دامی به خانواده‌هایی که برای نوزادان خود از شیر خشک استفاده می‌کردند، در سال‌های دهه ۱۳۴۰ و حتی پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز سروصدای زیادی داشت.

کشف کارگاه‌ها و انبارهای تولید بستنی، رب، شوکولاد و سایر مواد غذایی تقلبی نیز به رویدادی مستمر تبدیل شده است. امروزه استفاده از مواد رنگی و افزودنی‌های شیمیایی، دارو زدن و دود دادن برای حفظ ظاهر و جذابیت مواد غذایی مانده و فاسد شده و تغییر طعم و بوی آن‌ها، خود به صنعت جدیدی مبدل شده است که با جان مردم و به ویژه کودکان بازی می‌کند.

نیاز مردم و سودجویی تولید و توزیع کنندگان، علت اصلی فروش محصولات ناسالم و فاقد ایمنی، مانند خودرو و قطعات مربوطه، دارو، سیگار و سایر محصولات است. همه شرکت‌های تولید و توزیع کننده سیگار به خوبی آگاهند که مصرف سیگار، اعتیادآور و کشنده است. همه شرکت‌های تولید و توزیع کننده دارو به خوبی اطلاع دارند که فروش داروهای ناخالص، تاریخ مصرف گذشته، استریل نشده، مخفی کردن عوارض جانبی داروها، دست کاری در داده‌های کلینیکی و مانند آن، بازی کردن با سلامت و جان مردم است. اما کشف این گونه کج رفتاری‌های سازمانی در صنایع و شرکت‌های مختلف، روزانه ادامه دارد. سانحه استفاده از داروی بی‌هوشی فاسد شده یا نامناسب در بیمارستان ایران‌مهر تهران در فروردین ماه ۱۳۸۳ که منجر به فوت چهارتن و آسیب دیدگی کلی ۱۵ نفر از بیماران این بیمارستان شد آخرین مورد مهم گزارش شده در کشور است.

کلاه برداری از مردم و مشتریان در امور بانکی، شبه بانکی، بیمه، بنگاه‌ها و شرکت‌های مختلف که عمدتاً ناشی از عدم آگاهی مردم، سهل انگاری دستگاه‌های نظارتی دولت و بهم پیچیدگی قوانین و مقررات پولی و مالی از یک سو و تخلف دستگاه‌ها از قوانین و مقررات، اختلاس گروهی مسئولین و پرونده سازی آنان برای سالم و بهنجار جلوه دادن وضعیت از سوی دیگر است. همه ساله عده بسیاری را متضرر و گروه قابل توجهی را ورشکسته کرده و به خاک سیاه می‌نشانند. در ایالات متحده در فاصله سال‌های ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۲، ۹۵۰۴۵ پرونده شکایت علیه کارکنان بانک‌های مربوط به امور

وام و پس انداز در دادگاهها تشکیل شده و زیانی بیش از ۱۴۰۰ میلیارد دلار - پولی بیشتر از آنچه دزدان خیابانی آمریکایی در مدت ۴۰۰۰ سال به دزدند (سایمون و آیتزن، ۱۹۹۳، ۲) - را متوجه مشتریان وام و پس انداز کرده است (تیو، ۲۰۰۱ و پانتل و کالویتا، ۱۹۹۳).

داستان ظهور و افول شرکت های مضاربه ای در دهه های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ و سرانجام نامشخص آنها و همچنین برخی صندوق های قرض الحسنه در ایران نیز از سویی معدودی از سودجویان را ثروتمند و از سوی دیگر کثیری از مردم نیازمند را به ویژه گروهی از بازنشستگان را از هستی ساقط کرد. اختلاس ۱۲۳ میلیارد تومانی در بانک تجارت در سال های دهه ۱۳۷۰ و رسوایی ماجرای شهرام جزایری در آغاز دهه ۱۳۸۰ را نیز می توان جزیی از همین نوع کج رفتاری های سازمانی دانست.

درآمدهای کلان و میلیاردي شرکت های بیمه و گله مندی و شکایت مستمر کارگران، کارمندان و صاحبان آسیب دیده خودروها از هزینه های اندک و ناکافی شرکت های بیمه در مواقع ضروری، نیز قصه درازی است که کمتر کسی از عوارض سوء آن بی نصیب مانده است.

۳) کج رفتاری بر علیه دولت

بیشتر تخلفاتی که بر علیه دولت ها انجام می شود، صرف نظر از موارد معدود خراب کاری و ایجاد اختلال، تخلف مالیاتی است. شرکت ها و سازمان های مختلف، با استفاده از حسابرسان ماهر و حرفه ای و با استفاده از پیچیدگی های قوانین مالیاتی و یا با استفاده از نفوذ در این یا آن اداره از بازپرداخت عوارض و مالیات شانه خالی می کنند و به سودهای کلان می رسند. مثل معروفی است که می گویند فقط آدم های کوچک مالیات می پردازند. برطبق آمارهای رسمی کنگره آمریکا، بین بزرگترین شرکت های تجاری آمریکایی، ده درصد شان هیچ مالیاتی پرداخت نکرده و ۱۴۸ شرکت هم تنها نیمی از مالیات های قانونی مربوط به سود سالیانه خود را پرداخته اند (سولان، ۱۹۹۷ و کلمن، ۱۹۹۴).

شرکت های بزرگ با کمک های مالی به نامزدهای انتخاباتی، زمینه های تصویب قوانین مختلفی را که به نفع فعالیت های اقتصادی آنهاست فراهم می کنند (سوباتو و سیمپسون، ۱۹۹۶ و هانت، ۱۹۹۵). علاوه بر آن، در اقتصاد جهانی امروز، شرکت های بسیار بزرگ اروپایی و آمریکایی با پرداخت رشوه های کلان به سران حکومت های آسیایی، آفریقایی

و حتی اروپایی، راه خود را برای انجام انواع فعالیت‌های اقتصادی خاص (که در داخل خاک آمریکا و اغلب کشورهای اروپا ممنوع است) در این کشورها باز می‌کنند (میل بانک و براکلی، ۱۹۹۵).

برخی شرکت‌های تجاری نیز برای استفاده از قانون معافیت مالیاتی فعالیت‌های اقتصادی خارج از کشور، به تاسیس شعبه‌های رسمی بین المللی اقدام و طوری وانمود می‌کنند که عمده فعالیت‌های آن‌ها خارجی است و از این طریق از پرداخت مالیات داخلی خودداری می‌کنند. اگر یک شرکت آمریکایی که در خاک آمریکا فعالیت دارد، کالاهایی را با هزینه صد دلار تولید و در آمریکا به فروش برساند باید ۴۸ درصد مالیات بر سود بدهد. اما اگر همین کالا را به صورت رسمی (روی کاغذ) به شعبه خود در ایرلند بفروشد، از مالیات آمریکایی معاف می‌شود. این شعبه واقع در ایرلند، کالا را مجدداً به قیمت ۲۰۰ دلار به شرکت مادر در آمریکا می‌فروشد و تنها ۴ درصد مالیات بر سود به دولت ایرلند می‌پردازد (مارتز، ۱۹۹۱).

۴) کج رفتاری‌های ضد محیط زیست

آلودگی محیط زیست، زندگی همه مردم را به اشکال مختلف تحت تأثیر قرار می‌دهد. سازمان‌ها و شرکت‌های بزرگ صنعتی و تجاری (مانند پتروشیمی، فلزات، برق و حمل و نقل) بزرگترین آلوده کننده گان محیط زیست به شمار می‌روند زیرا فضولات خود را برای فرار از هزینه‌های گزاف مصرف وسایل ضد آلودگی و انتخاب رویکردهای سالم‌تر محیطی بهر نحو ممکن در هوا، دریا و خشکی رها و انبار می‌کنند.

وجود خودروها، کارخانه‌ها، سوخت اکسیدهای سولفور، هیدروکربن‌ها، مونوکسیدکربن، اکسیدهای ازت، ذرات و آلوده‌سازان بسیار دیگر، مصرف مقداری مواد خطرناک را برای همه شهروندان (به ویژه در شهرهای بزرگ و پرجمعیت) اجباری کرده و هیچ راه فراری نیز وجود ندارد. اقشار فقیر ساکن نزدیک کارخانجات و محل دفن زباله‌ها، بیشتر از سایر مردم در معرض خطرند و سلامت آن‌ها تهدید می‌شود (سورو، ۱۹۹۳ به نقل از رالف‌نیدر اقتصاددان آمریکایی، ۱۹۷۰). تلاش‌های دولت در مبارزه با مسئله آلودگی محیط‌زیست نیز معمولاً راه به جایی نمی‌برد.

کج رفتاری های شغلی

کج رفتاری هایی که توسط صاحبان مشاغل و کارکنان یقه سفید ادارات و شرکت ها، به صورت فردی انجام می شود، در مقایسه با تخلفات سازمانی شرکت ها، ضرر و زیان کمتری به دیگران وارد می کند، اما هنوز هم هزینه های بسیار بیشتری نسبت به جرائم خیابانی بر جامعه تحمیل می کند. انواع متفاوتی از کج رفتاری های شغلی یقه سفیدان وجود دارند که به برخی از آن ها اشاره می شود.

در حوزه پزشکی، کج رفتاری های متعدد و متنوعی به دلیل سودجویی انجام می شود که برخی از موارد آن عبارتند از:

(۱) عمل های جراحی غیر ضروری

این گونه تخلفات، همه جا و به فراوانی روی می دهد، اما در بیشتر کشورها و به ویژه در کشورهای جهان سومی به دلیل وجود نقص های قانونی و نبود دسترسی به مدارک کافی قابل پیگیری و بررسی قانونی و تحقیقاتی نیست. در تحقیقاتی که در دانشکده پزشکی دانشگاه کرنل آمریکا در مورد ۱۳۵۶ بیمار که برای عمل جراحی معرفی شده بودند صورت گرفته معلوم شده که ۲۵ درصد عمل های جراحی تجویز شده غیر ضروری بوده است. این تحقیقات همچنین نشان داده که ۵۰ درصد موارد کار گذاشتن ضربان ساز قلب، ۳۶ درصد عمل های جراحی مربوط به چشم، ۳۱ درصد موارد برداشتن کیسه صفرا، ۲۹ درصد عمل های جراحی مربوط به پروستات، ۴۳ درصد عمل های جراحی مربوط به بواسیر و ۳۲ درصد عمل های جراحی مربوط به زانو، بی مورد و غیر ضروری بوده است. علت اصلی چنین کج رفتاری هایی نیز بیشتر سرکیسه کردن بیماران بوده است تا اشتباه در تشخیص (تیو، ۲۰۰۱، ۳۳۸ و گرین، ۱۹۹۰).

(۲) کلاه برداری از بیماران و بیمه

عده ای از پزشکان، برای بیماران خود یا شرکت های بیمه طرف حساب، برای کارهایی که اصلاً انجام نداده اند، صورت حساب صادر می کنند. در برخی موارد، برای کارهایی انجام شده، دو یا چند برابر صورت حساب می نویسند یا دستمزد کاری را که توسط پرستار یا کارمندی انجام شده در حد پزشک متخصص حساب می کنند.

۳) تقسیم حق ویزیت و دستمزد

برخی از پزشکان عمومی، بیماران مراجعه کننده را به جراحان متخصص معرفی و از آن‌ها حق معرفی می‌گیرند. معمولاً بیماران به بدترین و خطرناکترین جراحان معرفی می‌شوند که از قضا حق معرفی گزاف‌تری نیز به پزشکی عمومی معرف می‌پردازند (گرین، ۱۹۹۰).

در حوزه عمل وکلای دادگستری نیز، کج رفتاری‌های متنوعی انجام می‌شود که تیغ زدن مشتریان از طریق صادر کردن صورتحساب‌های گزاف رایج‌ترین آن‌ها است. تحقیقات نشان داده است که چنین تخلفاتی در ۹۰ درصد موارد روی می‌دهد و ۶۰ درصد وکلایی که مورد تحقیق قرار گرفته‌اند به اطلاع داشتن از وجود چنین تخلفاتی در دفاتر کارشان، اعتراف کرده‌اند (بادیانسکی و دیگران، ۱۹۹۵).

علت اصلی این گونه سوء استفاده‌ها، عدم آگاهی مردم و دسترسی نداشتن به مدارک و در مورد خاص وکالت، غیر ملموس بودن کار برای غیر کارشناس است. اگر سروکار مردم با لوله‌کش باشد، تکلیف روشن و کار انجام شده مشخص و ملموس و قابل اندازه‌گیری است. لوله گرفته‌ای را باز کرده و یا نشت لوله دیگری را بسته است. اما در مورد پزشکان و وکلای دادگستری و حرفه‌های مانند آن، ارزیابی کار انجام شده حتی توسط کارشناس هم‌چندان آسان نیست. وکلا می‌توانند کار ساده‌ای را مدت‌ها طول بدهند و موکل ثروتمند خود را سر کیسه کنند و یا سر و ته کار دشوار و پیچیده موکل فقیر خود را خیلی زود بهم آورند و به موکل بعدی بپردازند (کلمن، ۱۹۹۴).

حسابرسان نیز با دستکاری و تقلب در محاسبه درآمدها، کسورات و معافیت‌های مالیاتی آن‌ها به این یا آن شخص و یا اداره و شرکت کمک می‌کنند. حسابرسان آمریکایی سالیانه ۴۶ میلیارد دلار درآمد دارند که بخش مهمی از آن محصول دستکاری در دفاتر مالی شرکت‌های مختلف است (ولز، ۱۹۹۳). اگر شرکتی به همان خوبی که حسابرسان اعلام می‌کنند، کار کرده، بانک‌ها با اطمینان بیشتری به آن وام می‌دهند و مردم نیز با امید سود بیشتر، سهام آن را خریداری می‌کنند. اما اگر حسابرسان اوضاع شرکتی را که در آستانه ورشکستگی است، خوب جلوه دهند، بانک‌ها و مردم متضرر می‌شوند. البته بانک‌ها نیز با استفاده از همین گونه حسابرسان سرانجام به پول خود می‌رسند و در پایان فقط سر مردم بی‌کلاه می‌ماند. بیش از چهار هزار پرونده شکایت که جمعاً خسارتی بیش از ۱۵ میلیارد دلار در آن‌ها مطالبه شده، برعلیه حسابرسان و عدم اعلام و کشف تقلب شرکت‌ها توسط آنان، در دادگاه‌ها تشکیل شده است (ولز، ۱۹۹۳).

آخرین نمونه بارز از دستکاری حسابرسان و کلاه برداری از مردم، ماجرای شرکت بزرگ بین المللی نفتی انران (Enron) در آمریکاست. در اوایل سال ۲۰۰۲، ناگهان اعلام شد که این شرکت ورشکست شده است. اما تا یکسال پیش از این تاریخ به دروغ و با سندسازی حسابرسان آن را یکی از موفق ترین شرکت های بزرگ اعلام کرده بودند. سرانجام معلوم شد، مدیران این شرکت که چند سال پیش از اعلام ورشکستگی هم ورشکست شده بوده، با کمک حسابرسان و اعلام گزارش های نادرست از وضعیت مالی شرکت به فروش سهام ادامه داده و پس از سرکپسه کردن خریداران و سوء استفاده های کلان میلیون دلاری، اعلام ورشکستگی کرده اند (وندنبرگ، ۲۰۰۴، ۱۳۵). البته طبق معمول چنین مواردی، سرانجام گناه به گردن یک یا چند کارمند دون پایه افتاده و پس از مدت کوتاهی نیز، ماجرا فراموش و سوء استفاده ها به اشکال جدیدتری ادامه می یابد.

دزدی و اختلاس کارکنان از اداره یا شرکت محل اشتغال خود نیز به شدت رایج است. طبق آمارهای ارائه شده، رقم دزدی کارکنان در سال های دهه ۱۹۹۰ در ایالات متحده، به ۲ درصد کل فروش و مبلغی بیش از ۱۲۰ میلیارد دلار در سال رسیده است (تیو، ۲۰۰۱). زیان دیدگان این گونه کج رفتاری ها معمولاً صاحبان فروشگاه ها و مشتریان هستند. اما صاحبان فروشگاه ها همه ساله با افزایش قیمت های خود، این ضرر و زیان را جبران می کنند و فقط سر مشتریان بی کلاه می ماند.

تخمین زده شده که ۳۰ درصد از کارکنان در آمریکا معمولاً چیزی را از محل کار خود می دزدند، ۳۰ درصد هم گهگاهی به چنین کاری تحریک می شوند ولی ۴۰ درصد بقیه دست از پا خطا نمی کنند (باس، ۱۹۹۳). تحقیقات نشان داده است که دزدی کارکنان، رایج ترین و پرهزینه ترین نوع کج رفتاری علیه دارایی مردم در ایالات متحده است (داگلس و واکسلر، ۱۹۸۲).

کارکنان دزد بیشتر از طبقات متوسط اجتماعی اند و اغلب شهروندانی محترم، پرداخت کننده مالیات، پای بند به ارزش های کار و تلاش شرافتمندانه اند، از کلاه برداری های رایج در مؤسسات ناراضی و از وجود شرارت های خیابانی ناراحت و با بی بندوباری ها و فساداتی که نظم جامعه را مختل کرده مخالف اند (التید و دیگران، ۱۹۷۸). در پاسخ به این سوال که چرا این دسته از کارکنان منضبط و شریف دست به کج رفتاری می زنند، به چند علت اشاره شده است که مهمترین آن ها عبارتند از:

(۱) شرکت‌های بزرگ، کارکنان خود را موجوداتی انتزاعی فرض می‌کنند و بهمین علت کارکنان نسبت به شرکت احساس تعلق ندارند و دزدی از آن را دزدی از شخصی مجهول‌الهویه می‌پندارند.

(۲) احساس استثمار شدگی کارکنان

(۳) دزدی کارکنان در وضعیت کاری یکنواخت و خسته‌کننده آنان ایجاد تنوع و چالش می‌کند. در غیر این صورت کارکنان دزگیر فعالیت‌های ضد تولیدی مانند، کم کاری، دیرآمدن و زودرفتن، طول دادن وقت ناهار، تمارض و مانند آن می‌شوند.

واکنش کارفرمایان به دزدی کارکنان نیز به دلیل حفظ وجهه شرکت و فروشگاه، آگاهی از مزد کمی که به کارکنان می‌دهند و شرایط ناراحت کار، معمولاً چشم پوشی است و جلوگیری از جری‌تر شدن کارکنان (تیو، ۲۰۰۱، ۳۳۶-۳۳۵).

اما اختلاس کارکنان، نوعی دزدی پولی است که توسط طیفی از کارکنان معمولی تا عالی‌رتبه انجام می‌شود و در کشوری مانند آمریکا سالانه به ۲۷/۲ میلیارد دلار می‌رسد. بانک‌های این کشور، در هر سال ۵ برابر آنچه را سارقان مسلح از بانک می‌برند، از طریق اختلاس کارکنان خود از دست می‌دهند (تامپسون و دیگران، ۱۹۹۲). از جمله موارد دیگر کج‌رفتاری‌های اقتصادی کارکنان که عمدتاً در رده‌های مدیران صورت می‌گیرد استفاده از رانتهای اطلاعاتی است که سودهای کلانی در بازار خرید و فروش نصیب آن‌ها می‌کند، و مطبوعات گهگاه به نمونه‌های وطنی آن هم اشاره می‌کنند.

جالب توجه آنکه، کج‌رفتاران یقه سفید اغلب کار خود را تخلف و جرم تلقی نکرده (زیرا منافات اساسی آشکاری با قوانین و مقررات ندارد) و به هر صورت آن را توجیه می‌کنند. در این زمینه، همکاری ناآگاهانه قربانیان و بی‌دقتی و غفلت آن‌ها نیز که به عنوان مثال قراردادهای ناخوانده امضاء می‌کنند، خانه‌هایی را می‌خرند که وجود ندارد یا در تملک دیگران است (و مانند آن) به کج‌رفتار یقه سفید کمک می‌کند.

واکنش منفعل جامعه و کاستی‌های دستگاه قضایی نیز باعث فرار اغلب یقه سفیدان مجرم از چنگ قانون شده است. در آمریکا در فاصله سالهای ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۲، تعداد ۹۵۰۴۵ نفر از یقه سفیدان و مدیران شرکت‌ها به سوء استفاده‌های مالی متهم شده‌اند اما بیش از ۷۵ درصدشان از اتهامات مربوطه تبرئه شده‌اند. میانگین محکومیت بقیه نیز ۲/۴ سال زندان بوده است در حالیکه میانگین محکومیت زندان سارقان بانک در همین سال‌ها ۷/۸ سال گزارش شده است (تیو، ۲۰۰۱ و پیزو و مولو، ۱۹۹۳).

در اینکه دولت تا چه حد می‌تواند به مبارزه‌ای همه‌جانبه علیه کج رفتاران قدرتمند و با نفوذ یقه سفید دست بزند، تردیدهای بسیاری وجود دارد.

در دادگاهی در آمریکا پس از آنکه هیات منصفه، مرد ثروتمندی را به جرم کلاهبرداری و تقلب به پرداخت ۵۵ میلیون دلار جریمه محکوم کرد، قاضی دادگاه این جریمه را فقط به ۶ ماه اقامت اجباری و تحت نظر در منزل شخصی و پرداخت ۲ میلیون دلار کاهش داد و در برابر اعتراض‌های جدی دادستان پاسخ داد: این مرد از توانایی‌های منحصری برخوردار است که می‌شود از آن، استفاده‌های شرافتمندانه و ناشرافتمندانه کرد. افرادی با توانایی‌هایی مانند او به رشد اقتصاد جامعه کمک می‌کنند و خرج متخصصانی چون ما را می‌دهند (تیو، ۲۰۰۱ و پیزو و مولو، ۱۹۹۳).

کج رفتاری‌های اقتصادی دون پایگان

کج رفتاری‌های اقتصادی دون پایگان شامل مواردی مانند ماشین دزدی، سرقت از منازل و افراد، سرقت از مغازه‌ها و جرائم سازمان یافته می‌شود که معمولاً کنش گران آن افرادی بدنام و فاقد منزلت اجتماعی اند، قانون هم این گونه کج رفتاری‌ها را بیشتر زیر ذره‌بین خود می‌گذارد و مردم نیز خواهان واکنش‌های سریع‌تر و سخت‌تری نسبت به آن‌ها هستند. کج رفتاری‌های اقتصادی دون پایگان را می‌توان به دو دسته بزرگ: (۱) سرقت اموال مردم و (۲) جرائم سازمان یافته تقسیم کرد.

سرقت اموال

سرقت را معمولاً ربودن مال دیگری بدون اطلاع یا رضایت وی و با قصد برنگرداندن آن و یا به تعبیر دیگر، تصرف غیر قانونی در مال دیگران با یا بدون خشونت، خوانده‌اند. سرقت اصولاً کنشی است نسبتاً عقلانی و حساب شده که طبق برنامه معین و با تصمیم‌گیری قبلی در مورد انتخاب قربانی و چگونگی فرایند انجام کار، صورت می‌گیرد (کانکلین، ۱۹۷۲).

سرقت (مسلحانه یا غیر مسلح آن) عمدتاً برای به دست آوردن پول (خواه کم یا زیاد) انجام می‌شود. روانکاوان مدعی شده‌اند که سارقان مسلح اغلب افرادی نابهنجارند (abnormal) و از احساس بی کفایتی رنج می‌برند و مسلحانه عمل می‌کنند تا واکنشی باشد به این احساس (گبور و دیگران، ۱۹۸۷). البته نظر روانکاوان مورد تردید بسیار قرار گرفته

و با چالش‌های زیادی مواجه شده است (هاران و مارتین، ۱۹۸۴). سارقان اغلب جایی را انتخاب می‌کنند که مبالغ زیادی پول در صندوق و کمترین خطر رویارویی با پلیس نیز داشته باشد. به همین علت تخمین زده می‌شود که از هر چهار سرقت انجام شده، تنها یک‌مورد کشف و سارقان به دام می‌افتند (اف بی آی، ۱۹۹۶). سارقان غیر مسلح معمولاً مجبورند برای تسلیم کردن قربانی به خشونت متوسل شوند، اما سارقان مسلح (چه باسلاح گرم یا سرد) اغلب با تهدید (خشونت بالقوه) کار خود را پیش می‌برند. تحقیقات نشان داده است که در ۶۶ درصد از سرقت‌های غیرمسلحانه، قربانی سرقت زخمی هم شده است. این رقم در سرقت‌های مسلحانه فقط ۱۷ درصد بوده است (فینی و ویر، ۱۹۷۵).

آمارهای ارائه شده توسط اداره کل پلیس بین الملل در مورد انواع سرقت در ۹۳ کشور جهان در سال ۱۹۹۹ نشان می‌دهد که در ۱۰ کشور آلمان، فرانسه، ژاپن، روسیه، آفریقای جنوبی، کانادا، استرالیا، اسپانیا، لهستان و دانمارک به ترتیب بالاترین حجم سرقت روی داده است. در بین این ده کشور، بیشترین تعداد سرقت (۳/۱۹۴/۸۳۸ مورد) در آلمان و کمترین تعداد سرقت (۴۰۸/۴۸۴ مورد رتبه دهم)، در طول سال ۱۹۹۹ انجام شده است. ایران با ۱۲۲/۷۵۰ مورد سرقت، رتبه بیست و سوم را به خود اختصاص داده است. از لحاظ نسبت سرقت در هر یکصد هزار جمعیت، بالاترین رتبه (۷۶۸۷/۷۵ مورد سرقت) به کشور دانمارک و پس از استرالیا، دومینیکن، نروژ، جزایر ترکس و کانکویس، کانادا، آلمان، سوئیس و فرانسه، رتبه دهم با ۳۶۶۶/۴۷ مورد سرقت به جبل الطارق مربوط است. ایران با ۱۹۸/۵ مورد سرقت در هر یکصد هزار نفر جمعیت، رتبه ۶۷ را به خود اختصاص داده است. کمترین نسبت سرقت به کشورهای نپال، میانمار، یمن، سوریه، آذربایجان، آنگولا، پاکستان، ویتنام، موریسانی و اتیوپی تعلق دارد.

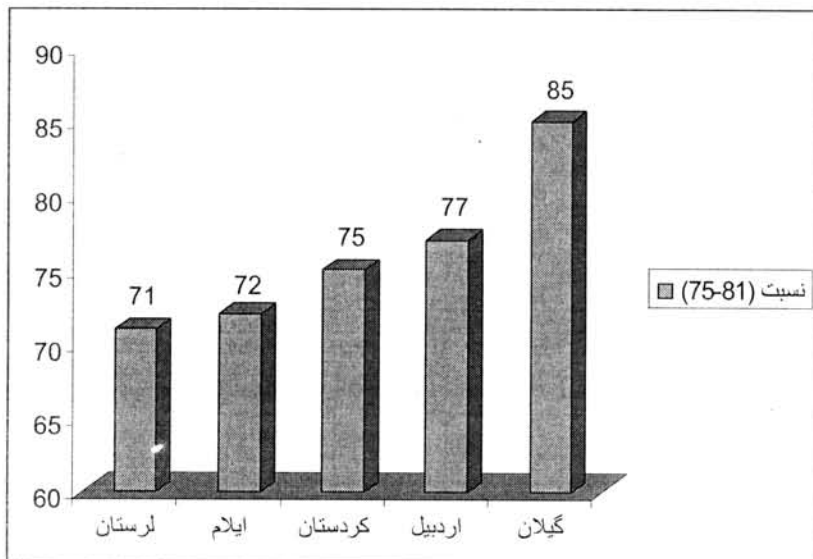
بر طبق آمارهای ارائه شده توسط وزارت کشور (اداره کل امور اجتماعی، ۱۳۸۲) از سال ۱۳۷۵ لغایت ۱۳۸۱ میانگین نسبت انواع سرقت‌های انجام شده به هر یکصد هزار نفر جمعیت در استان‌های تهران، سمنان، کرمان، اصفهان و خراسان بیش از همه و در استان‌های لرستان، ایلام، کردستان، اردبیل و گیلان کمتر از همه استان‌های کشور بوده است.

جدول صفحه بعد نشان دهنده برخی از این آمار و ارقام است. آنچه این جدول بطور خلاصه نشان می‌دهد این است که نرخ کج رفتاری سرقت تقریباً در همه استان‌ها رو به افزایش دارد.

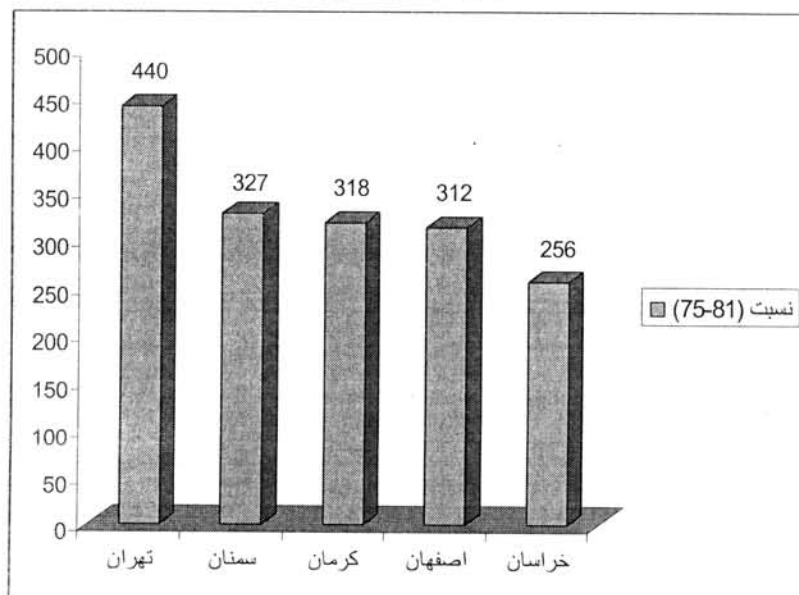
جدول ۱: توزیع نسبت سرقت انجام شده در هر یکصد هزار نفر جمعیت در استان ها

میانگین کمتترین ها ۱۳۸۱-۱۳۷۵	استان	میانگین بیشترین ها ۱۳۸۱-۱۳۸۵		۱۳۸۱		۱۳۸۰		۱۳۷۹		۱۳۷۸		۱۳۷۷		۱۳۷۶		۱۳۷۵	
	نسبت	نسبت	استان	نسبت	استان	نسبت	استان	نسبت	استان	نسبت	استان	نسبت	استان	نسبت	استان	نسبت	استان
۷۱	لرستان	۴۴۰	تهران	۵۴۱	تهران	۴۹۸	اصفهان	۴۸۳	اصفهان	۴۹۸	تهران	۴۹۵	تهران	۳۷۸	تهران	۳۷۰	سمنان
۷۲	ایلام	۳۲۷	سمنان	۴۲۸	اصفهان	۳۲۳	تهران	۳۵۸	تهران	۳۳۳	اصفهان	۳۱۶	سمنان	۳۰۵	سمنان	۳۴۰	کرمان
۷۵	کردستان	۳۱۸	کرمان	۳۸۳	سمنان	۳۳۰	اصفهان	۳۳۰	آذربایجان غربی	۲۹۸	سمنان	۳۰۱	کرمان	۲۹۲	کرمان	۳۲۶	تهران
۷۷	اردبیل	۳۱۲	اصفهان	۳۸۱	سمنان	۳۲۹	کرمان	۳۲۹	کرمان	۲۸۰	کرمان	۲۷۰	اصفهان	۲۵۵	خراسان	۲۴۴	خراسان
۸۵	گیلان	۲۵۶	خراسان	۳۳۲	فارس	۳۷۹	قزوین	۲۶۴	فارس	۲۶۴	فارس	۲۵۳	خراسان	۲۱۰	فارس	۲۲۷	فارس
۲۱۶	میانگین کل کشور	۲۱۶	میانگین کل کشور	۲۶۶	میانگین کل کشور	۲۱۶	میانگین کل کشور	۲۳۱	میانگین کل کشور	۲۳۱	میانگین کل کشور	۲۰۷	میانگین کل کشور	۱۸۱	میانگین کل کشور	۱۷۱	میانگین کل کشور

توزیع نسبت سرقت انجام شده در هر یکصد هزار نفر جمعیت در استانها
(میانگین کمترین‌ها)



توزیع نسبت سرقت انجام شده در هر یکصد هزار نفر جمعیت در استانها
(میانگین بیشترین‌ها)



علل سرقت

انگیزه سرقت، اغلب محرومیت نسبی و احساس سرخوردگی از شکست در تحقق انتظارات در طبقات پائین جامعه است (کانکلین، ۱۹۷۲). تحقیقات نشان داده است که در طول سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۹، شرایط اجتماعی و اقتصادی سیاهان آمریکایی به طور قابل توجهی بهبود یافته و در همان حال نرخ سرقت در میان این طبقه نیز افزایش چشمگیری داشته است. می‌توان چنین تحلیل کرد که بهبود وضع زندگی سیاهان در آن دوره موجب افزایش انتظارات آن‌ها شده و آن‌ها را متقاضی وضعیتی هایی شبیه آنچه سفیدپوستان از آن برخوردار بوده‌اند کرده، اما وقتی سرشان به سنگ خورده و از تحقق آرزوهای خود ناکام مانده‌اند، چاره‌ای جز سرقت نداشته‌اند (کانکلین، ۱۹۷۲). علاوه بر این، می‌توان گفت در سال‌های رفاه اقتصادی به دلیل افزایش دارایی طبقات متوسط و بالا، نمایش بیشتر این دارایی‌ها و محرومیت نسبی طبقات پائین از این رفاه اقتصادی، موجب اقدام سرخوردگان به جبران بخشی از محرومیت خود از طریق سرقت می‌شود (جانستون، ۱۹۹۷).

الگوهای سرقت

سرقت ممر اصلی معاش سارقان حرفه‌ای است. حرفه‌ای‌ها سرقت خود را عملی شرافتمندانه‌تر از تقلب و کلاه برداری تاجران می‌پندارند و مقابله آن‌ها با قربانی خود اغلب آشکار و چهره به چهره است. این‌ها مدعی‌اند که از دزدان می‌دزدند، از دزدان بزرگی که بیمه‌اند و سرانجام خسارت خود را از بیمه می‌گیرند.

حرفه‌ای‌ها برای مقابله با پیچیدگی تکنولوژیک ابزاری که در شرکت‌ها و مغازه‌های بزرگ برای حفاظت اموال و دارایی‌ها از آن استفاده می‌شود، مجبورند تخصصی‌تر عمل کرده و از ابزارهای فنی پیچیده‌تری نیز استفاده و با طراحی و برنامه ریزی دقیق به شیوه‌ای ماهرانه عمل کنند. حرفه‌ای‌ها اغلب جز سرقت، مرتکب جرائم دیگری نمی‌شوند و از درگیر شدن با افراد خودداری می‌کنند.

سارقان آماتور معمولاً جوانند و بدون طراحی و برنامه ریزی خاص و هرگاه که فرصت مناسبی پیش آید و با انتظارات کمتری دست بکار می‌شوند. آماتورها اغلب به

افراد تنها، ضعیف، سالخورده، رانندگان تاکسی و مانند آن‌ها دست برد می‌زنند. آسانی دسترسی و آسیب پذیری قربانی، هدف مطلوبی برای سرقت آماتوری است. آماتورها در سال‌های اخیر به بانک‌ها نیز حمله (دخالت در کار حرفه‌ای‌ها) و اگر لازم باشد برای اینگونه عملیات، به تشکیل گروه نیز اقدام می‌کنند.

سارقان آماتور معتاد به منظور تامین هزینه خرید مواد نوبت بعدی خود دست به سرقت می‌زنند. این‌ها کمتر به دنبال اهداف مجلل و بزرگ می‌روند، بیشتر به دزدی اموال اقدام می‌کنند و بیشتر از گروه اول به خشونت روی می‌آورند و گاهی حتی از اسلحه گرم نیز استفاده می‌کنند.

سرقت عمدتاً پدیده‌ای شهری است و در شهرهای بزرگ که میزان آشنایی افراد با هم کمتر است انگیزه ارتکاب سرقت و احتمال موفقیت آن نیز بیشتر است.

سارقان اغلب نقاط خلوت، تاریک، دور افتاده و بی حفاظ را که ورود و خروج آن آسان باشد و افراد ضعیف، سالخورده، تنها و غریبه را که از وجود پول و اشیاء گران بها نزد آن‌ها مطمئن باشند، به سایر نقاط و اشخاص ترجیح می‌دهند. فصل سرما، همه را به داخل خانه‌ها می‌راند و از خیابان دور می‌کند و فضاهای خلوت و افراد تنها چه در خیابان یا داخل خانه‌ها بیشتر هدف سرقت قرار می‌گیرند. سرما، امکان پوشیدن لباسی که سارق بتواند ابزار و اسلحه‌ای را زیر آن پنهان کند، بیشتر فراهم می‌کند، به ساعات تاریکی می‌افزاید، کارگران فصلی را بیکار و هزینه تامین سرپناه، پوشاک و تولید گرما را افزایش می‌دهد و همه این عوامل را موجب بالاتر رفتن احتمال سرقت در فصل سرما می‌کند (لندن و فریدمن، ۱۹۹۳).

آمار نشان می‌دهد که اغلب (۶۰ درصد) سرقت‌ها در خیابان‌ها و بزرگ راه‌ها روی می‌دهد. از مجموعه سرقت‌هایی که زیر سقف انجام می‌شود، ۳۹ درصد مربوط به فروشگاه‌های بزرگ، ۳۱ درصد مربوط به منازل، ۱۷ درصد مربوط به مغازه‌ها، ۷ درصد مربوط به پمپ بنزین‌ها و ۶ درصد نیز مربوط به بانک هاست (مرکز آمار آمریکا، ۱۹۹۸).

سرقت از منازل

سارقان منازل معمولاً از رویارویی با صاحب خانه خودداری می‌کنند و از همین رو زمانی را برای ورود به منزل قربانی خود انتخاب می‌کنند که ساکنان آن نباشند (یا

خواب باشند). پشت بام‌ها، دیوارها، پنجره‌ها، درهای ورودی، گاراژ، نورگیرها و هر نقطه نفوذپذیر دیگر به ورود سریع‌تر سارق به منزل کمک می‌کند. هر نوع صدای بلندی مانند صدای کولر، صدای وسایل صوتی و سروصدای مهمانان و همچنین قفل‌ها و لولاهای ضعیف و نامطمئن نیز کار ورود سارق به منزل را آسان‌تر می‌سازد.

سارقان منازل از ترفندهای متنوع و متعددی برای اطمینان از غیبت ساکنان استفاده می‌کنند. به عنوان مثال به بهانه پرسیدن آدرس، زنگ در منزلی را می‌زنند و در صورتی که پاسخی نشنوند، کارت یا نامه‌ای را لای در گذاشته و روز بعد مراجعه می‌کنند. اگر هنوز کارت یا نامه آن‌ها همان جا باشد، متوجه می‌شوند که کسی در منزل نیست و اقدام می‌کنند.

وجود دزدگیر و سگ، حتی سگ‌های کوچک، کار سارقان را حداقل به تاخیر می‌اندازد و موجب هشیار شدن همسایه‌ها و دخالت احتمالی آن‌ها می‌شود. اما سارقان منازل عمدتاً از غیبت محافظان توانمند - یعنی کسانی مثل اعضاء خانواده - و بی تفاوتی همسایگان - برای ورود به منازل سوء استفاده می‌کند. بنابراین همبستگی اجتماعی، هشیاری و همیاری همسایگان نیز می‌تواند محلّ کج رفتاری سارقان منازل باشد (لینچ و کنتور، ۱۹۹۲).

سرقت از مغازه‌ها

سرقت از مغازه در همه جوامع به مسئله‌ای جدی تبدیل شده است. در ایالات متحده، خسارت سالیانه وارده به صاحبان مغازه‌ها، توسط سارقان را بیش از ۱۳/۵ میلیارد دلار تخمین می‌زنند که چیزی حدود ۲ درصد کل تجارت آن‌ها می‌شود. این رقم در کانادا ۱/۵ درصد و در ژاپن نزدیک یک درصد است (کلمکو، ۱۹۹۲ و مجله اکونومیست، ۱۹۹۱). البته صاحبان مغازه‌ها با بالا بردن قیمت‌ها، خسارات وارده را جبران می‌کنند و در نهایت مشتریان شرافتمند، هزینه سرقت از مغازه‌ها را می‌پردازند. مغازه داران هم برای اینکه مشتریان فکر نکنند که وارد لانه دزدان می‌شوند، در مورد سرقت‌های انجام شده، سروصدای چندانی راه نمی‌اندازند و بجای لفظ سرقت بیشتر از اصطلاح «کم آوردن» استفاده می‌کنند (تیو، ۲۰۰۱، ۳۶۵).

بیشتر سارقان مغازه‌ها را دله دزدان و آماتورهای جوان و نوجوان زیر ۲۱ سال و به‌ویژه ۱۱ تا ۱۵ سال تشکیل می‌دهند که برای مصارف شخصی و نیازهای اندک، دست

به سرقت می‌زنند. معتادان، بیکاران، بی خانمان‌ها و اعضاء طبقات پائین اجتماعی - اقتصادی جزء سارقان همیشگی مغازه‌ها محسوب می‌شوند (کلمکی، ۱۹۹۲). صرف احتیاج به اقلام مختلف غذایی، پوشاکی، بهداشتی و غیره، فشار دوستان و همسالان کج‌رفتار و چپاولگر پنداشتن صاحب فروشگاه را می‌توان از عوامل اصلی سرقت از مغازه‌ها دانست.

ماشین دزدی

ماشین دزدی از مهمترین انواع سرقت اموال است که امروزه به یک تجارت بزرگ تبدیل شده است. در ایالات متحده هر سال حدود ۱/۵ میلیون خودرو به سرقت می‌رود که قیمت آن مبلغی معادل با ۷ میلیارد دلار است. این رقم حدود نیمی از کل خسارات وارده بر مردم بر اثر ارتکاب جرائم مختلف است (اف بی آی، ۱۹۹۶ و نیکل، ۱۹۹۵).

بیشتر موارد سرقت خودرو، در غیاب صاحب آن روی می‌دهد و از همین رو بدون خشونت و ایراد ضرب و جرح انجام می‌شود. البته سارقان خشن اغلب با استفاده از اسلحه سرد و گرم و تهدید راننده و مجبور کردن او به ترک خودرو، دست به سرقت می‌زنند. پیچیدگی روزافزون و مسائل حفاظتی (مانند دزدگیر) کار بیرون کردن یک راننده و سرقت خودرو او را آسان‌تر از دزدیدن یک خودرو خاموش (که دزدگیر یا انواع قفل هم دارد) کرده است (برادشر، ۱۹۹۹).

سارقان خودرو گاهی تصادفی ساختگی نیز بوجود می‌آورند و به مجرد خروج راننده، ماشین او را می‌برند. گاهی، سارقان، باری را عقب ماشین قربانی خود می‌گذارند و با ترفندی راننده را از ماشین پیاده کرده و ماشین را می‌برند. در این گونه موارد، در صورت لزوم، اعمال خشونت هم می‌شود (هیات، ۱۹۹۳ و ویتکین، ۱۹۹۲).

گزارش وزارت دادگستری آمریکا حاکی از آن است که در سال‌های دهه ۱۹۹۰، همه ساله حدود ۴۹۰۰۰ بار اقدام به سرقت خودرو شده که در نیمی از موارد آن سارق موفق به ربودن خودرو شده است (کلان، ۱۹۹۹).

علاوه بر عدم مراقبت کافی صاحبان خودروها و نیازهای همیشگی طبقات محروم به کسب درآمد از هر طریق ممکن، افزایش منفعت‌های حاصله از فروش خودرو مسروقه یا

قطعات آن به علت تقاضای زیادی که برای آن وجود دارد و تقلب‌های فزاینده در کار بیمه خودرو نیز از عوامل مؤثر در افزایش میزان سرقت خودرو محسوب می‌شوند.

جرائم سازمان یافته

مشخص کردن محدوده جرائم سازمان یافته و انواع فعالیت‌های آن به علت ماهیت عمدتاً پنهان و زیر زمینی آن کار آسانی نیست و نمی‌توان فقط به کلیشه‌هایی از این نوع کج رفتاری‌ها که اغلب در فیلم‌های سینمایی و سریال‌های تلویزیونی نشان داده می‌شود بسنده کرد. واکنش‌های پیچیده سازمان‌های مخوف تبهکاری (چه در کشوری خاص یا به صورت بین المللی) به مبارزه‌های قانونی با جرائم سازمان یافته، فعالیت‌های تبهکارانه این نوع کجروان را به الگوی خاص و مشخصی محدود نمی‌کند که به توان تعریف روشن و استاندارد از آن ارائه داد. اما بهر حال برای طرح بحث مربوط به این گونه کج رفتاری‌ها به ناچار باید نوعی تعریف را پذیرفت. با در نظر گرفتن همه محدودیت‌هایی که به برخی از آن‌ها اشاره شد می‌توان جرائم سازمان یافته را چنین تعریف کرد:

«فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی غیر قانونی گروهی از افراد که به صورت رسمی یا غیر رسمی سازمان دهی شده و پیامدهای اقتصادی، اجتماعی، بهداشتی، محیط‌زیستی، اخلاقی و امنیتی بسیار زیان بار آن، همه مردم را در معرض خطر جدی قرار می‌دهد».

فقط رقم مربوط به حجم قاچاق مواد مخدر توسط این گروه‌ها در جهان سالیانه به ۵۰۰۰ میلیارد دلار و سود حاصله از آن برای آن‌ها را ۵۰۰ میلیارد دلار و پول‌شویی‌های مربوط را نیز در حدود ۵۰۰ میلیارد دلار تخمین زده‌اند (پورتیس، ۱۹۹۸، ۲ و ۱۸).

سازمان‌های زیرزمینی عمدتاً در فعالیت‌های غیر قانونی، قاچاق مواد مخدر، قاچاق اسلحه، جرائم خشن خیابانی، کج رفتاری‌های محیط زیستی، جعل اوراق و اسناد، فساد مالی و سایر جرائم اقتصادی، قاچاق مهاجران، قاچاق زنان و کودکان، هرزه نگاری و فحشاء، قمار و شرط بندی‌های غیرقانونی، سرقت خودرو و صادر کردن آن به کشورهای جهان سوم، سرقت آثار عتیقه و اموال و اشیاء فرهنگی و صادر کردن آن به کشورهای پیشرفته و پول‌شویی دخالت دارند.

جرائم سازمان یافته، اغلب توسط گروه‌ها و سازمان‌هایی انجام می‌شوند که دارای تشکیلات و بنیه قوی مالی بوده و در ارکان حکومت‌ها نیز نفوذ داشته باشند. دارایی این گونه سازمان‌ها اغلب چندین برابر بودجه سالانه برخی کشورهاست. این سازمان‌ها دارای سلسله مراتب خاص داخلی خود بوده و هر یک از اعضای آن حقوق، تکالیف و اختیارات خاص خود را داراست و جرائم ارتكابی آن‌ها محدود به یک یا چند مورد خاص نیست. در فیلم سینمایی «پدرخوانده» نمونه بارزی از سازمان‌های مخوف مافیایی و انواع فعالیت‌های جنایی و کج رفتاری‌های سازمان یافته و زیرزمینی آن‌ها که مجموعه‌ای از کج رفتاری‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بود را به نمایش گذاشته است.

مافیا در آمریکا

شکل‌گیری سازمان‌های مخوف جنایتکاری در ایالات متحده ریشه‌های عمیق در گذشته این کشور دارد. دزدان دریایی در قرن هیجدهم در بسیاری از بنادر و رودخانه‌های آمریکا حضور داشته و سارقان، قماربازان و شکارچیان برده نیز در مناطق روستایی و مرزی این کشور فعالیت داشته‌اند. گنگ‌های افسانه‌ای و معروفی چون «برادران رینو» و «جسی جیمز» که به سرقت از بانک‌ها و قطارها دست می‌زدند در طول قرن نوزدهم پدید آمده و فعالیت کرده‌اند. در قرن بیستم، سازمان‌های تبهکاری در شهرها شکل گرفته‌اند که مهمترین آن‌ها گنگ‌های شهری ایرلندی، یهودی و ایتالیایی بوده‌اند که هر یک با نیرو و قدرت متفاوت در آمریکا به کار جنایت مشغول بوده‌اند. ایرلندی‌ها در دو دهه اول قرن بیستم، ماشین سیاسی شهرهای بزرگ، صنایع ساختمان و حمل و نقل، مصارف عمومی و سواحل دریا را در کنترل خود گرفتند. سال‌های دهه ۱۹۲۰، یهودی‌ها به میدان آمده و قمارخانه‌ها، فاحشه‌خانه‌ها کار اخانی را در اختیار داشتند. در اوایل دهه ۱۹۳۰، ایتالیایی‌ها یگه تاز میدان جرائم سازمان یافته شدند که سلطه آن‌ها بر جرائم زیرزمینی نه مثل ایرلندی‌ها یا یهودیان که بر بخش‌هایی از کشور حکمرانی داشتند بلکه بر سراسر آمریکا تا به امروز نیز ادامه دارد (وندنبرگ، ۲۰۰۴).

سلطه ایتالیایی‌ها با تولید غیرمجاز داخلی و قاچاق مشروبات الکلی از اروپا و کانادا (که تولید و توزیع آن در آمریکا ممنوع شده بود) و توزیع آن به هزاران خرده فروشی در آمریکا شروع شد. این کار به عملیات پیچیده‌ای نیاز داشت که شامل تملک کارخانجات

بسیار بزرگ آجوسازی و مشروب سازی، انبارهای بسیار بزرگ، ناوگانی از تانکرها و تریلی‌ها، مراقبت و محافظت ناوگان‌ها، کارخانجات و انبارها از ربایندگان، پرداخت رشوه و به فساد کشیدن گاردهای بنادر، مسئولان گمرک، پلیس و سیاستمداران داخلی و خارجی می‌شد (وندنبرگ، ۲۰۰۴ و تیو، ۲۰۰۱).

در سال‌های اخیر، مافیای آمریکایی با مشکلاتی مواجه شده و مبارزات قانون علیه مافیا، اندکی مؤثر افتاده، مشهورترین رئیس آن در ایالات متحده یعنی جان گاتی را محکوم کرده و به زندان انداخته و صدها تبهکار عضو مافیا را تحت فشار و تهدید به همکاری با پلیس ضد مافیا واداشته و مجبور کرده‌اند تا از آئین مقدس اُمرتا (Omerta) - یعنی سکوت و رازداری - با ادای شهادت بر علیه دیگر اعضاء و رؤسای مافیایی در دادگاه، سرپیچی کنند (تیو، ۲۰۰۱، کلینک نکت، ۱۹۹۶ و رویتر، ۱۹۹۵). این محدودیت‌ها باعث به صحنه آمدن گنگ‌های جنایتکار جدید از سایر قومیت‌های ساکن ایالات متحده آمریکا و استفاده از کوتاه‌تر شدن دست مافیا شده و سلطه کامل ۶۰ ساله مافیای ایتالیایی را تا حدودی به خطر انداخته است. گنگ‌های قومی جدید که آفریقائی، آمریکایی، اسپانیولی و آسیایی اند عمدتاً به حوزه‌های مواد مخدر و تا حدودی به سایر جرایم سود آور خیابانی در محدوده اجتماعات قومی خود مسلط شده‌اند. قدرت مافیای ایتالیایی رو به کاهش گذاشته است اما هیچ سازمان جنایتکار قومی دیگری جایگزین آن نیست.

در حال حاضر بزرگترین سازمان جنایی قومی جدید در آمریکا «هررا» (Herrera) است که در جنوب کالیفرنیا و در کار قاچاق مواد مخدر فعالیت دارد و عمدتاً از مهاجران مکزیکی تشکیل شده و شش هزار عضو دارد. جنایتکاران کلمبیایی با حدود دویست خانواده به کار قاچاق کوکائین مشغولند. چینی‌ها، ویتنامی‌ها، کره‌ای‌ها و ژاپنی‌ها در سواحل شرقی و غربی آمریکا در حوزه قاچاق مواد مخدر و اخاذی فعالیت دارند. اسرائیلی‌ها در تقلب و جعل اسناد بیمه، کوبایی‌ها در قماخانه‌های غیرقانونی، کانادایی‌ها در قاچاق و پول شویی، و روس‌ها در اخاذی و قتل‌های سفارشی فعالیت می‌کنند (تیو، ۲۰۰۱ و کلینک نکت، ۱۹۹۶).

مافیای آمریکایی عمدتاً از افراد ایتالیایی الاصل آمریکایی تشکیل شده و آن را لاکوزاناسترا (La Cosa Nostra)، ماب (the Mab) و سندیکا (the Syndicate) می‌نامند. هر گروه مافیایی سازمانی نسبتاً غیررسمی از جنایتکاران حرفه‌ای است که در شهرهای

بزرگ بطور مستقل فعالیت می‌کند و یک «خانواده» محسوب می‌شود که آن را با نام بنیانگذار آن مانند جنوویز (Genovese)، گمبینو (Gambino) یا بنانو (Bonano) می‌شناسند. هر خانواده مافیا، سلسله مراتبی از جایگاه‌ها از بالاترین تا پائین‌ترین مراتب مانند دن (Don) یا رئیس، معاون، افسر، مشاور و سرباز امربر دارد و رئیس مدیریت فعالیت‌های جنایی اعضاء خانواده خود را بر عهده دارد. اعضاء هر خانواده مافیایی از آئین‌نامه‌ای تبعیت می‌کنند که مهمترین قوانین آن «سرسپردگی» و «رازداری» است. مجازات تخلف از این قوانین هم فقط «مرگ» است.

مافیای ایتالیایی آمریکا که سالیانه حداقل شصت میلیارد دلار درآمد دارد (آنجلو، ۱۹۹۲ و کمیسون ریاست جمهوری، ۱۹۶۸) به خلاف سایر سازمان‌های زیر زمینی جنایتکار قومی که در یک یا دو نوع کج رفتاری و در یک منطقه محدود فعالیت دارند، در سراسر ایالات متحده در کج رفتاری‌های متنوع و مختلفی مشغول است که برخی از مهمترین انواع آن عبارتند از:

۱ - رخنه مافیا در تجارت‌های قانونی - سود آورترین و سالم‌ترین نوع عملیات مافیایی، رخنه مافیا در تجارت‌های قانونی و به دست گرفتن کار کازینوها، کلوب‌های شبانه، رستوران‌ها، هتل‌ها، مسافرخانه‌ها، کمپانی‌های حمل و نقل، توزیع عمده فروشی مواد غذایی و همچنین بانک داری، سرمایه گذاری، بیمه، مستغلات، الکترونیک، خدمات بهداشتی، بورس اوراق بهادار و کارت‌های تلفن است. مافیا با بدست آوردن هر یک از این کسب و کارهای قانونی به اهداف زیر دست یافته است: کسب احترام، تأمین منبع قانونی درآمد برای پرداخت مالیات و گریز از پیگردهای مالیاتی و از همه مهمتر (که هدف اصلی مافیاست) پول‌شویی از طریق سرمایه گذاری کردن پول‌های حاصله از اخاذی و سایر فعالیت‌های غیرقانونی در کسب و کارهای قانونی.

۲ - مواد مخدر قاچاق مواد مخدر و عمده فروشی آن نیز از جمله سودآورترین فعالیت‌های مافیایی است.

۳ - اخاذی و سرقت‌های کلان - سرقت اوراق بهادار، کارت‌های اعتباری، بلیط هواپیما، کامیون و تریلی‌ها و بارهای آن‌ها از باراندازها، ایستگاه‌های راه آهن و فرودگاه‌های بین‌المللی، سرقت خودرو و تغییر شماره موتور و جعل اوراق و اسناد آن و

صدور آن به کشورهای دیگر و تملک فروشگاه های بسیار بزرگ برای فروش کالاهای مسروقه نیز از جمله فعالیت های پرسود مافیاست.

از انواع اخاذی مافیا تشکیل اتحادیه های کارگری صوری و مجبور کردن صاحبان تجارت خانه ها و فروشگاه ها به عضو کردن کارکنان خود در آن و پرداخت شهریه ها و حق عضویت های مربوطه است. مجبور کردن شرکت ها به استخدام اعضاء مافیا و پرداخت حقوق ماهیانه به آن ها بدون اینکه تبهکاران مافیایی هرگز به محل شرکت مراجعه کنند نیز از انواع اخاذی های مافیاست. بیمه امنیتی مافیا نیز از انواع اخاذی های معروف این سازمان هاست که به کسبه مراجعه و آن ها را با اخذ وجوه زیادی در مقابل آتش سوزی، خرابکاری و آسیب های جسمی اعضاء مافیا (که در صورت عدم پرداخت باج ماهیانه، مافیا، خود آن را ایجاد می کند) بیمه می کنند (تیو، ۲۰۰۱).

۴ - رباخواری - پرداخت وام به ورزشکستان و کسبه نیازمند و گرفتن بهره های یکصد تا سیصد درصدی از آن ها نیز از منابع عمده سودآور مافیاست.

البته مافیا برای توفیق در اینگونه فعالیت ها گروه بسیاری از مدیران و مسئولان دولتی و پلیس، سیاستمداران، قانون گذاران، مجریان قانون، مسئولان اعطای مجوز، نظارت و بازرسی را با پرداخت رشوه، حق سکوت و تهدید فاسد کرده و به همکاری وادار می کند (بلاک، ۱۹۹۱).

۵ - مافیا در کلیه فعالیت های مربوط به قماربازی، شرط بندی و بخت آزمایی های قانونی و غیر قانونی نیز دخالت دارد. تخمین می زنند که درآمد مافیا فقط از قمار غیرقانونی سالیانه به دو میلیارد دلار می رسد (آنجلو، ۱۹۹۲).

مافیا در ایتالیا

مافیای ایتالیا تقریباً به همان فعالیت های تبهکارانه ای که مافیای آمریکایی در آن ها دست و دخالت دارد یعنی امور سیاسی، قاچاق مواد مخدر، اخاذی، رخنه در کسب و کارهای قانونی و کنترل قمار و شرط بندی های غیرقانونی، مشغول است. اما مافیای ایتالیا از نفوذ سیاسی و اجتماعی بسیار بیشتری برخوردار است و در حوزه های فعالیت خود حتی از حکومت بانفوذتر و قدرتمندتر عمل میکند. انتخاب شدگان نظام سیاسی ایتالیا لزوماً عضو مافیا نیستند اما بسیاری از آن ها از حمایت سندیکای مافیا در فرایند

انتخابات برخوردار شده‌اند. از همین رو گرفتن قراردادهای پیمانکاری بسیار سودآور و قانونی یا غیر قانونی از طریق جعل اسناد در پروژه‌های کلان دولتی برای مافیا کار آسانی است. نفوذ و اعتبار مافیا، باعث می‌شود که قربانیان سرقت و آدم ربایی در حل مشکلات خود بیشتر به مافیا امیدوار باشند تا دولت. در منطقه کورلیون سیسیلی که قدرتمندترین و خون آشام‌ترین خانواده تبهکار مافیایی زندگی می‌کند، به ندرت سرقت انجام می‌گیرد و مافیا خدمات مؤثرتری از دولت به مردم ارائه می‌کند (نیکاسترو، ۱۹۹۲). البته از سال ۱۹۹۲ بار دیگر حملات ضد مافیایی جدیدی توسط دولت ایتالیا آغاز شده که طی آن بسیاری از اعضاء و حتی سران عالی رتبه مافیا دستگیر، محاکمه و زندانی شده‌اند و دامنه عملیات مافیا جمع‌تر شده است اما مافیا مانند گذشته و به علت گستردگی فقر و بیکاری در برخی مناطق و نیاز مردم به کار و امنیت، تجدید حیات کرده و گاهی حتی با قدرت و نفوذ بیشتری وارد صحنه شده است به حدی که حتی نخست وزیر فعلی ایتالیا متهم به عضویت در مافیاست (تیو، ۲۰۰۱).

هنگ کنگ بهشت جرائم سازمان یافته جهان

مستعمره سابق انگلستان، هنگ کنگ که در سال ۱۹۹۷ به چین بازگردانده شد، پس از نیویورک و لندن سومین مرکز مالی و اقتصادی جهان به شمار می‌رود و همین موضوع آن را به بهشت جرائم سازمان یافته جهان تبدیل کرده است. پلیس هنگ‌کنگ اعلام کرده است که حداقل ۵۰ سازمان جنایتکار در این شهر فعالیت دارند. سازمان‌های جنایتکار هنگ کنگی را «مثلث» می‌نامند که سه ضلع مساوی دارد که به مفهوم چینی نماینده «بهشت»، «زمین» و «انسان» است و همچنین نشان دهنده وحدت و قدرت عظیم سازمان تبهکاران. جمعاً سیصد هزار نفر عضو مثلث‌های هنگ کنگ اند که با هشتاد هزار نفر عضو «یکوزا»های ژاپن و دو هزار نفر عضو مافیای آمریکایی قابل مقایسه نیست (تیو، ۲۰۰۱ و کاپلن، ۱۹۹۸).

درآمد سالیانه مثلث‌های هنگ کنگی بیش از تولید ناخالص ملی این سرزمین است و از میلیاردها دلار تجاوز می‌کند و بخش مهمی از آن از قاچاق مواد مخدر تامین می‌شود. قاچاق هروئین جزء فعالیت‌های جهانی مثلث‌های هنگ کنگ است (گادسن و آلسن، ۱۹۹۵ و پازنر، ۱۹۸۸).

جوانان فقیر و جاه طلب هنگ کنگی مشتاقانه و به امید درآمدهای سرشار با اثبات سرسختی، بی رحمی و باهوشی خود و طی مراسم سوگند (که در آن ۳۶ بار سوگند وفاداری به مثلث یاد می‌کنند و هربار رهبر مثلث پاسخ می‌دهد که سزای خیانت مرگ است) به عضویت مثلث در می‌آیند. اعضای جدید به عنوان سرباز پیاده از کارهایی مثل تخریب خودروهای مردم و انداختن مار و موش زنده به داخل رستوران‌های شلوغی که باج نداده‌اند، شروع و اخاذی می‌کنند. وام بلاعوض گرفتن از کسبه و شرکت‌ها و استخدام شدن در شرکت‌ها بدون انجام کار نیز از موارد رایج اخاذی تازه کاران است. رخنه در کسب و کارهای قانونی نیز پس از مدتی شروع می‌شود و اعضاء باهوش‌تر مثلث‌ها به این گونه امور و تقلب در کارت‌های اعتباری، اختلاس و جعلیات می‌پردازند. یک عضو مثلث معمولاً با خشونت شروع می‌کند اما به تدریج استفاده از مغز و عقل را جایگزین آن کرده و سرانجام به عنوان رئیس و رهبری بسیار ثروتمند در راس هرم قدرت سندیکا قرار می‌گیرد (تیو، ۲۰۰۱ و پازنر، ۱۹۸۸).

در هنگ کنگ نیز مبارزات ضد جرائم سازمان یافته از اوایل دهه ۱۹۹۰ شروع شده، اما چندان امیدیه به توفیق آن نیست زیرا ۱) عامه مردم به کفایت حفاظت پلیس از خود اعتماد ندارند، ۲) مثلث‌ها به راحتی پول‌های کثیف معاملات و اخاذی‌های خود را از هنگ‌کنگ خارج می‌کنند و ۳) مثلث‌ها چنان در کسب و کارهای قانونی رخنه کرده‌اند که بیشتر فعالیت‌های غیرقانونی آن‌ها قابل کشف نیست (ماشر، ۱۹۹۲).

یکوزا در ژاپن

خانواده تبهکار ژاپنی که به جرائم سازمان یافته مشغول است و یکوزا به معنی «به درد نخور» نام گرفته است، عمدتاً به عنوان یک شرکت تجاری بزرگ عمل می‌کند. بزرگترین یکوزا از ۷۵۰ گنگ تشکیل شد که هر گنگ آن نیز ۲۵ تا ۳۰ عضو دارد. هر یک از گنگ‌ها نیز دارای مجموعه‌ها و خرده گنگ‌های کوچک‌ترند. همین ساختار پیچیده و بزرگ، موجب کاهش کنترل‌های مرکزی شده و از همین رو، یکوزای ژاپنی، غیرمتمرکزتر از خانواده مافیا فعالیت می‌کند. البته همه خرده گنگ‌ها باید به سازمان مرکزی یکوزا حق حساب پرداخت کرده و وظایف محوله را انجام دهند (تیو، ۲۰۰۱).

اعضای یکوزا را عمدتاً جوانان طبقات پایین جامعه، ترک تحصیل کرده‌ها و معتادان به مواد مخدر تشکیل می‌دهند که از جامعه اصلی و بزرگ ژاپن طرد شده‌اند. دوره کارآموزی پیش از عضویت، پنج سال طول می‌کشد سرسپردگی مطلق به رئیس که حتی از زن و بچه و یا جان عضو مهمتر است و قطع کردن انگشت کوچک خود برای پذیرش مسئولیت شکست از جمله شرایط اصلی عضویت است. پاداش این دوره کارآموزی دشوار، عضویت در یکوزا و دست یافتن به درآمدهای مربوطه است (هر عضو یکوزا حداقل چهار برابر یک ژاپنی، حقوق دریافت می‌کند). کسی که به عضویت یکوزا درآمده، خود را سامورایی جدید (یعنی جنگجوی قهرمان و اشرافی) می‌پندارد و احساس سرسختی، شجاعت و باهوش بودن می‌کند. همین‌ها که خود مطرود اجتماعی بودند، از این پس مردم هم‌نوا را به دیده تحقیر نگاه می‌کنند و آن‌ها را به دلیل اینکه زیاد کار کرده و مزد کمی دریافت می‌کنند «احمق» می‌خوانند (دلفز، ۱۹۹۱).

یکوزا علاوه بر فعالیت‌های سنتی خود (فحشاء، مواد مخدر و قمار)، از دهه ۱۹۸۰ به بعد و با همکاری بانک‌ها به عنوان شرخر (برای جمع آوری خشونت‌آمیز مطالبات سوخته بانک‌ها از مردم) وارد میدان شده است. از همین طریق، دست یکوزا در فعالیت‌های قانونی و غیرقانونی در نظام بانکی و سایر کسب و کارها و حتی سیاست نیز باز شده است (تیو، ۲۰۰۱ و کاپلن، ۱۹۹۸). همزیستی متقابل وسیعی بین جهان تبهکاران زیرزمینی و جامعه باز ژاپنی وجود دارد که در آن سیاستمداران و تجار با یکوزا بطور فعالی همکاری دارند.

البته هرچند به خلاف سایر سازمان‌های تبهکار در سایر کشورها، یکوزا در ژاپن قانونی است و دفاتر آن حتی تابلو هم دارد، اما در سال‌های اخیر، تحت فشارهای شدید دولت قرار گرفته است. بر طبق قوانین جدید ضد یکوزا، هر سازمانی که بیش از دوازده درصد اعضاء آن از محکومان سابقه دار باشند، غیرقانونی محسوب و تعطیل می‌شود و همین موضوع، بسیاری از یکوزاها را در خطر انحلال قرار داده است.

اما اعتراضات مردم و حامیان فعالیت‌های یکوزا موجب ادامه حیات آن شده است، طرفداران مدعی اند که اجرای قوانین ضد یکوزا، جرائم سازمان یافته را که در حال حاضر عمدتاً آشکار است به فعالیت‌های زیرزمینی غیر قابل کنترل تبدیل می‌کند و کاهش

فعالیت های یکوزا نیز موجب افزایش جرائم خیابانی که فعلاً یکوزا مؤثرتر از پلیس آنرا مهار کرده است، می شود (تیو، ۲۰۰۱ و استرنکلد، ۱۹۹۲ و دلفز، ۱۹۹۱).

مافیا در روسیه

مافیای روسیه با گستردگی، قدرت و نفوذی بسیار بیش از زمان پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، فعالیت می کند. در رژیم کمونیستی، ممنوعیت فعالیت های اقتصادی خصوصی و کمبود کالا و مواد مورد نیاز مردم در فروشگاه ها، بازار سیاه را فعال ساخته بود که توسط سازمان های زیرزمینی تبهکاران اداره می شد (هندلمن، ۱۹۹۵). در حال حاضر، سازمان مخوف زیرزمینی فعالیت های خود را گسترش بسیار داده و با نفوذ در دستگاه های دولتی و رشوه دادن به مسئولان آنها و مدیران صنایع انواع مواد و کالا، از طلا گرفته تا نفت را بدست آورده و به خارج از روسیه قاچاق می کنند. این سازمان ها همچنین در سرقت و فروش انواع مواد و ابزار ساخت بمب های اتمی (مانند اورانیوم غنی شده) و انواع تسلیحات جنگی (مانند مسلسل، تانک و حتی پایگاه پرتاب موشک) به گروه های داخل و خارج و حتی دولت های خارجی دخالت دارند. مافیای روسیه، مانند سایر سازمان های تبهکاری در کشورهای دیگر، به کار اخاذی، فحشاء، قاچاق مواد مخدر، قتل های سفارشی و پول شویی نیز مشغول است و بسیار بی رحمانه تر عمل می کند (تیو، ۲۰۰۱ و دافی و ترمبل، ۱۹۹۴).

مافیای روسی فاقد سلسله مراتب رایج در مافیای آمریکایی و ایتالیایی، مثلث هنگکنگی و حتی یکوزای ژاپنی است و می توان گفت که سازماندهی خاصی ندارد و سیال و غیرقابل پیش بینی است (میشل، ۱۹۹۲)، اما در مجموع از همتایان خارجی خود قدرتمندتر است. برطبق گزارشی که در سال ۱۹۹۴ برای رئیس جمهور روسیه تهیه شده، اکثریت عظیمی (۷۰ تا ۸۰ درصد) از بانک ها، صنایع و شرکت ها و کسبه خصوصی شهرهای بزرگ روسیه وادار به پرداخت ده تا بیست درصد از سود خود به مافیای روسیه شده اند. گنگ های جنایتکار روسی امروزه در بیش از پنجاه کشور جهان از انگلستان تا مالزی فعالیت دارند. فقط در آمریکای شمالی، بیش از سی سندیکای روسی به قاچاق همه چیز از مواد مخدر گرفته تا فحشاء مشغولند (تیو، ۲۰۰۱ و فریدمن، ۱۹۹۹).

بنابراین و طبق آنچه گذشت جرائم سازمان یافته در سراسر جهان رو به گسترش دارد و در ژاپن، ایتالیا، هنگ کنگ و به ویژه در روسیه با نفوذتر و قدرتمندتر عمل می‌کند. در سه کشور ایتالیا، ژاپن و هنگ کنگ، پذیرش اجتماعی سازمان مخوف تبه‌کاران و آمیختگی آن‌ها در کسب و کار تجاری و سیاسی بیشتر است. بنظر می‌رسد هر چه سرمایه داری در کشوری کمتر رشد کرده باشد، کمتر هم قابل کنترل است و از همین رو جرائم سازمان یافته هم میدان عمل گسترده‌تری پیدا می‌کنند.

خلاص شدن از شرّ جرائم سازمان یافته روز بروز دشوارتر می‌شود. قوانین ضدّ مافیایی چندان کار ساز نبوده است، زیرا رخنه سازمان‌های تبه‌کار زیرزمینی در جامعه و حتی در ارکان حکومت‌ها بسیار عمیق‌تر از آن است که تصور شده است. ضربات سختی که با بسیج وکلای ویژه دادگستری آمریکا، نیروهای اف بی آی، نیروهای مبارزه با موادّ مخدّر، وزارت کار، وزارت اقتصاد و دارایی، گمرک، پست، ادارات مربوط به نظارت بر تولید و توزیع مشروبات الکلی، سیگار و اسلحه، پلیس محلی و حتی کنترل مکالمات تلفنی اعضاء مافیا در خودروها، کلوب‌ها و سایر مکان‌های ملاقات اختصاصی آن‌ها و تحت فشار قراردادن اعضاء مافیا به شکستن آئین رازداری و اجبار آن‌ها به ادای شهادت علیه همدستان خود در دادگاه‌ها بر پیکر مافیا وارد شده آن را با بحران جدّی مواجه نکرده است. البته مافیای امروز بیشتر مواظب است و فعالیت‌های خود را عمدتاً مخفی کرده و به انواع جرائم یقه سفیدان که پیچیده‌تر و کمتر قابل کشف و کنترل است روی آورده است.

مافیای امروز کمتر به نمایش زندگی پر زرق و برق خود و جلب توجه دیگران می‌پردازد. علاوه بر همه این‌ها، احتمالاً به سه علت عمده نمی‌توان مافیا را ریشه کن کرد: (۱) وجود گروه عظیم فقرا و مهاجران جاه‌طلبی که از راه قانونی به آمال و آرزوهای خود نخواستند رسید.

(۲) تقاضای بسیار زیاد برای موادّ مخدّر و سایر انواع فسق و فجور از سوی مردم.

(۳) فرصت‌های بسیار موجود در بهره برداری غیرقانونی از دنیای یقه سفیدان و شرکت‌های تجاری بزرگ.

خشونت

خشونت، رفتاری است که برای آسیب رساندن به دیگری از کسی سر می‌زند و دامنه آن از تحقیر و توهین، تجاوز و ضرب و جرح تا تخریب اموال و دارائی طرف مقابل و قتل او گسترده است. خشونت، رفتاری است که در همه کشورها مشاهده شده و بر قربانیان فراوان آن همه روزه افزوده و موجب اضطراب مردم و احساس ناامنی آن‌ها به ویژه گروه‌های ضعیف‌تر و آسیب‌پذیرتری مانند زنان، کودکان، سالخورده‌گان و گروه‌های اقلیت که قربانیان ستم‌پذیرتر نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی‌اند، شده است. وجود، گستردگی و فزاینده‌گی انواع خشونت در جامعه، علاوه بر قربانیان مستقیم آن، نزدیکان و دوستان آن‌ها را نیز متأثر می‌کند و امنیت اجتماعی و سلامت روانی مردم را به مخاطره می‌افکند. در تحقیقی در آمریکا شصت و دو درصد پاسخگویان اظهار داشته‌اند در مورد تأمین جانی خود به شدت نگرانند (شرمن، ۱۹۹۴) و همین موضوع موجب شده که شرکت‌های اجاره‌دهنده اتومبیل به مشتریان خود هشدار دهند که اگر در جاده متوجه کسی شدید که ظاهراً دچار مشکلی شده و علامت می‌دهد و از شما کمک می‌خواهد، اصلاً توقف نکنید ولی پس از عبور از آن منطقه به پلیس تلفن کنید (مونی و دیگران، ۱۹۹۷).

در نظام قضایی و انتظامی ایران، خشونت، شامل قتل عمد، ضرب و جرح و تخریب می‌شود. نیروی انتظامی همه ساله تعداد پرونده‌های تشکیل شده در حوزه‌های

استحفاظی خود و قوه قضائیه تعداد پرونده‌های مختومه در دادگاه‌های عمومی کشور را اعلام می‌کنند. جداول زیر آمار و اطلاعات مربوط به موارد خشونت را نشان می‌دهند.

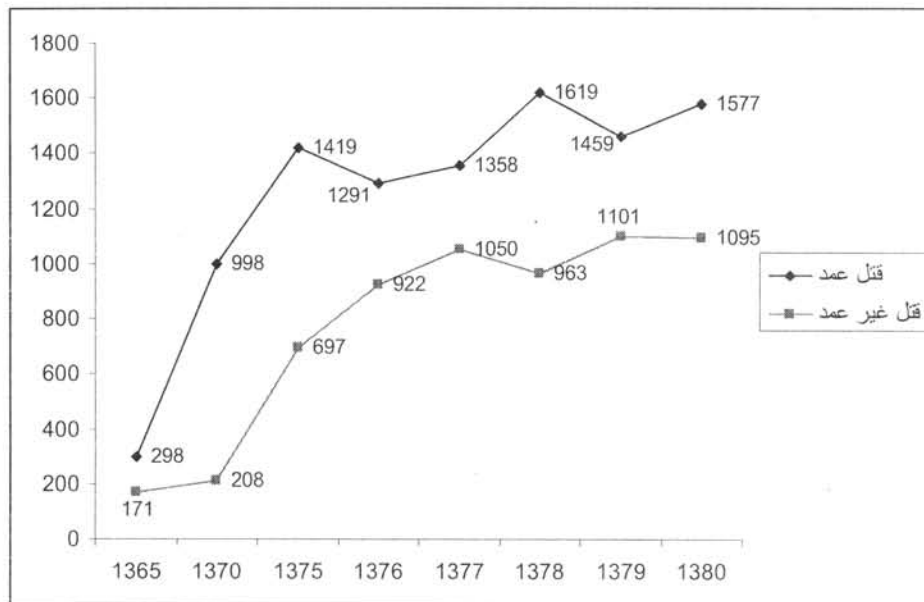
جدول شماره ۲: توزیع پرونده‌های تشکیل شده در حوزه استحفاظی نیروی انتظامی

سال	قتل عمد	قتل غیرعمد	مرگ‌های اتفاقی	ضرب و جرح
۱۳۶۵	۲۹۸	۱۷۱	۴۷۰۹	۳۶۶۸۹
۱۳۷۰	۹۹۸	۲۰۸	۳۱۲۹	۱۶۵۷۴
۱۳۷۵	۱۴۱۹	۶۹۷	۴۳۲۸	۶۰۵۲۴
۱۳۷۶	۱۲۹۱	۹۲۲	۴۶۰۶	۶۶۱۹۰
۱۳۷۷	۱۳۵۸	۱۰۵۰	۴۴۸۳	۷۷۶۹۴
۱۳۷۸	۱۶۱۹	۹۶۳	۴۵۰۳	۷۶۹۵۱
۱۳۷۹	۱۴۵۹	۱۱۰۱	۴۷۱۶	۷۶۰۷۱
۱۳۸۰	۱۵۷۷	۱۰۹۵	۶۷۱۴	۸۰۴۶۸

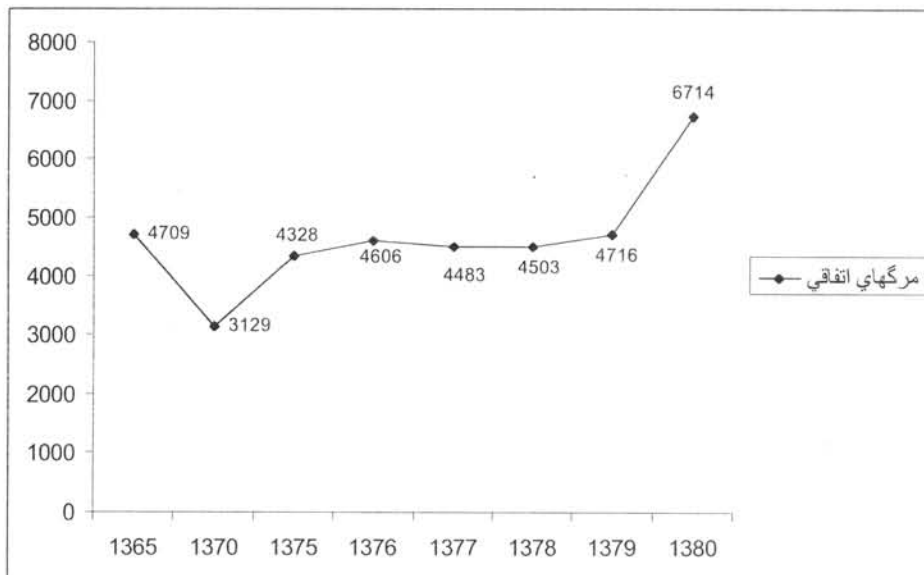
آمار مندرج در جدول فوق حاکی از رشد ۵۳۰ درصدی قتل عمد، رشد ۶۴۰ درصدی قتل غیرعمد و رشد ۲۲۰ درصدی ضرب و جرح در سال ۱۳۸۰ نسبت به سال ۱۳۶۵ است.

در مورد پرونده‌های مختومه نیز البته باید متذکر شد که آمارهای ارائه شده مربوط به همه پرونده‌های موجود در دادگاه‌ها نیست. معمولاً در هر سال فقط ۸۰ درصد پرونده‌ها رسیدگی می‌شود. به علاوه، بسیاری از رفتارهای خشونت‌آمیز به دادگاه‌ها ارجاع داده نمی‌شود، بنابراین آمارهای ارائه شده قوه قضائیه آمارهای رسمی است نه آمارهای واقعی.

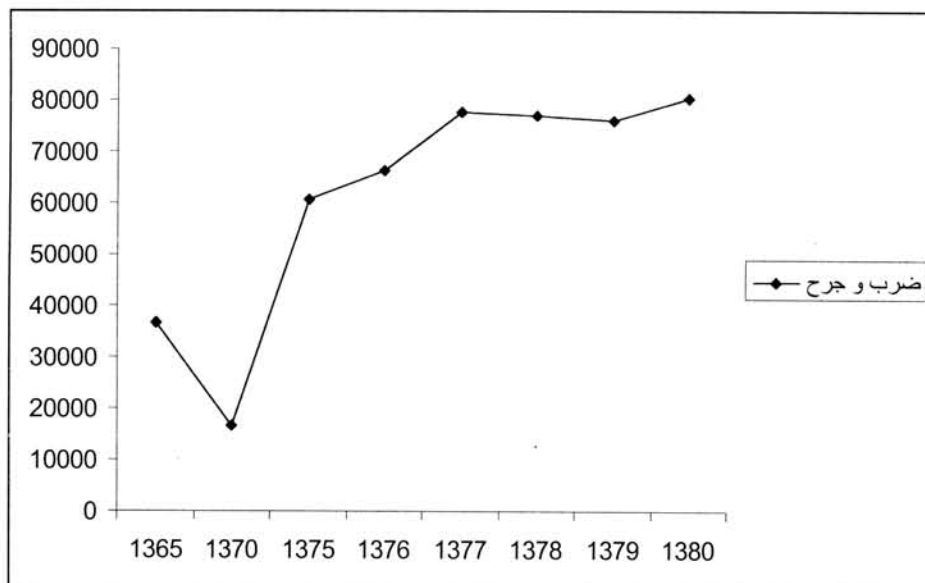
توزیع پرونده‌های تشکیل شده در حوزه استحفاظی نیروی انتظامی



توزیع پرونده‌های تشکیل شده در حوزه استحفاظی نیروی انتظامی



توزیع پرونده‌های تشکیل شده در حوزه استحفاظی نیروی انتظامی



جدول شماره ۳: توزیع پرونده‌های مختومه مربوط به خشونت در کشور

از سال ۱۳۷۶ لغایت ۱۳۸۰

سال	پرونده مختومه	پرونده به ازاء هریکصد هزار جمعیت	پرونده به ازاء هریکصد هزار جمعیت بالای ۱۵ سال	رشد پرونده نسبت به سال قبل
۱۳۷۶	۳۳۰۳۵۶	۵۴۳/۹	۸۷۶/۹	—
۱۳۷۷	۳۵۱۳۴۷	۵۷۰/۸	۸۹۷/۶	+۶/۴
۱۳۷۸	۳۷۲۷۸۳	۵۹۶/۷	۹۱۵/۸	+۶/۱
۱۳۷۹	۴۲۵۱۴۹	۶۷۰/۰	۱۰۰۵/۵	+۱۴/۰
۱۳۸۰	۴۸۷۷۸۰	۷۵۵/۴	۱۰۹۵/۴	+۱۴/۷

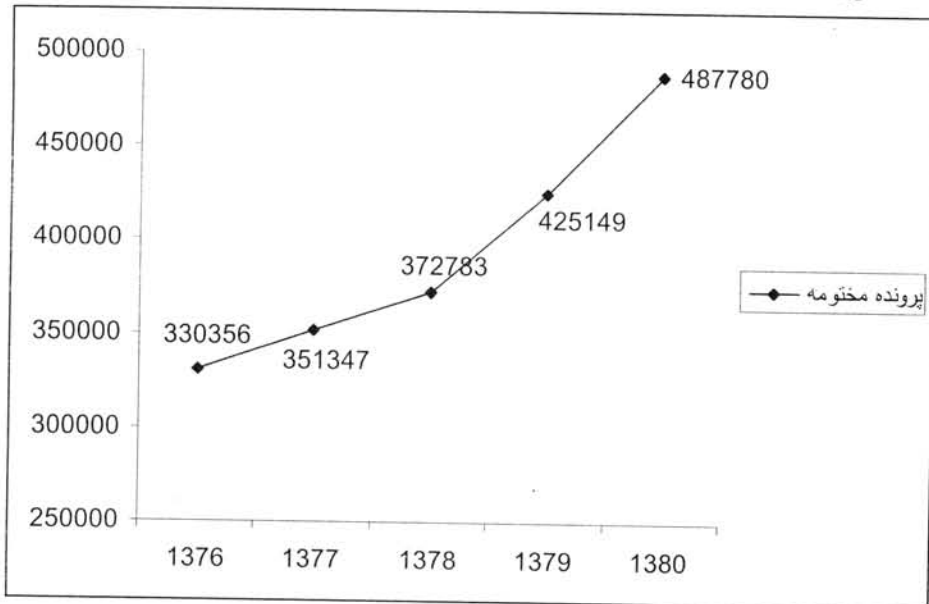
همچنانکه جدول فوق نشان می‌دهد پرونده‌های مختومه مربوط به خشونت در دادگاه‌های عمومی کشور همه ساله افزایش داشته و از ۵۴۳/۹ پرونده به ازاء هر یکصد هزار نفر جمعیت در سال ۱۳۷۶ به ۷۵۵/۴ پرونده در سال ۱۳۸۰ رسیده و بیش از ۴۰

درصد رشد داشته است. اگر همین شاخص را برای جمعیت ۱۵ سال به بالای کشور محاسبه کنیم می‌توان گفت که خشونت در کشور، از سال ۱۳۷۶ لغایت ۱۳۸۰، رشدی معادل تفاوت ۱۰۹۵/۴ پرونده برای هر یکصد هزار جمعیت بالای پانزده سال و ۸۷۶/۹ پرونده داشته است.

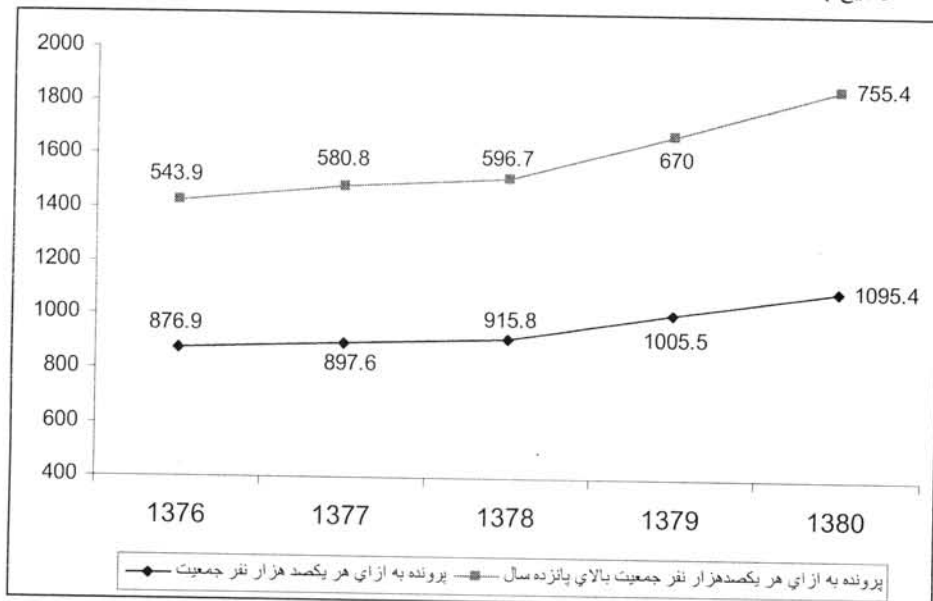
براساس همین آمار و ارقام در سال ۱۳۸۰ در دادگاه‌های عمومی سراسر کشور، روزانه به حدود ۱۶۲۶ پرونده خشونت رسیدگی شده که معادل بیش از ۲۰۰ پرونده در روز و ۲۵ پرونده در ساعت است (سال را ۳۰۰ روز کاری و هر روز را ۸ ساعت اداری حساب کرده‌ایم).

آمار و ارقام ارائه شده توسط قوه قضائیه نشان می‌دهد که از سال ۱۳۷۶ لغایت ۱۳۸۰، استان گیلان با بیشترین میزان موارد خشونت (۱۰۹۳/۷ مورد در هر یکصد هزار جمعیت) رتبه اول را به خود اختصاص داده و پس از آن استان‌های سمنان (۸۵۹ پرونده)، اردبیل (۸۵۳/۴ پرونده)، گلستان (۸۴۶/۹ پرونده)، ایلام (۸۰۵/۳ پرونده) و مازندران (۸۰۳ پرونده) در رتبه‌های دوم تا ششم قرار می‌گیرند. البته کمترین میزان خشونت هم به ترتیب به استان‌های سیستان و بلوچستان (۲۵۹ پرونده)، بوشهر (۳۶۹/۷ پرونده)، قزوین (۳۷۷/۸ پرونده)، هرمزگان (۴۰۵/۳ پرونده)، زنجان (۴۹۱ پرونده) و خوزستان (۴۹۲/۶ پرونده) مربوط می‌شود (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۰).

توزیع پرونده‌های مختومه مربوط به خشونت در کشور از سال ۱۳۷۶ لغایت ۱۳۸۰



توزیع پرونده‌های مختومه مربوط به خشونت در کشور از سال ۱۳۷۶ لغایت ۱۳۸۰



جدول شماره ۴: توزیع پرونده‌های مخفومۀ خسونت در استان‌های کشور از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۰ (در هر یکصد هزار جمعیت)

میانگین	۱۳۸۰		۱۳۷۹		۱۳۷۸		۱۳۷۷		۱۳۷۶		استان
	رتبه	شاخص	رتبه	شاخص	رتبه	شاخص	رتبه	شاخص	رتبه	شاخص	
۱۳۷۶-۸۰											
۶۳۲/۱	۱۳	۶۸۲/۰	۱۲	۶۳۰/۰	۱۴	۶۰۶/۸	۹	۶۴۷/۱	۱۰	۵۹۴/۵	آذربایجان شرقی
۶۳۲/۷	۱۵	۶۴۶/۹	۱۳	۶۲۶/۶	۱۱	۶۲۲/۶	۱۰	۶۲۴/۹	۸	۶۴۲/۷	آذربایجان غربی
۸۵۳/۴	۶	۹۳۲/۷	۲	۱۰۳۱/۵	۲	۸۳۰/۶	۳	۷۹۳/۱	۴	۶۹۹/۲	اردبیل
۵۲۶/۰	۲۱	۵۶۵/۷	۲۲	۵۲۸/۷	۲۲	۵۰۴/۴	۱۷	۵۶۲/۸	۱۶	۴۶۸/۲	اصفهان
۸۰۵/۳	۸	۸۶۶/۴	۹	۷۷۴/۸	۴	۸۱۵/۹	۵	۷۱۹/۸	۲	۸۴۹/۶	ایلام
۳۶۹/۷	۲۴	۴۷۱/۷	۲۷	۳۸۸/۳	۲۷	۳۵۱/۷	۳۷	۳۰۹/۳	۲۴	۳۲۷/۴	بوشهر
۶۵۶/۳	۳	۱۰۰۰/۷	۶	۸۰۰/۹	۱۶	۵۷۱/۳	۳۱	۴۷۰/۸	۱۹	۴۳۷/۷	تهران
۷۴۳/۸	۵	۹۴۶/۶	۱۰	۷۷۴/۰	۷	۷۱۹/۲	۱۱	۶۲۳/۶	۶	۶۵۵/۸	چهارمحال و بختیاری
۷۳۹/۵	۹	۸۳۳/۱	۷	۷۹۰/۷	۸	۷۰۵/۷	۷	۶۹۰/۳	۵	۶۷۷/۵	خراسان
۴۹۲/۶	۱۸	۶۳۷/۸	۲۳	۴۹۴/۵	۲۳	۴۶۲/۸	۲۴	۴۵۴/۸	۲۱	۴۳۳/۳	خوزستان
۴۹۱/۰	۲۲	۵۱۹/۸	۲۵	۴۵۶/۱	۲۴	۴۵۶/۰	۲۲	۴۶۹/۸	۱۴	۵۵۵/۰	زنجان
۸۵۹/۰	۴	۹۷۳/۴	۴	۸۵۷/۸	۳	۸۱۷/۳	۲	۸۴۹/۵	۳	۷۹۸/۶	سمنان
۲۵۹/۰	۳۷	۳۱۱/۷	۲۸	۲۶۳/۴	۲۸	۲۶۱/۷	۲۸	۳۳۷/۲	۲۵	۳۲۱/۰	سیستان و بلوچستان
۵۳۳/۳	۱۴	۶۶۰/۲	۲۰	۵۷۳/۳	۲۱	۵۰۸/۷	۲۳	۴۶۹/۲	۱۸	۴۵۱/۰	فارس
۳۷۷/۸	۲۵	۴۷۱/۱	۲۶	۳۹۳/۹	۲۶	۴۱۲/۲	۲۵	۴۲۰/۹	۲۶	۱۹۱/۰	قزوین

جدول شماره ۵: توزیع پرونده‌های مخومه خشونت در استان‌های کشور از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۰ (در هر یکصد هزار جمعیت)

میانگین	۱۳۸۰		۱۳۷۹		۱۳۷۸		۱۳۷۷		۱۳۷۶		استان
	رتبه	شاخص	رتبه	شاخص	رتبه	شاخص	رتبه	شاخص	رتبه	شاخص	
۱۳۷۶-۸۰											
۶۵۵/۵	۸	۸۶۶/۴	۸	۷۸۵/۷	۱۵	۶۰۶/۰	۱۹	۵۳۳/۱	۱۵	۴۸۶/۵	قم
۵۹۴/۴	۱۹	۵۹۴/۳	۱۸	۵۸۶/۳	۱۲	۶۳۱/۱	۱۲	۶۰۷/۶	۱۲	۵۶۲/۸	کردستان
۶۳۳/۹	۱۰	۷۵۹/۳	۱۶	۶۰۴/۲	۱۰	۶۳۹/۰	۸	۶۵۳/۹	۱۷	۴۶۲/۹	کرمان
۶۴۰/۹	۱۶	۶۴۶/۸	۱۱	۶۶۷/۵	۹	۶۷۳/۵	۱۵	۵۷۳/۵	۶	۶۴۴/۴	کرمانشاه
۵۰۴/۷	۲۳	۴۷۷/۲	۱۴	۶۱۴/۶	۲۰	۵۱۰/۰	۱۸	۵۵۰/۳	۲۲	۳۷۱/۶	کهگیلویه و بویراحمد
۸۴۶/۹	۲	۱۰۲۲/۵	۳	۹۱۷/۶	۶	۷۵۵/۸	۶	۶۹۱/۸	—	—	گلستان
۱۰۹۳/۷	۱	۱۱۷۶/۶	۱	۱۱۴۱/۷	۱	۱۰۹۷/۵	۱	۱۰۴۳/۹	۱	۱۰۰۹/۰	گیلان
۵۷۶/۵	۲۰	۵۹۱/۸	۲۱	۵۳۳/۸	۱۸	۵۴۹/۴	۱۶	۵۷۲/۳	۹	۶۳۵/۴	لرستان
۸۰۳/۰	۷	۸۸۵/۲	۵	۸۱۶/۳	۵	۷۶۳/۹	۴	۷۴۶/۶	—	—	مازندران
۶۰۹/۹	۱۲	۶۸۸/۲	۱۵	۶۰۷/۷	۱۳	۶۱۱/۱	۱۳	۵۸۲/۸	۱۳	۵۵۹/۸	مرکزی
۴۰۵/۳	۲۶	۳۸۶/۹	۲۴	۴۸۴/۹	۲۵	۴۵۱/۰	۲۶	۳۶۸/۹	۲۳	۳۳۴/۶	هرمزگان
۵۳۴/۳	۱۷	۳۸۶/۴	۱۹	۵۸۲/۸	۱۷	۵۵۰/۱	۱۴	۵۸۲/۳	۱۱	۵۶۹/۹	همدان
۵۵۳/۵	۱۱	۷۳۷/۷	۱۷	۶۰۱/۳	۱۹	۵۲۰/۱	۲۰	۴۸۸/۷	۲۰	۴۲۹/۷	یزد
۶۲۶/۴		۷۵۵/۴		۶۷۰		۵۹۶/۷		۵۷۰/۸		۵۴۳/۹	کل کشور

لازم به ذکر است که از مجموع آمار خشونت (۴۸۷۷۸۱ پرونده مختومه در دادگاه‌ها) در سال ۱۳۸۰ تعداد ۴۰۴۹۳۷ پرونده (۸۳ درصد) مربوط به موارد ضرب و جرح بوده که از سال ۱۳۷۶ لغایت ۱۳۸۰، رشدی معادل ۴۷/۶ درصد داشته است. همچنین ۷۸۲۰۸ پرونده (۱۶ درصد) به موارد تخریب (با رشد ۱۸/۹ درصد) و ۴۶۳۶ پرونده (۰/۹۵ درصد) به موارد قتل عمد (با رشد ۴۳/۷ درصد) مربوط بوده است. در سال ۱۳۸۰ پرونده‌های مربوط به خشونت در سراسر کشور، ده درصد کل پرونده‌های مختومه در دادگاه‌های عمومی را شامل شده است.

بدیهی است که در مناطق مختلف کشور (مانند سایر مناطق جهان) بر طبق آداب و آئین خاص فرهنگی هر منطقه معمولاً بخش مهمی از اعمال خشونت‌ها گزارش نشده و اغلب از ترس عواقب و عوارض وخیم‌تر بعدی آن حتی توسط قربانیان (به ویژه زن‌ها) کتمان می‌شود و هرگز به تشکیل پرونده ختم نخواهد شد. بنابراین همچنانکه پیش از این یادآوری شد، همه این آمار و ارقام فقط بخش اندکی از خشونت جاری در کشور را نشان می‌دهند.

نزاع دسته جمعی یکی از شاخص‌های مهم وجود خشونت در جامعه تلقی می‌شود که علت آن عمدتاً اختلافات قومی و قبیله‌ای یا عقیدتی و اخلاقی بین جمعی از افراد است که در آن علاوه بر ضرب و جرح، آسیب‌رسانی و تخریب ممکن است یک یا چند نفر نیز به قتل برسند. جدول (۶) آمار و ارقام مربوط به نزاع‌های دسته جمعی در استان‌های کشور از سال ۱۳۷۵ لغایت ۱۳۸۱ را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۶: توزیع نزاع دسته جمعی در کشور به ازاء هر یکصد هزار نفر جمعیت

استان	۱۳۷۵	۱۳۷۶	۱۳۷۷	۱۳۷۸	۱۳۷۹	۱۳۸۰	۱۳۸۱	میانگین ۱۳۷۵-۸۱
آذربایجان شرقی	۳/۳	۴/۴	۸/۰	۲/۵	۳/۶	۶/۸	۱۶/۰	۶/۴
آذربایجان غربی	۱۵/۶	۹/۱	۶/۲	۱۲/۹	۱۱/۰	۱۲/۰	۳۱/۵	۱۴/۰
اردبیل	۶/۵	۷/۰	۱۵/۲	۲/۶	۲۴/۴	۵/۱	۱۰/۷	۱۰/۲
اصفهان	۱۰/۵	۹/۱	۸/۱	۲۵/۱	۳۴/۸	۵/۹	۱/۷	۱۳/۶
ایلام	۹/۸	۱۱/۵	۱۱/۷	۱۴/۴	۱۳/۵	۲۱/۲	۱۵/۶	۱۴/۰
بوشهر	۷/۱	۶/۴	۵/۳	۲/۷	۳/۶	۲/۳	۲/۹	۴/۳
تهران	۱۲/۲	۱۱/۸	۱۲/۱	۱۷/۲	۸/۵	۱۸/۲	۳۹/۳	۱۷/۰
چهارمحال و بختیاری	۱۰/۱	۱۴/۴	۱۲/۱	۱۰/۴	۱۶/۳	۱۹/۸	۲۴/۱	۱۵/۳
خراسان	۱۱/۲	۵/۲	۶/۸	۴/۲	۴/۶	۴/۸	۴/۹	۶/۰
خوزستان	۱۷/۵	۱۴/۹	۲۱/۸	۱۳/۶	۱۶/۲	۲۵/۷	۴۴/۶	۲۲/۰
زنجان	۲/۳	۲/۰	۱/۹	۵/۰	۱/۸	۳/۴	۷/۴	۳/۴
سمنان	۷/۲	۱۵/۷	۲۶/۱	۲۲/۳	۳۰/۹	۲۹/۲	۱۵/۴	۲۱/۰
سیستان و بلوچستان	۱۲/۸	۹/۷	۶/۷	۵/۱	۸/۰	۵/۷	۱۳/۰	۸/۷
فارس	۹/۷	۹/۲	۷/۳	۸/۲	۷/۶	۱۰/۳	۵/۶	۸/۳
قزوین	—	—	۱۱/۶	۷/۶	۶/۱	۴/۸	۴/۷	۷/۰
قم	—	—	—	۱۷/۲	۹/۵	۲۸/۱	۲۱/۹	۱۹/۲
کردستان	۷/۹	۴/۳	۳/۸	۳/۶	۶/۶	۹/۵	۶/۲	۶/۰
کرمان	۴۵/۳	۳۴/۰	۴۷/۲	۱۷/۶	۲۰/۲	۳۷/۱	۱۸/۷	۳۱/۴
کرمانشاه	۷/۷	۹/۵	۹/۹	۹/۲	۹/۵	۱۲/۸	۱۳/۳	۱۰/۳
کهگیلویه و بویراحمد	۲۵/۲	۱۴/۳	۱۸/۸	۱۹/۳	۱۷/۱	۱۷/۲	۱۴/۴	۱۸/۰
گلستان	—	—	—	۴/۹	۳/۱	۱/۴	۴/۷	۳/۵
گیلان	۴/۳	۱۲/۳	۲/۵	۳/۲	۷/۰	۱۰/۱	۹/۰	۶/۹
لرستان	۱۱/۹	۹/۰	۷/۷	۹/۴	۸/۳	۱۳/۲	۹/۸	۱۰/۰
مازندران	۳/۰	۸/۶	۱۲/۴	۳/۵	۵/۷	۲/۸	۱۲/۴	۶/۹
مرکزی	۶/۳	۱۱/۷	۱۰/۶	۱۲/۳	۱۰/۸	۱۶/۷	۱۵/۶	۱۲/۰
هرمزگان	۲/۳	۶/۲	۲/۵	۳/۷	۱۰/۸	۱۲/۵	۱۲/۴	۷/۲
همدان	۵/۸	۴/۶	۷/۰	۵/۲	۱۰/۷	۸/۶	۱۴/۵	۸/۰
یزد	۱۳/۷	۸/۹	۸/۱	۱۱/۹	۹/۵	۲۸/۲	۴۰/۰	۱۷/۲
کل کشور	۱۰/۶	۹/۶	۱۰/۶	۱۰/۶	۱۰/۹	۱۲/۸	۱۷/۴	۱۱/۸

براساس آمار مندرج در جدول فوق و میانگین فراوانی نزاع دسته جمعی در سال‌های ۱۳۷۶ لغایت ۱۳۸۱، رتبه اول خشونت (با میانگین ۶ ساله ۳۱/۴ مورد نزاع دسته جمعی به ازاء هر یکصد هزار نفر جمعیت استان) به استان کرمان تعلق می‌گیرد و پس از آن استان‌های خوزستان (۲۲ مورد)، سمنان (۲۱ مورد)، قم (۱۹/۲ مورد)، کهگیلویه و بویراحمد (۱۸ مورد)، یزد (۱۷/۲ مورد) و تهران (۱۷ مورد) قرار می‌گیرند. کمترین میزان خشونت (شاخص نزاع دسته جمعی) نیز به ترتیب به استان‌های زنجان (۳/۴ مورد، گلستان (۳/۵ مورد)، بوشهر (۴/۳ مورد)، خراسان (۶ مورد) و کردستان (۶ مورد) مربوط می‌شود (وزارت کشور، ۱۳۸۳).

آمارهای ارائه شده توسط سازمان ملل متحد نشان دهنده این واقعیت است که ایالات متحده آمریکا بالاترین نرخ جرائم خشونی در بین تمام کشورهای صنعتی را داراست و احتمال اینکه کسی قربانی جنایت یا هر نوع خشونت جدی دیگری واقع شود در ایالات متحده چهاربرابر بیش از کانادا، شش برابر بیش از سوئد و پانزده برابر بیش از ژاپن یا انگلستان است (بایرن و مزرشمیت، ۱۹۹۵). تحقیقات هم نشان داده است که صرفنظر از نوع جرم، ایالات متحده مستمراً یکی از پنج کشوری است که جرم‌خیزترین کشورهای جهان به شمار می‌روند (وندیک و می‌هیو، ۱۹۹۳). جدول زیر توزیع جرائم خشونی گزارش شده به پلیس در ایالات متحده را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۷: توزیع فراوانی جرائم گزارش شده به پلیس به ازاء هر یکصد

هزار جمعیت

نوع جرم خشونی	۱۹۸۴	۱۹۹۳	میزان رشد (درصد)
آدم‌کشی	۷/۹	۹/۵	+۲۰/۳
تجاوز به عنف	۳۵/۷	۴۰/۶	+۱۳/۷
سرقت از اشخاص	۲۰۵/۴	۲۵۵/۸	+۲۴/۵
ضرب و جرح	۲۹۰/۲	۴۴۰/۱	+۵۱/۷
سرقت از منازل	۱۲۶۳/۷	۱۰۹۹/۲	-۱۳/۰
سرقت از مغازه‌ها	۲۷۹۱/۳	۳۰۳۲/۴	+۸/۶
ماشین دزدی	۴۳۷/۱	۶۰۵/۳	+۳۸/۵
جمع	۵۰۳۱/۳	۵۴۸۲/۹	+۹/۰

بنابر آمارهای فوق، جرائم خشونی که معمولاً شامل آدم‌کشی، ضرب و جرح، تجاوز و سرقت از اشخاص می‌شود، تقریباً همه جا رو به فزونی دارد.

قتل‌های زنجیره‌ای و دسته جمعی

قتل زنجیره‌ای یعنی کشتن عده‌ای از افراد (اغلب ناآشنا) یکی پس از دیگری و در زمان‌های مختلف. دادگستری آمریکا رقم این گونه قتل‌ها را بیست درصد تمام انواع آدم‌کشی‌ها در این کشور اعلام کرده است (کپلر، بلامبرگ و پاتر، ۱۹۹۳). در قتل زنجیره‌ای، قاتل، قربانی خود را از فاصله دور زیر نظر می‌گیرد، فعالیت‌های معمول و روزانه او را بررسی و با تظاهر به دوستی با او اعتمادش را جلب می‌کند و وارد خانه‌اش می‌شود. مدتی در آنجا می‌ماند و او را به دام انداخته و تمام راه‌های فرار را بر او می‌بندد و سرانجام جان او را می‌گیرد. در این فرایند، قاتل معمولاً قربانی را شکنجه داده و از زجر کشیدن، التماس کردن و سایر راکنش‌های او لذت می‌برد (تیو ۲۰۰۱ و نوریس، ۱۹۸۹).

در سال ۱۹۹۲ میلادی، مردی به نام جفری دامر در شهر میلواکی در ایالت ویسکانسین آمریکا اعتراف کرد که پانزده پسر جوان را یکی پس از دیگری و پس از تجاوز به آن‌ها کشته؛ مثله کرده و برخی اعضاء بدنشان را خورده است. در سال ۱۹۸۵ میلادی مردی که به «مزاحم شب» معروف شده و مردم منطقه لوس آنجلس را به وحشت انداخته بود، شب‌ها به منازل مردم وارد می‌شد و آن‌ها را در خواب می‌کشت. قربانیان مزاحم شب به ۱۹ نفر رسیدند. در اواخر دهه ۱۹۷۰ مردی که «تجاوزگر منطقه شرق» نامیده می‌شد مردم شهر ساکرامنتو در ایالت کالیفرنیا را به وحشت انداخته و پلیس شهر و ایالت را در مانده کرده بود. تجاوزگر منطقه شرق روز یا شب به منزلی وارد می‌شد و در حضور همه به زن خانه تجاوز کرده و پس از آن او و هر کس دیگری را که آنجا بود می‌کشت. قربانیان او از سی تن گذشتند. برخی قاتلان قتل‌های زنجیره‌ای به صورت تیمی عمل می‌کنند و تحت نفوذ رهبری کاریزماتیک شخص دیگری دست به جنایت می‌زنند (هلمز و هلمز، ۱۹۹۲).

در قتل دسته جمعی، تعدادی از افراد در یک جا و یک زمان کشته می‌شوند و این فرایند اغلب با خودکشی قاتل یا قاتلان و یا با کشته شدن آن‌ها توسط پلیس پایان می‌پذیرد. دو تن از دانش‌آموزان دبیرستان کلمباین در شهر لیدل تان در ایالت کلرادو در

سال ۱۹۹۹ با مسلسل و بمب دستی به دانش‌آموزان و همکلاسان خود در رستوران و کتابخانه مدرسه حمله کرده، دوازده نفر از آن‌ها و یکی از معلم‌ها را کشته و بیست و سه نفر از دانش‌آموزان را زخمی کرده و سپس خود را نیز کشتند (گلیک و دیگران، ۱۹۹۹). در سال ۱۹۸۴ میلادی نیز مردی به یک رستوران مک دانلدز در شهر سن دیاگو حمله کرده و مردم را به گلوله بسته و بیست و یک نفر (بیشتر بچه‌ها) را کشت و نوزده نفر را زخمی کرد. تیموتی مک وی افسر سابق ارتش آمریکا نیز در سال ۲۰۰۰ میلادی مقرر حکومتی ایالت اکلاهما را منفجر کرد و صدها تن را کشته و زخمی کرد.

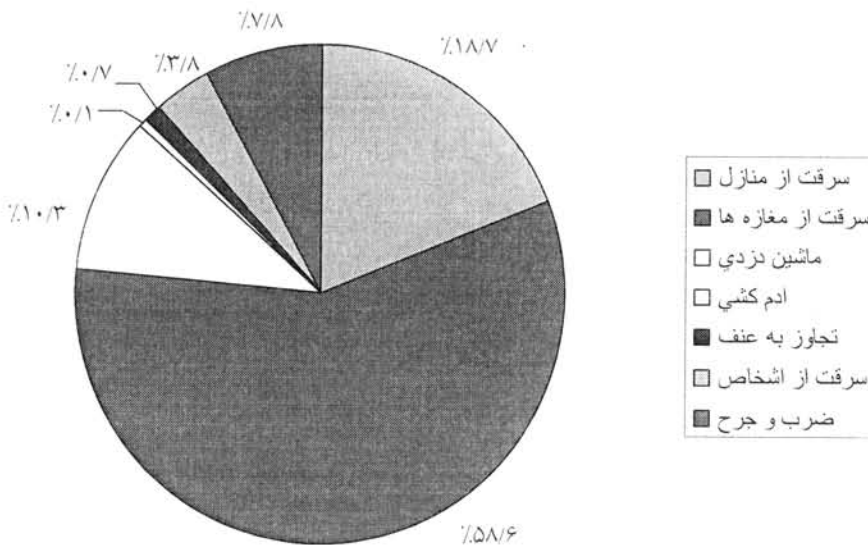
قاتلان قتل‌های دسته جمعی و زنجیره‌ای اغلب ویژگی‌های مشابهی دارند و از مردان گروه سنی ۲۰ تا ۳۰ سال بوده و به خلاف تصور همگان، مشکل روانی خاصی ندارند (لوی و فاکس، ۱۹۸۵). برخی از این قاتلان ممکن است کارمندان ناراضی اداره یا شرکتی باشند که انتقام ستمی را که رئیس بر آن‌ها روا داشته می‌گیرند اما در فرایند کشتن رئیس، چند نفر از همکاران نیز کشته می‌شوند. بعضی دیگر رؤسای خانواری هستند که عائله تحت تکفل خود را پس از مدت‌ها تحمل تنگدستی، افسردگی، بی‌کسی و تنهایی و در وضعیت مستی یا عصبانیت، از بین برده‌اند. برخی نیز شبه کوماندوهائی هستند که خانه خود را به انبار اسلحه و مهمات تبدیل کرده و بر علیه آنچه خود آن را دنیای ظالم و فاسد و زشت می‌نامند، طغیان می‌کنند (تیموتی مک وی بر علیه دولت آمریکا قیام و مقرر حکومتی اکلاهما را منفجر کرد و زمانی که پیش از اعدام از او سؤال کردند چه احساسی در مورد ده‌ها کودکی که در مهدکودک این ساختمان کشته و زخمی شده‌اند داری جواب داد: چطور ارتش آمریکا زمانی که به جایی حمله می‌کند و صدها غیرنظامی نیز کشته می‌شوند، تلفات غیرنظامی‌ها را «زیان‌های جانبی» (Collateral damages) می‌داند؟ من هم با دولت جنگیده‌ام و این بچه‌هایی که کشته و زخمی شده‌اند را زیان‌های جانبی این جنگ تلقی کنید).

البته قاتلان قتل‌های دسته جمعی همیشه گیر می‌افتند، اما جانان قتل‌های زنجیره‌ای باتجربه‌ترند و با برنامه‌ریزی‌های دقیق‌تر عمل می‌کنند و گاهی از چنگ قانون می‌گریزند. اما فراوانی قتل‌های زنجیره‌ای در جهان بیشتر از قتل‌های دسته جمعی است.

قتل نفس (آدم‌کشی)

در بین همه انواع خشونت، قتل نفس (آدم‌کشی) (جان کسی را عمداً و به طور غیرقانونی گرفتن) خطرناک‌ترین و خوفناک‌ترین و در عین حال کمیاب‌ترین نوع خشونت در جوامع است. احتمال اینکه کسی توسط دیگری به قتل برسد بسیار کمتر از آن است که قربانی هر نوع جرم و جنایت و خشونت عمده دیگری شود. حتی احتمال اینکه کسی توسط دیگری به قتل برسد از احتمال خودکشی او نیز کمتر است. اما آدم‌کشی در هر حال و به هر شکل جدی‌ترین نوع جرم و خشونت است زیرا آسیب وارده از آن بر قربانی به هیچ روی قابل جبران نیست و برای نزدیکان و دوستان او نیز بسیار سنگین و کمرشکن است. نمودار زیر نسبت آدم‌کشی (قتل نفس) را در بین سایر جرایم خشونی نشان می‌دهد (تیو، ۲۰۰۱ و افی‌آی، ۱۹۹۳).

توزیع درصدی انواع جرم



قاتلان ایرانی عمدتاً مرد، جوان، بی‌سواد یا کم‌سواد، مجرد و از طبقات محروم جامعه‌اند و به دلائلی مانند (۱) خارج بودن از حالت عادی، (۲) پنهان کردن کج رفتاری یا جرمی دیگر، (۳) اختلافات عقیدتی و اخلاقی، (۴) اختلافات و درگیری‌های قومی و قبیله‌ای، (۵) مسائل جنسی و ناموسی و (۶) اختلافات مالی و ملکی مرتکب قتل شده‌اند. البته قتل‌های ناشی از مسائل جنسی و ناموسی بیشترین نسبت قتل (حدود ۲۰ درصد قتل‌ها) را به خود اختصاص می‌دهد. ابزار و وسائل متنوعی نیز در کشتن مقتول مورد استفاده قرار می‌گیرد که برخی از آنها عبارتند از: اسلحه شکاری، اسلحه نظامی، چاقو، سنگ، تبر، اشیاء برنده، چوب، مشت و لگد، خفه کردن با دست یا طناب و یا خفگی در آب، پرت کردن از بلندی و مسموم کردن به شیوه‌های متفاوت که می‌توان همه را به صورت زیر دسته‌بندی کرد:

(۱) اسلحه گرم (جنگی و شکاری)

(۲) اسلحه سرد (برنده و کوبنده)

(۳) خفه کردن

(۴) غرق کردن

(۵) خوراندن سم

(۶) پرت کردن از بلندی

البته در ایران، استفاده از اسلحه سرد برای کشتن دیگری متداول‌تر است و پس از آن و با درصد کمتری استفاده از اسلحه گرم رایج است (عبدی، ۱۳۶۷). اداره کل امور اجتماعی وزارت کشور آمار و ارقام مربوط به قتل نفس را به شرح جدول زیر ارائه داده است (وزارت کشور، ۱۳۸۳).

جدول شماره ۸: توزیع فراوانی قتل نفس در استان‌های کشور
(مورد قتل در هر یکصد هزار نفر جمعیت)

استان	۱۳۷۵	۱۳۷۶	۱۳۷۷	۱۳۷۸	۱۳۷۹	۱۳۸۰	۱۳۸۱	میانگین ۱۳۷۵-۸۱
آذربایجان شرقی	۱/۳۲	۰/۹۳	۱/۳۵	۱/۵۳	۱/۴۰	۱/۴۵	۱/۳۳	۱/۳۳
آذربایجان غربی	۲/۶۴	۲/۰۲	۳/۱۵	۳/۵۶	۳/۳۸	۲/۷۲	۲/۴۱	۲/۸۴
اردبیل	۱/۸۸	۱/۲۰	۰/۸۵	۱/۰۲	۱/۳۵	۱/۰۰	۰/۳۳	۱/۰۹
اصفهان	۱/۶۳	۱/۰۱	۱/۵۴	۲/۰۰	۲/۱۴	۲/۱۵	۲/۲۳	۱/۸۱
ایلام	۳/۰۷	۳/۰۳	۲/۹۷	۳/۴۹	۶/۰۸	۲/۴۱	۴/۷۲	۳/۶۸
بوشهر	۲/۹۶	۱/۲۰	۴/۳۶	۱/۳۰	۲/۱۹	۳/۵۵	۳/۲۶	۲/۶۹
تهران	۲/۶۲	۲/۲۲	۲/۲۰	۲/۲۸	۲/۳۸	۲/۲۷	۱/۷۴	۲/۲۴
چهارمحال و بختیاری	۰/۷۹	۰/۷۹	۱/۰۴	۲/۸۵	۰/۹۰	۱/۱۴	۱/۶۴	۱/۳۱
خراسان	۱/۹۷	۱/۶۴	۱/۶۹	۲/۷۳	۳/۱۲	۲/۹۱	۱/۰۸	۲/۱۶
خوزستان	۱/۸۴	۱/۳۳	۱/۵۷	۱/۶۷	۱/۶۴	۱/۸۳	۲/۹۵	۱/۸۳
زنجان	۱/۲۲	۱/۱۱	۱/۲۱	۱/۶۴	۲/۲۸	۱/۴۰	۰/۹۶	۱/۴۰
سمنان	۴/۵۹	۰/۷۹	۳/۶۷	۲/۸۴	۱/۸۵	۳/۸۱	۴/۲۶	۳/۱۱
سیستان و بلوچستان	۶/۹۷	۵/۵۲	۵/۹۱	۵/۷۷	۶/۹۱	۷/۴۸	۹/۴۱	۶/۸۵
فارس	۲/۳۳	۲/۳۱	۳/۵۴	۳/۸۵	۴/۲۱	۵/۰۰	۴/۵۲	۳/۶۸
قزوین	—	—	۱/۶۱	۲/۱۸	۲/۰۴	۱/۳۴	۱/۰۳	۱/۶۴
قم	—	—	—	۲/۴۳	۱/۷۲	۳/۱۶	۲/۷۸	۲/۵۲
کردستان	۲/۵۳	۲/۲۸	۲/۸۳	۲/۲۹	۱/۶۱	۱/۷۷	۱/۹۴	۲/۱۸
کرمان	۳/۵۹	۴/۰۴	۶/۴۱	۴/۹۲	۴/۱۷	۴/۷۸	۴/۰۲	۴/۵۶
کرمانشاه	۳/۷۱	۲/۸۹	۴/۶۵	۴/۸۴	۴/۱۷	۳/۴۲	۳/۴۱	۳/۸۷
کهگیلویه و بویراحمد	۲/۹۴	۱/۶۳	—	۲/۷۸	۳/۲۱	۱/۶۴	۱/۷۶	۲/۰۷
گلستان	—	—	—	۱/۴۸	۱/۵۹	۱/۲۴	۱/۹۹	۱/۲۶
گیلان	۱/۳۸	۱/۲۴	۰/۵۷	۱/۱۹	۱/۴۰	۱/۹۶	۰/۸۷	۱/۲۳
لرستان	۲/۸۴	۲/۰۷	۳/۰۶	۴/۱۵	۱/۶۵	۲/۳۵	۲/۹۸	۲/۷۳
مازندران	۱/۷۷	۱/۶۵	۱/۳۷	۲/۰۷	۱/۷۹	۱/۲۵	۴/۲۹	۲/۰۳
مرکزی	۱/۳۸	۱/۰۵	۱/۵۲	۱/۴۳	۲/۰۴	۱/۷۹	۴/۳۱	۱/۹۳
هرمزگان	۴/۹۰	۲/۸۶	۲/۸۹	۴/۴۹	۴/۲۸	۴/۹۰	۴/۱۲	۴/۰۶
همدان	۱/۹۷	۱/۷۳	۱/۴۳	۱/۹۵	۱/۸۸	۲/۵۱	۱/۶۹	۱/۸۸
یزد	۰/۹۳	۱/۹۷	۱/۴۲	۱/۷۷	۱/۲۴	۱/۲۱	۱/۷۸	۱/۴۸
کل کشور	۲/۲۶	۱/۸۴	۲/۲۶	۲/۶۲	۲/۶۱	۲/۵۹	۲/۴۸	۲/۴۸

براساس آمار ارائه شده در جدول فوق بیشترین نرخ آدم‌کشی در کشور در طول سال‌های ۱۳۷۵ لغایت ۱۳۸۱ با ۶/۸۵ مورد قتل در هر یکصد هزار نفر جمعیت به استان سیستان و بلوچستان مربوط است و پس از آن به ترتیب استان‌های کرمان (۴/۵۶ مورد)، هرمزگان (۴/۰۶ مورد)، کرمانشاه (۳/۸۷ مورد)، فارس (۳/۶۸ مورد)، ایلام (۳/۶۸ مورد) و سمنان (۳/۱۱ مورد) قرار دارند. کمترین نرخ آدم‌کشی نیز در استان اردبیل (۱/۰۹ مورد) روی داده و پس از آن به ترتیب استان‌های گیلان (۱/۲۳ مورد)، گلستان (۱/۲۶ مورد)، چهارمحال و بختیاری (۱/۳۱ مورد)، آذربایجان شرقی (۱/۳۳ مورد) و زنجان (۱/۴۰ مورد) قرار گرفته‌اند با این ترتیب و براساس همین آمارها می‌توان ادعا کرد که نرخ آدم‌کشی در ایران (۲/۴۸ مورد برای هر یکصد هزار نفر جمعیت - میانگین هفت سال) کمتر از یک چهارم نرخ آدم‌کشی در کشور پیشرفته‌ای مانند ایالات متحده (حدود ده مورد قتل در هر یکصد هزار نفر جمعیت) است.

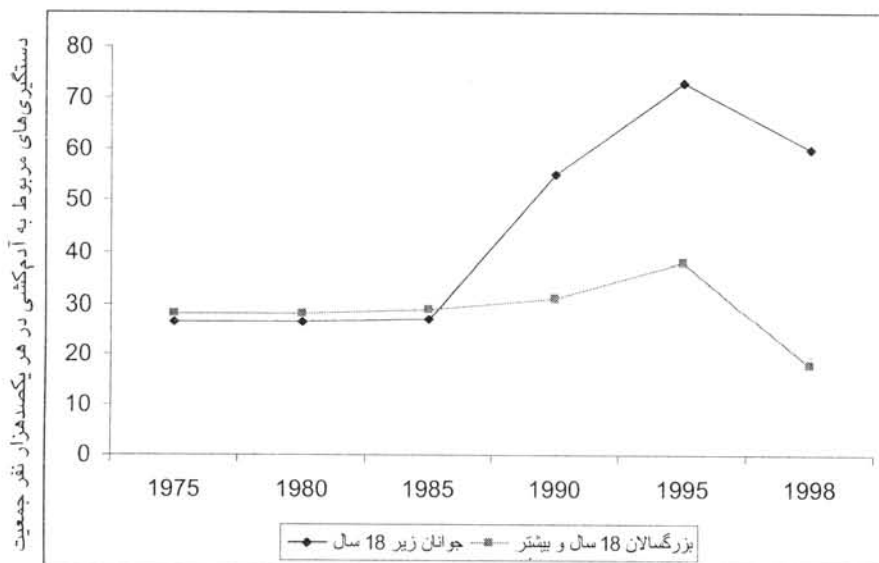
نکته مهم اینکه بیشتر مقتولین به نحوی با قاتل خود آشنایی و ارتباط داشته‌اند (پارکر، ۱۹۹۵) و این تصور همگانی که غریبه‌ها قاتلان بالقوه آن‌هايند و از آن‌ها هراس دارند درست نیست و بیشتر آدم‌کشی‌ها توسط نزدیکان، دوستان، همسالان و همکاران مقتولین انجام می‌شود. این تصور همگانی که قاتلان ویژگی‌های عجیب و غریبی دارند نیز درست نیست و بیشتر آن‌ها آدم‌های معمولی‌اند و به راحتی به چنگ قانون می‌افتند.

تحقیقی که در ایران انجام شده نشان می‌دهد که فقط ۱۴/۴ درصد از قاتلین نسبت به مقتول کاملاً غریبه بوده‌اند و در «اکثریت قاطع قتل‌ها بین قاتل و مقتول رابطه متقابلی براساس شناخت قبلی وجود دارد و کمتر اتفاق می‌افتد که یکی از دو طرف یا هر دو یکدیگر را شناسند و نسبت به هم کاملاً غریبه باشند (عبدی، ۱۳۶۷: ۱۳۰ و ۱۳۱).

در ایالات متحده از هر پنج مورد آدم‌کشی که روی می‌دهد در یک مورد آن، مقتول با قاتل رابطه فامیلی یا دوستی نزدیک داشته است. علت هم این است که همانطور که دوستان، همسران و نزدیکان منبع اصلی لذت و شادمانی زندگی‌اند، به همان نحو هم می‌توانند منبع اصلی سرخوردگی و آزار باشند. دیگر اینکه کشتن دیگری (به جز در موارد قاتلان حرفه‌ای) اغلب با احساسات و عواطف بسیار عجین است که احساسات و عواطف هم اغلب در کنش‌های دوستان و نزدیکان با یکدیگر وجود دارد. نود و چهار درصد از قربانیان سیاه‌پوست توسط سیاه‌پوست به قتل رسیده‌اند و هشتاد و سه درصد

سفیدپوستان توسط سفیدپوست. البته مردان جوان سیاه‌پوست، ده برابر بیش از مردان جوان سفیدپوست به قتل می‌رسند و آدم‌کشی مهمترین علت مرگ جوانان مذکر سیاه‌پوست است (پرس، مک‌کورمیک و وینگرت، ۱۹۹۴). البته قاتلان جوان بیشتر از مسن‌ها احتمال دارد که غریبه‌ها را بکشند و قتل و سرقت را با هم ترکیب کنند (مرکز آمار آمریکا، ۱۹۹۹ و آيجن، ۱۹۸۴). نمودار زیر آدم‌کشی جوانان را با مسن‌ترها مقایسه می‌کند (اف‌آی‌بی، ۱۹۹۹).

مقایسه آدم‌کشی جوانان و بزرگسالان



همچنانکه نمودار فوق نشان می‌دهد، از سال ۱۹۸۵ میلادی نرخ قتل توسط جوانان کمتر از هیجده سال به طور حیرت‌انگیزی افزایش پیدا کرده است. بیشتر این قتل‌ها در شهرهای بزرگ و همسایگی‌های فقیرنشین که جای خشونت گنگ‌هاست، جوانان، اسلحه دارند و استفاده از کرک کوکائین رایج است، روی می‌دهد. علت اصلی حمل اسلحه هم به خلاف تصور همگان، پیدا کردن منزلت بین گروه همسالان یا تلاش برای تأثیر قرار دادن دیگران نیست، بلکه اغلب آن‌ها برای حفاظت از خود در مقابل خطرات همسایگی‌های جرم‌خیز محل سکونتشان اسلحه حمل می‌کنند (فاکس، ۱۹۹۶؛ بلامشتین، ۱۹۹۵ و رایت،

شلی و اسمیت، ۱۹۹۲). سایر عوامل مؤثر در این آدم‌کشی‌ها، تراکم خانواده‌های نابهنجار، فراوانی مواد مخدر و مصرف آن بین طبقات پائین شهری، کیفیت پائین مدارس دولتی و تجلیل فزاینده از خشونت در سینما و بازی‌های ویدیویی است. البته علت کاهش نرخ قتل توسط جوانان زیر هیجده سال نیز کاهش بازار کرک و افزایش توقیف و مصادره سلاح‌های دستی جوانان توسط پلیس از سال ۱۹۹۴ است (اشتینبرگ، ۱۹۹۹؛ کلک و هوگان، ۱۹۹۹ و گراسمن، ۱۹۹۵).

واقعیت تکان دهنده این است که: (۱) بیشتر قاتلان از طبقه محروم جامعه‌اند، (۲) نرخ آدم‌کشی در کشورهای فقیر در مجموع بیشتر از کشورهای غنی است، (۳) نرخ آدم‌کشی افراد، گروه‌ها و جوامعی که پیشینه خشونی دارند، بالاتر است، (۴) نرخ آدم‌کشی در شهرهای بزرگ بیشتر است، (۵) مردها آدم‌کش‌تر از زنانند، (۶) جوانان کمتر از بیست سال بیش از بزرگسالان آدم می‌کشند (تیو، ۲۰۰۱). تحقیقات متعددی نشان داده است که بیش از نود درصد قاتلان در ایالات متحده از میان کارگران غیرماهر و نیمه ماهر و کسانی آمده‌اند که دریافت‌کننده کمک‌های تأمین اجتماعی بوده‌اند. مهمتر آنکه، فقر، ویژگی‌های نژادی را کنار زده و نرخ آدم‌کشی فقرای سفیدپوست و سیاه‌پوست، بالاتر از نرخ آدم‌کشی سفیدپوستان و سیاه‌پوستان مرفه است.

تحقیقات نشان می‌دهد که نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی در کار آدم‌کشی تعیین‌کننده‌تر است، زیرا فقرا اغلب اغنیا را و دیگران را برای فقر و فاقه خود، سرزنش می‌کنند نه خودشان را و در برخورد با تضادهای بین خود و دیگران اغلب از خشونت استفاده می‌کنند (شهاده و فلین، ۱۹۹۶ و پارکر و ربیان، ۱۹۹۵). علت اینکه بالاترین نرخ آدم‌کشی به ایالات متحده مربوط می‌شود، وجود فقر زیاد در این کشور نسبت به سایر کشورهای صنعتی است (چسینز، ۱۹۹۲).

برخی صاحب‌نظران، نرخ بالای آدم‌کشی در کشورهای فقیر را به «فرهنگ خشونت» نسبت داده‌اند (کلینارد و ابات، ۱۹۷۳) و شاخص آن را نوعی جاهل مآبی مردانه (Machismo) دانسته‌اند که مردان را به واکنش پرخاشگرانه به هر نوع حمله و تجاوزی به مردانگی آن‌ها وادار و نشان‌ندادن واکنش پرخاشگرانه در چنین مواردی را به ترسوئی و بُزدلی تعبیر می‌کند.

بالا بودن نرخ آدم‌کشی در شهرهای بزرگ و در مناطق روستائی را به نبود یگانگی اجتماعی نسبت داده‌اند، زیرا در مناطق روستائی پراکندگی جمعیت و انزوا، باعث خوداتکایی و تراکم جمعیت موجد ناهمگونی جمعیت و هر دوی این‌ها (خوداتکایی ناشی از پراکندگی و ناهمگونی ناشی از تراکم جمعیت) موجب کاهش یگانگی اجتماعی در بین شهریان گمنام و روستائیان دورافتاده می‌شود که خود می‌تواند از عوامل آدم‌کشی باشد.

ابزار و روش‌های آدم‌کشی

به هنگام طغیان خشم و هیجان آدمی، هر چیزی می‌تواند به یک آلت قتاله تبدیل شود. در ایران همچنانکه پیش از این یادآوری شد، اسلحه سرد (از انواع برنده و کوبنده آن) بیشتر بکار گرفته می‌شود ولی در کشورهای صنعتی مانند آمریکا اغلب از اسلحه گرم استفاده می‌کنند. در آمریکا، تفنگ به راحتی قابل دسترسی است و برطبق آمار موجود نیمی از تمام خانواده‌های آمریکائی صاحب اسلحه گرم بوده و یک چهارم تمام این خانواده‌ها اسلحه کمری در اختیار دارند (رایت، ۱۹۹۵ و رایت، شلی و اسمیت، ۱۹۹۲). صرف دسترسی افراد به تفنگ، به هنگام خشم و عصبانیت، محرک استفاده از آن خواهد شد و از همین رو سالیانه در آمریکا بیش از ده هزار قتل با اسلحه کمری روی می‌دهد که در مقایسه با کمتر از صد مورد قتلی که در سایر کشورهای صنعتی مانند کانادا، انگلستان و ژاپن که تفنگ بسیار کمتری در اختیار مردم است، رقم بسیار بالائی است (تیو، ۲۰۰۱؛ باترفیلد، ۱۹۹۶؛ رایت، ۱۹۹۵ و رادینو، ۱۹۸۶). بررسی بیست هزار مورد آدم‌کشی و زد و خورد در شهر شیکاگو نشان داده است که حمله با چاقو پنج برابر کمتر به مرگ کسی منتهی شده تا حمله با تفنگ (رایت، راسی و دیلی، ۱۹۸۳).

فقرا از تفنگ به عنوان ابزار برابرساز در نظام نابرابر قشربندی استفاده می‌کنند زیرا مدعی‌اند که با داشتن اسلحه احساس قدرتمندی می‌کنند و از همین روست که افراد طبقات پائین جامعه (در کشورهای صنعتی و به ویژه آمریکا) اغلب برای کشتن طرف مقابل از اسلحه گرم استفاده می‌کنند. طبقات متوسط و مرفه، معمولاً برای پایان دادن به یک مناقشه بیشتر از هوش و کلام خود استفاده می‌کنند، اما فقرا که کمتر از این دو وسیله برخوردارند مجبورند بیشتر به قدرت بدنی خود متکی بوده و برای پایان دادن به

نزاع (و برخی اوقات برای پایان دادن به زندگی طرف مقابل) از آن استفاده کنند. البته استفاده از اسلحه و تیراندازی در میان طبقات بالا نیز پرتعدادترین نوع جنایت است. اما تکنیک‌هایی که طبقات بالا برای نابودن طرف مقابل خود بکار می‌برند ظریف‌تر و بی‌سروصداتر است. مانند مسموم کردن، ترتیب دادن تصادف اتومبیل و یا اجیر کردن شخص ثالث برای کشتن طرف مقابل (تیو، ۲۰۰۱ و گرین و ویکفیلد، ۱۹۷۹).

بیشتر یادآوری شد که در همه جا، آدم‌کشی اغلب شامل خویشتان و دوستان و سرقت، تجاوز و ضرب و جرح شامل غریبه‌ها می‌شود. البته همه خیال می‌کنند مقتول، آدمی ضعیف و مطیع بوده و قربانی ناتوان خشونت و قدرت یک قاتل گردن کلفت و قلدر شده است. اما حداقل در بیست و پنج درصد موارد آدم‌کشی، اول مقتول حمله کرده است. اینگونه قتل راقتل برنامه‌ریزی شده توسط مقتول گفته‌اند (ویلبنکز، ۱۹۸۴). یعنی به دلیل اینکه مقتول خود تقاضای به قتل رسیدن کرده، انگار که در خفا مایل به خودکشی بوده است (ولفنگگ، ۱۹۶۷). به عنوان مثال مردی در حالت مستی همسر خود را زیر مشت و لگد گرفته و کاردی هم به او داده و گفته اگر جرأت داری بزن. زن به او اخطار کرده که اگر یک بار دیگر او را بزند، مرد را خواهد کشت، مرد کشیده محکمی به صورت او نواخته و زن هم کارد را در قلب او فرو کرده است. علت این قتل‌های برنامه‌ریزی شده توسط مقتول ممکن است این موضوع باشد که در فرهنگی که بر مردی و شهادت مردی تأکید می‌شود، برخی افراد که تحت فشار همین هنجارها نمی‌خواهند کسی خیال کند که ترسو و لطیف بوده‌اند و می‌ترسیده‌اند خود را بکشند، دیگری را تحریک می‌کنند تا آن‌ها را بکشد تا با خودکشی به وجهه مردی و مردانگی آن‌ها آسیبی وارد نشود.

آدم‌کشی، کنشی بسیار جدی و خشن است که اغلب بر سر موضوعات جزئی روی می‌دهد و معمولاً مناقشات و درگیری‌های جزئی و کوچک عمده‌ترین علت قتل‌هاست (ویلنتر، ۱۹۸۵). به عنوان مثال پا روی پای کسی گذاشتن، شرط بندی‌های جزئی، بهانه‌جویی و سوء تفاهم جان بسیاری از افراد را در سراسر دنیا گرفته است. یک نگاه چپ، یک توهین جزئی و یا تنه زدن معمولاً کسی از طبقه متوسط یا بالا را تحریک به زد و خورد نمی‌کند چه رسد به اینکه خون کسی را بریزند، اما همین موارد جزئی برای افراد طبقه محروم که به مردی و مردانگی و شرافت خیلی بیشتر پای‌بندند و درک خاصی از این مفاهیم دارند، تفاوت اساسی دارد. علت اینکه طبقه فقیر معمولاً از چنین کاهی، کوهی

برای خود می‌سازد که عوارض مرگ باری برای دیگران و خودشان دارد، ستم کشیدگی اجتماعی و اقتصادی طبقه فقیر و عدم توانائی این طبقه برای مبارزه بر علیه نیروهای اصلی سرکوب‌کننده و عاملان توهین و تحقیر است. از همین رو این گروه به اندک تحریک و توهینی توسط اعضاء خانواده، دوستان و نزدیکان خود یا دیگر فقرا، واکنش نشان داده و تا حد کشتن طرف مقابل پیش می‌روند (تیو، ۲۰۰۱؛ اتنز، ۱۹۸۵ و فلسان و استیدمن، ۱۹۸۳).

چرا آدم، آدم می‌کشد؟

از گاندی نقل شده که هشت خطای فاحش به خشونت می‌انجامد: (۱) ثروت بدون تلاش، (۲) لذت بدون وجدان، (۳) معرفت بدون شخصیت، (۴) تجارت بدون اخلاق، (۵) علم بدون انسانیت، (۶) عبادت بدون ایثار، (۷) سیاست بدون اصول و (۸) حقوق بدون مسئولیت (مونی و دیگران، ۱۹۹۷). صاحب‌نظران جامعه‌شناس در تبیین این موضوع که چرا آدم، آدم می‌کشد معمولاً به دسته بندی سه گانه زیر قائلند: (۱) نظریه پردازان بیوژنیک علت را در «جسم» آدم، (۲) نظریه‌پردازان سیکوژنیک علت را در «روح» آدم و (۳) نظریه‌پردازان سوسیوژنیک علت را در «محیط اجتماعی» آدم، یعنی در جایی بیرون از روح و جسم او جستجو می‌کنند (تیو، ۲۰۰۱). ذیلاً و به اختصار هر یک از رویکردهای فوق را توضیح می‌دهیم.

۱- رویکرد بیوژنیک

حداقل دو نظریه از رویکرد بیوژنیک در مورد آدم‌کشی، هنوز هم طرفدارانی دارند، یکی «نظریه اتولوژی» و دیگری «نظریه ژنتیک». نظریه اتولوژی توسط اخلاق‌شناسانی مطرح شده که عمدتاً جانورشناس بوده و در مطالعه رفتار حیوانات تخصص داشته‌اند. براساس نظر این گروه، بشر در مورد غریزه کشتن با دیگر حیوانات متفاوت است و از آن‌ها بسیار کشنده‌تر است. زیرا حیوانات خطرناک دیگر به ندرت حیوان هم نوع خود را می‌کشند، اما بشر، اغلب هم نوع خود را می‌کشد. دست کم یکصد میلیون انسان در جنگ‌های مختلف از جنگ جهانی اول از سال ۱۹۱۴ میلادی تاکنون به دست انسان‌های دیگر به قتل رسیده‌اند که باید قتل‌های دیگر را که توسط غیرنظامیان انجام شده نیز به

آن افزود. علت هم این است که به حیوانات درنده‌ای مانند ببر، گرگ و حتی کلاغ سیاه غریزه‌ای اعطا شده که می‌توانند جلوی غریزه کشتن را در خود بگیرند، اما انسان از چنین نیروئی محروم شده است. زیرا حیوانات درنده می‌توانند به راحتی، حیوانات دیگر را از پای درآورند ولی انسان بدون اسلحه و ابزار به حیوان بی‌آزاری مانند خرگوش و کبوتر می‌ماند. در دوران پیش از تاریخ، برای بشر کار بسیار دشواری بود که با چنگ و دندان خود، کسی را بکشد. اما همین انسان ناگهان ابزاری مانند چاقو و اسلحه گرم ساخته که خطرناک‌تر از چنگ و دندان حیوانات است.

ساخت اسلحه سرد و گرم چنان ناگهان روی داد که انسان فرصت همسازی با سلسله تکاملی پیدا نکرد و از همین رو سازوکار ممانعت از غریزه کشتن در او رشد نکرد و انسان بدون چنین نیروی بازدارنده‌ای و با بکار گرفتن چاقو، تفنگ و بمب، کرد آنچه کرد (تیو، ۲۰۰۱ و لارنز، ۱۹۶۶). اما حتی اگر در اینکه انسان کشنده‌ترین موجود این دنیا است تردیدی نباشد که نیست در این موضوع که نظریه اتولوژی نتوانسته علت اینکه چرا برخی افراد کشنده‌تر از دیگرانند را تبیین کند تردیدی نیست و به نظر می‌رسد که این گروه از صاحب‌نظران نقش و قدرت تمدن بشر را در بازدارندگی از آدم‌کشی نادیده گرفته است.

نظریه ژنتیک هم توضیح داده است که هر انسان نرمال ژنتیکی، با بیست و سه جفت (جمعاً چهل و شش عدد) کروموزوم در هر سلول خود متولد می‌شود. در انسان مذکر نرمال، دو کروموزوم جنسی یعنی X و Y وجود دارد که کروموزوم X از مادر و Y از پدر به ارث رسیده است. کروموزوم X آرام و منفعل و کروموزوم Y خشن و پرخاشگر است و مذکر نرمال، XY است که ویژگی‌های آرام و خشن او متعادل شده‌اند. درصد بسیار کمی از جمعیت (حدود یک هفتم از یک درصد) با یک کروموزوم Y اضافی متولد می‌شوند و ویژگی $XY Y$ دارند. کروموزوم اضافی Y ، فرد را بیش از حد خشن و پرخاشگر می‌سازد و از همین رو ویژگی $XY Y$ را از نظر ژنتیکی غیرنرمال می‌دانند که اکنه روی صورت، قد بلندتر از میانگین مردان و از همه مهم‌تر تمایل شدید به پرخاشگری تولید می‌کند که می‌تواند به ارتکاب جرائم خشن و خطرناک و قتل و اوار دارد (فاکس، ۱۹۷۱ و مانتاگو، ۱۹۶۸).

اما به اعتبار این نظریه، به دو دلیل خدشه وارد شده است، یکی اینکه بیشتر پسران xyy جنایتکار نمی‌شود و بیشتر جنایتکاران هم xyy نیستند و دیگر اینکه کروموزوم xyy حداکثر ممکن است به صورت بالقوه نقش بازی کند نه به شکل عامل تعیین کننده خشونت. یعنی اگرچه کروموزوم اضافی y ممکن است به صورت بالقوه فرد را به خشونت وا دارد، اما عوامل فرهنگی و اجتماعی هم می‌توانند تحقق این قوه به فعل را کنترل کنند (تیو، ۲۰۰۱ و مک کلیرن، ۱۹۶۹).

۲- رویکرد سیکوژنیک

در این رویکرد نیز حداقل دو نظریه در مورد قتل نفس از طرفداران بیشتری برخوردار است، یکی «نظریه روان گاوی» و دیگری «نظریه روان‌شناسی ناکامی - پرخاشگری». برطبق نظریه روان‌گاوی، روان انسان شامل سه جزء متفاوت است: اید (Id)، ایگو (Ego) و سوپرایگو (Superego). اید را غریزه، لیبدو و یا سائق جنسی مشتمل بر سائق‌های اساسی که با آن متولد می‌شویم نیز گفته‌اند. به بیان دیگر، اید، سائق ذاتی بشر برای زندگی، لذت بردن، فعالیت جنسی و خوش گذرانی است. اما چنین سائق‌هایی را نمی‌توان بدون یادگیری محقق کرد. از همین رو شیوه‌های بی‌شماری را آموخته‌ایم که بتوان به بهترین نحو ممکن زندگی کرد. معرفت ناشی از این یادگیری ایگو را تشکیل می‌دهد. ایگو نشان می‌دهد که حد و مرز ارضاء اید یعنی لذت بردن از خود کجاست. این حد و مرز برای لذت بردن از خود، توسط جامعه و به شکل قوانین و مقررات به فرد تحمیل می‌شود. پذیرش این قوانین و مقررات از جانب افراد، سنگ بنای سوپرایگوست که چیزی شبیه وجدان است.

اید و سوپرایگو مدام با هم در نزاعند زیرا هر دو به هر حال به طور مساوی عاطفی و غیر منطقی‌اند. اید درصدد است تا شخص از هر نوع خیال‌پردازی جنسی ارضاء شود، اما سوپرایگو به هر نوع خیال‌پردازی جنسی پاسخ منفی می‌دهد. عدم ارضاء اید، احساس ناراحتی و عدم تبعیت از سوپرایگو، احساس گناه ایجاد می‌کند و فرد دائم بین این دو احساس متضاد روان خود گرفتار است. اما بخش عقلانی یعنی ایگو قادر است نقش واسطه‌ای ایفا کند و به این نزاع خاتمه دهد. از همین رو، تلاش می‌کند راهی بیابد تا بدون سرپیچی از سوپرایگو، اید را نیز راضی نگهدارد و یا کاری کند که بدون ایجاد

سرخوردگی و ناراحتی برای اید، از سوپرایگو هم اطاعت شود. اگر ایگو گاهی در این کار خود ناکام بماند، احساس ناراحتی یا گناه چنان بر فرد غلبه خواهد کرد که او را دچار بیماری روانی می‌کند و همین امر ممکن است به کنش‌های خشنی مانند قتل منتهی شود. از همین روست که بسیاری از روان‌شناسان، قتل را به اختلال روانی نسبت می‌دهند.

البته، ایگو با مشکل دیگری نیز مواجه است که ناکامی در آن نیز ممکن است به خشونت بیانجامد. فروید (۱۹۶۱) مدعی شده است که انسان نه تنها با غریزه زندگی (eros) متولد شده، بلکه غریزه مرگ (thanatos) هم با اوست و این هر دو غریزه، اید را تشکیل می‌دهند. بخش غریزه مرگ، سائق پرخاشگری بر علیه دیگران است. سائق پرخاشگری نیز به اندازه سائق جنسی نرمال است و درصدد ابراز خود است، اما سوپرایگو تلاش می‌کند که این سائق را نیز مانند سائق جنسی سرکوب سازد. در این مورد نیز شاهد نزاع مستمری هستیم که روان فرد را تهدید می‌کند. سائق پرخاشگری می‌خواهد کسی را زخمی کرده یا بکشد، ولی سوپرایگو مانع آن می‌شود. در این جا ایگو وارد میدان شده، نقش واسط بازی می‌کند و دو بخش متخاصم را با هم آشتی می‌دهد.

ایگو، معمولاً رویکردی والایشی (تصعیدی) (Sublimational) دارد که موجب ارضاء سائق پرخاشگری به نحوی قابل قبول برای جامعه می‌شود. با وساطت ایگو، اید و سوپرایگو هر دو راضی می‌شوند و ایگو فرد را به جراح شدن (که می‌تواند کسی را زخمی کند) یا به فعالیت‌های تجاری، ورزشی و سیاسی تشویق می‌کند که می‌تواند کسی را در آن‌ها با استفاده از هوش و استعداد خود شکست داد و از طریق والایش، بدون سرپیچی از سوپرایگو و با ارضاء اید به وضعیت نرمال دست یافت.

البته ادعا شده که اگر کسی در کودکی از محبت محروم و یا در معرض حملات خشن بوده باشد، سائق پرخاشگری او چنان غیرعقلانی می‌شود که همسازی ایگو با آن بسیار دشوار خواهد شد و سوپرایگو نیز قدرت مقابله با آن را نخواهد داشت. از همین رو ممکن است شخص کنشی بسیار خشن و خطرناک از خود نشان دهد.

از طرف دیگر، اگر والدین خیلی سخت‌گیری کرده و حتی برای تخلفات کوچک هم بچه‌ها را تنبیه کنند، چنان سوپرایگوی قوی‌ای در فرد بوجود می‌آید که سائق پرخاشگری را به کلی سرکوب خواهد کرد. بدون رهاسازی نرمال انرژی پرخاشگری، به تدریج این انرژی ذخیره شده و به نقطه اوج فشار خود می‌رسد و سوپرایگو را منفجر

خواهد کرد. اینکه گاهی کسی که به خوش اخلاقی و خوبی معروف است ناگهان مرتکب قتل شده و خانواده، دوستان و همسایگان را متعجب می‌سازد، توسط همین بخش نظریه تبیین شده است که چنین قاتلی بیش از حد تحت کنترل بوده است (تیو، ۲۰۰۱ و کوئینزی، مگویر و وارنی، ۱۹۸۳).

نظریه روان‌کاوی با دو مشکل اساسی مواجه است: (۱) این نظریه در مورد نمونه کوچک و غیرمتعارفی از جنایتکاران کاربری دارد و نه همه آن‌ها و (۲) امکان آزمایش تجربی این نظریه وجود ندارد زیرا مشاهده و اندازه‌گیری اید، ایگو و سوپرایگو و غریزه پرخاشگری وجود ندارد.

نظریه روان‌شناسی، رویکرد روانکاوان را رد نمی‌کند ولی رویکرد خود را دارای قابلیت آزمون‌پذیری تجربی می‌داند. نمونه‌های نظریه‌های روان‌شناسی عبارتند از: «نظریه ناکامی - پرخاشگری»، «نظریه رفتارگرایی یا یادگیری اجتماعی» و «نظریه شخصیت». از این سه نظریه، نظریه ناکامی - پرخاشگری مناسب‌ترین و پرتعدادترین نظریه‌ای است که به آدم‌کشی مربوط می‌شود. در این نظریه پرخاشگری همیشه پیامد ناکامی است (دالرد و دیگران، ۱۹۳۹) و یک روی داد ناکام‌کننده این احتمال که ارگانیزم با ممنوعیت مواجه شده، بلافاصله واکنش نشان دهد را افزایش می‌دهد (برکویتز، ۱۹۶۹). از نظر این روان‌شناسان ناکامی (frustration) سد کردن راه تلاش‌های کسی است برای دستیابی به هدف. پرخاشگری هم هر نوع کنشی است که کسی را به هر نحو بیازارد. شواهد تحقیقاتی متعددی این نظریه را تأیید کرده است، اما به ندرت این نظریه را در تبیین قتل بکار بسته‌اند (تدشی و فلسان، ۱۹۹۴).

یک تحقیق جامعه‌شناختی پنجاه نفر مجرم سابقه‌دار را با برادران آن‌ها که هیچ سابقه‌ای نداشتند مقایسه کرده و دریافته است که قاتلان در مقایسه با برادران بی‌سابقه خود، در دوران کودکی با ناکامی‌های بسیار بیشتری مانند مورد آزار و سوء استفاده والدین قرار گرفتن، کتک خوردن از دیگران بیرون از خانواده و ناکامی‌های کلی در ارتباط با گروه همسالان در مدرسه و مؤسسات تفریحی، دست به گریبان بوده‌اند (پالمر، ۱۹۶۰). البته داده‌های این تحقیق، حاصل مصاحبه با مادران این افراد بوده که ممکن است این مادران چیزهایی را نیز اضافه یا مخفی کرده باشند.

باید اذعان کرد که ناکامی به ندرت به قتل منتهی می‌شود، گرچه ممکن است به اشکال مختلف غیرقتلی (غیرجنائی) نمایش داده شود، مانند با سرعت زیاد رانندگی کردن، رقابت خشن در ورزش و در تحصیلات دانشگاهی، رقابت فعال برای جلب توجه جنس مخالف، فروش سماعت‌آمیز کالا، فعالیت سرسخت سیاسی. در مقایسه با این همه انواع نسبتاً بی‌ضرر بروز واکنش نسبت به ناکامی، وقوع قتل بسیار بسیار نادر است (تیو، ۲۰۰۱).

۳- رویکرد سوسیوژنیک

نظریه‌های متعددی توسط جامعه‌شناسان ارائه شده که در این جا فقط به دو مورد آن که بیشتر با تبیین قتل سازگاری دارند، «نظریه محدودیت بیرونی» و «نظریه خرده فرهنگ خشونت» اشاره می‌شود. نظریه روان‌شناختی ناکامی - پرخاشگری فقط برای طرح پرخاشگری به عنوان پیامد احتمالی ناکامی مناسب است، ولی نوع پرخاشگری را مشخص نمی‌کند. البته پالمر نشان داد که قتل نوع مشخصی از پرخاشگری است که مسبب آن ناکامی است اما معلوم نکرد که چرا ناکامی ممکن است به قتل بیانجامد تا به سایر اشکال پرخاشگری مانند خودکشی.

«نظریه محدودیت بیرونی» تحلیل کرده است که قتل می‌تواند پیامد ناکامی باشد. این نظریه نشان می‌دهد که چرا برخی افراد که با ناکامی مواجه می‌شوند دست به خودکشی می‌زنند و بعضی دیگر که همان اندازه ناکامی داشته‌اند، آدم‌کشی می‌کنند، از این رویکرد، خودکشی و آدم‌کشی اساساً یک چیزند و هر دو، کنش پرخاشگرانه ناشی از ناکامی‌اند. اما خودکشی، پرخاشگری درونگرا و برعلیه خویش است، در حالیکه آدم‌کشی، پرخاشگری برونگرا و بر علیه دیگری است. این نظریه مدعی است که افرادی که به شدت دچار ناکامی شده‌اند، اگر محدودیت بیرونی ضعیفی را تجربه کرده باشند، کنش پرخاشگرانه خودگرا (درونگرا) یعنی خودکشی را و اگر از محدودیت بیرونی قوی رنج کشیده باشند، کنش پرخاشگرانه دیگرگرا (برونگرا) یعنی آدم‌کشی را انتخاب می‌کنند. در این رویکرد، قوت محدودیت بیرونی، درجه‌ای است که لازم است شخص رفتار خود را با مطالبات و انتظارات دیگران همنا کند. به بیان دیگر، قوت محدودیت بیرونی، مقدار کنترل اجتماعی است که بر افراد تحمیل می‌شود تا آزادی و دامنه رفتار آن‌ها را محدود سازد. کسانی که از چنین کنترل‌های شدیدی رنج کشیده باشند بیشتر به دیگرکشی تمایل پیدا

می‌کنند تا به خودکشی زیرا می‌توانند دیگران را به طور مشروع بابت ناکامی خود سرزنش کنند (هنری و شرت، ۱۹۵۴).

نظریه «جامعه‌پذیری در پرخاشگری با تنبیه بدنی» مدعی است که تنبیه بدنی (مانند سیلی زدن، به پشت بچه و مشت و لگد زدن) به بچه‌ها توسط والدین در فرایند تربیت و بزرگ شدن آن‌ها (به منظور جلوگیری از بد رفتاری بیشتر بچه‌ها) به پرخاشگری برون‌گرا می‌انجامد و تنبیه روانی (مانند اینکه به بچه بگویند دوستت ندارم، با او صحبت نکنند و تقصیرکاری را به گردن او بیاندازند) (به منظور اصلاح بد رفتاری او) به پرخاشگری درون‌گرا منجر می‌شود. اینگونه افراد در بزرگسالی، زمانی که با ناکامی مواجه و آماده انجام کنش پرخاشگرانه شوند، آنکه تنبیه بدنی شده بود، دیگرکشی و کسی که تنبیه روانی شده بود خودکشی را انتخاب می‌کند (گلد، ۱۹۵۸).

شواهد تحقیقاتی برای تأیید ارتباط بین دیگرکشی و محدودیت بیرونی قوی وجود دارد. افراد طبقه پائین و سیاه‌پوستان که از محدودیت‌های بیرونی قوی‌تری رنج کشیده‌اند، نرخ‌های بالاتری از آدم‌کشی نیز دارند. شواهد مؤیدی برای نظریهٔ گلد در مورد احتمال بیشتر آدم‌کشی در بین بزرگسالانی که در کودکی تنبیه بدنی شده‌اند نیز وجود دارد (اشتراس، ۱۹۹۱). اما هنوز نمی‌توان گفت که محدودیت‌های بیرونی و تنبیه بدنی به طور مستقیم و علی با آدم‌کشی ارتباط دارند. البته اخیراً شواهد پژوهشی چندی نشان داده که محدودیت بیرونی شدید و تنبیه بدنی افراد فقط در صورتی به آدم‌کشی منتهی خواهد شد که عامل سومی - سرزنش دیگران برای ناکامی خود (بجای سرزنش خود) - نیز دخالت کند. به بیان دیگر، محدودیت بیرونی قوی و یا تنبیه بدنی در صورتی افراد را به خشونت فیزیکی علیه دیگران تشویق خواهد کرد که آسیب دیدگان از محدودیت و تنبیه، دیگران را برای مشکلات زندگی خود، سرزنش کنند نه خودشان را (یونیتان، هافکورزین، کورزین و ویت، ۱۹۹۴).

نظریه خرده فرهنگ خشونت مدعی است که در خرده فرهنگ خشونت، ضرب و شتم افراد و توسل به پرخاشگری به لحاظ اجتماعی مورد تأیید و پذیرفته است و پیامد برخی محرک‌ها محسوب می‌شود و خشونت جزء آشنا و مرگ بار تلاش برای زندگی است. این رویکرد، خرده فرهنگ خشونت را مسبب اصلی نرخ بالای آدم‌کشی در همسایگی‌های فقیرنشین می‌داند. افراد در این همسایگی‌ها و خرده فرهنگ‌ها، با الگوی

خشونت که توسط والدین، همسالان و همسایگان فقیر ارائه می‌شود، پیوند دارند و در دامنه وسیعی از رفتارهای خشونی شرکت می‌کنند و از آن هویت می‌گیرند. از همین رو، خشونت شیوه زندگی و شیوه حل مسائل این گونه افراد و نه تنها نرمال بلکه لازم تلقی می‌شود و کسی اصلاً در مورد پرخاشگری خود احساس گناه نمی‌کند (ولفگنگ و فراکوتی، ۱۹۶۷).

البته مطالعات نشان داده است، زندانیانی که به دلیل آدم‌کشی محکوم شده‌اند، بیشتر از آن‌هایی که به دلیل سرقت و سایر جرائم زندانی شده‌اند، برای خشونت ارزش قائل نیستند (ارلانگر، ۱۹۷۴ و بال راکیچ، ۱۹۷۳). مطالعات دیگری هم نشان داده که علت نرخ بالای آدم‌کشی در میان فقرا و سیاهپوستان، فقر، محرومیت نسبی و نابرابری اجتماعی است نه خرده فرهنگ خشونت (ویلیامز، ۱۹۸۴، بلا و بلا، ۱۹۸۲ و مسنر، ۱۹۸۲).

با وجود این، خرده فرهنگ خشونت با تبلیغ این موضوع که با توسل به خشونت می‌توان مسئله را حل کرد، به ویژه در بین آنانکه از مسائل ساختاری، فقر و نابرابری رنج می‌کشند، مشوق آدم‌کشی می‌شود، ولو اینکه علت آن نباشد (هافکورزین، کورزین و مور، ۱۹۸۶ و مسنر، ۱۹۸۳).

خشونت خانوادگی

ممکن است برخی افراد تعجب کنند، اما این واقعیت دارد که بیشتر خشونت‌ها در خانواده‌ها روی می‌دهد. به عنوان مثال آمریکاییان چنان در معرض خشونت‌های اعضاء خانواده خود قرار دارند که خانواده را پس از پلیس و ارتش خشن‌ترین نهاد اجتماعی نامیده‌اند (جلز و اشتراوس، ۱۹۸۸) و برخی مدعی اند که خشونت خانوادگی مهمترین مسئله اجتماعی است که امروزه آمریکاییان با آن دست به گریبانند (فاستر، فورسیت و هربرت، ۱۹۹۴).

خانواده فضایی پر از احساس و عاطفه است و اعضاء، ناکامی‌های خارج از آن را به داخل می‌آورند و بروز می‌دهند و پرخاشگری‌هایی که اگر خارج از خانواده روی دهد معمولاً کسی آن را تحمل نمی‌کند، در خانواده و در بین اعضاء آن تحمل می‌شود. از همین روست که بروز خشونت در خانواده امری متداول و عادی است. عوامل عمده خشونت خانوادگی را فشار، فقر، ارزش‌های پدرسالارانه، بیماری روانی و اختلال

شخصیتی دانسته‌اند (وندنبرگ، ۲۰۰۴). اشکال بسیار متفاوتی از خشونت خانوادگی وجود دارد که دامنه گسترده آن از نزاع بین خواهران و برادران تا به قتل رسیدن والدین توسط بچه‌ها کشیده می‌شود، اما مهمترین انواع خشونت‌های خانوادگی عبارتند از:

(۱) همسرآزاری

(۲) کودک آزاری

(۳) سالمند آزاری

براساس آمار در آمریکا سالیانه سیصدتن از والدین توسط بچه‌های خود به قتل می‌رسند (هاید، ۱۹۹۲)، سالیانه حدود سه درصد از بچه‌ها با اسلحه به برادر یا خواهر خود حمله می‌کنند (جلز و اشتراوس، ۱۹۸۸)، چهار تا ده درصد سالخوردگان خانواده مورد آزار قرار می‌گیرند (جانسون، ۱۹۹۱)، فقط در سال ۱۹۹۳، حداقل روزی سه کودک از بی‌توجهی و آزار خانواده خود مرده‌اند. خشونت عامل بیست و دو درصد طلاق‌ها در طبقه متوسط جامعه بوده است. مخارج درمان زخم‌های ناشی از خشونت خانوادگی بین سه تا پنج میلیارد دلار در سال است و همه ساله بیش از یک میلیون کودک شاهد طلاق والدین خود هستند (مونی و دیگران، ۱۹۹۷).

این نوع خشونت‌ها ممکن است به اشکال (۱) آزار کلامی مانند ایراد گرفتن، تهدید کردن و اسم روی افراد گذاشتن، (۲) آزار غیرکلامی نمادین مانند له کردن چیزی یا از بین بردن و شکستن اشیاء و ابزار، پاره کردن عکس‌ها و صحبت نکردن یا جواب کسی را ندادن (اشتراس و سوئیت، ۱۹۹۲)، (۳) بی‌توجهی مانند کوتاهی در تأمین مراقبت، غذا، بهداشت و فضای سالم و (۴) آزار جنسی مانند تجاوز، بروز کند (مونی و دیگران، ۱۹۹۷).

همسر آزاری

همسرآزاری عمدتاً روی دادی مردانه است که به صورت زن آزاری بروز می‌کند، اگرچه شواهدی وجود دارد که شوهر آزاری نیز در میان زنان رو به فزونی است. وزارت دادگستری آمریکا اعلام کرده است زنان ده برابر بیشتر از مردان قربانی خشونت‌های خانوادگی بوده‌اند (۱۹۹۴). در سال ۱۹۹۲، هفتاد درصد مقتولانی که توسط نزدیکان خود به قتل رسیده‌اند زنان بوده‌اند (مونی و دیگران، ۱۹۹۷).

برخی عواملی که موجب زن آزاری توسط مردان می‌شود عبارتند از: (۱) اعتقاد به اقتدار مردانه و احساس اینکه مردان باید همیشه قدرت داشته باشند، (۲) ناتوانی نسبی اقتصادی زن، (۳) اعتقاد به اینکه نقش زن فقط خانه داری است، (۴) خودپنداره منفی زنان، (۵) اعتقاد به اینکه زن مانند کودک است و (۶) اعتقاد به اینکه نظام قضائی جانب مردان را می‌گیرد.

این واقعیت که زنان اغلب از مهارت‌های کلامی بیشتری برخوردارند و مردان بیشتر متمایلند که به هنگام عقب ماندن در مباحث از قدرت بدنی خود استفاده کنند، باعث بروز خشونت‌های بسیار شده است. خانواده‌های شهری امروزی نیز که کمتر از مجاورت فامیل و حمایت همسایگان برخوردارند، در مقابل مشکلات آسیب‌پذیرتر شده‌اند و فرصت‌های بیشتری برای اعمال خشونت پیش آمده است. آسیب‌پذیری اقتصادی زن نیز به این مشکلات دامن می‌زند و فرصت‌های کمتری برای او در استقلال از همسر خشن باقی می‌گذارد و اجبار تحمل را بیشتر می‌سازد. در ایران برطبق آمار ارائه شده مهمترین انگیزه خودکشی زنان، اختلافات خانوادگی بوده که گاهی تا میزان چهل و یک درصد خودکشی‌های زنان را شامل می‌شده است (وزارت کشور، ۱۳۸۳). بیست و چهار درصد قربانیان ضرب و جرح مراجعه کننده به سازمان پزشکی قانونی و بیش از سی و سه درصد خودکشی کردگان ارجاع شده به این سازمان نیز زنان بوده‌اند.

همسرکشی آخرین حد همسرآزاری است و رویدادی است که در آن زن و بیشتر از آن مرد، همسر و شریک زندگی خود را به هر دلیل به قتل می‌رساند. علل عمده همسرکشی در ایران عبارتند از: ازدواج زنان در سنین پائین، ازدواج‌های تحمیلی و ناخواسته، خیانت زن، خشم ناگهانی و عدم توانائی مرد و زن در کنترل اعصاب خود، سوء ظن و حسادت، وجود قوانین محدودکننده تقاضای طلاق برای زنان و اطالة دادرسی و فقدان ضمانت اجرایی قانونی مناسب در مورد خشونت مردان علیه زنان (آشوری و معظمی، ۱۳۸۱). از همین رو در مناطقی که امکان طلاق بیشتر است و زنان می‌توانند تقاضای طلاق کنند و یا امکان چند همسری و ازدواج مجدد بیشتری وجود دارد، میزان همسرکشی کمتر است. همسرکشی عمدتاً به شیوه‌های: ضربه زدن (۷۱ درصد موارد)، پرت کردن، آتش زدن، دار زدن، مسموم کردن و خفه کردن روی داده است.

مردان بیشتر به مردی خود و دفاع از آن اهمیت می‌دهند و درگیری آن‌ها را با زنان معمولاً پس از فرایندی طولانی از اعمال خشونت و آزار و به ویژه آزارهای جنسی نسبت به زن به قتل او نیز منتهی می‌شود. مردان اغلب در واکنش به خیانت و بی‌وفائی زن، او را می‌کشند ولی زنان بیشتر برای حفظ جان خود دست به قتل مردان می‌زنند و به ندرت شوهران خود را به علت خیانت می‌کشند. بنابراین خشونت مردان عمدتاً تهاجمی و خشونت زنان اصلاً دفاعی است (مان، ۱۹۹۶، ویلسون و دیلی، ۱۹۹۲ و گوتینگ ۱۹۸۹).

کودک آزاری

کودک آزاری نوع متفاوتی از خشونت خانوادگی است که سالیانه میلیون‌ها قربانی دارد و شامل هر نوع آسیب بدنی یا روانی، آزار جنسی، بی‌توجهی یا بدرفتاری با بچه‌ها می‌شود. قربانیان بی‌دفاع کودک آزاری نیز همه ساله رو به افزایش دارند و بیشتر در معرض خطر قرار می‌گیرند. کودک آزاری در آمریکا به حدی فراوان شده و مردم را تکان داده است که آن را یک «فوریت ملی» (national emergency) اعلام کرده‌اند (بارنت و دیگران، ۱۹۹۷). کودکانی که با ناپدیری خود زندگی می‌کنند، در معرض خطر آزارهای بیشتری قرار دارند. اما پدران و مادران تنی بچه‌ها نیز به شیوه‌های مختلف کودک آزاری می‌کنند. البته در اینکه همه انواع تأدیب و تنبیه بدنی بچه‌ها با کودک آزاری یکسان تلقی شود مناقشه‌های بسیاری شده است و برخی افراد هر نوع تنبیهی را آزار می‌دانند اما گروهی دیگر بین این دو تفاوت قائل شده‌اند.

کودکان اغلب انرژی بیشتری دارند، عقلانی رفتار نمی‌کنند، مزاحمت ایجاد می‌کنند و والدین گاهی تحت فشار مشکلات داخل و خارج خانه و ناآگاه از سازوکارهای درست تربیتی، بچه‌ها را نیز منبع فشار می‌بینند و دست به خشونت می‌زنند. برخی والدین بیشتر در معرض خطر خشونت‌ورزی قرار می‌گیرند. گروه‌های زیر از جمله همین والدین به شمار می‌آیند: پدران و مادران جدا شده در خانواده‌های تک والدینی که مجبورند کار کنند، والدین پراولاد، والدین دارای بچه معلول، والدینی که انتظارات زیاده از حد از بچه‌های خود دارند، والدینی که مرتب بچه‌ها را تنبیه می‌کنند، والدینی که خود در کودکی مورد آزار قرار گرفته‌اند و والدین کم درآمد (زیگلر، ۱۹۸۰). به خلاف تصور همگان،

مادران در مجموع به دلیل وقت بیشتری که با بچه‌ها سپری می‌کنند، آن‌ها را بیشتر مورد آزار قرار می‌دهند تا پدران (بارنت و دیگران، ۱۹۹۷).

آزار جنسی رساندن به کودکان، تجاوز و سوء استفاده از آن‌ها نیز بیش از آنکه در آمارهای رسمی منعکس و یا در اخبار گزارش می‌شود، شایع است و کودکان همه کشورها از آن رنج می‌برند. اگرچه پسران بیشتر مورد آزار قرار می‌گیرند (لوید و امری، ۱۹۹۳)، اما دختران بسیار بیشتر مورد آزار جنسی واقع می‌شوند (۸۵ درصد دختران و ۱۵ درصد پسران) (سالومون، ۱۹۹۲). برخی مطالعات حاکی از آن است که بین ده تا بیست درصد زنان در دوران کودکی و نوجوانی مورد تجاوز پدر یا ناپدری خود قرار گرفته‌اند. این رقم برای مردان بین یک تا سه درصد بوده است (میزلمن، ۱۹۹۰).

با وجود این، بیشتر کودک آزاری‌های در خانواده، شامل مواردی از تنبیه بدنی والدین نسبت به فرزندان هر چند کل دامنه کودک آزاری بیشتر از انواعی است که فقط برخی آثار کبودی بر بدن بچه‌ها باقی می‌گذارد نه آن دسته از جراحات که به مرگ آن‌ها منتهی می‌شود. برطبق آمار موجود، سالانه حدود سه میلیون کودک (چهار درصد تمام کودکان زیر ۱۷ سال) به شدت مورد ضرب و جرح قرار می‌گیرند (لوین، ۱۹۹۵). نرخ قتل بچه‌ها توسط والدین نیز از اواسط دهه ۱۹۸۰، چهل و هشت درصد افزایش داشته و فقط در سال ۱۹۹۴، حداقل هزار و دویست مورد آن ثبت شده است (بارنت و دیگران، ۱۹۹۷).

تحقیقات جامعه‌شناختی نشان داده است که بچه‌های کوچک زیر ۵ سال به دلیل وابستگی و ناتوانی، بیشتر از نوجوانان در معرض خطر آزار بدنی قرار دارند. کودکان آزاران بیشتر از دیگران، مشکلات رفتاری، خانوادگی یا اجتماعی مانند افسردگی، عزت نفس پائین، زود عصبانی شدن و کنترل خود را از دست دادن، مشکلات ازدواج و دوری گزیدن از خویشان و دوستان، دارند. بچه‌هایی که مورد آزار قرار گرفته‌اند، علاوه بر جراحات فیزیکی، مشکلات اجتماعی و روانی مانند مشکلات عاطفی و اجتماعی، ناتوانی‌های یادگیری، وضعیت ضعیف تحصیلی و رفتار خشونت‌آمیز نیز دارند و در بزرگسالی بیش از دیگران احتمال دارد که گرفتار مواد مخدر و الککل و مرتکب جرم شده، اختلال روانی پیدا کنند و خود نیز کودک آزار شوند (گود، ۱۹۹۹ و جلز، ۱۹۹۵).

علل کودک آزاری

علل چندی در مورد کودک آزاری بیان شده که برخی از آن‌ها عبارتند از: (۱) خشونت بین نسلی. والدینی که در کودکی خود یاد گرفته باشند که اعمال خشونت در مواجهه با مشکلات تربیتی کودکان مجاز است، بیشتر احتمال دارد بچه‌های خود را آزار دهند. البته آزاردیدگان در زمان کودکی لزوماً و حتماً به والدینی کودک آزار تبدیل نمی‌شوند زیرا برخلاف باور همگان، بیشتر (حدود هفتاد درصد) قربانیان کودک آزاری در بزرگسالی کودک آزار نشده‌اند (کافمن و زیگلر، ۱۹۹۳ و ویدام، ۱۹۸۹) و سابقه آزار دیدگی آزار دهنده، فقط یکی از عوامل موثر در کودک آزاری است نه تنها علت آن.

(۲) عامل مؤثر دیگر در کودک آزاری، باور همگان است که تنبیه بدنی را شیوه‌ای مناسب در تربیت بچه‌ها می‌دانند. تقریباً نصف والدین آمریکائی برای اصلاح بدرفتاری‌های بچه‌های خود به تنبیه بدنی متوسل می‌شوند. اما تنبیه بدنی (مانند به پشت بچه یا سیلی زدن) به کودک آزاری (یعنی مشت و لگد زدن) هم تبدیل می‌شود. پذیرش اجتماعی تنبیه بدنی باعث می‌شود که کودک آزاران، رفتار خشن خود را خوب و درست تلقی کنند.

(۳) سایر عواملی که در کودک آزاری مؤثرند عبارتند از: فقر، انزوا، بیکاری، مشکلات خانوادگی و بی‌سوادی که همه به فشار سنگین بر خانواده و در نتیجه به کودک آزاری ختم می‌شوند. فقدان مهارت‌های سرپرستی و دانش مربوط به رفتار نرمال بچگانه و رفتار بچه‌های مسئله دار، در والدین احساس سرخوردگی، عصبانیت و خشونت می‌کند و به کودک آزاری منتهی خواهد شد (تیو، ۲۰۰۱ و بارت و دیگران، ۱۹۹۷).

والدین، خواهر و برادر و سالمند آزاری

همسر و کودک آزاری مسائل اجتماعی کاملاً شناخته شده‌ای تلقی می‌شوند زیرا رسانه‌ها در مورد آن‌ها به خوبی اطلاع‌رسانی کرده‌اند، اما سایر اشکال خشونت در خانواده مانند والدین، برادر و خواهر و سالمند آزاری ناشناخته باقی مانده‌اند. برخی اوقات والدین در معرض خطر خشم، ناکامی و پرخاش بچه‌های خود قرار می‌گیرند و خشونت ورزی کلامی و جسمی و حمله نوجوانان و جوانان به والدین خود، پدیده نادری نیست.

گزارش شده است که ده درصد والدین توسط بچه‌های خود مورد ضرب و شتم قرار گرفته‌اند (جلز و اشتراوس، ۱۹۸۸) و همه ساله حدود سیصد نفر از والدین توسط بچه‌های خود به قتل می‌رسند (هاید، ۱۹۹۲). بچه‌ها معمولاً والدین خود را از بالای پله‌ها به پائین هل داده، خانه را در زمانی که والدین آن‌ها در آن بوده‌اند به آتش کشیده و با چاقو یا اسلحه گرم به آن‌ها حمله ور شده، مجروحشان ساخته و حتی کشته‌اند و علت آن را استفاده از پول بیمه عمر والدین خود و یا انتقام‌گیری از کودک آزاری آن‌ها اعلام کرده‌اند (مونی و دیگران، ۱۹۹۷).

برادر و خواهر آزاری نیز پدیده نادری نیست و در همه کشورها روی می‌دهد. سالیانه بیست و یک درصد خشونت‌ها بین خواهران و برادران روی می‌دهد (اشتینمتر، ۱۹۸۷). البته برخی درگیری‌ها بین بچه‌های خانواده‌های بهنجار و سالم هم پیش می‌آید و بیشتر خشونت‌های خواهر و برادرانه شامل سیلی زدن، هل دادن، لگد و مشت زدن به یکدیگر می‌شود. اما رفتارهای خشن جدی و خطرناکی نیز بین آنان اتفاق می‌افتد. آمار نشان می‌دهد که سالیانه حدود سه درصد از بچه‌های آمریکائی بر علیه برادر یا خواهر خود دست به اسلحه می‌برند (جلز و اشتراوس، ۱۹۸۸).

سالمندآزاری شامل آزار جسمی و روانی و سوء استفاده مالی و بی‌توجهی است. حدود بیست و پنج درصد از سالمندان به مراقبت طولانی مدت نیازمندند که برخی از آن‌ها در آسایشگاه‌های ویژه سالمندان و بیشتر آن‌ها در خانه بسر می‌برند و اغلب توسط همسران، خویشان یا مراقبان خود نگهداری می‌شوند و توسط همان‌ها هم مورد آزار و سوء استفاده قرار می‌گیرند. بی‌توجهی به سالمندان، کوتاهی در تأمین سلامت و بهداشت آن‌ها یعنی اهمال در تهیه لباس مناسب و تمیز، مراجعه به پزشک، تهیه دارو و تغذیه و همچنین تنها گذاشتن، قفل کردن و رها کردن آن‌هاست. تحقیقات نشان داده است سالمندانی که با خویشان خود زندگی می‌کنند بیش از آن‌هایی که تنها هستند مورد اذیت و آزار قرار می‌گیرند زیرا مراقبت تمام وقت از سالمندان، فشار بیشتری بر مراقبان وارد می‌کند. پیرمردان به دلیل اینکه بیشتر از پیرزنان با خویشان خود زندگی می‌کنند، بیشتر هم در معرض آزار قرار می‌گیرند (پاوزا و دیگران، ۱۹۹۲).

علل سالمندآزاری

کمک به سالمندان اغلب کار بسیار دشواری است به ویژه برای گروه میان سالی که بین دو فرایند دشوار تربیت بچه‌ها و مراقبت از والدین گرفتار آمده‌اند. این گروه از میانسالان را که عمدتاً از زنانند «نسل ساندویچ شده» می‌نامند که ضمن تربیت بچه‌ها باید از والدین سالمند خود نیز نگهداری کنند و در نتیجه این دو فرایند، فرصت اشتغال بیرون از خانه رانیز از دست بدهند (تیو، ۲۰۰۱) و همین فشارها بر احتمال سالمند آزاری می‌افزاید (هنریچسن و دیگران، ۱۹۹۲). یادآوری می‌شود که بیشتر این گونه افراد، سالمندآزاری نمی‌کنند و سالمند آزاران با شاخص‌های ویژه‌ای چون الکلیسم، اعتیاد به مواد مخدر، بیکاری، رفتار ضد اجتماعی، سابقهٔ بازداشت یا اختلال عاطفی، از دیگران قابل تشخیص‌اند. این گونه افراد اغلب به قربانیان سالمند خود وابستگی مالی نیز دارند (بارنت و دیگران، ۱۹۹۷ و شاپیرو، ۱۹۹۶).

تحقیقات نشان داده است که بیشتر سالمند آزاری‌ها از نوع همسرآزاری است زیرا سالمندان بیش از اینکه توسط فرزندان و مراقبان خود مورد آزار قرار گیرند به آزار همسران سالمند خود می‌پردازند. بیشتر سالمند آزاران سالمند نیز به قربانیان خود وابستگی مالی دارند و یا از برخی ناتوانائی‌های جسمی یا عاطفی رنج می‌برند و از همین رو نمی‌توانند به طور مناسب از همسرشان مراقبت کنند (سویتز و دیگران، ۱۹۹۵ و پیلمر و فینکلر، ۱۹۸۸). بنابراین، سالمندآزاری عمدتاً ریشه در مشکلاتی مانند فشارهای روحی، مشکلات شدید شخصی و تنگناها و وابستگی‌های مالی دارد که مراقبت کنندگان از سالمندان با آن دست به گریبانند و از همین رو برای مراقبان (چه نزدیکان و یا مراقبان غریبه) هزینه‌های جسمی و عاطفی نگهداری از سالمندان بیش از درآمدهای آن است (تیو، ۲۰۰۱).

خودکشی

اینکه کسی عمداً به حیات خود خاتمه دهد نه موضوع تازه‌ای است و نه نادر است. اشراف و سرداران تحقیر شده و شکست خورده ژاپنی در مراسم هارا کیری (Hara-kiri)، شمشیری را به شکم خود فرو کرده و به حیات خود خاتمه می‌داده‌اند. پیرمردان اسکیمو که نتوانند در تأمین معاش خانواده مشارکت کنند در مراسم اینویت (Inuit) از گروه جدا شده و به گوشه‌ای می‌روند تا بمیرند. زنان هندو نیز در مراسم ساتی (Suttee) خود را به انبوه آتشی که شوهر متوفای آن‌ها در آن می‌سوخته می‌انداخته‌اند. روان‌شناسان خودکشی را کنش عمدی هدایت پرخاش به درون دانسته و در مطالعه آن بر ویژگی‌های فرد خودکشی کرده تأکید می‌کنند تا به انگیزه‌های او دست یابند. اما جامعه‌شناسان خودکشی را درچارچوب ساختار روابط فرد با دیگران بررسی می‌کنند. هنوز رویکرد دورکیم به همه‌گیرشناسی اجتماعی خودکشی از اعتبار کافی برخوردار است که معتقد است عامل اصلی و عمده‌ای که به زندگی ما هدف و معنا می‌بخشد، حدود تعلق و ارتباط ما با دیگران در جامعه است. در این صورت است که زندگی ارزش پیدا می‌کند که اگر چنین نباشد، هر چیزی ممکن است دستاویزی برای خلاص شدن از شر زندگی شود (دورکیم، ۱۸۹۷) (۱۹۵۱، ۲۱۳).

بنابراین، دورکیم با رویکرد کارکرد گرایانه خود، آنچه فردی‌ترین کنش شخصی به شمار می‌رود (یعنی خودکشی) را به نظام اجتماعی مرتبط ساخته و اظهار داشته است گرچه خودکشی هیچ فردی کاملاً قابل پیش‌بینی نیست، اما اینکه چه گروه‌هایی از افراد بیشتر یا کمتر در معرض خطر خودکشی قرار می‌گیرند را می‌توان پیش‌بینی کرد. دورکیم در تحلیل خود از نرخ خودکشی (تعداد خودکشی در جمعیت پایه ثابت)، دریافت

که پروتستان‌ها، مردان و مجردان بیشتر در معرض خطر خودکشی قرار دارند تا کاتولیک‌ها، زنان و متأهلان و علت آن را میزان ارتباط و انسجام اجتماعی اعلام کرد. دورکیم مدعی شد که شفاف‌بخش‌ترین نوع انسجام اجتماعی مرکب است از تعادلی بین تعلق بسیار زیاد و بسیار کم به گروه. تعلق بسیار زیاد فرد به گروه، جایی برای پرداختن به زندگی فردی، جدای از زندگی گروهی باقی نمی‌گذارد و تعلق بسیار کم به گروه نیز او را از حمایت‌های گروه محروم می‌سازد. از نظر دورکیم، هر انسانی یک هومو داپلکس (homo duplex) است. یعنی دارای شخصیتی دوبرخشی است که یکی «خود» کاملاً شخصی است که جسم، اندیشه و احساسات و عواطف دارد و دیگری «وجدان جمعی» است که مجموعه‌ای از اندیشه‌ها و اخلاقیات مشترک بین افراد است. جامعه از نظر دورکیم روح این فرد است. اگر خود اجتماعی خیلی ضعیف باشد، افراد در معرض خطر «خودکشی خودخواهانه» قرار می‌گیرند و اگر خود اجتماعی خیلی قوی باشد افراد را در معرض خطر «خودکشی دیگر خواهانه» قرار می‌دهد.

دورکیم به دو نوع دیگر خودکشی نیز اشاره کرده است. «خودکشی قدرگرایانه» زمانی روی می‌دهد که افراد احساس کنند، گروهی را که به آن تعلق داشته و با افراد آن کنش‌های متقابل معنادار داشته‌اند (مانند یک گروه مذهبی) رو به نابودی است و از این رو دلیلی برای ادامه حیات خود نمی‌یابند و دست به خودکشی می‌زنند. «خودکشی نابهنجارانه» نیز زمانی روی می‌دهد که افراد احساس کنند هنجارهای گروهی و اجتماعی که به آن عادت داشته‌اند، دیگر کارکردی ندارند. جدول زیر انواع خودکشی را آن‌گونه که دورکیم توضیح داده است نشان می‌دهد.

جدول شماره ۹: گونه شناسی خودکشی از نظر دورکیم

موضوع	خودکشی خودخواهانه	خودکشی دیگر خواهانه	خودکشی قدرگرایانه	خودکشی نابهنجارانه
توصیف	فرد احساس تعلق به جامعه نمی‌کند	فرد منافع گروه را بر منافع خود ترجیح می‌دهد	فرد احساس ناتوانی در تنظیم امور زندگی خود می‌کند	فرد احساس می‌کند نظمی در جامعه وجود ندارد
مثال	معتادان	اسکیموهای سالخورده	زندانی‌ها	ورشکستگان
نشانه‌های روان‌شناختی	افسردگی و مالیخولیا	احساس وظیفه، شرمندگی و گناه	ترس و کنار گذاشته شدن	عدم امنیت و سرخوردگی

بنابراین در تحلیل دورکیم از خودکشی و انواع آن، الگوهای اجتماعی نهفته در سطح فردی آشکار و تأکید اصلی بر روابط اجتماعی فرد با دیگران و تعلقات وی نسبت به گروه و جامعه گذاشته شده است. همچنانکه جدول فوق نشان داد چهار گروه بیشتر در معرض خطر خودکشی قرار می‌گیرند: (۱) آنان که در حد بسیار زیادی از جامعه کنار رفته‌اند (بیمارانی که سال‌ها بستری بوده‌اند، سالخوردگان ساکن آسایشگاه‌های سالمندان و ...)، (۲) آنان که در حد بسیار زیاد به گروه تعلق خاطر دارند و نمی‌توان آن‌ها را از گروه جدا کرد (نظامی‌ها، شبه نظامی‌ها و ...)، (۳) آنان که ناگهان از گروه اخراج شده‌اند (ناگهان بازنشست یا اخراج شدگان، مطلقه‌ها و ...) و (۴) آنان که بدون اختیار خود به عضویت گروهی درآمده‌اند (زندانیان و ...).

فرایند خودکشی

هر سال حدود ۵ میلیون نفر در جهان اقدام به خودکشی می‌کنند که از این عده ۵۰۰ هزار نفر جان خود را از دست می‌دهند. فرایند خودکشی این عده را می‌توان به سه بخش تقسیم کرد: (۱) تهدید، (۲) اقدام و (۳) پایان دادن به زندگی. در این فرایند غم‌انگیز، برخی فقط تهدید می‌کنند که خود را خواهند کشت اما معمولاً به تهدید خود عمل نمی‌کنند. گروهی، دست به خودکشی می‌زنند، اما به هر دلیل زنده می‌مانند و دسته سوم افرادی که واقعاً خود را می‌کشند و به زندگی خود خاتمه می‌دهند (وندنبرگ، ۲۰۰۴ و تیو، ۲۰۰۱). تهدیدکنندگان، آشکارا، مستقیم و شفاف اعلام می‌کنند که قصد دارند به حیات خود خاتمه دهند. این گونه افراد، واقعاً به ادامه زندگی علاقمندند و تهدید آن‌ها برای دستیابی به امکانات بیشتر برای ادامه زندگی و برداشتن موانع موجود در مسیر آن است.

به دلیل نبود اطلاعات کافی در مورد نیت افراد، نمی‌توان تعیین کرد که چه درصدی از آن‌ها تهدیدکننده‌اند و به چه درصدی از این تهدیدات واقعاً عمل می‌شود. اما می‌توان گفت که آن‌هایی که به تهدیدشان توجه شده، به احتمال زیادتری از خودکشی دست خواهند داشت. این گونه تهدیدها اغلب باعث ازدواج دوفرنر، جلوگیری از طلاق، جلوگیری از ازدواج و یا معافیت فرد تهدیدکننده از برخی وظایف و یا برخورداری او از بعضی مزایا شده است (استفنز، ۱۹۹۵، سیگال و فریدمن، ۱۹۹۵ و لستر، ۱۹۸۸).

اقدام کنندگان به خودکشی، برخلاف آنان که تهدیدکننده‌اند، نیت خود را آشکار و روشن اعلام نمی‌کنند. البته ممکن است به دیگران نشان دهند تا چه حد افسرده‌اند یا بگویند نمی‌توانند بخوابند اما معمولاً از بیان واژه خودکشی خودداری می‌کنند و از همین رو در انتقال نشانه‌های افسردگی و فرسودگی خود به دیگران چندان موفق نیستند (بتریچ و فاورری، ۱۹۹۵). زمانی هم که افراد اقدام کننده بتوانند پیغام خود را به دیگران برسانند، به علت مبهم بودن پیغام، جدی تلقی نمی‌شود. از همین رو، اقدام کنندگان به خودکشی، سرانجام با استفاده از شیوه‌های غم‌انگیز و خطرناک (که هنوز هم منظورشان تقاضای کمک است) دست به خودکشی می‌زنند. شیوه‌های متداول این گونه افراد عبارتند از خوردن تعداد زیادی قرص، قطع کردن رگ دست و استفاده از روش مسمومیت با گاز در خودرو و یا منزل. اگرچه این شیوه‌ها ممکن است به مرگ اقدام کننده بیانجامد اما درصد قابل توجهی از این افراد، نجات داده می‌شوند (تیو، ۲۰۰۱ و پک، ۱۹۸۶) زیرا بیشتر اقدام کننده‌ها در فضاها یا به شیوه‌هایی عمل می‌کنند که نجات دادن آن‌ها، ممکن، محتمل و یا حتی اجتناب‌ناپذیر باشد. به عنوان مثال اقدام کنندگان در نزدیکی دیگران و به شکلی که اقدام آن‌ها خیلی زود آشکار شود، عمل می‌کنند و یا پس از تصمیم‌گیری به اقدام بلافاصله به کسی تلفن کرده و اطلاع می‌دهند. همه این موارد، حاکی از عدم قطعیت تصمیم آن‌ها برای مردن است. از همین رو برخی مدعی‌اند که «خودکشی راهی است به زندگی» (روانشناسی امروز، ۱۹۷۶).

اقدام‌کنندگان اغلب، زنان، جوانان (۲۴ تا ۴۴) و از طبقات پایین اجتماعی - اقتصادی‌اند. در مقابل، کسانی که واقعاً خود را می‌کشند، اغلب مردان، مسن‌ترها (۵۵ تا ۶۶) و از طبقات بالاتر اجتماعی - اقتصادی‌اند (ابویلی و براندن، ۱۹۹۸ و هندین، ۱۹۹۵). البته زنان کارمند و مستقل که وابستگی عاطفی کمتری به دیگران دارند و در مواجهه با بحران‌های زندگی مقاومت بیشتری از خود نشان می‌دهند و به عنوان مثال قادرند با تأثیرات عاطفی طلاق همسازی کنند، نسبت جنسیتی خودکشی را به نفع زنان پایین برده‌اند (کلیفتن و لی، ۱۹۹۵).

در مورد پایان دهندگان به زندگی (کسانی که واقعاً قصد کشتن خود را دارند) نیز وضعیت متفاوت است. حدود دو سوم آن‌ها پیش از مرگ حداقل یک بار اقدام به خودکشی کرده و بیشترشان به نحوی قصد خود را به دیگران منتقل می‌کنند (هندین، ۱۹۹۵). کسانی که به زندگی خود پایان داده‌اند نیز به چند دسته تقسیم می‌شوند:

(۱) تهدیدکنندگان که هرچه تلاش کرده‌اند نتوانسته‌اند به مطالبات خود دست یابند،
 (۲) اقدام‌کنندگان به خودکشی که به موقع نجات داده نشده‌اند و (۳) کسانی که واقعاً
 تصمیم به کشتن خود داشته‌اند (تیو، ۲۰۰۱).

از تحلیل محتوای یادداشت‌های باقیمانده از خودکشی‌کردگان و گزارش‌های کسانی
 که اقدام به خودکشی کرده‌اند می‌توان حداقل به پنج نوع احساس تمایل به خودکشی
 دست یافت:

(۱) بیشتر آن‌هایی که به زندگی خود پایان داده‌اند، چنان دچار احساس افسردگی
 بوده‌اند که رابطه خود را با آنچه در زندگی‌شان گذشته قطع کرده‌اند (به عنوان مثال یک
 دانشجوی به شدت افسرده، در کلاس‌ها شرکت نمی‌کرده، زیاد می‌خوابیده و خیلی کم
 غذا می‌خورده است).

(۲) بسیاری از کسانی که به زندگی خود پایان داده‌اند، موضعی عذرخواهانه نسبت به
 بازماندگان خود دارند.

(۳) برخی از آن‌هایی که به زندگی خود پایان داده‌اند، نسبت به بازماندگان خود،
 احساس کینه‌ورزی و انتقام‌جویی دارند، دیگران را باعث و مقصر بدبختی‌ها و مرگ خود
 دانسته و آن‌ها را سرزنش کرده و با مجازات بازماندگان از آن‌ها انتقام گرفته‌اند. برخی
 از خودکشی‌کردگان هم به شدت از دست خود عصبانی بوده‌اند که چرا کار خطایی
 کرده‌اند و از همین رو خود را مجازات کرده‌اند (پایان دادن به زندگی نوع مجازات خود
 بوده است). معمول‌ترین نوع این خودکشی زمانی روی می‌دهد که کسی پس از کشتن
 شخصی دیگر، خود را نیز می‌کشد. این نوع خودکشی را «خودکشی جبرانی» (کفاره‌ای)
 (Atonement suicide) می‌نامند.

(۴) برخی از خودکشی‌کردگان، سخاوتمندی خود را به دیگران نشان داده‌اند. به
 عنوان مثال در وصیت‌نامه‌اش، بدن خود را برای تشریح به دانشکده پزشکی هدیه کرده
 یا اموال خود را به مؤسسات خیریه بخشیده و یا نوشته‌اند که همه کسانی را که به آن‌ها
 بدی کرده‌اند، حلال کرده و بخشیده‌اند.

(۵) بعضی از کسانی که به زندگی خود پایان داده‌اند و در طول فرایند خودکشی در
 احساسات سورریالیستی خود غرق بوده‌اند در انتهای کار و در دقایق پایانی پشیمان
 شده‌اند و کشش طوفانی ابتدائی آن‌ها برای خودکشی کاهش یافته است. البته با روی

آوردن خودکشی‌کنندگان به اسلحه گرم در سال‌های اخیر و پایان گرفتن فوری کار خودکشی، چنین وضعیت‌های کمتر روی می‌دهد (تیو، ۲۰۰۱).

خودکشی در ایران

فرهنگ ایرانی - اسلامی، خودکشی را امری ناپسند می‌داند و فرار از انگ و سرزنش دیگران، باعث پنهان کردن خودکشی توسط خانواده و نزدیکان افراد تهدید و اقدام‌کننده و بازماندگان خودکشی‌کردگان و در نتیجه ایجاد اختلال و ابهام در آمارها و اطلاعات مربوطه می‌شود. آمارهای ارائه شده توسط نیروی انتظامی، وزارت کشور، پزشکی قانونی، وزارت بهداشت، سازمان بهزیستی و سایر دستگاه‌های مسئول، همخوانی نداشته و گاه تفاوت‌های بسیار دارد. برطبق اعلام سازمان بهزیستی، نرخ خودکشی در کشور در سال ۱۳۸۲، شش مورد برای هر یکصد هزار نفر جمعیت بوده است (بیش از ۳۰۰ مورد خودکشی موفق در کل کشور، ۶۵ درصد مردان و ۳۵ درصد زنان) که ایران را در رتبه پنجاه و هشتم جهان از نظر خودکشی قرار می‌دهد. برطبق این آمار، خودکشی فقط علت یک‌درصد از مرگ و میرهای کشور است. بالاترین میزان خودکشی در استان‌های ایلام و کرمانشاه (با حدود ۷۰ مورد خودکشی موفق از حدود ۳۴۰ مورد اقدام) و پس از آن‌ها با فاصله زیادی در استان‌های لرستان، همدان، گلستان، چهارمحال و بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد، آذربایجان غربی و کرمان، روی داده است.

خودکشی زنان در استان‌های ایلام، بوشهر، خوزستان، کهگیلویه و بویراحمد، فارس و کرمان بیش از مردان بوده است. معمول‌ترین شیوه‌های خودکشی عبارتند از: حلق‌آویز (۴۲/۵ درصد)، خودسوزی (۳۰ درصد)، مسمومیت با قرص و سموم (۱۳/۵ درصد) و معمول‌ترین شیوه اقدام به خودکشی استفاده از قرص و سموم است (روزنامه خراسان و روزنامه اعتماد، ۸۲/۱۰/۲). در استان کهگیلویه و بویراحمد، نرخ خودکشی زنان سه برابر مردان و میزان خودکشی‌های منجر به فوت نیز در بین زنان تقریباً سه برابر مردان بوده و شیوه خودکشی زنان (۹۸/۱ درصد خودسوزی) خشن‌تر از مردان و بیشتر آن‌ها (۹۲/۱ درصد) مربوط به زنان متأهل بوده است (روزنامه همبستگی، ۸۲/۱۰/۱).

اداره کل امور اجتماعی وزارت کشور آمار مربوط به نرخ خودکشی در سال‌های ۱۳۷۵ لغایت ۱۳۸۱ را منتشر کرده است. جدول شماره (۱۰) این آمار را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۱۰: توزیع خودکشی برحسب استان‌های کشور
(۱۳۷۵-۱۳۸۱، تعداد خودکشی به ازاء هر یکصد هزار نفر جمعیت)

استان	۱۳۷۵	۱۳۷۶	۱۳۷۷	۱۳۷۸	۱۳۷۹	۱۳۸۰	۱۳۸۱	میانگین (۱۳۷۵-۱۳۸۱)
آذربایجان شرقی	۵/۳۸	۴/۱۸	۴/۳۳	۴/۲۹	۵/۲۲	۳/۴۴	۳/۷۸	۴/۳۸
آذربایجان غربی	۶/۲۱	۵/۷۳	۵/۳۳	۶/۸۵	۸/۹۳	۸/۸۵	۴/۸۶	۶/۶۸
اردبیل	۶/۸۵	۲/۷۴	۲/۹۰	۲/۲۹	۳/۴۶	۳/۵۹	۴/۳۱	۳/۷۳
اصفهان	۵/۱۷	۲/۴۷	۲/۷۰	۱/۰۰	۱/۷۸	۱/۹۸	۱/۴۱	۲/۳۶
ایلام	۱۴/۷۶	۲۶/۲۲	۲۹/۵۱	۲۷/۳۶	۳۴/۱۷	۲۸/۹۴	۳۵/۹۳	۲۸/۱۳
بوشهر	۱۰/۰۹	۴/۰۰	۷/۱۳	۳/۱۳	۴/۳۸	۴/۹۵	۶/۳۹	۵/۷۲
تهران	۴/۴۳	۲/۱۱	۱/۸۴	۱/۷۱	۱/۶۲	۱/۸۵	۱/۹۱	۲/۲۱
چهارمحال و بختیاری	۷/۰۹	۷/۷۴	۷/۴۴	۵/۳۱	۹/۸۹	۶/۹۹	۹/۳۲	۷/۶۸
خراسان	۶/۳۸	۶/۵۶	۵/۳۵	۵/۶۵	۵/۸۳	۶/۹۰	۳/۶۶	۵/۷۶
خوزستان	۵/۲۳	۴/۷۱	۳/۲۶	۴/۴۳	۱/۶۸	۳/۶۹	۳/۵۲	۳/۷۹
زنجان	۱۱/۶۶	۸/۷۶	۶/۵۱	۳/۴۰	۳/۹۱	۵/۴۸	۴/۳۶	۶/۳۰
سمنان	۷/۹۸	۵/۱۱	۵/۲۱	۱۱/۳۶	۵/۱۹	۴/۷۱	۳/۹۰	۶/۲۱
سیستان و بلوچستان	۱/۶۸	۱/۱۴	۰/۹۹	۲/۵۱	۰/۹۸	۱/۱۹	۱/۵۳	۱/۴۳
فارس	۶/۲۹	۳/۸۷	۴/۹۰	۴/۶۶	۵/۲۱	۶/۴۵	۶/۳۷	۵/۳۹
قزوین	—	—	۲/۵۱	۴/۰۶	۴/۴۷	۳/۲۵	۳/۷۶	۳/۶۱
قم	—	—	—	۴/۱۹	۴/۳۱	۳/۰۵	۳/۶۰	۳/۷۹
کردستان	۱۰/۴۷	۷/۰۷	۴/۲۹	۶/۵۰	۵/۷۴	۷/۷۸	۴/۵۵	۶/۶۳
کرمان	۳/۸۹	۳/۹۹	۶/۵۶	۲/۹۶	۵/۰۲	۶/۱۲	۶/۵۹	۵/۰۲
کرمانشاه	۱۴/۰۰	۱۴/۲۱	۲۲/۷۵	۳۰/۲۸	۲۲/۱۸	۳۱/۳۰	۳۶/۳۴	۲۴/۴۴
کهگیلویه و بویراحمد	۱۱/۵۷	۸/۳۲	۴/۷۹	۷/۸۱	۷/۱۰	۸/۳۶	۸/۷۸	۸/۱۰
گلستان	—	—	—	۴/۷۲	۵/۳۸	۱۴/۶۸	۵/۳۹	۷/۵۴
گیلان	۶/۱۶	۳/۷۸	۳/۴۹	۲/۷۷	۳/۶۳	۵/۲۷	۴/۲۵	۴/۱۹
لرستان	۸/۵۸	۹/۳۰	۱۱/۵۵	۱۰/۴۶	۱۱/۳۸	۱۰/۲۰	۱۰/۶۲	۱۰/۳۰
مازندران	۸/۸۸	۸/۰۴	۴/۶۸	۴/۴۱	۲/۹۱	۳/۳۱	۲/۲۹	۴/۹۳
مرکزی	۷/۴۹	۸/۳۳	۵/۵۳	۶/۳۶	۵/۸۲	۵/۲۱	۷/۷۷	۶/۶۴
هرمزگان	۴/۹۰	۴/۶۲	۲/۵۳	۳/۳۵	۳/۲۵	۴/۴۸	۵/۸۱	۴/۱۳
همدان	۱۰/۶۱	۸/۴۶	۸/۶۸	۷/۸۱	۹/۴۸	۲۸/۰۷	۳۲/۹۱	۱۵/۱۵
یزد	۷/۰۶	۳/۸۰	۶/۹۶	۶/۸۳	۳/۹۷	۵/۳۴	۵/۳۵	۵/۶۲
کل کشور	۶/۱۳	۴/۸۶	۴/۸۴	۵/۱۲	۵/۰۳	۶/۳۶	۵/۹۹	۵/۴۸

آمار ارائه شده توسط مراکز پزشکی قانونی کشور در طی سال‌های ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۰ نشان از افزایش میزان خودکشی چه از نوع مردانه یا زنانه آن دارد. متوفیات مشکوک به خودکشی به مراکز پزشکی قانونی در سال‌های ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۰ به ترتیب ۱۶۰۴، ۱۶۲۴ و ۱۸۵۹ مورد برای مردان و ۹۰۴، ۹۷۵ و ۹۸۱ مورد برای زنان بوده است. برطبق همین آمار، شیوه‌های عمده خودکشی در چهار سال ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۰ در کل کشور به ترتیب حلق‌آویز، خودسوزی، مسمومیت و استفاده از سلاح گرم بوده است (در کشورهای غربی و از جمله ایالات متحده، شیوه‌های معمول خودکشی به ترتیب عبارتند از: استفاده از اسلحه گرم (۶۶ درصد مردان و ۳۹ درصد زنان)، مسمومیت (۳۵ درصد زنان و ۱۴ درصد مردان و حلق‌آویز ۱۵ درصد مردان و ۱۳ درصد زنان) (خلاصه آماری ایالات متحده، ۱۹۹۶). جدول زیر تفصیل شیوه‌های خودکشی ایرانی و آمار مربوطه را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۱۱: توزیع فراوانی متوفیات مشکوک به خودکشی به تفکیک جنس و

شیوه خودکشی

۱۳۸۰			۱۳۷۹			۱۳۷۸			۱۳۷۷			شیوه خودکشی
جمع	زن	مرد	جمع	زن	مرد	جمع	زن	مرد	جمع	زن	مرد	
۱۲۰۷	۱۶۵	۱۰۴۲	۱۱۱۸	۱۷۳	۹۴۵	۱۰۳۸	۱۸۳	۸۵۵	۹۷۲	۱۳۹	۸۳۳	حلق‌آویز
۸۳۵	۶۱۲	۲۲۳	۷۲۳	۵۵۷	۱۶۶	۶۶۳	۵۱۳	۱۵۰	۵۹۳	۴۵۵	۱۳۸	خودسوزی
۳۷۸	۱۴۵	۲۳۳	۳۶۴	۱۶۹	۱۹۵	۳۲۷	۱۴۴	۱۸۳	۳۸۳	۱۴۹	۲۳۴	مسمومیت
۲۷۸	۲۲	۲۵۶	۲۲۳	۲۳	۲۰۰	۲۳۵	۱۳	۲۲۲	۲۴۸	۱۴	۲۳۴	سلاح گرم
۴۶	۱۷	۲۹	۴۷	۲۴	۲۳	۵۲	۱۴	۳۸	۷۲	۳۰	۴۲	سقوط از بلندی
۳۳	۱۰	۲۳	۳۶	۸	۲۸	۵۰	۸	۴۲	۱۰۸	۲۲	۸۶	غرق شدن
۲۲	۲	۲۰	۲۰	۱	۱۹	۳۱	۱	۳۰	۴۲	۸	۳۴	سلاح سرد
۴۱	۸	۳۳	۶۸	۲۰	۴۸	۱۱۲	۲۸	۸۴	۱۴۰	۳۱	۱۰۹	سایر موارد
۲۸۴۰	۹۸۱	۱۸۵۹	۲۵۹۹	۹۷۵	۱۶۲۴	۲۸۰۵	۹۰۴	۱۶۰۴	۲۵۵۸	۸۴۸	۱۷۱۰	جمع

صرفنظر از شیوه بکار رفته برای خودکشی، بیشتر خودکشی‌ها در سنین بین ۱۴ تا ۲۵ سال روی داده است. در دنیا، زنان معمولاً سه برابر مردان اقدام به خودکشی می‌کنند اما مردان سه برابر زنان در خودکشی موفق می‌شوند اما در ایران میزان موفقیت مردان در خودکشی دوبرابر زنان است (روزنامه اعتماد، ۸۲/۱۰/۲). آمار ارائه شده خودکشی برای سال ۱۳۷۹ و بهار ۱۳۸۰ نشان می‌دهد که بالاترین نرخ خودکشی نیز متعلق به گروه سنی ۱۰ تا ۲۰ سال بوده است.

خودکشی با گچ ساختمانی در لرستان

عجیب‌ترین و تازه‌ترین شیوه خودکشی، خودکشی با گچ ساختمانی است که اخیراً در استان لرستان، در شهرهای خرم‌آباد، پلدختر و نورآباد روی داده است. در بررسی دفاتر آماری بیماران بستری شده در بیمارستان شهدای عشایر در شهر خرم‌آباد لرستان از تاریخ ۱۳۷۴/۷/۱ لغایت ۱۳۷۹/۷/۳۰، جمعاً نام ۴۸ مورد بیمار خودکشی کرده با گچ ثبت شده که فقط پرونده ۴۰ نفر در بایگانی موجود و قابل استفاده بوده است. این افراد برای خودکشی، گچ را در لیوان آب حل و به صورت محلول مصرف کرده‌اند. گچ در مسیر دستگاه گوارش به جسم سختی تبدیل شده و موجب انسداد مسیر خواهد شد. اگر اقدام‌کنندگان به خودکشی در ساعات اولیه مصرف گچ محلول به بیمارستان نرسند، بکار گرفتن دستگاه سنگ‌شکن و عمل جراحی ضروری است و تأخیر در این کار به مرگ فرد منتهی خواهد شد (درتاج، ۱۳۸۰).

بیشتر خودکشی‌کنندگان، زن (۵۷/۵ درصد) و مربوط به گروه سنی ۱۰ تا ۱۹ (۴۵ درصد) و ۲۰ تا ۲۹ (۴۲/۵ درصد) سال و مجرد (۵۲ درصد زنان و ۸۸ درصد مردان) و دانش‌آموز بوده و اغلب در فصل تابستان اقدام به خودکشی کرده‌اند.

خودکشی در جهان

آمارهای رسمی سازمان‌های بین‌المللی حاکی از اقدام میلیون‌ها نفر (حدود ۵ میلیون نفر) از مردم جهان برای پایان دادن به زندگی خود به شیوه‌های مختلفی است که شرح آن پیش از این رفته و ارقام آن در جدول صفحه بعد منعکس گردیده است.

آمار سازمان بهداشت جهانی

جدول ۱۲: نرخ خودکشی (در ۱۰۰ هزار نفر) از لحاظ کشور، سال بررسی و جنسیت

رتبه جهانی	نام کشور	سال بررسی	خودکشی مردان	خودکشی زنان	میانگین
۱	لیتوانی	۲۰۰۰	۷۵/۶	۱۶/۱	۴۵/۸۵
۲	فدراسیون روسیه	۲۰۰۰	۷۰/۶	۱۱/۹	۴۱/۲۵
۳	روسیه سفید	۲۰۰۰	۶۳/۶	۹/۵	۳۶/۵۵
۴	لاتویا	۲۰۰۰	۵۶/۶	۱۱/۹	۳۴/۲۵
۵	اوکراین	۲۰۰۰	۵۲/۱	۱۰/۰	۳۱/۰۵
۶	سری لانکا	۱۹۹۱	۴۴/۶	۱۶/۸	۳۰/۷۰
۷	اسلوونی	۱۹۹۹	۴۷/۳	۱۳/۴	۳۰/۳۵
۸	مجارستان	۲۰۰۱	۴۷/۱	۱۳/۰	۳۰/۰۵
۹	استونی	۲۰۰۰	۴۵/۸	۱۱/۹	۲۸/۸۵
۱۰	قزاقستان	۱۹۹۹	۴۶/۴	۸/۶	۲۷/۵۰
۱۱	ژاپن	۱۹۹۹	۳۶/۵	۱۴/۱	۲۵/۳۰
۱۲	فنلاند	۲۰۰۰	۳۴/۶	۱۰/۹	۲۲/۷۵
۱۳	کروواسی	۲۰۰۰	۳۲/۹	۱۰/۳	۲۱/۶۰
۱۴	بلژیک	۱۹۹۶	۲۹/۴	۱۰/۷	۲۰/۰۵
۱۵	اتریش	۲۰۰۱	۲۷/۳	۹/۸	۱۸/۵۵
۱۶	سوئیس	۱۹۹۹	۲۶/۵	۱۰/۰	۱۸/۲۵
۱۷	کوبا	۱۹۹۶	۲۴/۵	۱۲/۰	۱۸/۲۵
۱۸	فرانسه	۱۹۹۹	۲۶/۱	۹/۴	۱۷/۷۵
۱۹	لوکزامبورک	۲۰۰۱	۲۳/۹	۱۰/۷	۱۷/۳۰
۲۰	بلغارستان	۲۰۰۰	۲۵/۲	۹/۱	۱۷/۱۵

آمار سازمان بهداشت جهانی

جدول ۱۳: نرخ خودکشی (در ۱۰۰ هزار نفر) از لحاظ کشور، سال بررسی و جنسیت

رتبه جهانی	نام کشور	سال بررسی	خودکشی مردان	خودکشی زنان	میانگین
۲۱	جمهوری چک	۲۰۰۰	۲۶/۰	۶/۷	۱۶/۳۵
۲۲	لهستان	۲۰۰۰	۲۵/۹	۴/۹	۱۵/۴۰
۲۳	یوگسلاوی	۱۹۹۰	۲۱/۶	۹/۲	۱۵/۴۰
۲۴	زلاندنو	۱۹۹۸	۲۳/۷	۶/۹	۱۵/۳۰
۲۵	ماریتوس	۱۹۹۹	۲۱/۱	۹/۵	۱۵/۳۰
۲۶	دانمارک	۱۹۹۸	۲۰/۹	۸/۱	۱۴/۵۰
۲۷	چین	۱۹۹۹	۱۳/۰	۱۴/۸	۱۳/۹۰
۲۸	اسلواکی	۲۰۰۰	۲۲/۶	۴/۹	۱۳/۷۵
۲۹	آلمان	۱۹۹۹	۲۰/۲	۷/۳	۱۳/۷۵
۳۰	جمهوری کره	۲۰۰۰	۱۸/۸	۸/۳	۱۳/۵۵
۳۱	استرالیا	۱۹۹۹	۲۱/۲	۵/۱	۱۳/۱۵
۳۲	نروژ	۱۹۹۹	۱۹/۵	۶/۸	۱۳/۱۵
۳۳	رومانی	۲۰۰۱	۲۰/۸	۳/۹	۱۲/۳۵
۳۴	کانادا	۱۹۹۸	۱۹/۵	۵/۱	۱۲/۳۰
۳۵	آیسلند	۱۹۹۷	۱۹/۱	۵/۲	۱۲/۱۵
۳۶	سورینامی	۱۹۹۲	۱۶/۶	۷/۲	۱۱/۹۰
۳۷	بسنی و هرزه‌گوین	۱۹۹۱	۲۰/۳	۳/۳	۱۱/۸
۳۸	قرقیزستان	۱۹۹۹	۱۹/۳	۴/۰	۱۱/۶۵
۳۹	ایرلند	۱۹۹۹	۱۸/۴	۴/۳	۱۱/۳۵
۴۰	ترینیداد و توباگو	۱۹۹۴	۱۷/۴	۵/۰	۱۱/۲۰

آمار سازمان بهداشت جهانی

جدول ۱۴: نرخ خودکشی (در ۱۰۰ هزار نفر) از لحاظ کشور، سال بررسی و جنسیت

رتبه جهانی	نام کشور	سال بررسی	خودکشی مردان	خودکشی زنان	میانگین
۴۱	امریکا	۱۹۹۹	۱۷/۶	۴/۱	۱۰/۸۵
۴۲	هندوستان	۱۹۹۸	۱۲/۲	۹/۱	۱۰/۶۵
۴۳	گویانا	۱۹۹۴	۱۴/۶	۶/۵	۱۰/۵۵
۴۴	اروگوئه	۱۹۹۰	۱۶/۶	۴/۲	۱۰/۴۰
۴۵	هلند	۱۹۹۹	۱۳/۰	۶/۳	۹/۶۵
۴۶	سنگاپور	۲۰۰۰	۱۲/۵	۶/۴	۹/۴۵
۴۷	پورتوریکو	۱۹۹۲	۱۶/۰	۱/۹	۸/۹۵
۴۸	ترکمنستان	۱۹۹۸	۱۳/۸	۳/۵	۸/۶۵
۴۹	اسپانیا	۱۹۹۹	۱۲/۴	۴/۰	۸/۲۰
۵۰	السالوادور	۱۹۹۳	۱۰/۴	۵/۵	۷/۹۵
۵۱	زیمبابوه	۱۹۹۰	۱۰/۶	۵/۲	۷/۹۰
۵۲	انگلستان	۱۹۹۹	۱۱/۸	۳/۳	۷/۵۵
۵۳	ایتالیا	۱۹۹۹	۱۱/۱	۳/۴	۷/۲۵
۵۴	مالتا	۱۹۹۹	۱۱/۷	۲/۶	۷/۱۵
۵۵	ازبکستان	۱۹۹۸	۱۰/۵	۳/۱	۶/۸۰
۵۶	اسرائیل	۱۹۹۷	۱۰/۵	۲/۶	۶/۵۵
۵۷	آرژانتین	۱۹۹۶	۹/۹	۳/۰	۶/۴۵
۵۸	ایران	۱۳۸۰	۷/۶۵	۵/۰۴	۶/۳۵
۵۹	کاستاریکا	۱۹۹۵	۹/۷	۲/۱	۵/۹۰
۶۰	شیلی	۱۹۹۴	۱۰/۲	۱/۴	۵/۸۰

نکته قابل ذکر این است که آمارهای مربوط به کج رفتاری‌های اجتماعی به دلایل مختلف فرهنگی و اجتماعی چندان قابل اعتماد نیست و معمولاً چند برابر کمتر از حد واقعی آن است. البته هیچ معیاری هم در دست نیست که حد و اندازه کم اعتباری یا بی اعتباری این آمارها را معین کند. آمارهای مربوط به خودکشی نیز حداقل به دو دلیل از همین ضعف برخوردار است، یکی اینکه مسئولان مناطق مختلف جهان و حتی داخل یک کشور، برای تعیین خودکشی و تمیز آن با سایر انواع مرگ، از شیوه‌های متفاوت استفاده می‌کنند. از همین رو آنچه در یکجا خودکشی محسوب می‌شود احتمال دارد در جای دیگر مرگی طبیعی، تصادفی یا قتل اعلام شود. حتی در یک شهر نیز ممکن است در بین مأموران مربوطه بر سر اینکه مورد خاص مرگ مشکوکی خودکشی است یا علت دیگری موجب مرگ شده، اختلاف نظر باشد. بنابراین زمانی که مرگی را خودکشی اعلام می‌کنند، احتمال دارد که چنین نباشد و همچنین زمانی که مرگ کسی را خودکشی اعلام نمی‌کنند، معلوم نیست که واقعاً خودکشی نباشد (تیو، ۲۰۰۱).

دیگر اینکه حتی زمانی که همه مأموران و مسئولان مربوطه نرخ مشابهی از خودکشی را برای جمعیتی خاص اعلام می‌کنند، هنوز احتمال دارد که نرخ اعلام شده به دلیل اینکه نزدیکان خودکشی کننده یا قربانیان آن ممکن است شواهد و مدارک را پنهان و علل مرگ را کتمان کنند، معتبر نباشد (خانواده‌ها اغلب از ترس آبروریزی و یا مقصر محسوب شدن و مورد سرزنش قرار گرفتن، خودکشی اعضاء خود را تصادف اعلام می‌کنند). تحقیقات نشان داده است که حدود ۱۵ درصد موارد فوت بر اثر تصادف رانندگی، در واقع امر خودکشی بوده ولی تصادف اعلام شده است (مج و هاروی، ۱۹۹۹ و لستر، ۱۹۸۵).

ارتباط خودکشی و برخی متغیرهای اجتماعی

با وجود همه ضعف‌های آماری، تحقیقات و گزارش‌ها نشان می‌دهد که نرخ خودکشی بسته به عواملی چند افزایش یا کاهش پیدا می‌کند، مثلاً در جوامع غیراروپایی به طور متوسط و در مقایسه با جوامع اروپایی و صنعتی نرخ خودکشی پایین است. در بین کشورهای صنعتی هم، آنجا که نابرابری درآمد گروه‌های مختلف مردم کمتر است، نرخ خودکشی بالاتر است. به بیان دیگر نرخ خودکشی با رفاه اقتصادی و برابری درآمد ارتباط مستقیم دارد. رفاه اقتصادی و برابری درآمد افراد موجب افزایش آزادی‌های

فردی آنان و مواجهه انفرادی‌شان با بحران‌های احتمالی می‌شود. کسانی که در مقابله با بحران‌ها، عاطفی و منفعل عمل می‌کنند، در حل مسائل احتمالی نیز با دشواری بیشتری مواجه می‌شوند و بیشتر در معرض خطر خودکشی قرار می‌گیرند. از همین رو نرخ خودکشی در کشورهای فنلاند، دانمارک و بلژیک از ایالات متحده، انگلستان و استرالیا بالاتر است (تیو، ۲۰۰۱).

در گذشته و به خصوص در طول قرن نوزدهم و بخشی از قرن بیستم، آمارها نشان می‌داد که سکته شهرها بیش از روستائیان اقدام به خودکشی می‌کنند و علت آن هم ویژگی‌های زندگی شهری از جمله جمعیت ناهمگون، هنجارهای متضاد اجتماعی و شبکه‌های سریع‌التغییر زندگی شهری که موجب تضعیف پیوند افراد با دیگران می‌شود، محسوب می‌شد (گیبس، ۱۹۷۱). اما در این سال‌ها که تفاوت‌های زندگی شهری و روستایی از بین رفته و وسائل ارتباط جمعی و سایر نهادها، فرهنگ شهری را به مناطق روستائی برده‌اند، نرخ خودکشی در مناطق روستایی بالاتر از مناطق شهری است (نکری، ۱۹۹۵). به عنوان مثال بالاترین نرخ خودکشی در آمریکا به پنج ایالت روستایی‌تر این کشور یعنی نوادا، نیومکزیکو، آریزونا، کلرادو و مونتانا که تراکم جمعیت در آن‌ها کمتر است تعلق دارد و کمترین نرخ خودکشی نیز به ایالت‌های پرتراکم و شهری‌تر آن مانند ماساچوست، هاوایی، نیوجرسی و نیویورک مربوط است. جدول زیر ارقام مربوط به این ایالت‌ها را نشان می‌دهد (مرکز ملی آمار بهداشتی، ۱۹۹۳).

علت‌های عمده‌ای که برای بالا بودن نرخ خودکشی در مناطق روستایی کشور پیشرفته‌ای مانند آمریکا عنوان شده عبارتند از: (۱) فردگرایی مردم مناطق باز و گسترده روستایی که در حوادث و بحران‌های احتمالی بیشتر به خود متکی‌اند و کمتر از دیگران کمک می‌گیرند و (۲) نسبت بالاتر جمعیت سفیدپوست در این ایالات (تیو، ۲۰۰۱). این دو متغیر اصلی با افزایش نرخ خودکشی ارتباط دارند. آمار و ارقام ارائه شده نشان داده است که نرخ خودکشی مردان و زنان سفیدپوست آمریکایی در همه گروه‌های سنی همیشه بالاتر از مردان و زنان سیاه‌پوست و گاهی (مثلاً در مورد گروه‌های سنی ۵۵ تا ۶۴ سال و ۶۵ سال و بیشتر که به ترتیب برای گروه سنی ۶۵ سال و بیشتر) سه برابر بیشتر است. این آمار به ترتیب برای گروه سنی ۶۵ سال و بیشتر مرد سفیدپوست ۳۱/۴ و سیاه‌پوست ۱۱/۷ درصد، زن سفیدپوست ۶/۲ و زن سیاه‌پوست ۲/۲ در صد هزار

جمعیت گزارش شده است. میانگین نرخ خودکشی (در صد هزار نفر) نیز برای همه گروه‌های سنی مرد سفیدپوست ۲۱/۴، مرد سیاه پوست ۱۲/۵، زن سفیدپوست ۵ و زن سیاه‌پوست ۲/۱ گزارش شده است). (خلاصه آمار ایالات متحده، ۱۹۹۶). علت این تفاوت بسیار زیاد نرخ خودکشی بین سفیدپوستان و سیاه‌پوستان نیز برخورداری بیشتر سفیدپوستان از آزادی‌های فردی و فشار کمتر قوانین و مقررات اجتماعی بر آن‌هاست که هر دو مورد با افزایش نرخ خودکشی ارتباط دارند (تیو، ۲۰۰۱).

جدول شماره ۱۵: توزیع فراوانی خودکشی در ایالات شهری و روستایی آمریکا

ایالت	خودکشی در هر صد هزار نفر جمعیت	درصد روستایی	جمعیت در هر مایل مربع
نوادا	۲۹/۷۹	۱۱/۷	۳۰/۶۱
نیومکزیکو	۲۳/۲۹	۲۷/۰	۱۲/۳۹
آریزونا	۱۹/۸۳	۱۲/۵	۳۰/۶۱
کلرادو	۱۸/۴۲	۱۷/۶	۳۱/۷۱
مونتانا	۱۸/۳۹	۴۷/۵	۵/۴۷
متوسط	۲۱/۹۴	۲۳/۳	۲۲/۱۶
دی سی	۸/۷۵	۰	۸۹۴۲/۰۳
ماساچوست	۸/۵۸	۱۵/۷	۷۱۰/۸۹
هاوایی	۸/۴۷	۱۱/۰	۱۶۹/۶۸
نیوجرسی	۶/۸۵	۱۰/۶	۹۹۱/۵۲
نیویورک	۶/۶۲	۱۵/۷	۳۶۴/۶۹
متوسط	۷/۸۵	۱۰/۶	۲۲۳۵/۷۶

نرخ خودکشی در گروه‌های مذهبی نیز همچنانکه دورکیم اعلام کرده بود با میزان همبستگی اجتماعی طرفداران مذاهب مختلف ارتباط دارد. به بیان دیگر هویت ضعیف‌تر مذهبی افراد، لیبرالیسم مذهبی و فقدان همبستگی مذهبی که افزایش دهنده نرخ خودکشی

است، همه نشانگر این واقعیت‌اند که پیوند مذہبی افراد آنان را بیشتر به سوی اقدام به خودکشی هدایت می‌کند. در گروه‌های پرتستان، آن‌هایی که مانند طرفداران فرقه‌های اجتماعیون (congregationists) یا فرقه طرفدار غسل تعمید (Baptists) از هویت مذہبی ضعیف‌تری برخوردارند، بالاترین نرخ خودکشی را دارند و کمترین نرخ خودکشی به گروه طرفدار کلیسای مسیح (ع) (church of christ) تعلق دارد که محافظه کارند و هویت مذہبی قوی‌تری دارند (استک، ۱۹۸۳ و گیبس، ۱۹۷۱) همچنین به دلیل اینکه مکاتب کنفسیوس، بودا و هندوئیسم مخالفت چندانی با خودکشی ندارند، نرخ خودکشی طرفداران این مکاتب در ایالات متحده بالاتر از مسلمانان و مسیحیان است زیرا اسلام و مسیحیت خودکشی را قویاً ممنوع ساخته‌اند (تیو، ۲۰۰۱ و ابراهیم، ۱۹۹۵). بنابراین صرف‌نظر از پرتستان، کاتولیک، یهودی یا مسلمان بودن، افرادی بیشتر خودکشی می‌کنند که اسماً به این مذاهب منسوب‌اند ولی عامل به احکام نیستند (تیو، ۲۰۰۱؛ مارتین، ۱۹۸۴ و استک، ۱۹۸۳).

از جمله شواهد دیگری که نشان می‌دهد پیوندهای قوی‌تر فرد با دیگران موجب کاهش احتمال روی آوردن به خودکشی به هنگام مواجهه با مشکلات زندگی می‌شود، ارتباط بین طلاق و خودکشی است. همچنان نرخ خودکشی افراد طلاق گرفته از متأهلان بسیار بالاتر و حتی از مجردها و بیوه‌ها نیز بالاتر است و کمترین نرخ خودکشی برای متأهلان دارای فرزند (به نسبت مجردان، بیوه‌های بی‌فرزند و مطلقه‌ها) گزارش شده است (لستر، ۱۹۹۱ و مک اینتاش، ۱۹۹۱).

بنابراین به طور کلی می‌توان ادعا کرد که پیوندهای اجتماعی که از طریق ازدواج، فرزندان، اشتغال، دوستی، مشارکت در امور مذہبی و اجتماعی و سایر فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی شکل قوی‌تری می‌گیرند، نرخ خودکشی را کاهش می‌دهند و هر وقت این گونه پیوندها رو به تضعیف نهند، احتمال اقدام به خودکشی نیز افزایش می‌یابد (تیو، ۲۰۰۱؛ جیرارد، ۱۹۹۳؛ برولت و بارکی، ۱۹۸۳ و گاو و هیوز، ۱۹۸۰). مجموعه این گونه عوامل نرخ خودکشی را در بین جوانان، دانشجویان، زندانیان و به خصوص بیماران مبتلا به ایدز (نرخ خودکشی در میان مردان مبتلا به ایدز در نیویورک ۷۰۰ در یکصد هزار بیمار مبتلا به ایدز گزارش شده در حالیکه این رقم برای مردان سالم ۲۰ است (منکاسکی، ۱۹۹۵)) و کسانی که بیشتر به موسیقی‌های غم‌انگیز

گوش می‌کنند، بالاتر از بقیه گروه‌ها برده است (مرکز آمار ایالات متحده، ۱۹۹۰؛ هندین، ۱۹۹۵؛ هیز، ۱۹۹۵؛ بکرم، ۱۹۹۵؛ لستر و دانتو، ۱۹۹۳؛ و استک و گاندلیچ، ۱۹۹۲).

البته نکته مهم دیگر این است که واکنش‌های اجتماعی نسبت به خودکشی و خودکشی‌کننده نیز در افزایش یا کاهش نرخ آن در جامعه مؤثر است. جوامعی که اقدام به خودکشی را مخالف شئون انسانی، فرهنگی و مذهبی تلقی کنند، معمولاً از نرخ خودکشی پائین‌تری نسبت به دیگر جوامعی که نظر مناسب‌تری نسبت به خاتمه دادن عمدی به حیات دارند، برخوردارند. از همین رو نرخ خودکشی در جوامع اسلامی و در بین سیاه‌پوستان کمتر است. در کشورهای غربی هم در گذشته، خودکشی جرم محسوب می‌شده و برای فردی که خودکشی می‌کرده، مراسم تدفین مسیحی انجام نمی‌شده، اموال او را مصادره کرده و جسد او را در حالیکه چوبی در قلب او فرو کرده بودند دفن می‌کردند تا روح سرگردان او نتواند موجب آزار دیگران شود. اما امروزه با خودکشی کردگان و بازماندگان آن‌ها همدردی می‌شود و (به نظر برخی از صاحب‌نظران) به همین دلیل خودکشی رویدادی غیرمعمول تلقی نشده (ارلی و ایکرز، ۱۹۹۵) و البته گاهی از آن طرفداری نیز می‌شود. روز به روز بر تعداد کسانی که معتقدند مردن یا ماندن حق هر کسی است و دیگران نباید در آن دخالت کنند افزوده می‌شود. ریشه این چالش مهم البته در وضعیت بیمارانی است که دردهای کشنده و غیرقابل تحمل و غیرقابل علاج دارند یا در وضعیت بی‌هوشی طولانی مدت (کما) بسر می‌برند. عده قابل توجهی از مردم معتقدند که باید به پزشکان و خانواده‌های این گونه افراد اجازه داده شود تا با قطع وسائل و ابزاری که ادامه حیات این افراد را باعث می‌شود به بیمار کمک کنند تا بجای اینکه به زندگی بسیار دشوار خود در چنین وضعیت‌هایی ادامه دهند، محترمانه بمیرند و به درد و رنج خود خاتمه دهند. کنگره آمریکا نیز قانونی به نام «قانون حق بیمار در تعیین سرنوشت خود» تصویب کرده که بیمار می‌تواند در وصیت نامه‌ای بیمارستان را موظف کند که در صورت بوجود آمدن وضعیت‌های غیرقابل تحمل و خطرناک به حیات او خاتمه دهند. هزینه‌های رو به افزایش پزشکی و نگهداری بیماران نیز موجب افزایش طرفداران چنین رویکردی شده است. فعالیت‌های متعددی نیز در سایر نقاط جهان برای تصویب قوانین مشابه انجام شده که تاکنون نتیجه‌ای نداشته است، اما نشانگر افزایش طرفداران رویکرد اعطاء حق مردن به افراد است. در ایالت اریگان آمریکا، «قتل ترحمی»

(Euthanasia یا Mercy killing) قانوناً مجاز شده است. در منطقه شمالی استرالیا نیز چنین قانونی به تصویب رسیده، اما مجلس ملی استرالیا آن را رد کرده است. قتل ترحمی در هلند هنوز قانونی نشده اما پزشکیانی که به بیماران خود کمک می‌کنند که بمیرند، هرگز تحت تعقیب قرار نمی‌گیرند. کنگره آمریکا کمک به خودکشی را ممنوع کرده است اما بسیاری از مردم براین باورند که بالاخره دادگاه عالی آمریکا به تصویب قوانین مجاز شدن قتل ترحمی تن خواهد داد (تیو، ۲۰۰۱؛ پیر، ۱۹۹؛ کامیسار، ۱۹۹۸؛ اشتالبرگ، ۱۹۹۸؛ لاف و کردنر، ۱۹۹۸؛ میدانز، ۱۹۹۷؛ ریشتاین، ۱۹۹۷ و گیس، ۱۹۹۵).

گروه عظیم مخالفان حق مردن و قتل ترحمی نیز بر حق زنده ماندن افراد به عنوان نشانه تقدس زندگی پافشاری می‌کنند و معتقدند که خودکشی از نظر اخلاقی همان قدر ناپسنداست که دیگرکشی و این دو با هم فرقی ندارند. نکته اصلی رویکرد حق زنده ماندن، این است که کیفیت زندگی را به عنوان شاخص مرگ یا حیات عنوان کردن، خطر برپا شدن کوره‌های آدم‌سوزی نه فقط برای بیماران دارای بیماری‌های غیرقابل علاج که برای معلولان جسمی و روانی، فقرا و طرد و تحقیرشدگان جامعه نیز که زندگی آن‌ها کیفیت دلخواه و مطلوبی نداشته باشد را افزایش می‌دهد. رواج قتل‌های ترحمی و اندیشه کیفیت زندگی، زندگی این‌گونه گروه‌ها را بی‌ارزش تلقی خواهد کرد و خاتمه دادن به آن را نه فقط توجیه‌پذیر که حتی مرحمتی به آن‌ها خواهد داشت. اگر این گونه افراد بی‌ارزش تلقی شده، قانوناً هم مجبور به مردن نباشند، تحت فشارهای زیاد اجتماعی خود را سربار جامعه خواهند دانست و خود را خواهند کشت تا مرگ آن‌ها هزینه‌ها و درد و رنج‌های خانواده و جامعه را کاهش دهد (تیو، ۲۰۰۱؛ ایمانوئل، ۱۹۹۷؛ هندین، ۱۹۹۷؛ مارو، ۱۹۹۶ و شاپیرو، ۱۹۹۵).

به پیروی از رویکرد «حق زنده ماندن» افراد، از سال‌های دهه ۱۹۵۰ میلادی، در بسیاری از کشورهای پیشرفته، مراکز پیش‌گیری از خودکشی تأسیس شده است. بیش از ۲۰۰ مرکز در ایالات متحده و ۱۵۰ مرکز در انگلستان فعالیت دارند. البته شواهد حاکی از آن است که با وجود فعالیت‌های شبانه‌روزی و جدی این گونه مراکز، توفیق آن‌ها بیشتر در مورد افرادی بوده که بیشتر تهدید و حتی اقدام به خودکشی می‌کنند و در مورد کسانی که به طور جدی قصد خاتمه دادن به زندگی خود داشته‌اند، توفیقی حاصل نشده است و نتوانسته‌اند در ۲۰ سال گذشته نرخ خودکشی را کاهش دهند. صاحب‌نظران علت

اصلی این وضعیت را رویکرد غالب روان‌شناختی مشاوران این گونه مراکز می‌دانند که از عهده عوامل اجتماعی موجد انگیزه‌های قوی برای خودکشی در افراد برنمی‌آید (تیو، ۲۰۰۱، هندین، ۱۹۹۵، میلر و دیگران، ۱۹۸۴ و گریر و وینشتاین، ۱۹۷۹).

رویکرد روانکاوانه به خودکشی، افراد متمایل به خودکشی را به هر حال بیمار روانی و همین بیماری را علت خودکشی آن‌ها می‌داند. برخی از روانکاوان هم بر دیدگاه قدیمی فروید و وجود غریزه مرگ و اینکه شکستن دفاع ایگو افراد را به سمت خودکشی می‌کشاند، تأکید می‌کنند. در هر حال بیشتر روانکاوان نظرشان این است که علت خودکشی، افسردگی، اضطراب، ناامیدی و سرخوردگی شدید یا تجربه‌های تلخ دوران کودکی است. اما هیچ یک از این رویکردهای روان‌شناختی و روانکاوی توانایی تبیین اینکه چرا برخی افراد (مانند مردان و سالخوردگان) بیشتر از دیگران به خودکشی تمایل پیدا می‌کنند را نداشته‌اند. تکیه بر عوامل درونی افراد و عدم توجه به ویژگی‌های اجتماعی آن‌ها، نتوانسته است علل خودکشی را به شیوه قانع‌کننده‌ای تبیین کند. البته روایی نظریه‌های دورکیمی نیز بستگی به پایایی آمارهای رسمی مربوط به خودکشی به عنوان منبع تجربی این نظریه‌ها دارد. جامعه‌شناسان پدیدارشناس، به پایایی این گونه آمارها اعتقادی ندارند و از همین رو رویکرد متفاوتی نسبت به مسئله خودکشی دارند.

تفاوت‌های عمده رویکرد دورکیم و پیروان او با پدیدارشناسان عبارتند از:

(۱) نظریه‌های دورکیمی رویکردی سبب‌شناختی دارند و از همین رو در پی کشف علل تفاوت‌های گروهی در نرخ خودکشی‌اند، اما برای پدیدارشناسان، کشف معناهایی که خودکشی‌کنندگان را وادار به خودکشی می‌کند، اهمیت دارد.

(۲) نظریه‌های دورکیمی از دور و از طریق آمارهای رسمی انتزاعی به موضوع خودکشی افراد نگاه می‌کنند ولی پدیدارشناسان از نزدیک و از طریق تحلیل یادداشت‌های واقعی که از خودکشی‌کردگان برجای مانده، مصاحبه با اقدام‌کنندگان به خودکشی و مصاحبه با دوستان و نزدیکان و بازماندگان آن‌هایی که به حیات خود خاتمه داده‌اند به بررسی موضوع می‌پردازند (تیو، ۲۰۰۱).

برطبق نظریه معناهای خودکشانه که از جانب پدیدارشناسان مطرح شده، مردم معمولاً سه نوع معنا به خودکشی نسبت می‌دهند:

(۱) کنش‌های خودکشانه، معنا دارند و مردم نوعاً خودکشی کننده را شخص نرمالی نمی‌دانند و انگیزه‌هایی مانند افسردگی، ناامیدی یا سوء مصرف مواد مخدر را در خودکشی دخیل می‌دانند.

(۲) وضعیت اجتماعی کسی که اقدام به خودکشی کرده، از نظر مردم طبیعی نبوده و اشکال دارد و کسان دیگری مانند والدین، همسر، دوست و یا کارفرمای متوفی نیز در خودکشی او مقصر شمرده می‌شوند.

از سوی دیگر، خودکشی کنندگان نیز برای منطقی نشان دادن کار خودکشی‌شان، معناهای متنوعی را به آن نسبت می‌دهند که عبارتند از:

(۱) خودکشی راهی است برای انتقال روح از این جهان به جهان دیگر و خودکشی کننده مدعی است که با کشتن خود، زندگی پرهیاهوی این جهان را پشت سر گذاشته و به جهانی آرام و بی‌دغدغه می‌رود.

(۲) خودکشی راهی است برای تغییر نظر دیگران نسبت به خودکشی کننده. خودکشی کنندگان امیدوارند که مرگ آن‌ها توجه دیگران را جلب کند و پس از مرگ جای آن‌ها در نزد دیگران خالی باشد و نزدیکان آن‌ها دل تنگشان شده و به فکر ویژگی‌های مثبتشان بیافتند یا اگر نمردند، اقدام به خودکشی باعث جلب همدردی دیگران نسبت به آن‌ها شود.

(۳) خودکشی راهی است برای انتقام‌جویی و تسویه حساب کردن با دیگران و ایجاد احساس گناه در آن‌ها.

این معناها برای خودکشی کنندگان بار مثبت دارد و کار خودکشی را برای آن‌ها راحت‌تر و آسان‌تر می‌کند زیرا تولید این معناها پیش از خودکشی، موجب طرد معناهای منفی می‌شود که جامعه به خودکشی نسبت می‌دهد (تیو، ۲۰۰۱ و داگلس، ۱۹۶۷).

و سرانجام نظریه فرایند خودکشانه، معناهای نسبت داده شده به خودکشی از سوی مردم را ممنوعیت‌های اجتماعی علیه خودکشی می‌داند زیرا جامعه، خودکشی را نوعی کج‌رفتاری و تعرض نسبت به ارجمندی خدا داده و مقدس زندگی می‌شمارد. برطبق این رویکرد، افراد متمایل به خودکشی، باید پیش از اقدام خود، بر این ممنوعیت‌های اجتماعی غلبه و مجموعه‌ای از مفهوم‌سازی و خنثی‌سازی را تجربه کنند. مراحل مختلف این فرایند عبارتند از:

- ۱- خودکشی کننده، خود را با مشکلات غیرقابل انتظار، غیرقابل حل و غیرقابل تحمل مواجه می‌بیند.
- ۲- خودکشی کننده، این مشکلات را نه روی دادی نادر بلکه بخشی از مشکلات مسبوق به سابقه در زندگی خود می‌داند و منتظر مشکلات بیشتری نیز هست.
- ۳- خودکشی کننده، مرگ را فقط راهی به سوی حل مشکلات خود می‌داند.
- ۴- باورهای خودکشی کننده در مورد کارآمدی مرگ با افزایش گوشه‌گیری اجتماعی تقویت می‌شود (چون نمی‌تواند مشکلات خود را با دیگران در میان بگذارد).
- ۵- خودکشی کننده، با دقت در پی کشف راه‌هایی است برای غلبه بر ممنوعیت‌های اجتماعی علیه خودکشی که عمل خودکشی را به کلی غیراخلاقی می‌شمارد.
- ۶- خودکشی کننده، به علت جداشدن از دیگران، احساس آزادی می‌کند و بر این ممنوعیت‌ها غالب می‌شود.
- ۷- خودکشی کننده از طریق خنثی‌سازی خودکشی خود و اظهار اعتقاد به تقدس زندگی، در غلبه بر ممنوعیت‌های اجتماعی موفق می‌شود.
- ۸- خودکشی کننده، خود را متقاعد می‌سازد که مشکلات پیش‌روی را خود بوجود نیاورده است.
- ۹- خودکشی کننده با تعریف خودکشی به عنوان راه‌حل ضروری رفع مشکلات، احساس می‌کند که راهی و انتخابی جز خودکشی نداشته و نمی‌توانسته خودکشی نکند و از همین طریق خود را از احساس گناه و از مسئولیت خودکشی خود رها می‌سازد.
- ۱۰- خودکشی کننده، سرانجام برای اطمینان از اینکه در آخرت با مجازاتی مواجه نخواهد شد، دعا کرده و از خداوند طلب مغفرت می‌کند یا یادداشتی می‌گذارد و از بازماندگان می‌خواهد که برای او دعا کنند. و پس از آن مصممانه خود را می‌کشد (تیو، ۲۰۰۱ و جیکوبز، ۱۹۶۷).

اعتیاد به مواد مخدر

مقدمه

اعتیاد به مواد مخدر، اصطلاحی نامطلوب و هراس‌انگیز است که همه را به یاد قیافه‌های غیرمعمول و پژمرده، قدهای خمیده، سرهای فروافکنده، چشمانی به گودی نشسته و حیثیت‌هایی به باد رفته می‌اندازد. اعتیاد، هم یادآور قیافه معتاد است که ظالم‌ترین ضعیف دنیاست و هم یادآور قاچاقچیان و سوداگرانی بی رحم و خطرناک که جان، مال و ناموس بسیاری را به باد فنا داده‌اند.

اعتیاد به مواد مخدر همه ساله ده‌ها هزار قربانی از مردم جهان می‌گیرد، صدها میلیارد دلار هزینه بر آن‌ها تحمیل می‌کند و خسارات عظیم غیر قابل اندازه‌گیری به افراد، خانواده‌ها و کل جامعه جهانی وارد می‌آورد. در ایران به علت قرار گرفتن بر سر راه ترانزیت مواد از افغانستان به سایر کشورهای دنیا و سایر علل مربوطه، سهم نابرابری از خسارات مواد مخدر به مردم می‌رسد، سالیانه میلیاردها تومان هزینه مبارزه با قاچاقچیان، خرده‌فروشان داخلی و همچنین مداوای معتادان و حمایت از خانواده‌های درگیر با مواد مخدر می‌شود و براساس آمار ارائه شده از طرف مقامات مسئول، بیش از دو میلیون نفر معتاد و قربانی مواد مخدر شده و خانواده‌های بسیاری از آنان نیز متلاشی شده‌اند.

مواد و انواع کلی آن

مواد به هر چیزی جز غذا گفته می‌شود که وقتی مصرف و وارد جریان خون شود، ساختار یا کارکرد ارگانیسم زنده را تغییر دهد. جامعه‌شناسی، واژه مواد را در مورد

موادّی شیمیایی بکار می‌برند که ۱) تأثیر مستقیم بر کارکرد جسمی، روانی و فکری مصرف‌کننده داشته، ۲) قابلیت مورد سوء مصرف قرار گرفتن داشته و ۳) پیامدهای نامطلوب برای فرد و جامعه داشته باشد (مونی و دیگران، ۱۹۹۷، ۶۴).

اعتیاد به موادّ مخدر به معنی خوگرفتن و عادت کردن به موادّ است، بطوریکه عدم دسترسی به آن موادّ، موجب بروز علائم محرومیت شود. معتاد به موادّ مخدر کسی است که: ۱) جبراً و بدون اختیار به استعمال موادّ دست می‌زند، ۲) به موادّ مخدر وابستگی جسمی و روانی پیدا کرده و چون خود را به آن نیازمند می‌بیند، مجبور است آن را مصرف کند، ۳) مجبور است به علت حالت مصونیت و تحملی که در جسم و روان او نسبت به مادهّ مخدر ایجاد می‌شود، مرتباً مقدار مصرف خود و دفعات آن را افزایش دهد و ۴) از همین رو، مرتباً جسم و روان خود را مسموم و مسموم‌تر می‌کند و روز به روز و بلکه ساعت به ساعت به این موادّ کشنده و نابود کننده نیازمندتر و نسبت به آن بی‌اختیارتر و وابسته‌تر می‌شود (صدیق سروستانی، ۱۳۷۷، ۲۲۶ و ۲۲۷).

موادّ مخدر را می‌توان بر طبق اثراتی که بر سیستم عصب مرکزی - مغز و سلسله اعصاب - افراد مصرف‌کننده می‌گذارند، به سه دسته عمده تقسیم کرد:

۱) محرک‌ها (بالا برنده‌ها) (Stimulators = uppers): مانند کوکائین، کرک، کافئین، نیکوتین و آمفتامین‌ها. این گونه موادّ فعالیت‌های سیستم عصب مرکزی مصرف‌کننده را تحریک و بطور موقت موجب هوشیاری و هیجان و فرونشاندن خستگی او می‌شوند. اما مصرف دراز مدت این موادّ قوی‌ترین تأثیرات فرسایشی را بر بدن مصرف‌کننده دارد.

۲) کند کننده‌ها (پائین برنده‌ها) (Depressants = downers): مانند الکل، موادّ افیونی (تریاک، هروئین، مرفین و آسپیرین) و باریتورات‌ها. به خلاف محرک‌ها، موادّ کندکننده، موجب کاهش فعالیت سیستم عصبی (از طریق تأثیر بر هیپوتالاموس مغز) می‌شوند و از همین رو عضلات را شل کرده، اضطراب را از بین برده و درد را تسکین می‌دهند. اختلال تنفسی ناشی از زیاده روی در مصرف این موادّ یا مصرف ترکیبی از آن‌ها با خطر مرگ مصرف‌کننده همراه است. به همین دلیل، در صورت مشاهده کسی که در مصرف این موادّ زیاده روی کرده و با مشکل مواجه شده باید بلافاصله او را به بیمارستان رساند.

۳) توهم‌زاها (Hallucinogens = Psychedelics): مانند ال اس دی (LSD) و اکستسی (MDMA=ecstasy). توهم‌زاها، سیستم عصبی را مختل کرده و درک مصرف‌کننده را از واقعیت منحرف و غیرعادی می‌کنند (تیو، ۲۰۰۱، ۲۶۹). مصرف درازمدت این مواد باعث اختلال فکری مصرف‌کننده می‌شود.

هر یک از انواع مواد مخدر را می‌توان تنها جزء یکی از این سه دسته دانست، جز ماری‌جوانا که به تنهایی، مصرف‌کننده را تحت هر سه نوع تأثیر ذکر شده قرار می‌دهد. از همین‌رو، برخی آن را محرک، بعضی آن را کندکننده و عده‌ای نیز آن را توهم‌زا خوانده‌اند (گود، ۱۹۹۹). البته در دسته بندی دیگری می‌توان مواد را به گروه‌های زیر تقسیم کرد: ۱) مواد مخدر خواب‌آور یا افیونی مانند تریاک، هروئین، مرفین و کودئین. ۲) مواد مخدر توهم‌زا مانند حشیش، ماری‌جوانا و ال اس دی. ۳) مواد تحریک‌زا مانند آمفتامین و کوکائین. ۴) مواد آرام بخش مانند الکل، توتون، قهوه و باربیتورات‌ها.

میزان تأثیر هر یک از مواد مخدر بر مصرف‌کننده، تحت تأثیر عوامل متعدد زیر، کاهش یا افزایش می‌یابد: ۱) میزان مصرف (دوز) مواد: هر چه دوز مصرفی بیشتر باشد، تأثیر مواد بر مصرف‌کننده قوی‌تر خواهد بود، ۲) خلوص مواد: هر چه میزان مواد روان‌گردان (Psychoactive) داخل مواد مصرفی بیشتر باشد، آسان‌تر تحریک می‌کند، ۳) به هم‌آمیختن مواد: ترکیب انواع مواد مخدر و مصرف آن - مانند تزریق ترکیبی از هروئین و کوکائین - اثر قوی‌تری بر مصرف‌کننده دارد که چندین برابر تأثیر جداگانه هر یک از آن‌هاست، ۴) شیوه مصرف مواد: تزریق درون وریدی که مواد را مستقیماً وارد جریان خون می‌کند، تأثیر بسیار قوی‌تری از تزریق درون عضله‌ای دارد و ۵) عادت به مواد: تأثیر مواد بر کسانی که گهگاه مصرف می‌کنند، بسیار قوی‌تر از آن‌هایی است که بطور مستمر و برای مدتی طولانی مصرف می‌کنند (گود، ۱۹۹۹).

سیگار و توتون

به خلاف آنچه بیشتر مردم فکر می‌کنند، خطر و زیان مصرف مواد مجاز، بسیار بیش از مواد غیر مجاز است. درکشور ما، سالیانه معادل ده‌ها میلیارد ریال توسط سیگاری‌ها دود می‌شود. در آمریکا که آمارهای دقیق‌تری وجود دارد، گزارش شده که حدود ۵۵

میلیون نفر بطور مرتب سیگار می‌کشند، اما مصرف کنندگان سایر مواد مخدر ۵/۵ میلیون نفرند. صدها میلیون نفر هم در سراسر جهان مصرف کننده موقتی یا دائمی مواد مخدر مجاز مانند مسکن‌ها، محرک‌ها، و آرام بخش‌ها هستند. تحقیقات نشان داده که مواد مخدر مجاز مثل سیگار موجب مرگ و میرها و بیماری‌های بیشتر می‌شود تا مواد مخدر غیرمجاز. در آمریکا، سالیانه بیش از ۴۳۰ هزار نفر از مصرف سیگار جان خود را از دست می‌دهند، اما فقط ۵ تا ۱۰ هزار نفر از سوء مصرف مواد مخدر غیرمجاز می‌میرند (فالکو، ۱۹۹۲). در ایران نیز طبق اعلام وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، مصرف سیگار، سالیانه بیش از ۳۵ هزار کشته از مردم می‌گیرد (سیمای جمهوری اسلامی ایران، شبکه اول، ۱۳۸۳/۲/۵).

با وجود آنکه مشخص شده که نیکوتین، یک ماده روان گردان اعتیاد آور است و مصرف تنباکو توسط نهادهای بهداشتی جهانی جزء گروه اول مواد سرطان زا (Carcinogen) به شمار می‌رود و در سال ۱۹۶۴ رسماً اعلام شده که کشیدن سیگار، علت اصلی سرطان ریه است (کوپر، ۱۹۹۸، و سالام، ۱۹۹۸) و گزارشات مختلفی در مورد زیان‌های متعدد و شدید بهداشتی دخانیات منتشر و در نتیجه قوانین متعددی در برخی کشورها مبنی بر ممنوعیت استعمال دخانیات در محل کار و مکان‌های عمومی، ممنوعیت تبلیغ سیگار در رادیو و تلویزیون و همچنین برای درج هشدارهای بهداشتی روی پاکت‌های سیگار به تصویب رسیده، ولی همچنان درآمد تجارت قانونی سیگار تنها در آمریکا سالیانه بیش از ۴۸ میلیارد دلار است (مونی و دیگران، ۱۹۹۷، ۷۲).

جز تولید کنندگان سیگار که مستقیماً از منافع فروش آن بهره‌مند می‌شوند، گروه‌های دیگری نیز مستقیم یا غیرمستقیم به طور قانونی یا غیرقانونی از تجارت جهانی سیگار سود می‌برند، از جمله گروه‌های مافیایی و کارگزاران بازار سیاه و قاچاق سیگار در کشورهای مختلف، شرکت‌های بیمه، هتل‌ها، رستوران‌ها، نویسندگان، پزشکان، ترابیس‌ها، داروسازان و داروخانه‌ها و دست اندرکاران خواب مصنوعی (هیپنوتیسم) و... البته در مقابل، مشخص گردیده است که کشیدن هر نخ سیگار ۱۰ دقیقه از عمر فرد سیگاری را کاهش می‌دهد و یک فرد ۳۵ ساله سیگاری که در روز یک پاکت سیگار می‌کشد نسبت به ۳۵ ساله دیگری که سیگار نمی‌کشد، ۵ سال کمتر عمر می‌کند.

حداقل ۲۶ درصد مردم آمریکا مشتری دائمی صنایع دخانیات اند و نکته مهمتر اینکه مصرف سیگار در دهه ۱۹۹۰ در بین جوانان زیر بیست سال به سرعت افزایش یافته به حدی که بیش از یک سوم دانش‌آموزان دبیرستانی، سیگار می‌کشند و رقم دانش‌آموزانی که در تحقیقات اظهار داشته‌اند در یکماه پیش از روز تحقیق، حداقل یکبار سیگار کشیده‌اند از ۳۰ درصد در سال ۱۹۹۱ به ۴۰ درصد در سال ۱۹۹۷ رسیده است (مرکز کنترل امراض، ۱۹۹۸). این رقم برای گروه سنی ۱۲ تا ۱۷ ساله‌ها که بیش از ۴ میلیون نفرند، ۱۹ درصد و برای گروه سنی ۱۸ تا ۲۵ ساله‌ها ۳۵ درصد بوده است. با همه احوال و با وجود خطرات مهمی که سیگار کشیدن برای سلامت افراد و جامعه دارد، بسیاری از مردم سیگار می‌کشند و درصد قابل توجهی از آن‌ها به سیگار کشیدن معتاد می‌شوند. عده زیادی از مردم، معتادان به مواد مخدر و محققان، سیگار کشیدن را مقدمه و دروازه ورود به اعتیاد به مواد مخدر می‌دانند.

البته در مقابل، نهضتی جهانی نیز علیه سیگار شروع شده و به طور فزاینده‌ای رو به گسترش است و امروزه سیگاری‌ها را معتادان به مواد مخدر و آلوده‌کنندگان هوا و ایجادکنندگان خطر آتش‌سوزی می‌دانند (مارکل و ترویر، ۱۹۹۰، ۹۲).

همین گروه‌ها، بر علیه زیان‌های مصرف سیگار برای سلامت انسان از جمله سرطان ریه، بیماری قلبی، سکته مغزی، سقط جنین خود بخود، زایمان زودرس و مرگ و میر نوزادان، به وسایل متعدد تبلیغ می‌کنند و علاوه بر فشاری که بر دستگاه‌های مقننه برای تصویب قوانین ضد تولید، عرضه و مصرف سیگار وارد می‌کنند، باعث کاهش مصرف آن نیز شده‌اند. در آمریکا، سالیانه میلیون‌ها نفر سیگار را ترک می‌کنند به طوری که درصد سیگاری‌های بالای ۱۸ سال از سال ۱۹۶۵ تا ۱۹۹۲ از ۴۲ درصد به ۲۱ درصد کاهش یافته‌است (اسکاو، ۱۹۹۵).

البته شرکت‌های تولید کننده نیز در پاسخ به این فعالیت‌ها، سازمان‌های فعال «حق سیگار کشیدن» را تأسیس کرده‌اند و مهمتر از آن، تلاش‌های بازاریابی خود را بر اقلیت‌های نژادی، قومی و مذهبی و بر جوامع در حال توسعه متمرکز ساخته‌اند.

الکل

الکل از جمله پرمصرف‌ترین مواد مخدر در سراسر جهان محسوب می‌شود. اگر چه بیشتر مصرف‌کنندگان در خدمت‌عادی استفاده کرده و از پیامدهای زیان‌آور کمتری بهره‌مند می‌شوند، اما درصد کسانی که الکی شده و به لحاظ روانی و جسمی به الکل معتاد می‌شوند و هزینه‌های زیان‌بار فراوان جسمی، اقتصادی، روانی و شخصی آن را می‌پردازند، نیز زیاد است.

آمار نشان می‌دهد که در سال ۱۹۹۴، ۶/۲ درصد از افراد ۱۲ سال و بالاتر آمریکاییان یعنی رقمی حدود ۱۳ میلیون نفر، الکی به شمار می‌آیند که روزانه ۵ نوبت و در هفته حداقل ۵ روز از مشروب استفاده می‌کنند و بیشترین افراد این گروه از مصرف‌کنندگان الکی در گروه سنی ۱۸ تا ۲۱ سال قرار دارند (مونی و دیگران، ۱۹۹۷، ۷۲). پیمایش ملی خانوادگی سال ۱۹۹۴ توسط وزارت بهداشت و خدمات انسانی آمریکا نیز نشان می‌دهد که ۵۴ درصد افراد ۱۲ سال به بالا در این کشور مصرف‌کننده جاری الکل بوده‌اند (مصرف‌کننده جاری کسی است که در یک ماه پیش از روز تحقیق، دست کم یک بار الکل مصرف کرده باشد). این رقم بر طبق گزارش مرکز آمار آمریکا (Bureau of the Census) در سال ۱۹۹۴، برای گروه سنی ۱۸ تا ۲۵ سال، ۵۹/۳ درصد بوده است (خلاصه آماری ایالات متحده، ۱۹۹۵) و در سال ۲۰۰۰، ۱۴ درصد جمعیت آمریکایی رسماً الکی بوده‌اند (کاکرام، ۲۰۰۰). الکیسم یکی از مشکلات اساسی بهداشتی در آمریکا؛ بعد از بیماری‌های قلبی و سرطان است و رانندگی در حال مستی علت شماره یک مرگ جوانان ۱۶ تا ۲۴ سال محسوب می‌شود. هزینه‌های اقتصادی و خسارات مربوط به مشروبات الکی در آمریکا سالیانه از ۹۰ میلیارد دلار در انواع کاهش تولید، بیماری و تصادف رانندگی تجاوز می‌کند (بریک، ۱۹۹۴ و هین و پیتمن، ۱۹۹۳). گزارش شده است که همه ماهه حدود ۳۰ درصد از دانش‌آموزان دبیرستان‌های آمریکایی به علت مصرف الکل دچار مسمومیت می‌شوند (وزارت بهداشت و خدمات انسانی ایالات متحده، ۲۰۰۱).

بر طبق آماری که در مجله نیوزویک (ژانویه ۱۹۹۶، ص ۵۴) منتشر شده، رتبه کشورهای مصرف‌کننده الکل در موارد سه‌گانه: (۱) مشروب، (۲) آبجو و (۳) شراب در جهان به شرح جدول زیر بوده است.

جدول ۱۶: مصرف الکل در جهان

کشور	رتبه مصرف سرانه الکل		
	مشروب	آبجو	شراب
روسیه	۱	۱۰	۷
فرانسه	۲	۸	۱
ژاپن	۳	۶	۹
آمریکا	۴	۴	۶
سوئیس	۵	۵	۳
انگلستان	۶	۳	۵
استرالیا	۷	۲	۴
جمهوری چک	۸	۱	۸
ایتالیا	۹	۹	۲
مکزیک	۱۰	۷	۱۰

اثرات سوء مصرف الکل

الکل به خلاف تصورات شایع جزء محرک‌ها نیست و کند کننده است. الکل را به دلیل اثراتی که بر فعالیت‌های روانی و جسمی افراد دارد جزء مواد مخدر محسوب می‌کنند. به گروه آرام بخش‌ها و خواب آورها متعلق است چون فعالیت‌های بدن و مغز را کند می‌کند و مهارت ذهنی - حرکتی فرد الکلی را به شدت کاهش می‌دهد. الکل می‌تواند تعادل حرکتی افراد را مختل سازد، بر قوه تشخیص افراد از زمان و فاصله و بر چگونگی انجام کارهای محوله به افراد تأثیرات منفی داشته باشد و همه این تأثیرات غیراختیاری و بدون اراده فرد الکلی صورت می‌گیرد (مک اندرو و اگرتون، ۱۹۶۹).

مهمترین تأثیر الکل، زیانی است که به جگر وارد می‌کند. مصرف مداوم الکل (که خود به خود با سوء تغذیه نیز همراه بود) سلول‌های جگر را نابود می‌کند و موجب

انباشته شدن چربی در آن می‌شود که همین مسئله علت اصلی بیماری‌های جدی، ناتوانی جنسی و مرگ‌های زودرس در بین افراد الکلی است. عوارض فوق با توقف مصرف الکل در ۶۰ درصد مواقع و پس از ۵ سال از بین رفته، اما ناتوانی جنسی باقی خواهد ماند (اندرسن و بلک، ۱۹۹۱).

مصرف زیاد الکل به دلیل ایجاد گرفتگی در رگ‌های داخل قلب و تضعیف عضلات آن موجب بیماری‌های قلبی و سکتة نیز می‌شود و همچنین باعث اختلال فعالیت رگ‌های خونی در مغز خواهد شد. البته اگر مصرف الکل با مصرف زیاد سیگار همراه شود، باعث ابتلای مصرف کننده به سرطان دهان، حلق و سایر نقاط بدن که بیشتر در معرض الکل قرار می‌گیرند نیز خواهد شد. سایر تأثیرات سوء مصرف الکل عبارتند از بیماری‌های عضلانی، اختلال در حافظه و یادگیری، پیری زودرس، سندرم جنین الکلی که موجب اختلال در قد و وزن نوزاد و انواع مشکلات در بدو تولد نوزاد خواهد شد (تیو، ۲۰۰۱ و استارک، ۱۹۸۷).

اثرات اجتماعی مصرف الکل عبارتند از تصادفات رانندگی که علت شماره یک مرگ جوانان در آمریکا است. بر طبق آمار موجود، بیش از نیمی از مرگ و میرها و زخمی شدن‌ها در تصادفات رانندگی، به نحوی به مصرف زیاد الکل توسط افراد مربوط می‌شود. پیامد دیگر مصرف الکل، نرخ بالای ارتکاب جرایم در بین این گروه از افراد است. جرائمی مانند مستی در ملاء عام، رانندگی در حال مستی، بروز رفتارهای خلاف اخلاق، ولگردی و تخلف از سایر مقررات که برخورد با همه آن‌ها سالیانه خسارت هنگفتی را بر دستگاه‌های کنترل اجتماعی تحمیل می‌کند. علاوه بر همه این خسارات، الکل نقش مهمی را نیز در ارتکاب جرائم جدی‌تر مانند آدم کشی، ایراد ضرب و جرح و تجاوز به عنف، ایفا می‌کند. در آمریکا ۴۲ درصد جرائم همراه با خشونت، به الکل مربوط می‌شود. جدول زیر معرف آماری است که در این مورد از طرف وزارت دادگستری آمریکا منتشر شده است (وزارت دادگستری، اداره آمار، ۱۹۹۹).

جدول ۱۷: نسبت زندانیان ایالتی که تحت تأثیر الکل مرتکب جرم شده‌اند

قتل غیر عمد	۵۲ درصد
قتل عمد	۴۵ درصد
ضرب و جرح	۴۵ درصد
تجاوز جنسی	۴۰ درصد
کل جرایم خشونت‌ی	۴۲ درصد

الکلیسم چیست؟

الکلیسم، مصرف غیرارادی الکل است که موجب وارد شدن زیان به فرد مصرف کننده و دیگران شود (گودوین، ۱۹۹۱). به بیان دیگر الکلی کسی است که الکل زیاد مصرف کند و وابستگی او به الکل به حدی رسیده باشد که موجب اختلال در: سلامت جسمی و روانی او، ارتباط او با دیگران و کاربرد متعادل اجتماعی و اقتصادی او شود (سازمان بهداشت جهانی، ۱۹۵۲ و کالان، ۱۹۷۰). بنابراین الکلیسم با مشکلات زیر همراه است:

- (۱) مصرف زیاد الکل در یک مقطع زمانی
- (۲) اعتیاد روانی، اشتیاق غیر قابل کنترل برای مصرف الکل
- (۳) اعتیاد جسمی، احساس ناراحتی و درد جسمی در صورت توقف مصرف الکل
- (۴) مشکلات مربوط به الکل مانند طلاق، تصادف اتومبیل و ناتوانی در انجام کارهای محوله به علت مصرف غیرقابل کنترل الکل

البته بر سر تعریف الکلیسم توافق چندانی وجود ندارد. برخی آن را نوعی بیماری تلقی می‌کنند. بعضی آن را اختلال آشامیدنی (نوشیدنی) می‌گویند زیرا آن را نوعی اختلال رفتار بشمار می‌آورند. گروهی هم آن را الکلیسم می‌نامند به معنی نوشیدن مزمن که از اختلال نوشیدن جدی‌تر است. اما چه الکلیسم، اختلال نوشیدنی، نوشیدن مزمن، سوء مصرف و یا نوشیدن غیرقابل کنترل و یا هر اسم و عنوان دیگری به آن اطلاق شود، بهر حال واجد چهار نوع مشکلات فوق خواهد بود (تیو، ۲۰۰۱، ۳۱۱).

ماری جوانا و حشیش

آمریکائیان بیشترین مصرف کنندگان ماری جوانا هستند به حدی که در سال ۱۹۹۴، حدود چهار پنجم (۸۰ درصد) سوء مصرف کنندگان مواد مخدر، کسانی بوده‌اند که ماری جوانا یا حشیش مصرف می‌کرده‌اند (مونی، ۱۹۹۷، ۷۴). این عده ۴/۸ درصد جمعیت ۱۲ سال به بالا آمریکایی بوده و جمعاً ۱۰ میلیون نفر می‌شده‌اند (وزارت بهداشت و خدمات انسانی آمریکا، ۱۹۹۵).

ماری جوانا از بوته شاهدانه گرفته می‌شود. کله این گیاه شیره چسبنده‌ای دارد که محتوی مواد روان گردان است. بخشی از این شیره روان گردان به سمت پائین گیاه می‌آید و آن را می‌پوشاند. آنچه معمولاً بنام «گرس»، «وید»، «پات» یا «دوپ» خرید و فروش می‌شود، از کل گیاه گرفته شده، اما اگر فقط کله گیاه را بردارند «حشیش» خوانده می‌شود که از نظر قدرت روان گردانی بسیار قوی‌تر از ماری جوانا است. ماری جوانا و حشیش، هر دو را می‌توان خورد یا نوشید، اما معمولاً آن را به صورت سیگار می‌کشند. بوته شاهدانه در همه مناطق جهان رشد می‌کند اما مرغوب‌ترین انواع آن در آمریکا، مکزیک، جامائیکا و تایلند به دست می‌آید. ماده فعال ماری جوانا و حشیش THC است که برحسب مقدار مصرف می‌تواند آرام بخش یا توهم زا باشد. در سراسر جهان بین ۲۰۰ تا ۲۵۰ میلیون نفر مصرف‌کننده ماری جوانا و حشیش وجود دارد که عمدتاً ساکن آفریقا و آسیایند (مونی، ۱۹۹۷، ۷۴). البته سابقه مصرف ماری جوانا و حشیش به هزاره سوم پیش از میلاد در چین و پس از آن هندوستان، خاور میانه و اروپا می‌رسد.

تحقیقات دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ نشان داده‌اند که ماری جوانا و حشیش به مغز و شش آسیب می‌رسانند و موجب پیری زودرس می‌شوند، مقاومت بدن را در مقابل

بیماری‌های عفونی و سرطان کاهش می‌دهند، موجب درد شدید در ناحیه سینه می‌شوند، اختلالات تنفسی مانند برانشیت و آسم ایجاد می‌کنند، باعث سرطانی شدن سلول‌های ریه می‌شوند، احتمال ضعف قوای جنسی و عقیم شدن را افزایش می‌دهند و سبب بروز اختلالات مادرزادی و بیماری‌های ارثی در فرزندان مصرف‌کننده‌گان می‌شوند.

مصرف طولانی و زیاد ماری جوانا و حشیش موجب اعتیاد جسمی و قطع مصرف آن باعث بروز علائم محرومیت به صورت سرگیجه، ناآرامی و بی‌اشتهایی در مصرف‌کننده خواهد شد.

ماری جوانا و حشیش به لحاظ روانی نیز اعتیاد آورند و در صورت مصرف زیاد، همان مشکلات الکلی یعنی اختلال در قوه تشخیص، تضعیف حافظه و اختلال در کارکردهای روانی - حرکتی را ایجاد می‌کنند (موری، ۱۹۸۶ و یساویچ و دیگران، ۱۹۸۵). البته ماری جوانا و حشیش توسط پزشکان به عنوان داروی آرام بخش برای بیمارانی که دردهای شدید ناشی از ایدز، سرطان و امثال آن‌ها دارند نیز تجویز می‌شود (کولی، ۱۹۹۷ و کنانت، ۱۹۹۷).

ماری جوانا و حشیش را دروازه ورود به مواد مخدّری چون کوکائین و هروئین می‌دانند. نکته مهم‌تر این است که آلودگی فرد به یکی از مواد، به آلودگی او به سایر مواد نیز می‌انجامد. در واقع، بیشتر مصرف‌کنندگان مواد مخدّر، مصرف‌کنندگان ترکیبی از چند مواد مختلف اند که متداول‌ترین آن‌ها ترکیبی از الکل، توتون و ماری جوانا و حشیش با سایر مواد مخدّر است. مصرف ماری جوانا و حشیش در بین جوانان ۱۲ تا ۱۷ ساله آمریکایی در دهه ۱۹۹۰ رو به افزایش گذاشته و در سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۴ مصرف‌کنندگان این گروه سنی به ترتیب ۴ درصد، ۴/۹ درصد و ۷/۳ درصد گزارش شده‌اند (وزارت بهداشت و خدمات انسانی آمریکا، ۱۹۹۵).

تریاک

تریاک از شیر غرّز بوته‌ای بنام خشخاش تهیه می‌شود و ماده‌ای خمیری و قهوه‌ای رنگ است و در ایران مصرف‌کنندگان بسیار داشته و دارد. تریاک در ابتدای مصرف شخصی، مسکن است و اثر ضد ترس و ضد افسردگی دارد و مصرف‌کننده احساس شادی و اعتماد به نفس و قدرت می‌کند. اما مصرف دراز مدت تریاک اثرات معکوس دارد

و در مصرف‌کننده، احساس افسردگی، ترس و درد بیشتر ایجاد می‌کند. تریاک را از قدیم برای مصارف پزشکی و در خانواده‌ها به صورت خوددرمانی برای تسکین درد استفاده کرده‌اند. تریاک اثرمسموم‌کننده هم دارد و از همین رو برخی افراد با مصرف مقداری از آن دست به خودکشی می‌زنند. از اثرات مصرف دراز مدت تریاک به: سستی عضلات، ضعف اراده، کم اشتها، بی‌بوست، مشکلات ریوی و کبدی و همچنین ضایعات مغزی اشاره شده است. نوزادان مادران تریاکی با احتمال زیادتری نارس، کم وزن، معتاد و معلول خواهند شد.

معمولاً تریاک را با ابراری بنام وافور می‌کشند و برخی نیز آن را می‌خورند. بعد از مصرف تریاک با وافور، ماده‌ای براق به رنگ قهوه‌ای تیره از آن برجای می‌ماند که «سوخته» نام دارد. شیر تریاک را نیز از همین سوخته‌های باقی مانده، تهیه می‌کنند. سوخته و شیر، هر دو از مواد مخدر محسوب و مصرف می‌شوند. شیر تریاک از تریاک و سوخته خطرناکتر است. بیشتر معتادان ایرانی به یکی از این سه ماده اعتیاد دارند.

سابقه تریاک در ایران

سابقه مصرف تریاک در ایران به دوران محمد بن زکریای رازی در قرن سوم هجری برمی‌گردد که وی برای بیماران خود، استعمال تریاک را تجویز می‌کرده است. اما مسئله اعتیاد به تریاک از عصر صفویه مطرح شده که مقارن با فعالیت کمپانی انگلیسی هند شرقی در تولید و توزیع مواد مخدر است. اعتیاد از همین دوره در ایران مانند چین و هندوستان رایج گردید. در سال ۱۲۸۹، قانون «تحدید تریاک» در دوره دوم مجلس شورای ملی به تصویب رسید و بر طبق آن محدودیت‌هایی برای مصرف تریاک وضع شد. در سال ۱۳۳۴ با تصویب قانون «منع کشت خشخاش و استعمال تریاک» محدودیت‌های مصرف تریاک جدی‌تر و در سال‌های ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸، مجازات اعدام و مصادره اموال نیز برای قاچاقچیان تریاک در نظر گرفته شد. اما در سال ۱۳۴۸ و به دنبال تصویب قانون «اجازه کشت مجدد خشخاش و صدور تریاک» (مصوب سال ۱۳۴۷) و با کوپنی شدن تریاک برای مصرف معتادان و بیماران و برپاشدن لابراتوارهای زیرزمینی هروئین سازی در داخل کشور مصرف تریاک، شیر و هروئین اشاعه

بیشتری یافت و اعتیاد به مواد افیونی، در ایران که تا پیش از آن «پیرگزین» بود به خصوص در مورد هروئین «جوان گزین» شد. در سال ۱۳۵۸ و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ۳۳ هزار هکتار اراضی زیر کشت خشخاش معدوم و تولید تریاک و هروئین داخلی پایان یافت. البته قرار گرفتن ایران بر سر راه ترانزیت مواد مخدر از افغانستان و پاکستان به سایر نقاط جهان، امروزه تعداد مصرف‌کنندگان معتاد و تفتنی مواد مخدر در ایران را به بیش از دو میلیون نفر رسانده است (ستاد مبارزه با مواد مخدر، ۱۳۸۲). از این تعداد، متجاوز از یک میلیون و دویست هزار نفر معتادند و بقیه به صورت تفتنی از مواد مخدر استفاده می‌کنند. نکته مهم‌تر اینکه بیش از ۵۰ درصد از زندانیان امروز کشور نیز به نحوی مستقیم یا غیر مستقیم در ارتباط با خرید، فروش و مصرف مواد مخدر دستگیر و زندانی شده‌اند.

مرفین

مرفین مستقیماً از تریاک گرفته می‌شود. از هر ۱۰ واحد تریاک، یک واحد مرفین خالص بدست می‌آید که رنگ قهوه‌ای روشن دارد. علاوه بر نوع پودری آن، به صورت قرص، کپسول و آمپول هم ساخته می‌شود و مصرف قانونی دارویی بسیار زیادی دارد. مصرف غیر مجاز آن اعتیاد آور و موجب کاهش فشار خون، خماری دایم، ضعف بینایی و جنون خواهد شد.

هروئین

هروئین، برای اولین بار در سال ۱۸۹۸ میلادی از مرفین که خود در سال ۱۸۰۳ برای اولین بار از تریاک گرفته شده بود، بدست آمد. مرفین و هروئین هر دو از مواد کندکننده و مسکن (Analgesics) محسوب و به همین منظور مصرف می‌شوند. هروئین بیشتر از مثلث طلایی (Golden Triangle) در آسیای جنوب شرقی (برمه، لائوس و تایلند) و هلال طلایی (Golden Crescent) در جنوب آسیا (پاکستان و افغانستان) و کشورهای مکزیک و کلمبیا، تولید و به سایر کشورها منتقل می‌شود.

هروئین را می‌شود دود کرد، از طریق بینی استنشام کرد، از راه دهان خورد و به زیر پوست، عضله و یا داخل رگ تزریق کرد. تزریق وریدی هروئین سریع‌ترین و

قوی‌ترین اثر را دارد، اما ترس از آلودگی به ایدز، بیشتر کسانی را که آگاهی دارند به سوی دود کردن یا استنشام مواد سوق داده است.

هروئین مانند مرفین به لحاظ جسمی و روانی اعتیاد آور است. قطع مصرف هروئین حتی برای یک روز به سرعت علائم محرومیت را به صورت عرق کردن زیاد، آب ریزش بینی و چشم، سرگیجه، اسهال، لرز و گرفتگی عضلات ظاهر می‌کند.

اعتیاد به هروئین عوارض خطرناک متعددی دارد که برخی از آن‌ها عبارتند از خواب‌آلودگی، افت ضربان قلب، اختلالات قلبی، عروقی، کبدی و تنفسی، از دست دادن تعادل جسمی و روانی. استفاده معتادان هروئین از سرنگ مشترک در تزریق مواد نیز یکی از عوارض اصلی ابتلاء به ایدز است.

معتاد برای رهایی از این وضعیت، ناچار به مصرف مواد ادامه می‌دهد و هرگز قادر نیست به اندازه زمان پیش از اعتیاد، از آن لذت ببرد (چیس، ۱۹۹۶).

معتاد فقیر در تهیه پول برای خرید مکرر مواد، به سرقت، فحشاء و سایر کج رفتاری‌ها و جرایم روی می‌آورد و زمانی که پول کافی برای تهیه مواد گیر نیاورد به لحاظ جسمی و روانی به شدت تحت فشار قرار می‌گیرد. در چنین وضعیتی، هیچ راهی نیز وجود ندارد که نوع مواد و درجه خلوص آن را تشخیص دهد و چنانچه موادی که بالاخره به دست می‌آورد (که ممکن است از یک تا ۹۹ درصد هروئین داشته باشد) درصد خلوص چند برابر دفعات پیش داشته باشد، منجر به مرگ او خواهد شد (اسمالو، ۱۹۹۳).

کوکائین و کرک

کوکائین پودر سفید رنگی است که به کوک (Coke)، برف (Snow)، توت (Toot) و «پودر سفید» نیز شهرت دارد از برگ‌های گیاه کوکا که عمدتاً در کوه‌های پرو و بولیوی کاشته می‌شود، بدست می‌آید. البته برگ‌های کوکا در کشور کلمبیا به کوکائین تبدیل و به سایر نقاط جهان قاچاق می‌شود (رن، ۱۹۹۷).

کوکائین، پیش از آنکه در آغاز قرن بیستم غیرقانونی اعلام و قاچاق شود، عموماً برای بی‌هوشی‌های موضعی و برخی اختلالات دیگر از جمله درمان تب یونجه مصرف می‌شده و سابقه‌ای طولانی داشته است. زیگموند فروید بنیانگذار روان‌کاوی، نه تنها کوکائین را برای بیماران خود تجویز می‌کرده که خود نیز از مصرف کنندگان آن بوده

است. کوکائین ماده اصلی بسیاری از داروهاست و در بسیاری از نوشابه‌های غیر الکلی از جمله کوکاکولا هم مصرف می‌شود (ماستو، ۱۹۸۶ و گود، ۱۹۸۱).

کوکائین از جمله روان گردان‌های محرک و قوی است که معمولاً آن را استنشام می‌کنند (می‌کشند). البته گاهی برای تقویت اثر آن، آن را به اتر آلوده می‌کنند. تا پیش از ممنوع شدن خرید و فروش کوکائین، این ماده به طور گسترده و به صورت تفریحی مصرف می‌شده و نقل مجلس طبقات محروم آمریکایی بوده، اما پس از قانون ممنوعیت و به ویژه از دهه ۱۹۶۰ به بعد به علت نرخ گران آن، نماد ثروت و منزلت اجتماعی شده و در حال حاضر گران‌ترین نوع ماده مخدر است که گاهی آن را بهمین دلیل «خاویار ماده» نیز می‌نامند. اما کرک که نوع ناخالص‌تر کوکائین است، بسیار ارزان‌تر است و مورد مصرف جوانان طبقات محروم است. (از جوشاندن مخلوطی از جوش شیرین، آب و کوکائین، ماده بلورینی تولید می‌شود که «کرک» یا «صخره» نام گرفته است). در سال ۱۹۹۴، ۱/۴ میلیون نفر از آمریکاییان (۷/۰ درصد جمعیت ۱۲ سال به بالا) مصرف‌کننده کوکائین بوده‌اند و این رقم برای جمعیت ۱۸ تا ۲۴ سال، مردان، سیاهان و بیکاران از این هم بیشتر بوده است.

کوکائین به لحاظ جسمی، اعتیاد آور است و قطع مصرف آن علائم محرومیتی مانند گرفتگی عضلات معده و احساس بی‌رمقی تولید می‌کند. اما این ماده به دلیل اعتیادآوری شدید روانی خود معروف است. افتادن از کیف کوکائین چنان اندوه عمیقی در فرد مصرف‌کننده ایجاد می‌کند که با هیچ چیز جز خود کوکائین جبران نمی‌شود. همین موضوع، مصرف بیشتر و وابستگی و اعتیاد شدیدتر و پیامدهای شوم‌تری در پی دارد. وابستگی شدید روانی به کوکائین در مورد حیوانات هم آزمایش و ثابت شده است. موش‌ها و میمون‌ها، وقتی معتاد شوند، حتی اگر تمام روز چیزی نخورده و گرسنه باشند، ماده را به غذا ترجیح می‌دهند.

کرک از کوکائین هم اعتیاد آورتر است. کوکائین پس از استنشام معمولاً حدود ۸ دقیقه طول می‌کشد تا به مغز برسد و اثر کند، اما کرک فقط در طول چند ثانیه خود را به مغز می‌رساند و تأثیر بسیار شدیدتر و متمرکزتری دارد (لامر، ۱۹۸۶). و به همین دلیل خیلی سریع اختلالات قلبی، مغزی و ریوی بوجود می‌آورد (ویترز و دیگران، ۱۹۹۲، ۲۶۸).

مصرف مقدار زیاد کوکائین در دراز مدت، خطرات بسیاری در پی دارد، از جمله ضعف قوای جنسی، بی خوابی، تند خویی و زودرنجی، پارانویا و سایر علائم روان‌پریشی و احساس اینکه جانورانی زیر پوست مصرف کننده می‌خزند، جزء پیامدهای مصرف کوکائین است. اگر دوز مصرف کوکائین کسی تصادفاً افزایش یابد، حالتی مانند اینکه مغز آتش گرفته به او دست می‌دهد و سردردهای بسیار شدید، تهوع و تشنج بوجود می‌آورد و احتمال دارد به فروپاشی کامل سیستم تنفسی و قلب منتهی شود. خطرات کرک از این‌ها هم بیشتر و شدیدتر است و چون به مرور فشار خون و ضربان قلب را افزایش می‌دهد، سریعتر به حمله قلبی و مرگ می‌انجامد (تیو، ۲۰۰۱، ۲۷۵).

سایر مواد

سنتزهای شیمیایی مواد از گروه‌های توهم‌زا، مخدر، امفتامین‌ها و باربیتورات‌ها نیز در سراسر جهان، مصرف کنندگان بسیار زیادی دارند و گاهی انواع این مواد حتی به شکل دارو توسط پزشکان تجویز می‌شوند. اکستسی (MDMA=Ecstasy) که آن را X, XTC و آدم نیز می‌نامند ترکیبی شیمیایی است که به شکل قرص (که روی آن علائمی حک شده) به بازار می‌آید و محتوی ۱۰۰ میلی گرم مواد MDMA است. ایکس مانند سایر قرص‌ها بلعیده می‌شود و یا به صورت شیاف استعمال و یا آن را خرد کرده و استفاده می‌کنند. مرکز اصلی تولید آن اروپاست و از آنجا به سایر کشورها صادر می‌شود. برطبق آمار سال ۲۰۰۱، در آمریکا ۶/۴ میلیون نفر از افراد ۱۲ سال به بالا، مصرف‌کننده اکستسی بوده‌اند و مصرف آن بین جوانان طبقات متوسط رایج‌تر است. هزینه تولید یک قرص اکستسی بین ۲۵ تا ۵۰ سنت است اما در بازار هر قرص به قیمتی تا حدود ۴۰ دلار خرید و فروش می‌شود (اداره اجرای قوانین مواد مخدر ایالات متحده، ۲۰۰۴).

اکستسی جزء مواد محرک را محسوب می‌شود (البته برخی آن را توهم‌زا می‌دانند) که مصرف آن موجب کاهش آب بدن و گرمای شدید در بدن مصرف کننده می‌شود، ضربان قلب را تشدید می‌کند، فشار خون را افزایش می‌دهد، مصرف زیاد آن موجب غش کردن و سبکته، از دست دادن حافظه و مرگ می‌شود.

«روفین» (Rohypnol) نیز که قرص آرام بخش (یک یا دو میلی گرمی است) و از خانواده دیازپام یا والیوم است (اثر آن البته ۱۰ برابر والیوم است) ترکیبی شیمیایی

سفیدرنگی است که اخیراً به بازار آمده و سریعاً شایع شده است. مراکز تولید اصلی آن در اروپا و آمریکای لاتین است و با تجویز پزشکان (برای بی خوابی شدید) یا به صورت غیرمجاز قابل تهیه است.

این قرص معمولاً توسط دانش‌آموزان دبیرستانی و همراه با مشروبات الکلی و هروئین مصرف و موجب سرگیجه، اختلال و از بین رفتن حافظه و بینایی می‌شود. روفیز به شدت اعتیادآور و مصرف زیاد آن کشنده است. در بازار آن را قرص فراموشی، سوسک یا طناب (rope) می‌نامند.

متمفتامین یا «مت» محرکی تزریقی است که معمولاً در بازار آن را سرعت (Speed) یا بلور (Crystal) می‌نامند و از سال ۱۹۹۵ شایع شده است. البته اصل ماده، تازگی ندارد و در طول جنگ جهانی دوم توسط سربازان هر دو طرف برای کاهش خستگی و به عنوان دارویی تقویتی مصرف می‌شده است. بسیاری از افراد، هیتلر را معتاد به مت می‌دانسته‌اند. جان اف‌کندی رئیس جمهوری آمریکا نیز جزء مصرف‌کنندگان مت بوده است (کرن، ۱۹۹۸).

کیف این ماده گران قیمت ۴ تا ۵ برابر بیش از کوکائین است و به همین دلیل به تدریج بین سفیدپوستان ۱۸ تا ۲۴ ساله جایگزین کوکائین شده است. در تازه مصرف‌کنندگان علائم بی‌اشتهایی ظاهر می‌شود اما پس از مدتی مصرف، افسردگی و پارانویای شدید ایجاد می‌کند (کرن، ۱۹۹۸ و ویتکین، ۱۹۹۵).

پیامدهای اجتماعی سوء مصرف مواد

سوء مصرف مواد نه تنها به دلیل اثرات سوئی که بر افراد دارد، بلکه همچنین به دلیل پیامدهای منفی آن برای جامعه، به یک مسئله اجتماعی بسیار مهم و خطرناک تبدیل شده است. سوء مصرف مواد مخدر یکی از عوامل اصلی اختلال در خانواده‌ها و ارتکاب جرایم است و بهداشت و سلامت افراد و جامعه را با خطرات جدی مواجه می‌سازد و هزینه‌های اقتصادی آن برای کشوری مانند ایران از حد تصور خارج است. در این بخش به ابعاد مختلف اجتماعی سوء مصرف مواد می‌پردازیم:

الف - دامنه مصرف مواد مخدر

اطلاعات زیر از منابع مربوط به وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و ستاد مبارزه با مواد مخدر نقل شده است:

۱ - تعداد معتادان کل کشور (شامل معتادان تفتنی) تا پایان سال ۱۳۸۱ بین ۲ تا ۳/۷ میلیون نفر تخمین زده می‌شود.

۲ - تعداد دانش‌آموزان در معرض خطر اعتیاد به مواد مخدر در سال تحصیلی ۱۳۸۰-۱۳۸۱، ۱۴۶/۰۰۰ نفر اعلام شده است.

۳ - تعداد دانش‌آموزان سیگاری در سال تحصیلی ۱۳۸۰-۱۳۸۱، ۶۰۰/۰۰۰ نفر اعلام شده است.

۴ - میانگین مصرف سالیانه مواد مخدر در کشور ۱۰۰۰ تن است که فقط ۱۵ درصد آن کشف می‌شود.

۵ - در سال ۱۳۸۱، مقدار ۱۴۴ تن مواد مخدر کشف شده است که از این مقدار: ۶۸ تن تریاک، ۶۱ تن حشیش، ۳ تن هروئین و ۹ تن مرفین بوده است.

۶ - سالیانه بطور متوسط فقط ۲۷۵۱۱ نفر به مراکز ترک اعتیاد مراجعه می‌کنند (ستاد مبارزه با مواد مخدر، ۱۳۸۲).

لازم به ذکر است که آمار مبتلایان به مواد مخدر معمولاً مانند آمار و اطلاعات مربوط به سایر جرایم و کج رفتاری‌های اجتماعی از پایایی و روایی کافی برخوردار نیست و صحت و سقم آن را نمی‌توان تعیین کرد. آنچه ارائه می‌شود اغلب برآوردهای کارشناسی است که بر مبنای شاخص‌های مختلف محاسبه شده است و معمولاً باواقعیت فاصله بسیار دارد.

در صحنه جهانی، ایالات متحده آمریکا، بالاترین نرخ سوء مصرف مواد مخدر در بین کشورهای صنعتی را داراست و دانش‌آموزان سال آخر دبیرستان در این کشور نیز بالاترین نرخ سوء مصرف مواد مخدر را بین همسالان خود در کشورهای صنعتی جهان دارند (سلت، گود و پولر، ۱۹۹۹ و کوری، ۱۹۹۳). آمار نشان می‌دهد که ۱۲ درصد جمعیت آمریکایی از ۱۲ سال به بالا، مصرف کننده مواد مخدرند و نیمی از این رقم حداقل یکبار در ماه مصرف می‌کنند. در بین گروه‌های سنی مختلف، جوانان ۱۸ تا ۲۵ ساله بالاترین نرخ مصرف و تین ایجرها (۱۲ تا ۱۷ ساله‌ها)، رتبه دوم را دارند.

در سال ۱۹۹۱، حدود ۲۳ درصد دانش‌آموزان کلاس اول دبیرستان در آمریکا مصرف‌کنندهٔ موادّ بوده‌اند که این رقم در سال ۱۹۹۷ به ۴۶ درصد افزایش یافته است. همین ارقام برای دانش‌آموزان سال آخر دبیرستان به ترتیب ۳۵ درصد و ۵۰ درصد گزارش شده است (سلت، گود و پولر، ۱۹۹۹). جدول زیر آمار سوء مصرف موادّ مخدر در مناطق مختلف جهان را نمایش می‌دهد:

جدول ۱۸: پراکندگی سوء مصرف موادّ مخدر در جهان در سال ۲۰۰۰-۲۰۰۱
(میلیون نفر)

نام کشور - قاره	مواد افیونی	هروئین	کوکائین	حشیش /ماری جوانا	آمفتامین‌ها	اکستسی
اروپا	۴/۵۶	۳/۲۳	۳/۷۱	۳۴/۰۹	۳/۳۱	۳/۲۵
اروپای غربی	۱/۵۷	۱/۳۰	۳/۴۳	۲۳/۲۱	۲/۲۵	۲/۹۱
اروپای شرقی	۲/۹۹	۱/۶۶	۰/۲۹	۱۰/۸۸	۲/۴	۰/۳۵
اقیانوسیه	۰/۱۴	۰/۱۴	۰/۲۳	۳/۹۳	۰/۶۲	۰/۵۶
آسیا	۷/۴۶	۳/۵۹	۰/۱۵	۵۴/۸۸	۲۲/۵	۰/۱۴
آمریکا	۱/۸۶	۱/۸۶	۹/۰۸	۳۶/۷۰	۵/۶	۳/۷۳
آمریکای شمالی	۱/۵۰	۱/۵۰	۶/۳۵	۲۳/۵۴	۲/۵۶	۳/۴۶
آمریکای جنوبی	۰/۳۶	۰/۳۶	۲/۷۴	۱۳/۱۶	۳/۰۴	۰/۳۱
آفریقا	۰/۹۲	۰/۹۲	۰/۹۱	۳۳/۲۱	۲/۲۵	۰/۰۱
جهان	۱۴/۹۴	۹/۴۷	۱۴/۰۸	۱۶۲/۸۱	۳۴/۲۸	۷/۷۴

آمار نشان می‌دهد که سوء مصرف کنندگان موادّ مخدر جمعاً بیش از ۲۰۰ میلیون نفرند که ۳/۴ درصد کل جمعیت جهان و ۴/۷ درصد جمعیت ۱۵ سال به بالای جهان را تشکیل می‌دهند و شایع‌ترین موادّ مخدر مورد سوء مصرف درجهان هنوز حشیش است که بیش از ۱۶۰ میلیون مصرف کننده دارد (ستاد مبارزه با موادّ مخدر، ۱۳۸۲).

آمار ارائه شده توسط وزارت کشور (اداره کل اجتماعی، ۱۳۸۲) برای سال‌های ۱۳۷۵ لغایت ۱۳۸۱، نشان دهنده افزایش (تقریباً دو برابر شدن) نسبت معتادان از سال ۱۳۷۵ تا سال ۱۳۸۱ است.

جدول ۱۹: توزیع نسبت معتادان به هر یک صد هزار نفر جمعیت در استان

میانگین کمترین‌ها ۱۳۸۱-۱۳۷۵	استان	میانگین بیشترین‌ها ۱۳۸۱-۱۳۸۵		۱۳۸۱		۱۳۸۰		۱۳۷۹		۱۳۷۸		۱۳۷۷		۱۳۷۶		۱۳۷۵	
	نسبت	نسبت	استان	نسبت	استان	نسبت	استان	نسبت	استان	نسبت	استان	نسبت	استان	نسبت	استان	نسبت	استان
۷۹	آذربایجان شرقی	۵۸۹	همدان	۷۲۰	همدان	۵۶۵	یزد	۵۶۳	سمنان	۴۹۷	همدان	۴۴۷	همدان	۴۴۷	همدان	۳۴۴	همدان
۱۱۲	اردبیل	۴۲۶	قم	۵۵۲	مرکزی	۵۵۷	سمنان	۵۲۰	یزد	۳۹۰	اصفهان	۴۳۴	یزد	۴۳۴	یزد	۳۴۳	یزد
۱۱۹	کرمانشاه	۴۱۶	یزد	۵۴۵	هرمزگان	۴۷۱	همدان	۴۷۳	همدان	۳۸۱	قزوین	۳۶۹	اصفهان	۳۶۹	اصفهان	۲۷۷	اصفهان
۱۳۱	کردستان	۴۰۶	قزوین	۵۰۲	خراسان	۴۴۶	مرکزی	۳۴۶	تهران	۳۳۲	خراسان	۳۳۷	مرکزی	۳۳۷	مرکزی	۲۶۱	مرکزی
۱۳۳	ایلام	۳۸۸	مرکزی	۴۷۶	قزوین	۳۸۶	تهران	۳۳۵	مرکزی	۳۲۲	مرکزی	۲۹۳	مازندران	۲۹۳	مازندران	۲۴۳	تهران
۱۳۵	آذربایجان غربی	۳۸۵	سمنان	۴۲۴	قم	۳۶۷	قزوین	۳۴۰	خراسان	۳۱۷	تهران	۲۷۱	خوزستان	۲۷۱	خوزستان	۲۱۸	خوزستان
۱۴۴	کرمان	۳۴۹	تهران	۴۲۲	یزد	۳۳۷	آذربایجان غربی	۳۱۸	اصفهان	۲۹۰	بوشهر	۲۶۹	فارس	۲۶۹	فارس	۲۰۵	مازندران
۱۵۴	چهارمحال	۳۱۹	فارس	۳۸۱	تهران	۳۳۰	فارس	۲۶۸	هرمزگان	۲۷۷	سمنان	۲۲۴	خراسان	۲۲۴	خراسان	۲۰۰	فارس
۱۷۳	کهگیلویه	۲۹۴	خراسان	۳۸۰	سمنان	۳۲۵	خراسان	۳۲۷	گیلان	۲۵۸	یزد	۲۰۷	تهران	۲۰۷	تهران	۱۸۷	سمنان
۱۷۶	سیستان	۲۹۳	اصفهان	۳۴۸	یزد	۳۴۹	فارس	۳۴۲	فارس	۲۳۴	فارس	۲۰۵	سمنان	۲۰۵	سمنان	۱۷۵	خراسان
۲۵۱	کل	۲۵۱	کل	۳۱۴	کل	۲۷۶	کل	۳۲۵	کل	۳۲۵	کل	۳۳۰	کل	۱۹۶	کل	۱۶۸	میانگین کل کشور

ب - واکنش جامعه به سوء مصرف مواد مخدر

تصور درست جامعه از شیوع سوء مصرف مواد مخدر، نابودی زندگی‌ها، از بین رفتن مشاغل و مهارت‌ها، خراب شدن خانه‌ها، متلاشی شدن خانواده‌ها، آلوده شدن مدارس، افزایش جرایم، بد نام شدن قهرمانان، هزینه‌های گزاف اقتصادی وافت همه زوایای زندگی است. بهمین دلیل ۹۰ درصد مردم این پدیده را تهدید کننده حیات و امنیت اجتماعی دانسته‌اند (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰، ۶۵).

وجود پدیده اعتیاد به مواد مخدر و پیامدهای آن به درستی در دل مردم هول و هراس ایجاد می‌کند و همه خانواده‌ها را خواهان نوعی اقدام جمعی و اساسی برای کنترل و پیشگیری آن می‌سازد. عوامل زمینه ساز اجتماعی مانند بیکاری و سرخوردگی، نبود برنامه‌های جایگزین در زندگی جوانان، عرضه فراوان، قیمت ارزان و دسترسی آسان به مواد مخدر، محرک‌های اصلی گرایش روز افزون جوانان شهری و روستایی به مواد مخدر شده و نگرانی‌ها را دامن می‌زند. پشتیبانی عمومی و بی قید و شرط مردم از هر نوع برنامه مبارزه با مواد مخدر در دو دهه گذشته نشانه بارز نگرانی‌ها و هراس‌های افراد و خانواده‌ها و کل جامعه نسبت به اشاعه روزافزون آلودگی به مواد مخدر است.

ج - پیامدهای اجتماعی - اقتصادی سوء مصرف مواد مخدر

اگر میانگین مصرف سالیانه هر معتاد به مواد مخدر را ۵۰۰ گرم فرض کنیم، میزان سوء مصرف سالیانه مواد در کشور متجاوز از هزار تن خواهد شد. جمع کشفیات انواع مخدر در سال ۱۳۸۱ نیز حدود ۱۴۴ تن (۳ تا ۴ درصد تولید) و جمع کشفیات سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۸۲ نیز حدود ۲۳۰۰ گزارش شده است. برخی از پیامدهای قاچاق و سوء مصرف مواد مخدر در ایران عبارتند از:

- ۱ - بیش از ۳ میلیون معتاد به سوء مصرف مواد مخدر در کشور
- ۲ - ۱۲۸۸۳ نفر فوت شده به علت سوء مصرف مواد مخدر از سال ۱۳۷۳ تا ۵ ماهه اول سال ۱۳۸۲ (فقط ۱۲۷۶ نفر در سال ۱۳۸۱ و ۱۸۳۴ نفر در ۵ ماهه اول سال ۱۳۸۲ در ارتباط با سوء مصرف مواد فوت شده‌اند). طبق گزارش پزشکی قانونی، ۵/۴ درصد کل متوفیات گزارش شده در مراکز پزشکی قانونی سراسر کشور به سوء مصرف مواد مخدر مربوط است. طبق همین گزارش ۳۷ درصد مرگ و میرها ناشی از تصادفات

رانندگی، ۹/۵ درصد ناشی از سکته قلبی، ۵/۴ درصد ناشی از سوختگی است. البته مشخص نیست که چه درصدی از همین گونه مرگ و میرها نیز به طور غیرمستقیم به مواد مخدر مربوط باشد.

۳ - تعداد شهدای مبارزه با مواد مخدر از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۱، ۳۳۰۳ نفر و جانبازان ۱۰/۰۰۰ نفر گزارش شده است.

۴ - حکم اعدام تایید شده تبهکاران مربوط به مواد مخدر، ۶۱۹۶ نفر است.

۵ - تعداد کشته شدگان اشرار در درگیری‌های مسلحانه مربوط به مبارزه با مواد مخدر از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۱، ۴۷۹۷ نفر است.

۶ - بیش از ۶۷ درصد از ۵۰۵۱ نفر آلوده به ویروس ایدز در کشور از طریق اعتیاد تزریقی به مواد مخدر به ایدز مبتلا شده‌اند.

۷ - فقط در سال ۱۳۸۱، تعداد ۳۶۲۶۹۳ نفر متهم در ارتباط با مواد مخدر دستگیر شده‌اند.

۸ - در سال ۱۳۸۱، تعداد ۷۲۷۲۹ نفر در ارتباط با مواد مخدر در زندان بوده‌اند (بیش از ۵۰ درصد کل زندانیان کشور).

۹ - ۷۴ درصد کسانی که در سال ۱۳۸۱ در ارتباط با مواد مخدر در زندان بوده‌اند، بین ۱۹ تا ۳۹ سال سن داشته‌اند.

۱۰ - جمع ورودی سالیانه زندان‌های کشور در ارتباط با مواد مخدر بطور متوسط، ۱۳۱/۰۰۰ نفر است.

۱۱ - حدود نیمی از اتباع ایرانی که در کشورهای دیگر زندانی اند، در ارتباط با مواد مخدر دستگیر شده‌اند (۶۰۰ نفر از ۱۲۵۸ نفر).

۱۲ - برآورد شده که بیش از ۵۰ درصد جرایمی نظیر سرقت، و اعمال منافی عفت عمومی با سوء مصرف مواد مخدر ارتباط دارد.

۱۳ - برآورد شده که حدود نیمی از آمار طلاق، ناشی از اعتیاد به مواد مخدر است.

۱۴ - حداقل خسارتی که از وجود و اشاعه مواد مخدر از طریق درگیر شدن سرمایه داخلی در معاملات مواد مخدر، هزینه مصرف انواع مواد، خسارت از کارافتادگی معتادان، خسارت درگیری و بیکاری افراد مرتبط با زندانیان مواد مخدری و معتادان، سرانه درمان معتادان، اعتبار سازمان زندان‌ها، هزینه استهلاک جنگ افزارها، خودروها و سایر

هزینه‌ها به کشور تحمیل می‌شود، سالیانه رقمی حدود ۴۵/۱۶۷/۱۶۳/۰۰۰/۰۰۰ ریال (بیش از ۴۵۰۰ میلیارد تومان) برآورد شده است. سرانه این هزینه‌ها برای جمعیت ۶۶ میلیون نفر، سالیانه متجاوز از ۶۸۴۳۵ ریال می‌شود (ستاد مبارزه با مواد مخدر، ۱۳۸۲). خطرناک‌ترین مورد، بروز اختلالات مربوط به ویروس ایدز از طریق تزریق هروئین است. سوء مصرف کنندگان هروئین در کشور حدود ۲۰ درصد کل معتادان را تشکیل می‌دهند. تزریق وریدی (IV) هروئین از عوامل گسترش ویروس ایدز (HIV) محسوب می‌شود. بیشتر معتادان مبتلا به ایدز، هروئینی‌اند و ایدز را از طریق استفاده از سرنگ‌هایی که با دیگران مشترکاً مصرف کرده‌اند، گرفته‌اند.

آمار نشان می‌دهد که ۶۵ درصد مبتلایان به ایدز در منطقه سیاه پوست نشین نیوارک، ۴۰ درصد در منطقه نیویورک و ۲۵ درصد در ایالات متحده، معتادند. این رقم در هلند ۷ درصد، در سوئد ۳ درصد و در کانادا ۲/۹ درصد گزارش شده است (تیو، ۲۰۰۱ و کوری، ۱۹۹۳).

در واقع عامل اصلی ابتلای به ایدز از طریق سوء مصرف مواد مخدر، عدم مراعات ضوابط بهداشتی به علت فقر و خطر پذیری دائمی زندگی معتادان و همچنین فشار اعتیاد به مواد است که به معتاد فرصت انتخاب نمی‌دهد و او را مجبور می‌کند که بلافاصله و در هر شرایطی مواد را به بدن برساند.

رابطه بین ارتکاب جرم و سوء مصرف مواد مخدر نیز در تحقیقات مختلف تایید و گزارش شده است. در ایالات متحده، نزدیک نیمی از متهمین دستگیر شده، سه روز پیش از دستگیری، مواد مصرف کرده بودند. این رقم در انگلستان ۵۵ درصد گزارش شده است (هریسون، ۱۹۹۲). آمار نشان می‌دهد که در دهه ۱۹۸۰ که سوء مصرف مواد مخدر کاهش یافته، نرخ جرم و جنایت نیز کمتر شده است (رن، ۱۹۹۹ و والچک، ۱۹۹۶ و گراپندال، ۱۹۹۲).

بر طبق نظریه اسارت (بردگی) مواد (Drug Enslavement theory)، مصرف‌کنندگان مجبورند به دنیای جرم وارد شوند، زیرا استطاعت تامین هزینه‌های گزاف اعتیاد و تهیه مواد از طرق قانونی را ندارند و ارتکاب سرقت برای تأمین هزینه حداقل کار در این مورد است. این موضوع البته و به ویژه در مورد معتادان فقیر که تحصیلات و

مهارت‌های شغلی ندارند و قربانی تبعیض‌های اجتماعی‌اند و از سایر محرومیت‌های اجتماعی نیز رنج می‌برند بیشتر صحت دارد تا در مورد مصرف‌کنندگان تفتنی مرفه‌تر. بر طبق نظریه سندرم کج رفتاری کلی، همبستگی قوی بین سوء مصرف مواد مخدر و ارتکاب جرم، به این معنی نیست که سوء مصرف مواد علت ارتکاب جرم باشد، زیرا بیشتر مصرف‌کنندگان مواد که سابقه ارتکاب جرم دارند، پیش از سوء مصرف مواد، مرتکب جرم شده‌اند. هم مصرف‌کننده مواد شدن و هم ارتکاب جرم، از تمایل به کج رفتاری ناشی می‌شوند.

احتمال دارد همه کسانی که سندرم کج رفتاری کلی دارند، نه تنها در یک نوع کج رفتاری (مانند جرم) بلکه در سایر اشکال کج رفتاری (مانند سوء مصرف مواد مخدر و جرایم مربوط به آن) نیز درگیر شوند. وجود این سندرم در ۷۷ درصد سوء مصرف‌کنندگان مواد مخدر تایید شده اما در ۲۳ درصد بقیه که پس از سوء مصرف‌کننده مواد شدن مرتکب جرم شده‌اند، دیده نشده است (سوان، ۱۹۹۳). بنابراین بر طبق این نظریه سوء مصرف مواد مخدر، بخودی خود باعث ارتکاب جرم نیست ولی تمایل به ارتکاب جرم را تشدید می‌کند (گود، ۱۹۹۹).

علل سوء مصرف مواد مخدر

در مورد علل سوء مصرف مواد مخدر توسط افراد، ده‌ها نظریه وجود دارد. بیشتر این نظریه‌ها بر مواد روان گردان (مانند الکل، کوکائین، هروئین و حشیش) که استفاده از آن‌ها کارکرد مغز را تغییر می‌دهد، تاکید دارند. سوء مصرف مواد زمانی روی می‌دهد که از هنجارهای اجتماعی مصرف مواد تخلف شود. سوء مصرف مواد، همیشه با وابستگی شیمیایی نسبت به مواد همراه نیست. وابستگی شیمیایی عبارتست از شرایطی که در آن مصرف مواد اجباری است و مصرف‌کننده قادر به توقف مصرف مواد نیست زیرا وابسته به آن شده است.

این وابستگی ممکن است، روانی باشد که در آن صورت، فرد برای دست یافتن به سرخوشی ناشی از مصرف مواد به آن نیاز دارد و یا جسمی که در آن واکنش نسبت به علائم محرومیت ناشی از قطع مصرف، فرد را مجبور به مصرف مواد می‌کند.

بیشتر نظریه‌هایی که به تبیین علل سوء مصرف مواد مخدر پرداخته‌اند به دخالت عوامل زیست‌شناختی، روان‌شناختی و یا جامعه‌شناسی در کار سوء مصرف مواد توسط افراد، اشاره کرده‌اند.

الف - نظریه‌های زیست‌شناختی

بر طبق نظریه‌های زیست‌شناختی، علل سوء مصرف مواد مخدر در برخی عوامل زیست‌شناختی ارثی و نقش ژنتیک در گرایش افراد به سوء مصرف مواد، وجود دارد (پیکنز و اسویکیز، ۱۹۸۸). تحقیقات نشان داده‌اند که آستانه تحمل مادرزادی بالاتری برای مواد مخدر در برخی افراد وجود دارد یا اختلالات متابولیک موجود در بعضی افراد، اشتیاق بیشتری در آن‌ها برای مواد مخدر ایجاد می‌کند (همچنانکه بیماری قند، اشتیاق بیشتری برای مصرف انسولین ایجاد می‌کند) و احتمال الکی شدن در بین کسانی که والدین الکی دارند، چهار برابر بیش از دیگران است (ویترز، ونتورلی و هسن، ۱۹۹۲). بنابراین بر طبق این نظریه‌ها، برخی افراد از نظر فیزیولوژیک استعدادی دارند که موجب می‌شود (در مقایسه با دیگران) از سوء مصرف مواد لذت بیشتری ببرند و همین استعداد باعث اعتیاد آن‌ها می‌شود. به بیان دیگر، سیستم عصب مرکزی که عمدتاً از مغز و نخاع تشکیل شده، مواد مخدر را طوری توسط انتقال دهنده‌گان عصبی، پردازش می‌کند که برای فرد تجربه لذت بخش نادری تولید می‌شود (جارویک، ۱۹۹۰).

ب - نظریه‌های روان‌شناختی

نظریه‌های روان‌شناختی مربوط به سوء مصرف مواد مخدر برگرایش بیشتر برخی انواع شخصیتی به مواد مخدر تاکید دارند. بر طبق این نظریه‌ها، احتمال سوء مصرف مواد مخدر توسط افرادی که دارای عزت نفس پائین بوده یا بیشتر مضطرب می‌شوند، به منظور آرامش یافتن، اعتماد به نفس پیدا کردن و رهایی از تنش، همیشه بیشتر است. افرادی که شخصیت‌های وابسته دارند نیز با احتمال بیشتری به مواد مخدر آلوده می‌شوند (مونی و دیگران، ۱۹۹۷). این نظریه‌ها بر تقویت کنندگان مثبت و تضعیف کنندگان منفی سوء مصرف مواد نیز تاکید می‌کنند. تقویت کننده مثبت زمانی بروز می‌کند که سوء مصرف مواد به تجارب خوشایندی مانند هیجان، لذت و تایید همسالان منتهی شده باشد.

تضعیف کننده منفی زمانی بوجود می آید که سوء مصرف مواد مخدر به بروز تجارب ناخوشایندی مانند درد، اضطراب، خستگی و تنهایی ختم شده باشد (گود، ۱۹۹۹).

ج - نظریه های جامعه شناختی

سوء مصرف مواد مخدر، یک انتخاب فردی نیست. نظریه های جامعه شناختی این حوزه به تبیین نیروهای ساختاری و فرهنگی مؤثر بر سوء مصرف مواد مخدر می پردازند:

۱ - رویکرد ساختی - کارکردی

کارکرد گرایان مدعی اند که سوء مصرف مواد مخدر واکنشی است به تضعیف هنجارهای اجتماعی. از نظر کارکرد گرایان، هر چه جامعه پیچیده تر شود و تحولات اجتماعی با سرعت بیشتری روی دهند، هنجارها و ارزش های اجتماعی مبهم تر شده و به وضعیت انومیک (بی هنجاری) خواهند انجامید. انومی (بی هنجاری) ممکن است در مقیاس جامعه‌وی به وجود آید و به فشارهای اجتماعی و ناهمسازی های هنجاری ختم شود و موجبات سوء مصرف مواد مخدر را فراهم کند. ناهمسازی هنجاری زمانی مشاهده می شود که مسئولان بهداشت و سلامت در مورد خطرات مصرف موادی مانند الکل و سیگار هشدار می دهند، اما کارخانجات تولید کننده مشروبات الکلی و سیگار، سالیانه میلیون ها دلار خرج تبلیغات، زبان بازی و گول زدن مردم کرده و همه را به مصرف الکل و سیگار تشویق می کنند و حکومت هایی مانند ایالات متحده هم به این کارخانجات یارانه های دولتی می پردازند. البته انومی (بی هنجاری) ممکن است در مقیاس فردی هم به وجود آید. زمانی که فرد احساس غربت و تنهایی کند و در مورد رفتار مناسب و نامناسب در جامعه دچار سردرگمی شده یا نوجوانی که کار والدین او به طلاق کشیده و به علت جابجا شدن از دوستان و خانواده جدا شده در برابر مواد آسیب پذیرتر می شود. چنین فردی اگر تحت فشار همسالانی که تجربه های تلخ مشابه او را دارند، قرار گیرد، در معرض خطر بیشتری برای آلودگی به مواد قرار خواهد گرفت.

بنابراین طبق رویکرد کارکردی - ساختی، سوء مصرف مواد مخدر واکنشی است به نبود پیوند بین فرد و جامعه و تضعیف شدن وفاق جمعی در مورد هنجارهای مقبول

اجتماعی.

رویکرد ساختی - کارکردی به کارکردهای منفی پنهان سوء مصرف مواد مخدر نیز اشاره دارد. از این منظر، مبارزه با مواد مخدر که عمدتاً بر کاهش عرضه (از طریق بستن مرزها) و دستگیر کردن فروشندگان مواد تأکید دارد، ناخواسته، قیمت مواد و نرخ جرایمی مانند سرقت را افزایش می‌دهد (کومیز و زیدانین، ۱۹۹۵).

۲ - رویکرد تضاد

رویکرد تضاد بر اهمیت تفاوت قدرت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی گروه‌های ذینفع اجتماعی و چگونگی تأثیر آن بر رفتارها و ارزش‌های مربوط به سوء مصرف مواد مخدر تأکید می‌کند. از این منظر، سوء مصرف مواد مخدر واکنشی است به نابرابری موجود در نظام سرمایه داری. افراد یک جامعه، بیگانه از کار، دوستان و خانواده و همچنین از جامعه و نهادهای آن، به سوء مصرف مواد مخدر به عنوان ابزاری برای فرار از ستم و سرخوردگی ناشی از نابرابری روی می‌آورند. در چنین جامعه‌ای قدرتمندترین اعضا جامعه هنجارهایی را تعریف می‌کنند که مصرف مواد را غیرقانونی اعلام و برای تولید، عرضه و مصرف آن جریمه‌هایی نیز تعیین می‌کنند.

به این دلیل مصرف الککل در جوامع فرهنگی غیرقانونی نیست که قدرتمندان و ثروتمندان این جوامع هم خود مصرف‌کننده آن بوده و هم از فروش و توزیع آن بهره می‌برند. توتون و قهوه نیز چنین وضعیتی دارند. اما برخلاف این سه ماده، موادی مانند کرک کوکائین و هروئین که عمدتاً توسط گروه‌های اقلیت مصرف می‌شوند، پیامدهای بدنام‌کننده و مجرمانه‌ای دارند که اغلب دامن گیر همین طبقات پائین و محروم خواهد شد. مجرمانه کردن موادی مانند کوکائین، هروئین و ماری جوانا نیز از الگوی مشابهی پیروی کرده است.

۳ - رویکرد کنش متقابل نمادین

کنش متقابل نمادین بر اهمیت تعریف و برچسب زنی و معانی منتسب به مصرف مواد تأکید می‌کند. اگر تجربه نخستین مصرف مواد «خوب» تلقی و تعریف شود، مصرف مواد تکرار خواهد شد و فرد ممکن است به تدریج برچسب «معتاد» بخورد. اگر این

تعریف طوری درونی شود که فرد نیز خود را «معتاد» تلقی کند، رفتار مزبور (اعتیاد) استمرار و حتی افزایش خواهد یافت. مصرف مواد از طریق کنش متقابل نمادین در گروه‌های کوچک (همسالان و دوستان) نیز یادگیری می‌شود. افراد تازه کار در نخستین مرتبه مصرف مواد نه تنها تحریک شدن برای مصرف و فنون آن را یاد می‌گیرند بلکه یاد می‌گیرند که چطور آن را تجربه کنند. زمانی که برخی مواد، رفتارها و تجارب، نه تنها توسط گروه همسالان و دوستان، مقبول بلکه لذت بخش شمرده شود، احتمال ادامه مصرف وجود دارد.

مبارزه با مواد مخدر

مبارزه با مواد مخدر، فرایندی تعطیل‌ناپذیر و دشوار است که از دو طریق عمده عمل می‌کند: ۱ - کاهش عرضه مواد و ۲) کاهش تقاضا.

در امر کاهش عرضه مواد، ستاد مبارزه با مواد مخدر در دو دهه گذشته فعالیت‌های شایسته‌ای انجام داده است. اما اگر چه اهتمام سازمان‌های درگیر با مواد مخدر قابل تقدیر است و مورد امتنان، ولی حجم و اندازه مصائب مربوط به این مواد خطرناک خانمان برانداز، آنقدر وسیع است که این همه تلاش نیز تکافوی پاسخگویی و کنترل آن را نمی‌کند. خاصه اگر نابرابری امکانات و دسترسی‌های قاچاقچیان مواد و ستاد مبارزه با مواد مخدر با عدم هماهنگی و همسازی برنامه‌ای و اجرایی بین مسئولین و دستگاه‌های مختلف و نبود نوعی تفکر و رویکرد سیستمی به موضوع، نبود تفکر آموزش ملی در مورد خطرات و پیامدهای سوء مواد مخدر همراه باشد، کار از آن چیزی که هست نیز دشوارتر خواهد شد.

حتی اگر دستگاه‌های ذی ربط در بخش کاهش عرضه و جلوگیری از قاچاق مواد به داخل کشور، به موفقیت‌های چشمگیری هم دست یافته باشند، کار کاهش تقاضا و مبارزه با سوء مصرف مواد به دلایل مختلف و از جمله عدم هماهنگی دستگاه‌ها، موفق نبوده است. هنوز نوعی وفاق کلی بر سر تعریف «اعتیاد به مواد مخدر» به عنوان جرم یا بیماری وجود ندارد و دستگاه‌های مسئول، رویکردهای متفاوتی نسبت به آن دارند. در واقع امر هم آنکه معتاد را بیمار تلقی می‌کند و هم آنکس که او را مجرم می‌شمارد، فراموش کرده‌اند که معتاد پیش و بیش از هر چیز، «قربانی» است، قربانی سازماندهی

نادرست اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی. هم آنکه معتاد را بیمار تلقی می‌کند و هم آنکس که او را مجرم می‌شمارد، موضوع را «فردی» می‌کنند. بی جهت نیست که در همه مراکز بازپروری و نگهداری، حداکثر مشاوره وجود دارد که درس روانشناسی خوانده و داروخانه از فعال‌ترین بخش‌های این گونه مراکز است. علت اصلی این همه نیز سلطه دیدگاه محافظه‌کارانه و قدیمی جرم‌شناسی بر این گونه مراکز و مسئولین و گردانندگان آن است که جرم را ویژگی فرد می‌دانند. معتاد «بیمار» هم به همین دلیل و با همین گونه تفسیر، بستری می‌شود و تحت مراقبت قرار می‌گیرد. براساس این نگرش محافظه‌کارانه، منشاء اصلی جرم، فقط ویژگی‌های شخصی مجرم است و مجرم علت و عامل اصلی وقوع جرم، به حساب می‌رود. چنین رویکردی به ناچار، منشاء اصلی رفتارهای نامطلوب و نابهنجار را فیزیولوژی، شیمی، روان‌شناسی، شخصیت، اخلاق و نگرش فرد می‌داند. به همین دلیل هم حکم می‌کند که راه از بین بردن جرائم در جامعه، ایجاد تغییر و تحول در فرد مجرم است و برای کنترل جرم باید فرد مجرم را از طریق مجازات، معالجات پزشکی و روان پزشکی، مشاوره و مانند آن، با نظام اجتماعی همساز کرد (تیمر و آیتزن، ۱۹۸۹، ۴ و ۵). وضعیت پیشین و موجود نگهداری معتادین در مراکز بازپروری نیز با پیروی از چنین نگرش‌هایی تاکید را بر کنترل فرد گذاشته و او را صرف‌نظر از شرایط اجتماعی حاکم بر زندگیش در ارتکاب جرم و کج رفتاری، تنها طرف مقصر پنداشته و سرزنش و تحقیر می‌کند. از این رویکرد، معتاد یا بیمار است که باید او را بدارو، درمان کرد و یا مجرم و سرکش و پرخاشگر است که باید او را با تنبیه سرکوب و با دارو آرام کرد. بهرحال، مشکل به «فرد» و شخصیت و نگاه و نگرش او نسبت داده می‌شود. غافل از آنکه مسئله اجتماعی با اصلاح فرد حل نخواهد شد و باید به مسئله اعتیاد به موادمخدر با رویکرد مرفقی‌تری برخورد کرد. باید دانست که علت جرم در چگونگی سازماندهی و انجام امور در جامعه و نهادهای آن نهفته و اختلال‌های مربوطه نه با اصلاح فرد که حتماً با اصلاح این سازماندهی‌ها و نهادها و البته با در نظر گرفتن شرایط افراد، سامان خواهد یافت. جایی که نهادهای اجتماعی - اقتصادی سطوح بالایی از نابرابری را در جامعه ایجاد می‌کنند، بروز میزان بالای جرم و اختلالات در میان کسانی که بدترین و شدیدترین فشارهای نابرابری را بر گرده خود دارند، امر چندان غیرمنتظره‌ای نیست.

جایی که اعتیاد به مواد مخدر به یک مسئله اجتماعی تبدیل شده در برخورد با آن نیز باید همه گروه‌ها و سازمان‌های جامعه دخالت داشته باشند. واگذار کردن امر مبارزه با کاهش تقاضای مواد مخدر به یک یا دو سازمان که جز پرداختن به این امر، چندین وظیفه دیگر نیز به عهده دارند و رهاکردن علل و عوامل ساختاری مربوطه، سرانجامی جز وضع موجود که تقاضا مستمراً در حال افزایش است، نخواهد داشت.

بررسی تحقیقات عمده‌ای که در چهار دهه ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۰ در مورد مواد مخدر انجام شده، ارتباط قوی بین دو متغیر سوء مصرف مواد مخدر و شرایط محرومیت اجتماعی، در وضعیت حاشیه‌ای اقتصادی قرار داشتن و فروپاشی فرهنگی و اجتماعی در اروپا و آمریکا در ۴۰ سال مورد مطالعه در بین سفید پوستان فقیر، مکزیکی تبارها و بین سیاه‌پوستان ساکن مناطق مرکزی شهرهای بزرگ، را تأیید کرده است (کوری، ۱۹۹۳).

چالش‌های اخیر پیش روی نظام کنترل اجتماعی

در همهٔ جوامع انسانی نوعی کنترل اجتماعی مبتنی بر هنجارهای مقبول و سنت‌های متداول، بر چارچوب رفتارهای اجتماعی مردم نظارت کرده و اگر چه گهگاه هم‌نوایان را تشویق می‌کند اما عمدتاً بر تنبیه متخلفان و کوتاه کردن دست تجاوز آنان از منافع و منابع عمومی و خصوصی مردم تأکید می‌ورزد. به بیان دیگر، کنترل اجتماعی چه از نوع تشویقی یا تنبیهی آن، به منظور کانالیزه کردن رفتار شهروندان یک جامعه در مسیرهای مقبول و مشروع - به طرفی که کلاً یا جزءً توسط قوانین رسمی هر کشور تعیین گردیده اعمال می‌شود و هدف اصلی آن حفظ نظم اجتماعی و بقاء اصل جامعه است.

در سال ۱۳۸۰، حرکت قوهٔ قضاییه در اجرای علنی حدود شرعی در مورد متخلفین و اشرار با چالش‌ها و مناقشات متعددی از سوی مطبوعات، مجامع فرهنگی و حقوقی و برخی مسئولین، علما و نمایندگان مجلس مواجه و به نحوی متوقف گردید. از همان زمان، فکر انجام یک بررسی دقیق در ذهن نگارنده شکل گرفت و در طول تمام مدت یکسال پس از آن تحقیقی اسنادی با استفاده از تحلیل محتوای متون بدست آمده - چه اسناد و مدارک فقهی یا آراء و اندیشه‌های صاحب نظران و مسئولین و نمایندگان و فقها و یا داده‌های مربوط به آنچه در این مورد در برخی ممالک دیگر صورت می‌گیرد - انجام شد که ماحصل آن در این مقاله ارائه می‌شود.

طرح مسأله اصلی

مسأله اصلی در چالش‌های به وجود آمده در مورد اجرای علنی حدود شرعی این است که اساساً آیا اجرای حدود به صرف شرعی بودن آن باید بدون مقدمه و ملاحظه زمینه‌ها، جوانب و حواشی مختلف امر صورت گیرد یا با در نظر گرفتن شرایط متعدد و متنوع از جمله اینکه آیا در شرایط موجود مملکت، اصولاً اجرای حدود باعث کاهش واقعی جرم و کج‌رفتاری می‌شود یا بالعکس تبعات و پیامدهای سوء دیگری نیز خواهد داشت که ممکن است حتی به کاهش مشروعیت بین‌المللی و ملی نظام بیانجامد.

روش تحقیق

برای جمع‌آوری داده‌های مورد نیاز این تحقیق، از روش مطالعه اسنادی استفاده شده و در آن با همکاری چند تن از طلاب حوزه علمیه قم، آیات و روایات مربوط به حدود شرعی و دیدگاه‌های فقهای بزرگ و هم‌چنین فلسفه اجرای علنی حدود شرعی در متون دینی و مذهبی استخراج و مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. از سوی دیگر متون حقوقی مطالعه گردیده و به موازات آن مباحث مطروحه در مطبوعات و چالش‌های نوین کارشناسان نیز گردآوری و تحلیل شده است. هم‌چنین تلاش کرده‌ایم حتی المقدور مسأله اجرای علنی مجازات‌های قانونی را در برخی از کشورهای دیگر نیز مطالعه و با آن چه گهگاه در ایران انجام شده مقایسه کنیم.

تاریخچه موضوع

تاریخچه علنی حدود، به زمان پیامبر اسلام (ص) و امیرالمؤمنین (علی) برمی‌گردد و پس از آن در برخی کشورهای اسلامی صورت گرفته و کماکان نیز ادامه دارد. اما چالش‌های اخیر که در مقابل اجرای علنی حدود شرعی بوجود آمد و گروهی از مسئولین، علما، نمایندگان، کارشناسان حقوقی و مطبوعات در مقابل قوه قضاییه قرار داد، با خبر روزنامه نوروز در تاریخ ۵ شنبه ۱۳۸۰/۵/۴ در مورد شلاق زدن ۱۴ نفر در جلوی پارک ساعی تهران، آغاز و به فاصله کوتاهی به موضوع روز سیاسی کشور تبدیل و مباحث بسیاری را بین جناح‌های سیاسی، خبرگان مذهبی، اجتماعی و حقوقی باعث گردید.

تعریف مفاهیم

در حقوق جزای اسلامی، تفسیرهای متعدد و متنوعی بیان شده که شامل حدود، تعزیرات، قصاص و دیات می‌شود. حدود دارای ویژگی‌هایی است که به صورت جداگانه موردنظر شارع مقدس قرار گرفته است. در تعریف حدود آمده است که آن دسته از کیفرهایی است که شارع مقدس در کتاب و سنت، در مقابل برخی از گناهان کماً بلکه احياناً کيفاً تعیین نموده است. گناهانی که کیفر آن از طرف شارع تعیین شده عبارتند از: زنا، سحر، قیاده، قذف، شرب خمر، دزدی، محاربه، ارتداد، و مواردی دیگر (گرجی، ۱۳۷۲، ص ۲۸۵).

در مقابل حدود، کیفر تعزیری مطرح است که شامل آن گروه کیفرهایی می‌شود که نوع و اندازه و چگونگی آن به خاطر مصالحی چند معین نیست و تعیین کم و کیف آن به عهده ولی‌فقیه و حاکم شرع گذاشته شده است (محقق داماد، ۱۳۷۹، ص ۲۰۷). صاحب نظران تفاوت میان حدود و تعزیرات را در موضوع، نوع عقوبت و مقدار و اندازه آن دانسته‌اند. اصطلاح طایفه هم که معمولاً در باب حدود و تعزیرات مورد استفاده و استناد قرار می‌گیرد فرقه‌ای از مردم را گفته‌اند که باید سه نفرو یا بیشتر باشند (نجفی، ص ۲۵۲) و در اجرای حدود مشارکت کنند.

مبانی دینی اجرای علنی حدود

در حقوق کیفری اسلامی کمتر جایی را می‌توان یافت که مستقلاً به مبانی اجرای علنی حدود الهی پرداخته باشند و لیکن به صورت پراکنده در کتب فقهی به موضوع لزوم اجرای حدود و در عین حال اثرات ترک آن برای جامعه اشاره شده است. تنها جایی که در قرآن کریم صریحاً به علنی بودن اجرای مجازات اشاره شده آیه دوم از سوره نور است که در آن حکم زن و مرد زناکار غیرمحصن بیان گردیده است. اما آن چه از روایات استفاده می‌شود این است که اجرای حدود در زمان پیامبر اسلام (ص) و امیرالمؤمنین علی (ع) به صورت علنی انجام گرفته است. آیه دوم از سوره نور، حد زنای غیرمحصن را یکصد ضربه شلاق تعیین کرده، سستی در اجرای حد را مردود دانسته و خواسته است که هنگام اجرای حد، طایفه‌ای از مردم حضور یابند. منظور شارع از احضار مردم در اطراف افرادی که حد بر آنان جاری می‌شود این است که «مجرم

شناخته شود و آبرویش برود» (زمخشری، ج ۳، ص ۴۷، و رازی، مجلدات ۲۳ و ۲۴، ص ۱۱۵). البته در متون فقهی، علاوه بر یکصد ضربه شلاق برای مرد و زن زانی و زانیه غیرمحصن، تراشیدن موی سر و تبعید نیز برای مرد منظور شده است، با این استدلال که «حفظ آبروی مؤمن قبل از اثبات جرم واجب است ولی بعد از اثبات جرم باید علنی شود. از این رو شرع هم فرموده است سرش را تراشیده و در حین شلاق زدن، مردم را جمع کنید و از شهری به شهری تبعید کنید تا آبرویش از بین برود (طباطبایی، المیزان، تفسیر آیه دوم از سوره نور).

از حکم زانی غیر محصن چنین استنباط شده که حضور طایفه در اجرای حکم زانی محصن که در فقه رجم است نیز لازم است یعنی سنگسار زن و مرد زناکار بوسیله مؤمنین و در ملاء عام انجام می‌گیرد به ترتیبی که زن را تا وسط و مرد را تا لگن در خاک می‌کنند، سپس امام سنگ اول را می‌اندازد و به دنبال او مردم با سنگ‌های کوچکتر سنگسار را شروع می‌کنند و به پایان می‌رسانند (حر عامل، ج ۱۸، روایات ۲ و ۳). البته روایت شده که امیرالمؤمنین علی (ع) به هنگام اجرای حد رجم در مورد زنی که به زنا اقرار کرده بود، از مردم خواست که چهره هایشان را بپوشانند تا همدیگر را نشناسند و به نقل از پیامبر (ص) دستور داد تا هر کس که حد برگردن اوست در اجرای حد شرکت نکند و کسی جز او و دو فرزندش حسن (ع) و حسین (ع) باقی نماند (حر عاملی، ج ۱۸، باب ۳۱، روایت اول).

مشابه چنین چیزی از عیسی مسیح (ع) نیز نقل شده که هر کس را که برگردن خویش حدی داشت از اجرای حد نهی کرد. حد لوطی هم در جایی مثل زانی و در جایی دیگر گردن زدن با شمشیر، پرت کردن با دست و پای بسته از کوه و سوزاندن با آتش، نقل شده است (حر عاملی، ج ۱۸، ص ۸۰). در مورد سرقت، بریدن دست سارق و آویختن دست بریده به گردن وی جزء سنت رسول (ص) محسوب شده است (نجفی، ج ۴۱، ص ۵۴۲ و بیهقی، ج ۸، ص ۲۷۵). حد محارب با خدا و رسول او در آیه ۳۳ از سوره مائده مشخص شده که اعدام یا به دار آویختن یا قطع دست و پا به خلاف یکدیگر است. در روایت هم آمده که خرید و فروش با محارب و غذا و صدقه دادن به او ممنوع است و باید او را از شهر خود تبعید کنند (طوسی‌آج ۱۰، ص ۱۳۴).

به طور کلی، تعیین حکم تعزیر به عهده حاکم و قاضی است و زمان و مکان اجرای تعزیرات و علنی یا غیرعلنی بودن آن را نیز حاکم و قاضی تعیین می‌کنند. البته تعزیرات همیشه شلاق زدن و حبس کردن نیست و شامل هر نوع مجازاتی است که مجرم را تحت فشار قرار دهد.

در اهمیت اجرای حدود الهی همین بس که برخی ائمه از جمله امام باقر(ع) و امام کاظم(ع) اجرای آن را مفیدتر از باران چهل شبانه روز دانسته‌اند (حر عاملی، ج ۱۸، باب اول و ابواب مقدمات حدود، حدیث‌های ۲ و ۳). همچنین روایت شده است که در اجرای حدود لحظه‌ای درنگ جایز نیست (حر عاملی، ج ۲۸، ص ۱۳) و اینکه افراط و تفریط در این کار و تبعیضی بین فقیر و غنی، زن یا مرد و مسئول یا غیرمسئول وجود ندارد.

فلسفه اجرای علنی حدود

نظام کنترل اجتماعی، در هر جامعه‌ای مجازات رفتارهای خلاف قانون را با مقاصدی خاص اعمال می‌کند که از جمله آن‌ها عبارتند از:

۱- بازدارندگی فردی: به متخلف هشدار می‌دهد که ارتکاب اعمال خلاف با چنین مجازات‌های تلخی مواجه خواهد بود.

۲- بازدارندگی جمعی: به دیگران هشدار می‌دهد که از ارتکاب اعمالی که عامل آن با چنین مجازات‌های تلخی مواجه خواهد شد پرهیز کنند.

۳- آرامش اجتماعی: به مردم اعلام می‌شود که متخلفین نمی‌توانند از چنگ مجازات قانونی اعمال خلاف خود فرار کنند و چشم نظارت و کنترل قانون باز و مراقب است و از منافع مردم حمایت می‌کند.

آنچه در متون اسلامی در باب فلسفه اجرای حدود شرعی ذکر شده متضمن همین معناست که هدف از تعیین حدود و مجازات‌های مختلف برای متخلفین از احکام شریعت چیزی جز تنبیه، تنبیه و توبه نیست. تقریباً در همه متون مطالعه شده در باب اجرای حدود، «تنبیه مجرم» و «عبرت سایرین» جزء مواردی بوده که همه بر آن تاکید کرده‌اند. به بیان دیگر، اصل بر تنبیه متخلف به منظور بازدارندگی و پیش‌گیری از جرم در جامعه است که براساس آن که هر کس جرمی مرتکب شد سزای عمل خلاف خود را خواهد دید،

موجب بازدارندگی و مشاهده وضعیت اجرای مجازات توسط دیگران و باعث پیش‌گیری از تخلف شود. احتمالاً علت تعمیم و تسری حکم قرآنی در مورد حد زنا (در آیه دوم از سوره نور) به سایر حدود و تعزیرات نیز همین نکته است.

چالش‌های فرا روی اجرای حدود

صرف‌نظر از هر نوع بحث دیگری در مورد چگونگی اجرای حدود، بسیاری از فقها در اصل امکان اجرای حدود در زمان غیبت کبری تشکیک کرده و آن را همانند قتال (جهاد ابتدایی) از عهدۀ اختیارات حتی فقیه عادل امین جامع الشرایط فتوا که از جانب ائمه علیهم‌السلام در حال غیبت نسبت به جمیع آنچه نیابت در آن مطرح است نیابت دارد، نیز خارج دانسته‌اند. اما دو گروه دیگر، یکی قضاوت و اقامۀ حدود را و دیگری علاوه بر جواز اجرای حدود، اقامه حکومت را در حوزه اختیارات فقیه جامع الشرایط می‌دانند. وجه مشترک آراء دو گروهی که اقامه حدود در زمان غیبت را ممکن می‌دانند، این است که غیر از فقیه عادل امین جامع الشرایط فتوا، کس دیگری مجاز به اقامه حدود شرعی نیست که با توجه به این مسئله، اجرای حدود توسط قضات معمولی با مشکل روبرو می‌شود (محقق دماذ، ۱۳۷۹، ۱۷).

اما از آنجا که مورد بحث عمده این مقاله، تحلیلی جامعه‌شناختی از واقعیات موجود درباره اجرای علنی حدود الهی در محدوده سال ۱۳۸۰ هجری شمسی در ایران است، تأکید اصلی را بر چالش‌هایی می‌گذاریم که در مورد چگونگی اجرای علنی حدود بوجود آمده است و از مباحث مقدماتی و جانبی دیگر چشم‌پوشی و به همان میزان مطرح شده پیشین اکتفا می‌کنیم. آنچه البته در باب اجرای علنی حدود در محافل و مطبوعات مطرح گردید به چهار دسته بزرگ بشرح زیر قابل تقسیم است:

۱ - آراء و اندیشه‌های موافق با موج جدید اجرای علنی حدود

برخی از علما و صاحب‌نظران حوزه‌های علمیه، اجرای حدود درملاء عام را واجب و موجب پیش‌گیری از گسترش فساد در جامعه اعلام کرده‌اند. به نظر این گروه اجرای حدود اسلامی در هیچ حالتی تعطیل‌شدنی نیست، فلسفه‌اش را فقط خداوند می‌داند و نمی‌توان به بهانه اوضاع و احوال تغییری در حدود الهی و اجرای آن‌ها داد و نابهنجاری‌ها و مفاسد اجتماعی امروز هم مولود عدم اجرای حدود و احکام اند. نکته

اصلی این رویکرد درباره اجرای حدود این است که احکام اولیه اسلام تخصیص بردار نیست و حدود نیز که جزء احکام اولیه است مشمول همین قاعده می‌شود (روزنامه خراسان، ۸۰/۵/۲۷، دیدگاه آیات صافی گلپایگانی، خاتم یزدی و مصطفی نورانی و روزنامه ابرار ۸۰/۵/۲۷، دیدگاه آیت اله مؤمن، روزنامه جوان ۸۰/۵/۲۷ دیدگاه آیت اله هاشمی شاهرودی).

۲- آراء و اندیشه‌های موافق مشروط با اجرای علنی حدود

بعضی افراد ضمن موافقت و تاکید بر لزوم اجرای حدود الهی، اجرای گاه گاهی و فصلی آن را به سبب آنکه فلسفه اجرای حدود تنبیه مجرم و عبرت دیگران است، کافی دانسته‌اند. از این منظر، لازم نیست همه حدود الهی طوری اجرا شود که همه شاهد آن باشند، بلکه هر مدتی باید یکی از حدود در ملاء عام اجرا شود تا همه بدانند که حدود در حال اجرا است و تعطیل نشده است (روزنامه جوان، ۸۰/۵/۲۴ دیدگاه موسی قربانی عضو کمیسیون قضایی و حقوقی مجاس).

نماینده ولی فقیه در دانشگاه تربیت مدرس هم بر لزوم تعادل و انسجام در اجرای حدود و موازین کیفری اسلامی تاکید کرده است. وی ضمن تاکید بر اصل اجرای علنی حدود، آنرا نیازمند تشریفات شرعی و حقوقی و برنامه مدرن و منسجم می‌داند تا مفید فایده افتد و بتواند مقاصد شریعت و اهداف عبرت آموزی و تنبیهی ناشی از اجرای حدود را به نتیجه برساند. وی اجرای حدود که فعلاً به بخش دیوان‌سالاری از قوه قضاییه سپرده شده و در آن شرایط شرعی به نحو کامل فراهم و تامین نمی‌شود را شایسته جامعه اسلامی نمی‌داند (روزنامه ابرار، ۸۰/۵/۲۷).

محقق داماد نیز که قضات موجود را مجاز به دخالت در حدود الهی نمی‌داند، اعلام داشته است که در فرض توقف اجرای حدود، از طریق تبدیل آن به تعزیر که از اختیارات حکومت اسلامی است، با رعایت شرایط زمان و مکان و در نظر داشتن مصالح جامعه، می‌توان متخلفان و متعدیان به احکام الهی و حریم عفت و امنیت جامعه را تعزیر نمود و در حکومت در عین اینکه انسان مجرم را به جزای عملش رسانده، اجرای حدود سنگین مثل رجم یا اعدام یا قطع ید را که حکم دادن نسبت به آن‌ها پذیرش مسئولیتی سنگین است، از دوش قاضی برداشته شده (روزنامه اطلاعات، ۱۷ و ۷۹/۲/۲۴). و بالاخره آنکه برخی هم نگران اعمال تبعیض در اجرای حدودند و گفته‌اند اجرای حکم شلاق در ملاء

عام نباید با تبعیض صورت گیرد، حتی مجازات رانت خواران نیز نباید مخفیانه صورت گیرد و باید علنی باشد تا موجب عبرت برای دیگران شود. (روزنامه آفتاب یزد، ۸۰/۵/۲۵، دیدگاه عبایی خراسانی).

۳- آراء و اندیشه‌های مصلحت‌اندیشان

رویکرد اصلی این گروه این است که در نظریه سیاست جنایی اسلامی، شریعت علاوه بر کنترل درونی بر کنترل بیرونی و فرهنگ‌سازی در جامعه تأکید دارد و توسل به مجازات نیز شیوه‌ای از همین کنترل بیرونی و فرهنگ‌سازی و هدف اصلی آن جرم‌ستیزی است نه سرکوب مجرم. مجازات از آن جهت که بازدارنده است به کار گرفته می‌شود و سیاست جنایی اسلام بر پیش‌گیری بیش از اصلاح اهتمام دارد و به همین خاطر قبل از هر چیز به عوامل موجد و زمینه‌های گناه (جرم) توجه و برای مقابله با آن چاره‌اندیشی می‌کند.

اسلام در زمینه عدم اجرای حدود به پیروان خود هشدار داده و حتی عدم اجرای آن را مانع نزول برکات الهی دانسته، اما در عین حال مبانی اصولی فقه اسلامی در باب تراحم، مبین این نکته بسیار مهم و ضروری است که هر گاه چند مصلحت مورد نظر شارع و دین باشد، توأم مصلحت بایستی ملاک قرار گیرد. یعنی مثلاً در مورد اجرای علنی حدود الهی، اگر تبعات وضعی و اجتماعی آن منافع ملی نظام و اصل استحکام آن را دچار خدشه کند، مصلحت حفظ نظام اسلامی، برتر و اهم است که ولی فقیه و حاکم اسلامی از اختیارات خود استفاده و اجرای علنی حدود را به نفع مصالح ملی نظام متوقف می‌کند (روزنامه رسالت، ۸۰/۸/۱۶).

برخی از علما و از جمله امام خمینی (ره) در اجرای حدود الهی بر سه عنصر مصلحت، زمان و مکان تأکید داشته‌اند (روزنامه خراسان، ۸۰/۵/۲۷). بعنوان مثال امام خمینی در سال ۱۳۵۹ اجرای علنی حدود شرعی را به همین جهت متوقف کردند و تأکید داشتند که اولاً این مسائل مفاسد اجتماعی و منکرات، اثبات شدنی نیست و اگر هم اثبات شود به علت سوء استفاده‌ها و برداشت‌های غلطی که از آن می‌شود، نباید به صورت علنی مجازات کنید، چون در صدر اسلام دستگاه‌های متکفل اجرای حدود به شکل دستگاه و تشکیلات قضایی نبودند و غالباً یک نفر حکم می‌کرد و مردم هم اجرا می‌کردند (روزنامه حیات نو، ۸۰/۵/۲۷، ص ۱۱ به نقل از ایازی عضو مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم).

آیت اله مکارم شیرازی اظهار می‌دارد که هرگاه ثابت شود اجرای این تعزیرات در ملاء عام آثار منفی از نظر دینی و اجتماعی دارد باید در ملاء عام صورت نگیرد. اگر مجرمان کسانی هستند که اعمال بد آن‌ها در جامعه معروف است بطوری که مردم در انتظار مجازات آن‌ها هستند و مجازاتشان سبب آرامش جامعه و عبرت مجرمان دیگر می‌شود در این گونه موارد باید در ملاء عام باشد (روزنامه آفتاب یزد، ۸۰/۵/۲۷).

به نظر آیت اله بجنوردی عضو سابق شورای عالی قضایی دو اصل توبه و تنبیه جزو زیر ساخت حقوق جزای اسلامی است که موجب سقوط حکم می‌شود و هر جا که اجرای نوعی از حدود موجب وهن اسلام باشد باید متوقف و بدل آن دنبال شود (روزنامه حیات نو، ۸۰/۵/۲۵). فاضل میبیدی هم می‌گوید اگر اجرای حکمی برخلاف مصلحت جامعه اسلامی باشد و موجب وهن جمهوری اسلامی گردد و در جوامع بین المللی موجبات انزجار از جامعه اسلامی را پدید آورد، می‌تواند اجرا نگردد. از نظر وی علت تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام از جانب امام خمینی (ره) نیز در نظر گرفتن زمان و مکان و مصلحت بوده است (روزنامه خراسان، ۸۰/۵/۲۷).

یکی از وکلای دادگستری هم گفته است اجرای مجازات‌ها در ملاء عام با اهداف مجازات‌ها - که آموزش و اصلاح مجرم و آموزش جامعه است - و با خصوصیات جامعه سازگار نیست و چنانچه دلایل اجتماعی، شئون اجرای مجازات‌ها در ملاء عام را مردود بداند باید از آن به شدت پرهیز کرد و اصرار بر آن برخلاف حکم ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی که رعایت نظم و مصلحت اجتماعی را یکی از اهداف مجازات‌ها تعیین می‌کند، موجب به هم ریختن نظم اجتماعی می‌شود (روزنامه خراسان، ۸۰/۵/۲۷).

۴ - آراء و اندیشه‌های مخالفین صریح اجرای علنی حدود

بیات عضوت مجمع روحانیون مبارز می‌گوید نظر اسلام این است که حدود اثبات نشوند، به همین جهت راه کارهایی ارائه داده که بنای شارع را به عدم ثبوت می‌رساند و حدود با کمترین شبهه دفع می‌شوند (روزنامه حیات نو، ۸۰/۵/۲۷). رئیس کمیسیون قضایی مجلس هم مدعی است که قانون برای اجرای در ملاء عام صراحت ندارد و دستگاه قضایی مکلف به اجرای حدود اسلامی در ملاء عام نیست (روزنامه نوروز، ۸۰/۵/۲۸).

البته تفکیک نظرات مخالفین اجرای علنی حدود با آراء مصلحت اندیشان کار چندان آسانی نیست، اما مجموعه آراء آنان در این چارچوب جای می‌گیرد که بنابر دلایل زیر می‌توان اجرای علنی حدود را متوقف کرد:

- ۱ - اثبات ناپذیری مفاسد و منکرات
- ۲ - اختصاص اجرای علنی حدود به زنا
- ۳ - عدم پرداختن به ریشه‌ها و علل فساد و پرداختن به معلول‌ها
- ۴ - عدم تاثیر در جلوگیری از جرم
- ۵ - تحت الشعاع قرارگرفتن جنبه‌های تربیتی مجازات
- ۶ - گسترش دادن فحشاء و فساد
- ۷ - همدردی و همراهی مردم با متخلفان و ایجاد حس ترحم نسبت به فرد مورد تعزیر
- ۸ - ایجاد ناامنی و تشویش عمومی و سلب آسایش روانی جامعه
- ۹ - ایجادانزجار از اسلام و نظام اسلامی
- ۱۰ - ایجاد تاثیرات نامطلوب و وارد کردن ضرر و زیان به نظام در جهان

دیدگاه شهروندان تهرانی در مورد اجرای علنی حدود

مرکز افکار سنی دانشجویان ایران (وابسته به معاونت فرهنگی جهاد دانشگاهی) در تاریخ ۸۰/۵/۲۹، یعنی درست در اوج مناقشات مربوط به اجرای علنی حدود شرعی، مجموعاً از ۷۵۰ نفر شهروند تهرانی ۱۸ سال به بالا (۱۵۰ نفر در مساجد و ۶۰۰ نفر در سایر نقاط شهر) در این مورد نظرسنجی کرده که نشانگر نکات جالب و مهمی است که به دلیل تناسب آن با موضوع بحث این مقاله، آن را درج می‌کنیم. خلاصه مجموعه داده‌های گردآوری شده در این نظرسنجی در جدول زیر بازسازی و منعکس شده است:

جدول ۲۰: توزیع فراوانی نگرش شهروندان تهرانی نسبت به تاثیرات مثبت و منفی

اجرای علنی حدود

موضوع	نظر موافق با مورد (درصد)	
	داخل مساجد تهران	نقاط دیگر شهر
عبرت آموزی برای دیگران	۶۷/۶	۵۶/۷
پیش‌گیری از گسترش جرم	۶۴/۷	۵۵/۰
پیش‌گیری از ارتکاب مجدد جرم	۶۲/۹	۵۱/۹
ارائه تصویری خشن از جامعه در سطح بین الملل	۵۳/۰	۵۸/۶
از بین بردن شادابی و نشاط در جامعه	۴۷/۷	۵۰/۶
تحریک حس ترحم و همدردی مردم نسبت به مجرم	۴۷/۷	۴۶/۷
ارائه تصویری خشن از دین اسلام	۳۸/۷	۴۵/۹

با وجود اینکه درصد قابل توجهی از پاسخگویان (۳۳/۶) درصد از شهروندان و ۴۲/۴ درصد از نمازگزاران) قبلاً در جایی از شهر ولو بصورت گذرا شاهد اجرای علنی حدود بوده‌اند، اما تمایلی به مشاهده مکرر آن نشان نداده‌اند. ۶۵/۹ درصد از شهروندان و ۵۲/۳ درصد از نمازگزاران اظهار داشته‌اند چنانچه بار دیگر برحسب اتفاق با صحنه اجرای حدود مواجه شوند، هیچ تمایلی ندارند که توقف کرده و شاهد آن باشند. هم چنین تحلیل داده‌های گردآوری شده نشان می‌دهد که اولویت‌های انتخاب شده پاسخگویان برای اجرای علنی حدود نیز با آنچه ظاهراً توسط نیروهای کنترل اجتماعی انجام شده فاصله بسیار دارد. از میان ۱۵ جرم ارائه شده قتل نفس، زنا، آدم ربایی، قاچاق مواد مخدر، مزاحمت برای نوامیس مردم، کلاه برداری، سرقت مسلحانه، شرارت، شراب خواری، فسادمالی، تجاوز جنسی به کودکان، توزیع مواد مخدر، راه زنی، سرقت غیرمسلحانه و تجاوز جنسی به زنان، اولویت‌های انتخاب شده پاسخگویان عبارتند از:

الف - نمازگزاران اولویت اجرای علنی حدود را به ترتیب به موارد زیر داده‌اند:

۱ - توزیع مواد مخدر

۲ - زنا

۳ - تجاوز جنسی به زنان

۴ - تجاوز جنسی به کودکان

۵ - قاچاق مواد مخدر

ب - شهروندان در نقاط دیگر شهر تهران، اولویت اجرای علنی حدود را به ترتیب به

موارد زیر داده‌اند:

۱ - تجاوز جنسی به کودکان

۲ - تجاوز جنسی به زنان

۳ - زنا

۴ - قاچاق مواد مخدر

۵ - قتل نفس

مهم‌تر از همه این نتایج این نکته است که نزدیک دو سوم از شهروندان و اکثریت نمازگزاران مورد مطالعه، نه تنها با اجرای علنی حدود مخالف اند (۶۴/۳ درصد از شهروندان و ۵۵/۷ درصد از نمازگزاران) بلکه هیچ گونه تمایلی هم به مشاهده آن نشان نداده‌اند (۶۵/۹ درصد از شهروندان و ۵۲/۳ درصد از نمازگزاران).

اجرای علنی مجازات‌های قانونی در سایر کشورها

الف - قتل عمد و مجازات آن

در اکثر جوامع بشری امروز، اجرای علنی مجازات‌های قانونی به جرایمی چند محدود می‌شود و آنچه تقریباً در بیشتر کشورهایی که مجازات علنی می‌کنند، عمومیت دارد مجازات اعدام برای قتل نفس است. به بیان دیگر تنها در کشورهای معدودی جزای قتل عمد، اعدام است و در معدودی از همین کشورها، اعدام قاتل به صورت علنی انجام می‌شود. طبق آخرین آماری که از طریق اینترنت بدست آمده تا سال ۲۰۰۱ میلادی، جز برای قتل عمد، جزای جرایم دیگری مانند آدم ربایی (آمریکا)، تجاوز جنسی به زنان و بچه‌ها (آمریکا)، رشوه خواری و اختلاس (چین)، قاچاق و توزیع مواد مخدر (ایران و عراق)، قاچاق اطفال (چین) و فحشاء (ایران و افغانستان) نیز اعدام بوده است. این اعدام‌ها از طرق مختلف نظیر دار زدن (افغانستان، کویت، عراق، ایران، مالزی، بوتسوانا و

سنگاپور)، تیرباران (چین، چین و آمریکا)، گردن زدن (عربستان)، سنگسار (ایران)، اتاق گاز (آمریکا)، صندلی الکتریکی (آمریکا) و تزریق سم (آمریکا) انجام شده است.

در مجموع تا سال ۲۰۰۱ میلادی در کشورهای چین، چین، مالزی، عربستان، ایران، افغانستان، پاکستان، سنگاپور، بوتسوانا، کنگو، آمریکا، رواندا، مصر، عراق، ژاپن، اردن، سیرالئون، کویت، قطر، کره جنوبی و امارات متحده عربی مجازات اعدام برای جرایم مختلف اعمال شده است. این اعدام‌ها در عربستان، ایران، افغانستان و پاکستان در ملاء عام و در بقیه کشورها در زندان صورت گرفته است.

در ۲۸ ایالت آمریکا، مجازات اعدام انجام می‌شود و تا آغاز سال ۱۹۹۸ میلادی علاوه بر کسانی که پیش از آن اعدام شده‌اند، بیش از ۳۰۰۰ نفر نیز در انتظار اجرای حکم اعدام خود بوده‌اند. امروزه در ۱۸ ایالت آمریکا، اعدام فقط به صورت تزریق سم، در ۷ ایالت تنها با صندلی الکتریکی و در ۱۲ ایالت نیز مجرمین را با استفاده از تزریق سم، صندلی الکتریکی، دار، اتاق گاز، و یا تیرباران به سزای اعمال خود می‌رسانند (گرومر و گرومر، ۱۹۹۸، ۴ و ۵).

نکته‌ای که در مورد قتل عمد و مجازات آن در برخی از کشورهای جهان وجود دارد این است که این مجازات لزوماً و در همه کشورها به صورت علنی انجام نمی‌شود و تعداد محدودی از کشورها مثل عربستان مقیدند که همه موارد را در ملاء عام اجرا کنند و یا ایران که در بعضی موارد خاص آنرا به صورت علنی به اجرا در می‌آورد.

ب- افشای هویت مجرمین و رسوا کردن و تحت نظر گرفتن آنان

در کشورهای غربی، دو نوع جرم اصلی تعریف شده که با متخلفین آن کوچکترین مدارایی نمی‌شود و هر چند جزای آنان لزوماً چیزی جز زندان، جریمه‌های نقدی و یا کار اجباری نیست، اما دادگاه و پلیس موظفند هویت کامل متخلفین را به انحاء مختلف افشا و آنان را رسوای خاص و عام کرده و در مواردی تا سال‌ها و بطور مستمر و حتی روزانه، تحت نظر پلیس و همسایگی‌های محل سکونتشان قرار دهند. کسانی که به جرم رانندگی در حال مستی و یا به جرم تجاوز جنسی به زنان و به ویژه به کودکان محکوم شده (دوران حبس خود را کشیده و سایر جریمه‌ها را نیز پرداخته یا انجام داده‌اند) به شیوه‌های مختلف و متعددی تحت نظر قرار گرفته و به جامعه معرفی می‌شوند و هیچ

ملاحظه‌ای در حفظ حیثیت آنان نمی‌شود. ذیلاً و به اختصار به این دو مورد خاص می‌پردازیم که مجازات‌های آن‌ها به مراتب از اجرای علنی حدود در ایران سخت‌تر و رسواکننده‌تر است:

۱- رانندگی در حال مستی و عواقب جزایی و اجتماعی آن

انجمن‌ها و سازمان‌های متعدد و در رأس آن‌ها انجمن «مادران ضد رانندگان مست» در آمریکا خطرات رانندگان مست که در هر سال موجب قتل هزاران نفر می‌شوند را از طرق مختلف و با استفاده از رسانه‌های گوناگون به اطلاع مردم و مسئولین می‌رسانند و با فعالیتهای مستمر خود موجبات تصویب قوانین متعددی بر علیه رانندگی در حال مستی را فراهم می‌کنند. هر سال حدود ۱/۵ میلیون نفر به همین جرم دستگیر و محاکمه می‌شوند. شیوه‌های متعدد و متنوعی نیز برای کاهش احتمال ارتکاب مجدد آن توسط کسانی که قبلاً به همین علت محکوم شده‌اند، اعمال می‌شود. مجازات‌های قدیمی جریمه نقدی و حبس که همه جا اجرا می‌شود تاکنون مشکلی را حل نکرده و در نتیجه دستگاه قضایی شیوه‌های جدیدتری را ابداع کرده است. به عنوان مثال آموزش و درمان اجباری محکوم شدگان و ابطال و تعلیق گواهی نامه رانندگی و علاوه بر این‌ها توقیف وسیله نقلیه یا پلاک شماره ماشین، نصب قفل داخلی به استارت وسیله نقلیه (راننده پیش از هر بار روشن کردن ماشین مجبور است اندازه الکل خون خود را تعیین کند که اگر بیش از میزان قانونی ۲۵ هزارم درصد باشد، ماشین روشن نخواهد شد) و یا حتی مصادره وسیله نقلیه و حصر خانگی یا کنترل دائمی افراد مختلف با دوربین‌های مداربسته و استفاده از دستگاه دروغ‌سنج، از جمله این مواردند که به تناسب شدت و دفعات تخلف افراد به کار گرفته می‌شود (وواس و فیشر، ۲۰۰۱، ۳۲).

تا دو دهه پیش، نرخ مرگ و میر مربوط به رانندگی‌های در حال مستی افراد، ۵۷ درصد تمام مرگ و میرهای جاده‌ای بود که با اعمال همین شیوه‌های بازدارنده، این نرخ به ۳۸ درصد تقلیل یافته است. البته با وجود اینکه کلیه هزینه‌های این گونه اقدامات و برنامه‌ها را رانندگان متخلف، خود می‌پردازند، هنوز بیش از ۳۰ درصد دستگیر شدگان، کسانی هستند که مجدداً مرتکب خلاف پیشین شده‌اند. به بیان دیگر، حدود یک سوم کسانی که در حال مستی رانندگی کرده و تصادفات منجر به موت بوجود آورده‌اند، پیش از آن هم به همین علت در دستگاه قضایی پرونده داشته‌اند و ۵۰ تا ۷۵ درصد دستگیر

شدگان گفته‌اند که در زمان توقیف گواهی نامه شان رانندگی کرده‌اند (وواس و فیشر، ۲۰۰۱، ۳۲ و ۳۳).

آنچه در حال حاضر در آمریکا و اکثر کشورهای اروپایی در مورد جرم رانندگی در حال مستی اعمال می‌شود، لزوماً اجرای مجازات در ملاء عام نیست ولی افشاء مشخصات و هویت کامل اشخاص در رسانه‌ها، اجبار آنان به شرکت در کلاس‌های آموزشی - درمانی، کار اجباری در همسایگی و کنترل شبانه روزی پلیس و حضور پلیس در اطراف محل سکونت متخلفین، عده بسیار زیادی را بهر حال از وضعیت آنان مطلع می‌کند. بلافاصله پس از محکومیت دستگیر شدگان در دادگاه، علاوه بر انجمن‌های فعال اجتماعی، دادگاه اقدام به افشاء مشخصات کامل محکوم شدگان، نوع جرم آنان و جریمه‌های متعلقه می‌کند.

همه هفته در روزنامه‌های محلی، فهرست مفصلی تحت عنوان «احکام دادگاه در مورد رانندگی در حال مستی» چاپ می‌شود که مجازات‌های متعلقه متخلفین را منعکس می‌کند که نمونه‌ای از آن را همین جا نقل می‌کنیم:

«دی آن اشکرافت، ۴۱ ساله، ساکن خانه شماره ۱۲۱۰ خیابان مری لین در تاریخ ۱۱ جولای محکوم شد به:

۱ - ۳ سال حبس تعلیقی (که دو روز آن را قبل از محاکمه در بازداشتگاه پلیس کشیده)

۲ - ۳۶۵ روز حصر خانگی

۳ - ۱۳۴/۵ دلار هزینه دادگاه و هزینه اندازه‌گیری الکلی خون

۴ - اطلاع هفتگی به اداره پلیس به مدت ۲ سال

۵ - یکسال توقف گواهی نامه رانندگی

۶ - ۳۰۰ دلار هزینه شرکت در کلاس‌های آموزشی اجباری

۷ - ۱۰۰ ساعت کار اجباری که محل آن را دادگاه معین می‌کند (در این مورد معمولاً

دادگاه، خیابانی را در همسایگی محل سکونت محکوم، تعیین و او را مجبور می‌کند که

مثلاً از ساعت ۸ تا ۹ صبح هر روز، که ترافیک بیشتری است و همسایگان در حال آمد و

شد هستند، تحت نظر پلیس زباله‌های دو طرف خیابان را جمع‌آوری کند) (روزنامه

تریبیون استار، ۵ شنبه ۹ آگوست ۲۰۰۱، A۳).

البته، علاوه بر هزینه‌های فوق، هزینه جرمه فوری متخلف که توسط افسر پلیس به هنگام دستگیری، قبض آن به وی تسلیم می‌شود، هزینه انتقال خودرو به پارکینگ موردنظر پلیس، هزینه نگهداری آن در پارکینگ، هزینه نصب دوباره پلاک کننده شده خودرو، هزینه افزایش فوری بیمه خودرو که گاهی دو تا چند برابر قبل خواهد بود و هزینه تعویض اجباری گواهی‌نامه رانندگی نیز بر عهده محکوم است.

یکی از مواردی که از افشاگری‌های محلی فراتر رفته و به رسانه‌های ملی و بین‌المللی کشید، مورد دستگیر شدن جینابوش دختر ۱۹ ساله بوش، رئیس جمهور آمریکا در تاریخ ۶ جولای ۲۰۰۱ توسط پلیس‌های لباس شخصی شهر آستین تگزاس بود. بر طبق قوانین ایالت تگزاس، افراد کمتر از ۲۱ سال صغیر محسوب می‌شوند و اجازه خریدن یا مصرف مشروبات الکلی در رستوران‌ها و مکان‌های عمومی دیگر را ندارند. پلیس‌های لباس شخصی در رستوران مکزیکی چویی، دختر جوانی را متوقف کردند که قصد داشت مشروب بخرد که همانجا در بازجویی معلوم شد، دختر رئیس جمهور امریکا است. دادگاه شهر آستین تگزاس، جینابوش را به پرداخت هزینه ۱۰۰ دلاری دادگاه، ۵۰۰ دلار جریمه تخلف از قانون، توقیف گواهی‌نامه رانندگی، شرکت در کلاس‌های آموزش اجباری و پرداخت هزینه آن و کار اجباری در همسایگی محل سکونت محکوم کرد. باربارا خواهردوقلوی وی نیز در تاریخ ۳۱ ماه می ۲۰۰۱، در همین شهر به جرم ارائه اوراق شناسایی‌شخص دیگری برای خرید مشروبات الکلی و پس از اطلاع صاحب فروشگاه به پلیس ۹۱۱، بازداشت، محاکمه و جریمه شده بود (سایت اینترنتی سی ان ان، ۶ جولای ۲۰۰۱).

و بالاخره پلیس منطقه ویگو در ایالت ایندیانا در تاریخ ۱۵ ماه می ۲۰۰۱ گزارش مفصلی را در روزنامه تریبون استار به چاپ رسانده که نیروهای ویژه پلیس، دو هفته قبل با دریافت گزارشی، به یک پارتی شبانه حمله کرده و ۲۹ دختر و پسر شرکت کننده در پارتی را به جرم مصرف مشروبات الکلی پیش از رسیدن به سن ۲۱ سالگی به همراه میزبان ۲۲ ساله آنان جاشوا داول ساکن خانه شماره ۱۱۰ خیابان مدیسون در شهر ترهوت ایندیانا دستگیر کرده‌اند (روزنامه تریبون استار، سه شنبه ۱۵ ماه می ۲۰۰۱، C۱).

۲ - سوء استفاده و تجاوز جنسی و عواقب اجتماعی و جزایی آن

جوامع غربی امروزه به دلایل مختلف و از جمله به دلیل انواع آزادی‌هایی که در مورد رفتارهای جنسی زن و مرد وجود دارد، با هرج و مرج اخلاقی خاصی در این

خصوص مواجهند که به نظر می‌رسد جز با تنظیم هنجارهای جدید اجتماعی و تغییر رفتار نسل‌های نو، راه برون رفتی برای آن متصور نیست. اما با همه این گونه آزادی‌ها، سالیانه هزاران نفر به جرم انواع سوء استفاده‌ها و تجاوزات جنسی دستگیر، محاکمه و زندانی می‌شوند و حساسیت بسیار زیادی در این مورد خاص بوجود آمده است که روز به روز هم شدیدتر می‌شود و انجمن‌ها و سازمان‌هایی تأسیس شده‌اند که دائماً بر علیه دستگیر شدگان و محکومان فعالیت می‌کنند.

بعنوان مثال «قوانین مگان» - که در سال ۱۹۹۴ پس از آنکه دختر ۷ ساله آمریکایی، مگان کانکا، در ایالت نیوجرسی توسط یک مجرم سابقه دار جنسی، مورد تجاوز قرار گرفته و به قتل رسید تصویب شد - مقامات محلی را موظف و مجاز می‌کند که هویت کامل محکوم‌شدگان پرونده‌های امور جنسی را برای اهالی محل افشا کنند.

نظیر همین قوانین در انگلستان، «قانون سارا» نام دارد که آن هم بعد از مورد تجاوز قرار گرفتن و به قتل رسیدن دختر ۸ ساله انگلیسی، ساراپاین، به تصویب رسیده و پلیس و دادگاه را موظف می‌کند تا مشخصات کامل مجرمین جنسی، محل سکونت، اشتغال و آمد و شد آنان را به اطلاع عموم برسانند (دین، ۲۰۰۰، ۷۴۵). پیش از آن، پلیس موظف بود تا همه مجرمین جنسی را بطور مرتب و مستمر تحت نظر داشته باشد. اما با این اتفاقات دلخراش، گروه‌های فعال اجتماعی ضد این گونه مجرمین در انگلستان مدعی شدند که همین وقایع نشانه عدم کارایی نظارت و کنترل پلیس است و پس از آن در یک بسیج عمومی (به منظور ارتقاء سلامت و بهداشت روانی مردم و حفاظت و حمایت از آنان در مقابل مجرمین سابقه‌دار) که «افشاء کن، رسوا کن» نام گرفت، از مقامات خواستند تا عکس و مشخصات کامل و آدرس محل کار و سکونت یکصد و ده هزار نفر از محکومین جنسی را به اطلاع عموم برسانند. پیش از آنکه پلیس فرصت چنین کاری را بدست آورد، مردم مشخصات ۸۰ نفر از مجرمین، آدرس و محل سکونت آنان را فاش کردند و در سراسر انگلستان خانه‌ها و خودروهای این افراد - و گاه به اشتباه خانه و خودروی دیگران - مورد هجوم و حمله مردم خشمگین قرار گرفت، خانواده‌های آنان مجبور به ترک منازل خود شدند، به ادارات مشاور این مجرمین حمله شد، و برخی از محکومان ناپدید شدند. بدترین حادثه از این نوع در شهر پورتزماوت که ۳۰۰ نفر از سابقه داران جنسی به دستور دادگاه در محله‌ای از آن سکونت داشتند روی داد و مردم

پس از اطلاع از هویت مجرمین سابقه دار، طی تظاهرات شبانه‌ای - که بچه‌های ۵ ساله پیشاپیش دیگران تابلوهایی حمل می‌کردند که بر آن نوشته بود «دارشان بزنید، جا بهشان ندهید» ماشین‌ها را آتش زده، خانه‌ها را سنگباران و بسیاری را از محل اخراج کردند (دین، ۲۰۰۰، ۷۴۶).

در ایالات متحده آمریکا، بر طبق قانون، انواع سه گانه افشاء هویت مجرمین جنسی، اعمال می‌شود که عبارتند از افشاء هویت فعال، محدود و منفعل، که متناسب با سه نوع خطرسازی شدید، متوسط و ضعیف مجرمین انجام می‌گیرد. درجه خطرسازی مجرمین در هر ایالتی بسته به پرونده محکوم، نظر پلیس و نگرش همسایگان تعیین می‌شود. برای درجه شدید خطرسازی، نوع فعال افشاء اعمال می‌شود که در آن اطلاعات مربوط به محکوم، بدون اینکه کسی درخواست کند و به طرق ممکن، از جمله برچسب زدن روی لباس‌ها، مراجعه پلیس به منازل و محل کار مردم و اطلاع دادن به آنان، مطبوعات و اینترنت، در دسترس عموم قرار می‌گیرد. در نتیجه اعمال این گونه افشاگری‌ها و واکنش‌های تند و سخت مردم، پلیس، وقت و انرژی بسیار زیادی صرف پیدا کردن خانه‌ای برای محل سکونت این افراد می‌کند و مجبور است هم برای تحت نظر داشتن آنان و هم برای محافظتشان به هنگام رفت و آمد از منزل به هر جای دیگر، آنان را اسکورت کند و دائم با صاحب خانه‌ها و صاحب کاران آن‌ها در تماس باشد.

در نوع محدود افشاء هویت که در وضعیت خطر سازی متوسط مجرمین انجام می‌شود، اطلاعات مربوطه صرفاً در اختیار سازمان‌ها و موسساتی نظیر مدارس، دانشگاه‌ها و انجمن‌های محلی قرار می‌گیرد و در نوع سوم یعنی افشاء هویت منفعل که در مورد وضعیت خطر سازی ضعیف مجرمین صورت می‌گیرد، مشخصات مجرمین به هر کس که خود به ادارات پلیس مراجعه کند، داده خواهد شد.

البته بر طبق قوانین فدرال، کلیه مجرمین سابقه داری که جرمی علیه کودکان مرتکب شده و یا سوء استفاده و تجاوز جنسی نسبت به هر کسی انجام داده باشند، موظفند به مدت ده سال وضعیت خود را مستمراً و ضمن حضور در اداره پلیس و امضاء دفاتر اطلاع دهند و پلیس هم موظف است که به مدت ده سال مشخصات آنان را افشاء (از نوع فعال آن) کرده و به اطلاع عموم برساند (پرسر و گانیسان، ۱۹۹۹، ص ۳۰۱).

تحلیل چالش‌های پیش روی اجرای علنی حدود

جز آنان که حدود را در زمان غیبت قابل اجرا نمی‌دانند، چالش‌هایی که دیگران فراروی اجرای علنی حدود می‌نهند، عمدتاً به شرایط، امکانات، زمان، مکان و مصلحت برمی‌گردد که به نوعی با تشکیک در تحقق اهداف اجرای حدود الهی ارتباط پیدا می‌کند و آن را خود به خود سالبه انتفاع موضوع می‌سازد. آنچه در متون فقهی و ادبیات دینی مطرح شده حاکی از آن است که تنبیه مجرم و تنبیه دیگران، هدف اصلی اجرای علنی حدود شرعی بوده و نظام کنترل اجتماعی نیز در بازدارندگی‌های فردی و اجتماعی از جرائم، تامین آرامش عمومی جامعه را دنبال کرده است. همه این اهداف با وضعیت موجود جوامع و از جمله شرایط موجود در کشور ما چه از نظر موضوعی یا به لحاظ فنی و اجرایی، با چالش‌های متعدد و مختلف روبروست. از سوی دیگر در زمانه موجود که ارتباطات جهانی، ویژگی‌های مشترک متعددی را برای همه کشورهای جهان بوجود آورده و انزوا و استقلال فرهنگی، سیاسی و اقتصادی خاصی برای کشوری واحد متصور نیست و کشورهای مختلف بالاخره در شبکه ارتباطات جهانی خود به مثابه سازهایی متنوعی - به اجبار، اکراه و یا دلخواه - دست زده‌اند، هیچ ساز و کار ویژه‌ای نمی‌تواند با استقلال و بدون توجه به افکار عمومی جهانی و دور از تاثیر و تاثیرهای بین المللی صورت بندد. به همین جهت هم، اجرای علنی حدود در شرایط فعلی کشور ما در میانه سایر کشورها با چالش‌های متعددی مواجه می‌شود که برخی را ذیلأ به اختصار درج می‌کنیم:

الف - وجهه بین المللی و حقوق بشری چالش‌ها

پیش از این گفته شد که شرایط موجود در ارتباطات جهانی کمتر موضوعی را به کشوری خاص متعلق و منحصر می‌داند و حتی با احتیاط هم اگر به آن نظر کنیم، در یک دهکده خاص متعلق و منحصر می‌داند و حتی با احتیاط هم اگر به آن نظر کنیم، در یک دهکده جهانی، اختصاص و استقلال، بخصوص در موضوعات فرهنگی چندان غلظتی ندارد. بویژه که سازوکارهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی چنان درهم آمیخته‌اند که انگار به پیکر واحدی تبدیل شده باشند. بنابراین طبیعی است که اجرای علنی حدود در کشوری مانند کشور ما، علی‌الخصوص زمانی که تبلیغات منفی بیگانگان و برخی

خودباختگی‌ها و بدخواهی‌های داخلی هم به تبعات منفی آن دامن بزند، به سرعت به موضوعی فراملیتی و فرامنطقه‌ای تبدیل خواهد شد. انجمن‌های حقوق بشری به تحرک واداشته می‌شوند و با استفاده از تنش‌ها و مناقشات همیشگی داخلی چنان می‌نمایند که انگار نه تنها فقط در ایران است که مجرمین به مجازات عمل خلاف خود می‌رسند - ولو شق ملاء عام آن فعلاً اشتباه باشد - بلکه اصلاً جمع بی‌گناهی به چوب و فلک بسته شده‌اند و باید از آنان دفاع کرد. همه چیز بلافاصله و با پوشش تبلیغات سنگین خویش و بیگانه رنگ و بوی سیاسی پیدا می‌کند و در پرونده پرونده سازان برگ‌های جدیدی برای مناقشه افزوده می‌شود و الا آن چنان که قبلاً مطرح شد، مجازات مجرمان در کشورهای مختلف جهان و به اشکال مختلف، خواه درملاء عام یا غیر آن اجرا می‌شود و در موارد جرایم جنسی و رانندگی در حال مستی هم چنان هویت مجرمین را فاش و آنان را در جامعه رسوا می‌کنند که اجرای علنی حدود - مثلاً اجرای حد شلاق بر پیکر یک شراب خوار یا شرور مزاحم نوامیس مردم - با آن قابل مقایسه نیست. نکته این جاست که این مناقشات بین المللی و حقوق بشری، درست یا غلط، به حق یا ناحق، وجود دارد و با مجموعه شرایط مملکت، عقلاً نمی‌توان از آن غفلت کرد که گاه توانسته است هزینه‌های سنگینی را بر جامعه تحمیل کند.

ب - وجهه حقوقی چالش‌ها

اینکه اجرای حدود در عهده اختیارات فقیه عادل امین جامع الشرایط فتواست و دیگران را در آن حکمی نیست، دستگاه قضایی دیوان سالار موجود صلاحیت اجرای علنی حدود ندارد، اجرا کننده حدود نباید حد شرعی برگردن داشته باشد و هم اینکه حد تحقق طایفه سه نفر است، چالش‌هایی است که در مناقشات اجرای علنی حدود در سال ۱۳۸۰ مسکوت گذاشته شده و موافقان اقامه حدود وارد بحث‌های آن نشده و روشنگری نکرده‌اند. پرداختن به این بخش از چالش‌ها (و هم چالش اصلی عدم قابلیت اجرای حدود در زمان غیبت کبری و یا اثبات ناپذیری آن و هم شارع بر عدم ثبوت) بر ذمه علمای اعلام و آیات عظام است که به مطالبات معرفت شناختی حقیقت جویان پاسخ‌های عملیاتی داده و راه را بر شبهات بوجود آمده طبیعی و عمدی بربندند.

ج - وجهه اجرایی چالش‌ها

این نکته که در اجرای حدود (علنی یا غیرعلنی) گاه یا مدام شلاق حد و مجازات تنها پیکر گروهی را که به زینت فقر و فاقد مادی و مالی و ارتباطی آراسته‌اند نوازش می‌کند، ذهنیتی است که گاه با بر ملا شدن مواردی چون پرونده‌های منفعل مفاسد اقتصادی و نظائر آن، تقویت شده است. مردم نگران، کمتر شاهد اجرای حدود در مورد اقشار و طبقات خاص و مرفه و مرتبط بوده‌اند و طبق معمول آنکه هیچ نداشته بیشتر مؤاخذه شده است و دستگاه قضایی نیز کمتر به درستی و به موقع اطلاعات لازم را در اختیار عموم گذاشته است که چه کسی را و چرا مجازت می‌کند و چرا کسانی دیگر معاف می‌شوند، تا چنین ذهنیتهای تبعیض باوری کم رنگ‌تر شوند.

دستگاه قضایی به دلایل مختلف و از جمله همین نکته مجبور می‌شود - حتی اگر اقدامات درستی را شروع کرده باشد - در مقابل آنانکه در بوق و کرنا می‌کنند که «بچه‌های مردم را در خیابان می‌زنند» کوتاه بیاید، کاری را که فکر می‌کند درست است تعطیل کند و زمینه‌هایی را که خود خالی رها کرده به دست هجمه راسخ و دروغ دیگران بسپارد تا در افکار عمومی حتی در کار مجازات مجرم هم، بالاخره و طبق معمول مقصر از آب در آید و زیان دیده اصلی شود. این سؤال، البته کماکان باقی مانده است که چرا مجرمین گردن کلفت مرتبط که تأثیر مخرب تخلفات کلان و عمدی و آگاهانه آنان بر پیکر اقتصاد، فرهنگ و سیاست مملکت بعضاً حتی غیر قابل ترمیم است، رها شده‌اند و چند جوانک اکثراً بی کار و آس و پاس و نادان و فریب خورده، که تعرضاتی از سر جهالت کرده‌اند، مورد مؤاخذه قرار می‌گیرند.

د - وجهه تنبیهی چالش‌ها

حفظ نظم و بقاء جامعه مستلزم وجود نظام فعال کنترل اجتماعی است و تردیدی نیست که تحقق چنین امر خطیری مجازات متخلفان خرد و درشت را نیز لازم می‌سازد. از آنجا که هدف تشریع حدود، صرف سرکوب و مجازات متخلف نبوده و همین تنبیه نیز مقاصد تعلیمی و تربیتی داشته، هم پنداری، هم زبانی و هم قلمی اصحاب رسانه‌ها، مجازات مجرم را مؤثر و خلاف آن، اصل هدف را لوث خواهد کرد. زمینه سازی‌های برخی افراد و مطبوعات و ایجاد شبهات متعدد که انگار نه مختلف را که بی گناهی را

مجازات می‌کنند، محلی از تأثیر تنبیه که نمی‌گذارد هیچ، متخلف، خویشان و همدستان او را هم طلب کار، مدعی و مخالف می‌کند.

به نظر می‌رسد که مردم این زمانه، دیگر تاب و توان تحمل مجازات‌هایی چون شلاق، قطع عضو، سنگسار و مانند آن را ندارند و در مقابل چنان ضرباتی به آسانی می‌شکنند. در زمانهای قدیم، پولاد سخت و آبدیده‌ی فیزیولوژیک و شخصیت تربیت شده‌ی با کمترین ابزار در مقابل طبیعت غدار، نه تنها از مشاهده‌ی این گونه مراسم در میدان، خم به ابرو نمی‌آورد که خود را ملزم و مشتاق به مشارکت در آن نیز می‌دانست. اما امروزه جز در مواردی مانند به دار آویختن خفاش شب و جنایتکارانی همانند او، چندان رغبتی در میان مردم برای چنین مجازات‌هایی نیست. آمار و ارقام افکارسنجی که پیش از این درج گردید و نرخ بالاتر و بیشتر گذشت اولیاء دم و کاهش موارد اجرای قصاص نسبت به زمان‌های گذشته نشان دهنده‌ی تلطیف روحیه و رقت شخصیت هاست که به تناسب شرایط و اوضاع زمانه، اهل مرحمت و گذشت و توبه پذیری بیشتری شده‌اند.

و بالاخره آنکه اگر توجیه موافقین اجرای علنی حدود، در زمان حاضر این است که تنبیه مجرم موجب می‌شود که او از ترس زجر و درد و بی آبرویی، دیگر مرتکب چنین خطایی نشود، ارتکاب مکرر و متواتر جرم توسط افراد در این سال‌ها، چنین نظری را به کلی منتفی می‌کند. آن کس که یک بار طی تشریفات تحقیر و در ملاء عام، آبروی خود را از دست داد، به هنگام ارتکاب مجدد خطای خود دغدغه‌ی از کف دادن کدام آبرو را خواهد داشت.

ه - وجهه‌ی عبرت‌آموزی چالش‌ها

مجازات مجرم قرار است موجب عبرت خود او و دیگران شود تا از ترس درد و رنج مجازات و آبروی خود، میل نزدیک شدن به نابهنجاری‌هایی که با چنین عواقب تلخی روبرو خواهد شد در آنان از بین برود. به بیان دیگر این جا عبرت یعنی ارعاب اما در این مورد و در زمان حاضر از چند نکته‌ی مهم غفلت شده است:

۱- متخلف تنبیه شده‌ی جوامع کوچک و سنتی که در آن‌ها نرخ بی‌کاری تقریباً صفر و نرخ ازدواج افراد تقریباً صد و هر کس به اندازه‌ی کافی از صبح تا شام در گیر امور زندگی

خود بوده، به کار و زندگی خود باز می‌گشت و احیاناً عبرتی و ارعابی و اصلاحی. اما امروزه مجرم مجازات شده غالباً باز هم به همان فضای آلوده سابق باز می‌گردد.

۲- این همه خرده فرهنگ و آداب و رسوم و مشاغل متنوع و متعدد در جوامع کوچک سنتی وجود نداشت و این همه متغیر در زندگی افراد دخیل نبود و به تبع همان زندگی ساده و محدود، تعدد و تنوع جرایم نیز تا این حد نبود. همین تنوع و پیچیدگی زندگی جدید است که اعمال و اجرای جرم‌های مشابه برای افرادی با ترکیبات متنوع و متفاوت شخصیتی را کم اثر یا بی اثر می‌کند.

۳- دامنه تخلفات امروزین آنقدر گسترده و حوزه تأثیر آن در رفتارهای اجتماعی چنان متنوع و آسان و ارزان است که جز «حدود شرعی» باید برای بسیاری از تخلفات و نابهنجاریهای اساسی‌تر و خطرتر که معمولاً متضمن خسارات و زیان‌های قابل توجهی به جان و مال و ناموس مردم و به منافع و منابع جامعه است، فکری کرد. و الا مردمی که شاهدند برخی ناکارآمدی‌ای نظام اداری و اجرایی و حتی قضایی کشور، چنان زالوهای آدم‌خوار و متخصصی را پرورش داده که فارغ از هر نوع گیر و گرفتاری حقوقی و به آزادی، هر جا که اراده کنند می‌روند و می‌آیند و نفوذ می‌کنند و در خیابان‌ها می‌چرخند، از به شلاق بستن عده‌ای اکثراً بی کار و گرسنه و نادان و فریب خورده در همان خیابان‌ها چه عبرتی می‌گیرند.

۴- در مورد تأثیر اجرای علنی حدود در کاهش جرایم نیز که مسئولین صاحب آمار، خود بهتر از هر کس واقفند که در شرایط موجود، کاهش که سهل است، حتی تثبیت نرخ جرم هم کاری است کارستان که چندان عملی نمی‌نماید.

۵- طبع ارتجالی و ارتداعی اجرای حدود و تعزیرات در دو دهه گذشته و عدم پایداری برنامه‌ها و رفتارهای کنترلی در این دوران که گاه بی هیچ مقدمه و زمینه‌ای به خشن‌ترین وضعی رخ نموده و فردای آن بی هیچ دلیل و توضیحی تعطیل شده و تنها تنش‌ها و دغدغه‌های بسیار آفریده که همواره در حافظه تاریخی مردم نقش بسته و بیش از هر چیز آلوده به شبهات ایجاد شده از ناحیه مخالفین گردیده، عبرت آموزی را هم ناچیز کرده و اقامه حدود و تعزیرات به همه چیز و کمتر از همه به سوء تدبیر، تعبیر شده است.

۶- در مقابل نظر موافقین که اجرای علنی حدود، حکم شرع است و مقصود شارع مجازات مجرم و عبرت دیگران است، طرح این سؤال نیز به دور از منطق نیست که آیا خداوند سبحان در مورد عده‌ای دختر و پسر اکثرایی کار، بی سامان، سرخورده، بی پناه و بی آینده، فقط همین حدود را تشریع فرموده یا احکام دیگری نیز هست که نظام، دولت و حکومت را در مورد تأمین زندگی و حمایت از همین دختران و پسران - قبل و بعد از ارتکاب جرم - مسئولیتی داده باشد.

۷- و بالاخره آنکه همان روحیه لطیف و شخصیت رقیق و هم عدم اطلاع رسانی دستگاه مجری حدود، شبه افکنی‌های گروه‌های بدخواه داخلی و خارجی، عبرت آموزی را که ضایع کرده هیچ، بعضاً موجب همدردی مردم با مجرم و بدبینی بیشتر آنان نسبت به مجریان مجازات، نیز شده است.

و- وجهه اجتماعی - فرهنگی چالش‌ها

مسئله توجه به اینکه چرا مجرم مرتکب جرم شده، برای برخورد اساسی‌تر با جرم و تحقق اهداف بازدارندگی مجازات‌ها از اهمیت فراوانی برخوردار است. البته چنانچه موضوع را فقط به کاستی‌های شخصیتی و اختلالات روانی افراد تقلیل دهیم، در آن صورت اجرای حدود و تعزیرات، محلی از اعتبار ندارد. اما توجه به این نکته مهم که نابهنجاریهای افراد به هر حال ناشی از عوامل متعدد و متنوع اجتماعی - فرهنگی است، وجوه دیگری را پیش روی می‌گذارد. متون مختلف جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی، غالباً نابهنجاری افراد را به عوامل سه گانه زیر منتسب می‌کنند:

۱- عدم تعلق و وابستگی افراد به جامعه به دلیل نداشتن امتیازات و ویژگی‌های تعلق‌زا، نظیر مسئولیت، منزلت، ثروت و دانش و مهارت

۲- عضویت افراد و پرورش یافتن آنان در گروه‌ها و خرده فرهنگ‌های کج رفتار

۳- عدم دسترسی افراد به ابزارهای مقبولی که موجب دستیابی به اهداف مقبول اجتماعی می‌شود (کلینارد و مایر، ۱۹۹۵، ۶۴-۷۸).

اما انصاف را که در جامعه در حال گذار موجود که بتدریج و با تحمیل و تعجیل مطبوعات داخلی و رسانه‌های خارجی، دامن اکثر سنت‌ها جمع شده و ارزشهای نوین نیز در چنبره تلاطم مناقشات دائمی گروه‌ها گرفتار آمده و ثباتی نیافته، خانواده‌ها ناتوان از

پرورش افراد مستقل، آموزش و پرورش ناتوان از پرورش جوانان صاحب دانش و مهارت و معرفت، جامعه ناتوان از حمایت‌های ضروری اقتصادی و سرمایه‌گذاریهای فرهنگی و حتی مؤسسات حمایتی ناتوان از پذیرایی بی‌پناهان و بی‌کاران اند، ضایعات عدم تعلق و وابستگی افراد بی‌دستمایه و بی‌سرمایه و رشد گروه‌های نا به‌نجار جاذب جوانان و بی‌کاران، خارج از یک تناسب معقول عمل کرده و شماری بیش از حد انتظار را همه روزه به گرداب کاستی‌ها و کژی‌ها کشانده است. خرده فرهنگ‌های بزهکار مثل قارچ سربرآورده‌اند، دستیابی به ابزارهای مقبول و تعلق زای اجتماعی نیز برای خیل جوانان که دائم توسط مسئولین و رسانه‌ها به مطالباتشان دامن زده شده، به آسانی میسر نیست.

تالکوت پارسونز مدعی است که چهار نوع کنترل و نظارت اجتماعی وجود دارد و هر یک روش خاصی از روابط متقابل اجتماعی را بکار می‌گیرد. سازوکارهای اعمال این چهار نوع کنترل عبارتند از:

۱- تأمین مزایای اقتصادی

۲- استفاده از تهدید

۳- استفاده از تشویق

۴- توسل به وجدان افراد از طریق مطرح ساختن معیارهای درستی و نادرستی در یک نظام اخلاقی (جانسون، ۱۳۶۳، ۴۲ و ۴۳)

بدیهی است که تاکنون کسی در هیچ جای دنیا نابهنجار را فقط با تعزیر و پند و اندرز، همنوا نکرده که ما دوم آن باشیم و لابد تنها چاره کار تغییر ساختار است که اگر ساختار اجتماعی - فرهنگی و اقتصادی مملکت، ناسالم و کج باشد، نه تنبیه و تعزیر، نه آموزش و تعلیم، نه منع. نفی و حد و قید و حبس، هیچ یک کارساز نخواهد افتاد.

امیل دورکایم هم سال‌ها پیش گفته است که «به موازات گسترش بیشتر انواع فردی و تخصصی‌تر شدن وظایف، باید شاهد این باشیم که تناسب دامنۀ دو نوع حقوق تنبیهی و ترمیمی معکوس شود (دورکایم، ۱۳۶۹، ۱۴۷). بنظر می‌رسد در وضعیت موجود جامعه، هزینه گزاف تحمل درد و رنج شلاق و بدتر از آن بی‌آبرویی و بدنامی تشریفات تحقیر و پیامدهای زیان بار آن برای متخلف و خانواده او و هم چنین هزینه عدم توانایی بازگشت مجرم به جامعه و تبدیل شدنش به مجرم حرفه‌ای و هزینه دل‌آزردگی خود و

خانواده‌اش از ارکان حکومتی و انزجار و بی اعتمادی و عدم تعلق جبران‌ناپذیر حاصله برای مملکت، بسیار بیش از هزینه تبدیل حقوق تنبیهی به حقوق ترمیمی شده است. حکومت دینی نباید و نمی‌تواند بیش از این به آزمایش و خطا ادامه دهد و عالمان دین موظفند راه اجتهادی برون‌شوی نظام کنترل اجتماعی را در شرایط موجود در همه زمینه‌های آن، با وفاق و اقتدار کامل و عاری از هر نوع تشکیک و حتی با بازسازی تعاریف جرایم مختلف، ارائه دهند و حجم هزینه و ضرر و زیان را اگر نه کلاً، لااقل تا حدود قابل تحمل برای مملکت کاهش دهند. همه جوانب را باید سنجید. جلب منفعت اجرای حکم را نباید موجب تحمیل تبعات زیان بار فردی، اجتماعی، ملی و بین‌المللی، برگرده مردم، نظام قضایی و حکومتی و هنجارهای دینی ساخت.

خلاصه و نتیجه‌گیری

آنچه در این مقاله آمد تحلیل مستند، غیر حزبی و شریعتمدارانه از بخشی از عملیات نظام کنترل اجتماعی کشور یعنی اجرای علنی حدود شرعی در سال ۱۳۸۰ هجری شمسی بود. برای تدارک چنین تحلیلی آنچه از مثبت و منفی در مطبوعات و رسانه‌های مختلف درج گردیده بود، ملاحظه و تحلیل شد، متون فقهی و حقوقی مربوط بازخوانی گردید، مصاحبه‌های چندی نیز با خبرگان و کارشناسان بعمل آمد و گزارش نظرسنجی شهروندان تهرانی در همین خصوص نیز مطالعه و بررسی شد. همچنین کندوکاوی در باب اجرای مجازات‌های قانونی در برخی کشورهای دیگر نیز انجام شد تا صورت نسبتاً تطبیقی موضوعات نیز مراعات گردد. ماحصل همه واکاوی‌های انجام شده و تحلیل‌های مربوطه به شرح زیر است:

- ۱- تاریخچه اصلی اجرای حدود علاوه بر ادیان دیگر به زمان پیامبر اسلام(ص) و امیرالمؤمنین علی(ع) بر می‌گردد و پس از آن در برخی کشورهای اسلامی نیز ادامه داشته است.
- ۲- حد بر گناهای اجرا می‌شود که کیفر آن از طرف شارع مقدس تعیین شده است.
- ۳- تعزیر، کیفری است که نوع و اندازه آن توسط حاکم شرع تعیین می‌گردد.
- ۴- طایفه یعنی عده‌ای سه نفره و بیشتر است که حد با شرکت و حضور آنان جاری می‌شود.
- ۵- حکم قرآنی اجرای علنی حد شرعی تنها در مورد زنای غیر محصن و در آیه دوم از سوره نور نازل شده است.
- ۶- طبق موازین شرع، درنگ و تبعیض در اجرای حدود جائز نیست.
- ۷- فلسفه اجرای علنی حدود شرعی، تنبیه، تنبّه و توبه است.
- ۸- برخی از فقها معتقدند حدود الهی در زمان غیبت کبری تعطیل است.
- ۹- بعضی از فقها معتقدند اجرای حدود شرعی، در زمان غیبت کبری بر عهده فقیه امین عادل جامع شرایط فتوا است.
- ۱۰- عده‌ای از علما معتقدند با همین شرایط موجود باید حدود شرعی اقامه شود.
- ۱۱- گروه دیگری از علما معتقدند در اجرای حدود باید مصلحت جامعه و شرایط زمان و مکان را در نظر داشت.

۱۲- بعضی مدعی شده‌اند نظر شارع بر عدم اثبات حدود است و حدود با کمترین شبهه دفع می‌شوند.

۱۳- برخی مدعی شده‌اند قانون برای اجرای حدود در ملاء عام صراحت ندارد.

۱۴- افکار سنجی نمونه‌ای از شهروندان تهرانی نشان داده است که اکثریت قابل توجهی از مردم با اجرای علنی حدود مخالف‌اند.

۱۵- عده بسیاری از صاحب نظران و کارشناسان نیز اجرای علنی حدود در شرایط موجود جامعه و جهان را به مصلحت نمی‌دانند.

۱۶- در بسیاری از کشورهای موجود جهان و حتی برخی از کشورهای صنعتی پیشرفته، مجازات قتل عمد غالباً به صورت علنی انجام می‌شود.

۱۷- در کشورهای اروپایی و ایالات متحده، جرایم جنسی به خصوص سوء استفاده تجاوز جنسی نسبت به کودکان و رانندگی در حال مستی عواقبی بسیار شدیدتر و تلخ‌تر و پرهزینه‌تر از اجرای علنی حدود در یک جامعه اسلامی دارد. جریمه‌های نقدی، کلاس‌های آموزشی اجباری، کار اجباری در محل همسایگی متخلف، توقیف و ابطال گواهی‌نامه رانندگی و پلاک شماره ماشین، مصادره ماشین، نصب قفل داخلی به استارت ماشین، آزمایش مستمر و همه روزه میزان الکل خون رانندگان، حصر خانگی و کنترل متخلفین، استفاده مستمر از دستگاههای دروغ سنج، حضور و گشت دائمی پلیس در اطراف محل مسکونی متخلفین، افشاء هویت آنان برای همسایگان، کارفرمایان و همکاران که همگی این کارها با هزینه افراد متخلف انجام می‌شود - از جمله مجازات‌های رانندگی در حال مستی است.

سرنوشت سوء استفاده کنندگان و متجاوزین جنسی بسیار تلخ‌تر از مستان راننده است. علاوه بر همه هزینه‌های ذکر شده، مشخصات کامل متجاوزان، آدرس محل کار، تحصیل، سکونت و تردد آنان توسط پلیس و گروه‌های فعال اجتماعی فاش و به اطلاع عام و خاص می‌رسد. به مدت ده سال و روزانه یا هفتگی موظفند خود را به اداره پلیس معرفی و وضعیتشان را گزارش کنند، مورد نظارت و کنترل دائمی پلیس قرار می‌گیرند و پلیس برای پیدا کردن خانه‌ای برای استقرار و سکونت آنان با دشواری‌های فراوان مواجه می‌شود زیرا جامعه به شدت آنان را طرد کرده است.

۱۸- اجرای علنی حدود شرعی در کشور ما با چالش‌های متعدد، بین المللی، ملی، حقوقی، اجرایی و فنی مواجه است و وجوه تنبیهی، عبرت آموزی و آرامش آفرینی آن به شدت مورد سؤال قرار گرفته است. علاوه بر مناقشات متعددی که بین علما و فقها در این مورد وجود دارد، راست و دروغ‌هایی که در مطبوعات داخلی و رسانه‌های بین المللی سرهم شده، فعالیت‌های گروه‌های حقوق بشری و بالاخره عدم وفاق دستگاه‌های حکومتی و دولتی و ناکارآمدی مجریان حدود در اطلاع رسانی مناسب و به موقع و عدم آماده سازی افکار عمومی، تنش‌هایی را ایجاد کرده که نهایتاً منجر به متضرر شدن و عقب نشینی دستگاه قضایی شده است.

۱۹- نظام کنترل اجتماعی باید متوجه تناسب و تعادل هزینه‌های جرائم و هزینه‌ها و تبعات اجرای مجازات مجرمان باشد و بداند که برای حفظ و بقای نظام اجتماعی، دو سازوکار عمده باید به موازات هم انجام شود، یکی جامعه پذیری و دیگری کنترل و در هر مورد باید توجه داشت که:

۱- زندگی عموماً و حیات اجتماعی خصوصاً قانونمند است و قانون باید به درستی و به موقع به همه افراد آموخته شود.

۲- همه افراد در برابر قانون یکسانند.

۳- در انتظارات قانونی از افراد، شرایط زندگی آنان مورد نظر قرار می‌گیرد و تنبیه و تشویق رفتارها به جا و متناسب با ویژگی‌های افراد و اندازه تخلف یا همنوایی آنان می‌شود.

۴- تنبیه کنندگان، خود مبرا از همان تخلفاتی‌اند که کسی را به علت آن مجازات می‌کنند.

۲۰- و بالاخره در مدیریت و کنترل متخلفین باید در نظر داشته باشیم که طبق اظهارات معاون امر به معروف و نهی از منکر نیروی مقاومت بسیج:

۱- تنها در سال ۱۹۹۸، حدود ۸۸ درصد کشفیات جهانی تریاک و ۴۴ درصد کشفیات هرویین در ایران صورت گرفته است.

۲- تنها در سال ۱۳۸۰، حدود ۶۰۰ باند فساد همین معاونت متلاشی و ۴۸۹۷۲ نفر دستگیر شده‌اند. البته از سال ۱۳۷۳ تا ۱۳۷۹، تعداد ۶۰۰/۰۰۰ نفر از بزهکاران و مفسدان اجتماعی دستگیر شده‌اند.

۳- تنها در سال ۱۳۸۰، چهارصد هزار لیتر مشروبات الکلی کشف شده است (جمعاً دو میلیون لیتر بوده است).

۴- تا سال ۱۳۷۵، حدود ۴۵ درصد مفسدین، پسر و ۲۵ درصد آنان، دختر بوده‌اند که در سال ۱۳۸۰ این نسبت به ۶۰ درصد و ۴۰ درصد تغییر یافته است.

۵- ۸۲ درصد دختران و پسران فراری دستگیر شده، شهرستانی و ۱۸ درصد باقیمانده تهرانی هستند (روزنامه یالثارات حسین (ع). چهارشنبه ۲ مرداد ۱۳۸۱، ۷).

و باید توجه داشت که با چنین اوضاعی، ابزار همنوایی کجاست و جاذبه‌های کجروی چقدر است و بدون تغییر ساختار اجتماعی - اقتصادی مملکت، بدون تدارک ابزار تعلق و وابستگی به جامعه، بدون تهیه ابزار حداقل و متناسب دست‌یابی جوانان به حداقل اهداف مقبول و معقول اجتماعی خود، زور و ضرب شلاق بر گرده جوانان بی کار و بی هدف حتی اگر هیچ کس و هیچ سازمانی هم مخالفت نکند، در مقابل فریبندگی خرده فرهنگ‌های بزهکاری چقدر است. به نظر می‌رسد در وضعیت موجود علاوه بر همه اقدامات اقتصادی، آموزشی و پرورشی، تفریحی و امثال آن، بازسازی تعاریف مفاهیم و قوانین در نظام کنترل اجتماعی تنها راه باقی مانده است و توجه به سخن حکیمانه سعدی که فرمود:

حرم در پیش است و حرامی در پس اگر رفتی بر دی و گر خفتی مردی
(سعدی، ۱۳۶۵، ۷۶).

بهنجاری نظم و نابهنجاری رفتار

اگر از منظری کارکردگرا و در تمثیلی ارگانیگ و سیستمی از جامعه و بدن موجود زنده، نظم همان وضعیتی باشد که در آن، همه چیز در جایگاه خویش قرار گرفته (ویستر، ۱۹۹۸) و هنجار، شیوه استقرار مطلوب امور باشد، بنابراین هرچه منظم، به هنجار است و آنچه بی نظم نابهنجار. از همین رویکرد، چون پای حفاظت از وضع موجود و هماهنگی اجزای سیستم و کارکردهای آن در میان است، نظم و هنجار هر دو یک چیزند و هرچه دگرگونی و نوآوری، نابهنجاری و ناهمناوی است و عین بی نظمی. طبع نوحواه و نامنظم انسان را هم، مقررات بر آمده از وفاق جمعی بر سر تعیین اهداف و به کاربری ابزار، سربراه و مهار می کند. (الکس، ۱۹۹۵، ۲۷). این رویکرد نسبت به هستی شناسی و سبب شناسی جامعه، در ادبیات علوم اجتماعی از پیشینه ای قوی و گسترده برخوردار است که ناشی از مقبولیت آن در مجامع علمی است.

اما نگاه تضادگرایان به موضوع، کاملاً متفاوت است. از این منظر، جامعه به این دلیل فعلاً به شکل موجود است که قدرتمندان (ثروتمندان) خواسته اند چنین باشد و نظم نسبی را برای حفظ منافع خود و به ضرب و زور و تحمیل برقرار کرده اند. بنابراین ماهیت مبتنی بر تضاد و تحمیل جامعه، آن را ذاتاً نا متعادل می کند و نتیجه این عدم تعادل هم، اجتناب ناپذیر شدن تغییر اجتماعی و غیر ممکن شدن حفظ وضع موجود در دراز مدت است. (الکس، ۱۹۹۵، ص ۳۰). از این رویکرد، نظم موجود جوامع سرمایه داری عین نابهنجاری است و چاره بازگشت به نظم واقعی، بهم ریختن همین وضعیت و سازمان دهی مجدد آن از طریق انقلابی سوسیالیستی است.

این مقاله مسئولیت تحلیل ارتباط بین نظم اجتماعی و نابهنجاری اجتماعی را بر عهده گرفته است و در چارچوب رویکردهای عمده جامعه شناختی به شرح و توضیح مطالب خواهد پرداخت.

فرد، جامعه و نظم

برخی چنین پنداشته‌اند که انسان طبیعتاً «خودخواه» است و به هر شیوه‌ای متوسل می‌شود تا در رقابتی سخت با دیگران، بتواند منافع شخصی خود را محافظت کند. مؤثرترین وسیله منکوب کردن رقبا، زور و تزویر است، اما دست یازیدن به این ابزار، هرج و مرجی به وجود می‌آورد که ریشه جامعه را می‌خشکاند و بقای انسان را، که مهم‌ترین منفعت اوست، به مخاطره می‌افکند. از همین رو انسان‌ها یک صدا و متفق «قراردادهای اجتماعی» را به وجود آورده‌اند تا آزادی استفاده از زور و تزویر را محدود و محصور و منافع را تأمین کند. البته چنین توافقی شامل ایجاد یک قدرت برتر یا اقتدار بی طرف نیز هست که ضامن و مراقب التزام عملی همگان نسبت به کل قرار داد است. (هابز، ۱۹۶۲، ۹۵-۱۱۱). چنین پنداری، جامعه را پدیده‌ای ذاتاً غیر طبیعی و تمهیدی تصنعی می‌داند که بر طبیعت اساساً ضد اجتماعی انسان و به منظور ایجاد نظم و جلوگیری از هرج و مرج تحمیل شده و فرد هم موجودی منفعت طلب و رقابت جو تلقی شده که صرفاً از طریق مناسبات قراردادی با هموعان خود، مهار گشته و با اقتدار یک دولت متمرکز، تن به نظم داده است (ورسلی، ۱۹۸۴، ۱۰۹، ۱۳۴). به بیان دیگر در این نوع برداشت، ارتباط بین فرد و جامعه به دلیل انتفاع شخصی و هم خوف از پیامدهای عدم تبعیت از قوانین، تسلیم نظم اجتماعی می‌شود.

اما نگاهی دیگر، فرد را موجودی اخلاقی می‌داند که بر اساس درستی و نادرستی کنش‌ها از خود واکنش نشان می‌دهد و از سراققتضا یا از بیم و هراس، از ضمانت بیرونی پیروی نمی‌کند و اعتقاد درونی او را وادار به انجام کنشی خاص می‌سازد. یعنی ارتباط بین فرد و جامعه، ارتباط بین انسان متعهد و هنجارهای اخلاقی جامعه است. در واقع از این رویکرد، عنصر اساسی استمرار حیات اجتماعی، نظم اخلاقی حاکم است (دورکیم، ۱۹۷۶، پارسونز، ۱۹۴۹، ۳۱۲).

از این نگاه، جامعه نه تنها ابزار بلکه اهداف کنش‌های افراد را نیز تنظیم می‌کند و فرد در این مجموعه نه تنها موجود خودخواهی نیست، بلکه هر چه را جامعه برای او مناسب بدانند، طلب می‌کند تا مایه برقراری مجدد نظم اجتماعی بهم ریخته و اوضاع نابه سامان باشد. تحلیل امیل دورکیم از خود کنشی، که ظاهراً فردگرایانه‌ترین کنش‌های هر کس است، مثال بسیار روشنی از همین نوع نگاه به ارتباط بین فرد، جامعه و نظم اجتماعی است. به نظر وی حتی خودکنشی را باید بر اساس عوامل اجتماعی علت یابی کرد؛ مثلاً، نوع انومیک (نابهنجارانه) خودکنشی در دوران رکورد و رونق اقتصادی افزایش می‌یابد؛ زیرا در این هنگام جامعه دستخوش تغییر و تحولات سریع اجتماعی شده و به تبع آن در زندگی بسیاری از افراد نیز اختلال و نا به سامانی روی می‌دهد. در چنین اوضاعی، هنجارهایی که فرد در زندگی خود به آن‌ها خو گرفته، به وجه نامتعادلی تغییر می‌یابد و تحولات سریع، فرصت سازگاری تدریجی با اوضاع جدید را هم به افراد نمی‌دهد و شوک وارده از ناحیه این بی‌نظمی اجتماعی، از حد تحمل برخی افراد کاملاً بیرون است و آن‌ها را به خودکنشی وامی‌دارد.

از سوی دیگر، هر انسانی را هوموداپلکس (دارای ترکیبی از خودفردی و خود اجتماعی) خوانده‌اند؛ یعنی موجودی دو بخشی که ویژگی‌هایی فردی دارد با حساسیت‌های فیزیکی، احساسات و عواطف، و هم دارای وجدان جمعی است و جامعه روح این موجود دو بخشی است. (نپ، ۱۹۹۴، جونز و دیگران، ۱۹۹۵، ۲۴). به نظر دورکیم، همبستگی اجتماعی وضعیتی است که در آن نیروهای مختلف، افراد را به صورتی منظم در حیات اجتماعی بهم پیوند می‌زنند. اما در زندگی پیشرفته، پدیده‌ای به نام انومی (anomi) رخ می‌نماید. در زبان یونانی، a یعنی بدون، فاقد، تهی و nomos یعنی قانون و انومی وضعیتی است که در آن، مردم تبعیت از قوانین را متوقف می‌سازند. از نظر دورکیم این وضعیت نابهنجار «مرض واقعی اجتماعی» است که موجب بی‌نظمی شخصی و اجتماعی می‌شود (براین و دیگران، ۱۹۹۵، ۴۱). در واقع وضعیت انومیکی (نابهنجاری) که دورکیم تصویر می‌کند، به همان اندیشه هوموداپلکس بودن انسان بر می‌گردد؛ به بیان دیگر، وقتی خود اجتماعی افراد در نتیجه تغییرات اجتماعی وسیع و متکثر شدن ساختارهای اجتماعی تضعیف شود، این تضعیف اصول اخلاقی، اگر چه

ممکن است به معنی آزاد شدن (رهاسازی) خود فردی باشد، اما ملازم با انواع بی نظامی است.

ماکس و برهم در چنین برداشتهایی از رابطه بین فرد، جامعه و نظم اجتماعی با دورکیم هم سخن بوده و مدعی است که فرد بدون جامعه، تصور شدنی نیست و بیرون از جامعه چیزی به نام فرد وجود ندارد. به نظر دورکیم و وبر، فرد در همراهی با هموعان و از طریق همین همراهی است که انگیزه‌های خویش را از جامعه بدست می‌آورد و تمایلات انسانی او کلاً در جامعه شکل می‌گیرد. درست مثل زبان که ابزار ارتباط است و زمانی که بین اعضای یک اجتماع انسانی؛ که صاحب قوای عاقله باشند مشترک بوده و بکار بسته شود در جامعه معنا دارد. (وبر، ۱۹۵۲ و پارسونز، ۱۹۴۹، ۵۲۰-۵۳۰). به نظر ماکس وبر، بین سازمان‌های ساختارهای اجتماعی و ماهیت تمایلات فردی، روابط نظام یافته‌ای وجود دارد و از همین رو تمایلات انسانی در جامعه شکل می‌گیرد؛ یعنی فرد با قرار گرفتن در متن جامعه و درونی ساختن هنجارها و ارزش‌های آن، مطالباتی متناسب با نیازهای جامعه خود پیدا می‌کند. بنابراین، نظم اجتماعی ریشه در سازمان جامعه، هنجارها و ارزش‌های آن دارد (ورسلی، ۱۹۸۴، ۱۳۸).

کارکردگرایان و نظم اجتماعی

کارکردگرایان بدون توجه به اینکه ساختارهای اجتماعی چگونه به وجود می‌آیند و بی‌توجه به اینکه نظم اجتماعی از خواست انسان‌ها برای زندگی اجتماعی شروع شده و یا جبری اجتماعی در ایجاد آن دخیل بوده، جامعه را واجد نظم و ترتیب می‌دانند. از نظر ایشان، نه تنها انتظار می‌رود که ساختار کلی جامعه به صورتی منظم و قابل پیش بینی عمل کند، بلکه چنین انتظاری در مورد زندگی خصوصی افراد هم وجود دارد. این دیدگاه مبتنی بر تمثیل (قیاس) ارگانیک بین جامعه و ارگانیسم موجود زنده است. از این منظر، جامعه، یک سیستم متشکل از اعضا و اجزای بی‌شماری است که هر یک باید کارکردهایی خاص را برای بقای کل سیستم و دیگر اجزا و اعضای آن انجام دهد و نظم اجتماعی پدیده‌ای است که کارکردهای اعضای مختلف این سیستم رابه صورتی مرتب و در سلسله مراتبی خاص به هم پیوند می‌دهد (جونز، و دیگران، ۱۹۹۵، ۲۱).

کارکردگرایان بر این باورند که اجزای سازنده یک جامعه، نهادهایی چون نظام

اقتصادی، نظام سیاسی، نظام خانواده، مذهب و سازمان‌های آموزشی و پرورشی‌اند که بدون کارکردهای ضروری و منظم آن‌ها، جامعه‌ای وجود نخواهد داشت. بدون وجود نوعی نظام خانوادگی در روابط جنسی بین مردان و زنان، کار تولید موالید مختل می‌شود، بدون خامات نظام سیاسی، هرج و مرج و اغتشاش همه جا را فرا خواهد گرفت و بدون مذهب، هدف زندگی، واقعیت هستی و جایگاه انسان در آن مشخص نیست و نتیجه نبود یا اختلال این اجزا، به خطر افتادن حیات و بقای کل سیستم اجتماعی است. همه این نهادها (اجزای سیستم) دارای ارتباط متقابلند و هر یک از آن‌ها جهت ایفای نقش مشخص خود باید اندازه، قابلیت و ساختمان مناسب داشته و به گونه‌ای عمل کند که با اجزای دیگر سازگار باشد. به بیان دیگر، اگر چه جامعه برای بقای خود به نظام اقتصادی نیاز دارد، اما هر نوع اقتصادی هم نمی‌تواند این نیاز را کاملاً مرتفع سازد، بلکه اقتصادی لازم است که با نهادهای دیگر آن جامعه سازگار باشد. ناسازگاری اجزای سیستم اجتماعی، موجب تجزیه آن و تضاد بین اجزا، باعث نابودی آن خواهد شد. ضامن اصلی سازگاری اجزای سیستم، وفاق در ارزش‌های مشترک است.

در واقع امر، تحلیل کارکردگرایانه در جامعه‌شناسی غالباً با رویکرد وفاق یکی است. از این منظر، جامعه متضمن اصول اخلاقی، هنجارها، قواعد و تفاهم‌های مشترک است. به بیان دیگر سازمان و نظم اهداف جامعه، ناشی از ساختارهای اجتماعی همان جامعه است و در هر جامعه‌ای باید میزانی از توافق عمومی در مورد ارزش‌ها، در بین اعضا وجود داشته باشد. چنین انسجامی در ارکان و اجزای سیستم اجتماعی ضروری است و نبود آن بقای جامعه را با خطر مواجه می‌سازد.

البته تالکوت پارسونز، کارکردگرایی متأخر، با نگاهی نسبتاً متفاوت از متقدمین، ادعا دارد که نظام اجتماعی شامل اجزای متمایزی است که هر یک مکمل دیگری است و به نوعی در فعالیت‌های مستمر کل جامعه دخالت دارد. چون این اجزای متفاوت و متمایز همگی رو به سوی ارزش‌های واحدی دارند، میان آن‌ها تضادی وجود ندارد و سازگاری برقرار است. هر نوع تغییری که در ساختار یکی از نهادهای اجتماعی روی می‌دهد، منجر به بی‌نظمی ارتباط متقابل آن نهاد با سایر نهادها می‌شود. اما سیستم، خود تنظیم‌جویی در روابط این نهادها ایجاد خواهد کرد تا بدین وسیله نهادهای منحرف شده مجدداً به محور ارزش‌های اساسی بازگردند. به دلیل وجود نهادهایی مانند مذهب، که حافظ

ارزش‌هاست و افراد را به وفاداری نسبت به آن‌ها تشویق می‌کند، و همچنین به دلیل وجود اشکال سازمان یافته‌ای مانند خانواده و نظام‌های آموزشی و پرورشی، که ارزش‌های استقرار یافته را به اعضای جدید جامعه القا می‌کنند، در هر جامعه ارزش‌ها رو به ثبات دارند.

چون افراد در ارتباط‌های خصوصی خود با دیگران در صورت کج‌رفتاری، مجازات خواهند شد و چون سازمان‌های ویژه‌ای مثل پلیس و دستگاه قضایی در جامعه وجود دارند که بازوهای کنترل اجتماعی محسوب می‌شوند و کسانی را که از قوانین اجتماعی سرپیچی می‌کنند، مجازات خواهند کرد، بنابراین افراد برطبق ارزش‌ها رفتار خواهند کرد (ورسلی، ۱۹۸۴، ۱۷۵-۱۷۴ و پارسونز، ۱۹۴۹).

تضادگرایان و نظم اجتماعی

انتقاد اصلی تضادگرایان به کارکردگرایان این است که چون آن‌ها به مباحثی مثل توزیع قدرت، امکان تغییر و تحولات سریع اجتماعی و تضاد اجتماعی نپرداخته‌اند، جامعه را سیستمی مرکب از اجزای مرتبط و به هم پیوسته و روابط متقابل اجزای سیستم اجتماعی را مثبت، مؤثر و سودمند می‌دانند. تضادگرایان مدعی‌اند که وجود انکارناپذیر تضاد و تغییر در نهادهای اجتماعی، توجه به آثار منفی و مضر بسیاری از فرایندهای اجتماعی را ضروری می‌سازد. از منظر تضادگرایان، که متأثر از تعلیمات کارل مارکس قلم زده‌اند، برای درک ویژگی‌های هر جامعه باید مستقیماً به سراغ شیوه‌های تولید آن جامعه رفت. قانون، دین و سایر امور فرهنگی، همه باید تحت تأثیر روابط تولید و به خصوص توسط طبقه حاکم، که کنترل جامعه را در دست دارد، عمل کنند. واقعیت اصلی زندگی (و برای مارکس، قوای محرکه تاریخ بشر)، تضاد بین همین طبقه حاکم و سایر مردم است. نظم اجتماعی حاصل روابط نابرابر بین طبقات اجتماعی (و سلطه طبقه حاکم) است. ایدئولوژی معرفی شده توسط طبقه حاکم هم، سهم نابرابر این طبقه را از منابع کمیاب توجیه می‌کند و سرچشمه‌های بالقوه بی‌نظمی در جامعه را کور می‌سازد (جونز و دیگران، ۱۹۹۵، ۴۳-۲۶).

همچنان که پیش از این ذکر شد، تضادگرایان مستقیماً به تغییرات اجتماعی می‌پردازند و سؤال اصلی برای آن‌ها این است که چرا، چگونه و تحت چه شرایطی شکلی از جامعه،

جایگزین شکل دیگری از آن می‌شود. مارکس، که شاخص‌ترین عنصر رویکرد تضادگرایی است، در به وجود آمدن تغییرات اجتماعی، برای اقتصاد نقش مهمی قائل است. از نظر وی انسان‌ها قبل از آنکه بتوانند هر نوع شکل اجتماعی دیگری مثل سیاست را ایجاد کنند، باید معیشت خود را تدارک دیده باشند. براساس همین شیوه‌های معیشتی، سایر امور زندگی اجتماعی افراد سازمان می‌یابند. به هر حال، خصلت متحول فعالیت‌های اقتصادی موجب تغییرات اجتماعی ناشی از تضاد میان گروه‌های اجتماعی و نیز تحول انقلابی کل جامعه می‌شود.

در نظریه مارکسیستی، طبقات اجتماعی، عوامل اصلی تغییر و تحولند و از همین رو، قشربندی اجتماعی از محورهای عمده بحث‌های رویکرد تضادگرایی است. از این دیدگاه، یک طبقه، منافع خود را در سازمان خاصی از تولید می‌بیند و تلاش می‌کند با حفظ شیوه‌های تولید خاص به منافع انحصاری خود دست یابد و از هر تغییر و تحولی که این منافع را محدود سازد، ممانعت به عمل می‌آورد. اما طبقات دیگری وجود دارند که منافع خود را بیشتر در تغییر شیوه‌های تولید می‌بینند و خواستار اصلاح وضعیت موجود هستند. تضاد میان این طبقات فعال می‌شود و هر یک برای حذف دیگری تلاش می‌کند و تحول انقلابی زمانی روی می‌دهد که طبقه جدید بتواند موجب انقراض طبقه قبلی شود.

برخلاف دیدگاه کارکردگرا مبنی بر اینکه نهادهای اجتماعی در هماهنگی و پیوند با یکدیگر عمل و از نظم هنجاری خاصی پیروی می‌کنند، تضادگرایان به این گونه نظم هنجاری، اعتقادی ندارند و مدعی‌اند که دخالت متغیرهای مختلف و از همه مهم‌تر دخالت موقعیت اقتصادی و جایگاه طبقاتی، و حفظ منافع طبقه صاحب سلطه، مانع از هماهنگی نهادها و بلکه باعث ایجاد تضاد بین آن‌ها می‌شود. از نظر تضادگرایان، نظم هنجاری، هماهنگی و پیوند نهادهای اجتماعی و وفاق جمعی موردنظر کارکردگرایان بیشتر به یک شعار شبیه است و همیشه و در پایان همه فرایندهای سیاسی، سهم قدرتمندان در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری و دسترسی و کنترل منابع کمیاب، بسیار بیشتر می‌شود. به گفته سی‌رایت میلز جامعه‌شناس آمریکایی، نخبگان سیاسی، اقتصادی و نظامی هرچه را در جهت حفظ منافع و سلطه خودشان باشد، بدون اجماع و حتی دخالت مردم، اما تحت لوای مردم‌سالاری به مردم تحمیل می‌کنند (میلز، ۱۹۵۶). تضادگرایان بر این باورند که حتی اگر اجماع موقتی هم در جامعه حاصل شود، به دلیل همان اختلاف منافع ریشه‌ای و

عمیقی که بین گروه‌ها وجود دارد، صرفاً ناشی از غلبه موفقیت‌آمیز زور و اراده طبقه مسلط بر افکار سایر گروه‌ها در جامعه است. اگر کارکردگرایان تضاد را مخل نظم و همبستگی اجتماعی می‌دانند، تضادگرایان آن را نشانه تلاش برای رسیدن به جامعه‌ای نوین می‌پندارند که در آن بی‌عدالتی و نابرابری وجود ندارد. سرانجام اینکه از منظر تضادگرایی حتی نهادهای سیاسی مستقر در نظم اجتماعی هم، نهادهایی وابسته و ابزارهایی برای اعمال قدرت بر دیگران هستند. این نهادهای سیاسی ناشی از اراده توده‌های مردم یا انتخابات و یا کنش عمومی سازمان یافته از سوی انجمن‌ها نیستند. به همین ترتیب نهادهایی مانند اقتصاد و سیاست، سلسله مراتبی درونی از قدرت دارند که در رأس آن کسانی قرار گرفته‌اند که از طریق پیوندهای دوستی، خویشاوندی و انجمن‌های مشترک و در پی کسب منافع خود، اعمال فشار می‌کنند و نظم‌ی ظاهری به وجود می‌آورند (ورسلی، ۱۹۸۴، ۲۱۱-۱۷۷).

با این توضیح می‌توان گفت که از جنبه‌های مثبت نظریات کارکردگرایان و جامعه‌شناسان معتقد به نظم، وفاق و تعادل اجتماعی است یعنی اینکه در جامعه منظم، بدون ستیز و متعادل، امکان برنامه‌ریزی هست و ستیز و منازعه اقشار اجتماعی، فرصت‌های سازندگی و آموزش و پرورش را از جامعه می‌گیرد. بنابراین چنانکه در جامعه‌شناسی انحرافات مطرح می‌شود، ناهم‌نوایی، هنجارشکنی، قانون‌شکنی به هر دلیل زیستی، روانی و اجتماعی، نظم اجتماعی را به هم می‌ریزد. به همین دلیل، حتی قانون بد هم، امکان پیش‌بینی رفتار را فراهم می‌سازد و بی‌قانونی و هرج و مرج امکان زیست را از همه می‌ستاند. چون میل جهان به بی‌نظمی و پراکندگی و آنتروپی است. بنابراین برای ایجاد نظم در جامعه، اراده و قدرت لازم است و نظم اجتماعی، مبتنی بر اقتدار و اطاعت است. بنابراین در کنار مفاهیم هنجار و قوانین اجتماعی، مفهوم بنیادین دیگری به نام قدرت نهادینه شده وجود دارد. جامعه برای ایجاد نظم و تنظیم رفتارهای مردم در مسیرهای مقبول خود، هم‌نوایان را پاداش می‌دهد و کج‌رفتاران را مجازات و اعمال مقتدرانه قوانین مربوطه را تضمین می‌کند.

بر همین اساس، گروه‌های حاکم بر جامعه، قدرت خود را بر حفظ و نگهداری هنجارهای اجتماعی متکی کرده‌اند و البته هنجارهای مستقر، چیزی جز هنجارهای گروه حاکم نیست و هنجارهای حاکم یعنی همان هنجارهایی که عاملان اجرای قوانین در جامعه و کسانی که بر اجرای قوانین نظارت دارند، از آن دفاع می‌کنند.

سرمایه اجتماعی، نظم و انحرافات

سرمایه اجتماعی را معمولاً مجموعه‌ای از هنجارهای نظم بخش اجتماعی خوانده‌اند که اعضای گروهی که همکاری و تعاون میان آن‌ها وجود دارد، در آن سهیم هستند. پیوند اجتماعی، اعتماد، همبستگی گروهی، پای‌بندی به تعهدات و همیاری، جزء شاخص‌های عمده سرمایه اجتماعی محسوب می‌شود. به این ترتیب سرمایه اجتماعی به نحوی متناظر با نظم اجتماعی است. افزایش آن، تقویت نظم و کاهش آن حاکی از وجود انحرافات اجتماعی، جرم و جنایت، فروپاشی خانواده، مصرف مواد مخدر، خودکشی و امثال آن است. بنابراین، چنانچه سرمایه اجتماعی به معنی وجود هنجارهای رفتاری مبتنی بر تشریک مساعی باشد، کج‌رفتاری‌های اجتماعی نیز نشانه فقدان سرمایه اجتماعی است.

فوکویاما در اثری که آن را پایان نظم نامیده به کاهش فزاینده سرمایه اجتماعی در کشورهای صنعتی اشاره و از آن به عنوان «فروپاشی بزرگ» یاد می‌کند (فوکویاما، ۲۰۰۰، ۲) به نظر وی تاریخ زندگی بشر، تاریخ تغییر و تحول در نظام هنجارهای اجتماعی است. روند این تغییر با صنعتی شدن جوامع شدت گرفته و در پاره‌ای موارد چنان شتابان پیش‌رفته که بوی زوال برخی نهادها و سازمان‌های اجتماعی (چون خانواده) برخاسته است. افزایش نرخ طلاق، افزایش تعداد خانواده‌های تک‌والدین و افزایش نرخ تولد کودکان نامشروع (کودکان زنان ازدواج نکرده) همه نشانه‌های محکم چنین زوالی هستند.

در آمریکا در سال‌های دهه ۱۹۸۰ میلادی، تقریباً نیمی از ازدواج‌ها به طلاق منتهی شده و در طول سی سال بین ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰، نرخ طلاق به چهاربرابر افزایش یافته است؛ یعنی از حدود ۱۲ طلاق در هر هزار نفر جمعیت، به حدود ۵۰ طلاق در هر هزار نفر رسیده است. از کودکانی که از والدین ازدواج کرده متولد شده‌اند، ۴۵ درصدشان تا سن ۱۸ سالگی شاهد طلاق والدین خود بوده‌اند. از سوی دیگر، در بین سال‌های ۱۹۴۰ تا ۱۹۹۳، کودکانی که از مادران ازدواج نکرده به دنیا آمده‌اند، از کمتر از ۵ درصد کل متولدین، به ۳۱ درصد آن‌ها افزایش یافته‌اند. البته چنین وضعیتی خواه در مورد افزایش نرخ طلاق یا در مورد افزایش نرخ تولد کودکان نامشروع، منحصر به آمریکا نیست و در تمام کشورهای صنعتی، امروز شایع و رایج است. ژاپن در میان کشورهای صنعتی

وضعیتی استثنایی دارد که در آن، میزان طلاق و تولد کودکان نامشروع در سال‌های پس از جنگ افزایش نداشته و در مورد طلاق حتی کاهش اندکی هم نشان داده است.

در مورد جرم و جنایت هم تقریباً در همه کشورهای صنعتی (به جز ژاپن) شاهد افزایش نرخ انواع جرایم خشونت‌آمیز از جمله قتل، آدم ربایی، سرقت و تجاوز در دو سه دههٔ پایان قرن بیستم هستیم. تعداد قتل در هر یکصد هزار نفر جمعیت در ایالات متحده در سال ۱۹۵۰ میلادی، تنها ۵ نفر بوده که در سال ۱۹۹۴ میلادی به ۹ نفر رسیده است. نرخ جرایم علیه دارایی‌های مردم هم در سال ۱۹۶۰ میلادی حدود ۱۹۰ مورد در هر یکصد هزار نفر جمعیت بوده که در سال ۱۹۹۵ به نزدیک ۴۵۰ مورد رسیده است. دزدی خودرو در آمریکا در سال ۱۹۸۴، بیش از ۱۲۰۰ مورد، در سوئد نزدیک ۱۸۰۰ مورد، در انگلستان بیش از ۱۶۰۰ مورد، در آلمان حدود ۱۶۰۰ مورد، در کانادا بیش از ۱۴۰۰ مورد، در فرانسه حدود ۸۰۰ مورد و در ژاپن بیش از ۲۰۰ مورد در هر یکصد هزار نفر جمعیت گزارش شده است.

میزان قتل در آمریکا حدود دو برابر فرانسه و سه برابر کشورهای چون انگلستان، آلمان، سوئد و ژاپن، و میزان آدم‌ربایی در آمریکا بسیار بیش از این تعداد است. آدم‌ربایی در ایالات متحده بیش از ۳۵ نفر در هر یکصد هزار نفر در سال است که حدود ۱۰ برابر از آنچه در انگلستان و ژاپن روی می‌دهد، بیشتر است. آزار جسمی و سوء استفاده جنسی از کودکان هم در یکی دو دههٔ پایانی قرن بیستم طبق آنچه آمارهای رسمی گزارش کرده‌اند، چه در آمریکا و یا سایر کشورهای صنعتی اروپایی، افزایش کاملاً شتابانی داشته است (فوکویاما، ۲۰۰۰، ۷۰-۲۵).

تغییراتی که در کشورهای صنعتی روی داده معلول عوامل متعدد، متفاوت و مرتبطی نظیر فقر و فروپاشی اقتصادی، تغییر ارزش‌های فرهنگی، جانب‌داری افراطی از حقوق زنان و حضور آنان در نیروی کار، سیاست دولت، فناوری در حال تغییر، تلویزیون و دیگر اشکال ارتباطات جمعی، نقص ذاتی در ایدئولوژی لیبرالی و زوال مذهب قلمداد شده است.

خلاصه و نتیجه‌گیری

نظم اجتماعی چنان در تمام ارکان حیات اجتماعی بشر و در علوم مختلف مربوط به آن ریشه و تشخص دارد که گاه علمی مانند جامعه‌شناسی را تنها با موضوعات مربوط به وجود یا عدم نظم در جامعه یکی دانسته‌اند و کمتر مطلبی در ادبیات آن یافت می‌شود که به این موضوع نپرداخته باشد. از سوی دیگر نظام هنجاری و ارزشی را قاعده رفتار اجتماعی افراد و تنظیم‌کننده رفتارهای آنان در مسیرهای قابل پذیرش اجتماعی خوانده‌اند. نظم و هنجار نه دو روی یک سکه که هر دو یک طرف سکه‌اند و منظم بودن، عین بهنجاری است و نظم هم عین هنجار و همان وضعیتی است که در آن همه چیز در جایگاه مقبول خود قرار گرفته باشند. چنین رویکردی خود به خود کارکردگرا و سیستمی است و وفاق جمعی را هم سرچشمه همه این کارکردهای منظم و بی‌نظمی را مضر، خطرناک، نابهنجار و مخالف طبع نظام اجتماعی کارکردگرا دانسته‌اند.

اما تضادگرایان هم به نظم پرداخته‌اند و آن را محصول حفظ سلطه و برتری زورمندان و صاحبان ثروت دانسته‌اند. از این نگاه، نظم، عرضی و تصنعی است و پاسخگوی نیاز قدرتمندان و محصول فشارهای کج رفتارانه آنان بر گرده ضعفا و محرومان و در نتیجه عین نابهنجاری است.

در یک جا، وجود نظم، معنی استمرار حیات و بقای نظام دارد و امکان برنامه‌ریزی و پیش‌بینی، امتیاز اصلی چنین نظم بهنجاری است و در جای دیگر وجود تضاد، آینده محتوم و متعین دگرگونی و فروپاشی را نوید می‌دهد و حداقل فراخوانی از نابهنجاری و ستیز را لازم می‌شمارد. در یک جا ناسازگاری اجزای نظام، سبب تجزیه و نابودی آن و در جای دیگر همین ناسازگاری هنر ذاتی اجزای نظام تلقی می‌شود. یکی در پی ثبات و پایداری پویاست و دیگری درصدد دگرگونی و تغییر پرشتاب و انقلابی، یکی به دنبال حفظ و حراست از نظام و دیگری در پی براندازی و سرنگونی آن است. نابهنجاری هم در هر دو رویکرد، مشخص و سبب آن نیز معلوم است.

جامعه برای تنظیم رفتارهای مقبول و جلوگیری از بی‌نظمی به نظام کنترل اجتماعی متوسل می‌شود و هنجارها و قوانین را مقتدرانه اعمال، هموایان را تشویق و کج رفتاران را تنبیه و بدین وسیله جریان منظم و بهنجار امور جامعه را تضمین می‌کند. از دیدگاه فوکویاما نظم اجتماعی به نوعی متناظر با سرمایه اجتماعی است و فقدان آن عین

نابهنجاری و پیامد حضور شدید و پرشتاب انواع انحرافات اجتماعی، فروپاشی بزرگ نهادهای اجتماعی مهمی چون خانواده است.

نتیجه آنکه نظم اجتماعی، سرمایه اجتماعی و همنوایی اجتماعی، هر سه مفاهیم متناظر یکدیگرند و نبود هر یک مبین نابهنجاری، انحراف، آسیب اجتماعی و اختلال در نظام کارکردهای نهادهای مختلف در جامعه است. چنانچه با وضعیت اختلال و اغتشاش آمار در کشورهای جهان سومی مواجه نبودیم، شاید امکان بررسی بومی رابطه نظم و نابهنجاریهای اجتماعی نیز وجود داشت؛ اما خدشه‌پذیری شدید داده‌ها در این مناطق و ضعف روایی و پایایی ابزار اندازه‌گیری، به خصوص در حوزه‌های مربوط به کج‌رفتاری‌ها و آسیب‌های اجتماعی، تحلیل‌های بومی را با اشکالات نظری و روش شناختی متعدد مواجه می‌سازد که رفع چنین محدودیت عظیمی قطعاً به اصلاح ساختار نظام علمی و پژوهشی وابسته است. در غیر اینصورت شرح و توصیف برخی نمونه‌ها که این جا و آنجا انجام می‌شود، در بهترین وضعیت و با حداکثر پایایی و روایی روش‌ها و ابزار اندازه‌گیری، تحلیل متغیرهای داخل همان نمونه محدود را نتیجه خواهد داد که به هیچ جامعه‌ای قابل تعمیم نیست.

منابع فارسی

- ۱) آشوری محمد و شهلا معظمی. نگاهی به پدیده همسرکشی در استان فارس. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۵۸، زمستان ۱۳۸۱، صفحات ۱۱-۳۲.
- ۲) جانسون، چالمرز. تحول انقلابی، بررسی نظری پدیده انقلاب. ترجمه حمید الیاسی. تهران، امیرکبیر. ۱۳۶۳.
- ۳) حرّ عاملی، محمدبن الحسن. وسائل الشیعه. مکتبه الاسلامیه، ج ۱۸ و ۲۸، تهران، ۱۴۰۳ ق.
- ۴) خیری، یوسف و دیگران. اجرای حدود در ملاء عام. مؤسسه آموزشی، پژوهشی امام خمینی، قم. زمستان ۱۳۸۰.
- ۵) درتاج، فرنوش. بررسی ویژگی‌های بیماران خودکشی کننده با گچ، مراجعه کننده به بیمارستان شهدای عشایر خرم‌آباد از تاریخ ۷۴/۷/۱ لغایت ۷۹/۷/۳۰. پایان‌نامه دکتری دانشگاه علوم پزشکی لرستان. استاد راهنما، دکتر روح‌اله یگانه، ۱۳۷۹-۱۳۸۰.
- ۶) رازی، فخرالدین محمدبن عمر بن الحسین ابن علی التیمی البکری الرازی الشافعی. التفسیر الکبیر او مفاتیح الغیب. دارالکتب العلمیه، بیروت. ج ۲۳ و ۲۴.
- ۷) روزنامه آفتاب یزد، نظر مراجع تقلید درباره اجرای علنی حدود. ۸۰/۵/۲۵.
- ۸) روزنامه ابرار، اجرای حدود با این شرایط به سکولار شدن جامعه کمک می‌کند. ۸۰/۵/۲۷.
- ۹) روزنامه ابرار، برخورد سه دیدگاه در مورد اجرای علنی حدود. ۸۰/۵/۲۷.
- ۱۰) روزنامه ابرار، دفاع از اجرای حدود در ملاء عام. ۸۰/۵/۲۷.
- ۱۱) روزنامه اطلاعات، حدود، قصاص، تعزیر، نگاهی به قوانین جزا در اسلام. ۱۷ و ۷۹/۲/۲۴.
- ۱۲) روزنامه اعتماد، ۸۲/۱۰/۲.
- ۱۳) روزنامه جوان، تأثیر اجرای حدود بر افکار عمومی. ۸۰/۵/۲۴.
- ۱۴) روزنامه حیات نو، ۸۰/۵/۲ تا ۸۰/۵/۳۱.
- ۱۵) روزنامه خراسان، اجرای حدود در ملاء عام و سه دیدگاه، ۸۰/۵/۲۷.
- ۱۶) روزنامه رسالت، بررسی اجمالی مبانی فقهی و جرم‌شناسی اجرای حدود در ملاء عام. ۸۰/۷/۱۶.
- ۱۷) روزنامه رسالت، مخالفت انگلیس با اجرای حدود و تأکید علما و مراجع بر اجرای احکام الهی. ۸۰/۵/۲۷.
- ۱۸) روزنامه رسالت، ناامنی اجتماعی پیرامون اجرای علنی حدود. ۸۰/۵/۲۹.
- ۱۹) روزنامه سیاست روز، منتقدان و اجرای حدود الهی. ۸۰/۵/۳۰.
- ۲۰) روزنامه نوروز. ۸۰/۵/۴ تا ۸۰/۵/۳۱.

- (۲۱) روزنامه همبستگی. ۸۲/۱۰/۱.
- (۲۲) روزنامه همبستگی. ۸۰/۵/۶.
- (۲۳) روزنامه یالثارات الحسین (ع). ۸۰/۵/۲.
- (۲۴) زمخشری، محمود بن عمر. الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل. ج ۳.
- (۲۵) زمردیان، امیرحسین، اجرای حدود در ملاء عام. دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران. بهار. ۱۳۸۱.
- (۲۶) ستاد مبارزه با مواد مخدر، نگاهی اجمالی به چالش‌ها، مسائل و وضعیت قاچاق مواد مخدر و پدیده اعتیاد در ایران. ۱۳۸۲.
- (۲۷) سعدی شیرازی، شیخ مصلح‌الدین. کلیات سعدی به اهتمام محمدعلی فروغی، امیرکبیر، تهران. ۱۳۶۵.
- (۲۸) صدیق سروسستانی، رحمت اله. آیا اعتیاد یک مسئله اجتماعی است؟ مجموعه مقالات سمینار اعتیاد به مواد مخدر. تبریز، ۱۳۷۷.
- (۲۹) طباطبائی، السید محمدحسین. المیزان فی تفسیر القرآن. مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت.
- (۳۰) طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن بن علی الطوسی. تهذیب. ج ۱۰. دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- (۳۱) عبدی، عباس. مسائل اجتماعی قتل در ایران. تهران: جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۷.
- (۳۲) گرجی، ابوالقاسم. مقالات حقوقی. ج ۱، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تهران. تهران، ۱۳۷۲.
- (۳۳) محقق داماد، مصطفی. قواعد فقه، بخش جزایی. چاپ اول، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۷۹.
- (۳۴) مرکز آمار ایران سالنامه آماری ایران. ۱۳۷۶.
- (۳۵) مرکز آمار ایران سالنامه آماری ایران. ۱۳۷۷.
- (۳۶) مرکز آمار ایران سالنامه آماری ایران. ۱۳۷۸.
- (۳۷) مرکز آمار ایران سالنامه آماری ایران. ۱۳۷۹.
- (۳۸) مرکز آمار ایران سالنامه آماری ایران. ۱۳۸۰.
- (۳۹) مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران. گزارش طرح نظرسنجی، بررسی دیدگاه شهروندان تهرانی در خصوص اجرای احکام مجازات اسلامی در ملاء عام. شماره ۱۰۵. تهران. ۸۰/۵/۲۹.
- (۴۰) نجفی، محمدحسن. جواهر الکلام. ج ۲۱: دارالکتب اسلامی.
- (۴۱) وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. دفتر طرح پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان. ۱۳۸۰.
- (۴۲) وزارت کشور، اداره کل امور اجتماعی، آمار جرائم، ۱۳۸۳.

منابع انگلیسی

- 43) Agnew, Robert. 1995. "Strain and subcultural theories of criminality" in Joseph F. Sheley (Ed). *Criminology: A Contemporary Handbook*, 2nd ed. Belmont, California: Wadsworth.
- 44) Akers. Ronald L. 1968. "Problems in the sociology of deviance: Social definition and behavior". *Social Forces*, 46, 463-464.
- 45) Alex. Ernest K. 1995. *Sociology: An everyday life approach*. New York: West Pub. Co.
- 46) Altheide, David L., et al. 1978. "The social meanings of employee theft". In John M. Johnson and Jack D. Douglas (Eds). *Crime at the Top*. Philadelphia: Lippincott.
- 47) Andreasen, Nancy C., and Donald W. Black. 1995. *Introductory Textbook of Psychiatry*. Washington, D.C.: American Psychiatric Press.
- 48) Angelo, Bonnie. 1992. "Wanted: A new godfather". *Time*, April B, p. 30.
- 49) Athnes, Lonnie. 1985. "Character contents and violent criminal conduct: A critique". *Sociological Quarterly*, 26, 419-431.
- 50) Ball-Rokeach, Sandra J. 1973. "Values and Violence: A test of the subculture of violence thesis". *American Sociological Review*, 38, 739-743.
- 51) Barnett, Ola W., Cindy L. Miller-Perrin, and Robin D. Perrin. 1997. *Family Violence Across the Lifespan: An Introduction*. Thousand Oaks, Ca.: Sage.
- 52) Becker, Howard S. 1973. *Outsider: Studies in the sociology of deviance*. New York: Free Press.
- 53) Beckerman, Nancy L. 1995. "Suicide in relation to AIDS". *Death studies*, 19, 223-234.
- 54) Beirne, Piers, and James Messerschmidt. 1995. *Criminology* 2nd ed. For worth: Harcourt Brace.
- 55) Berk, Richard A. and Phyllis J. Newton. 1985. Does arrest really deter wife battery? An effort to replicate the findings of the Minneapolis spouse abuse experiment". *American Sociological Review*, 50, 253-262.
- 56) Berkowitz, Leonard. 1969. "The frustration aggression hypothesis revisited". In Leonard Berkowitz (Ed.), *Roots of Aggression*. New York: Atherton.
- 57) Bettridge, Bernda J. and Olga Eizner Favreau. 1995. "Suicidal behavior among adolescent females: The cry for connection" in Silvia sara canetto and David Lester (Eds). *Women and Suicidal Behavior*. New York: Springer.
- 58) Blau, Judith R. and Peter M. Blau. 1982. "The cost of inequality: Metropolitan structure and violent crime". *American Sociological Review*, 47, 114-129.
- 59) Blumstein. Alfred. 1995. "Violence by young people: why the deadly nexus? *National Institute of Justice Journal*", Aug., pp.2-9.

- 60) Bradsher, Keith. 1999. "For Car thieues, a technological armrace". New York Times, March 28, Section 4, p.3.
- 61) Braithwaite, Joh. 1989. Crime, shame and reintegration. NewYork: Cambride university press.
- 62) Budiansky, Stephen, etal. 1994. "The cold war experiments". USNews, World Report, Jan. 24, pp. 32-38.
- 63) Bureau of Justice Statistics, 1999.
- 64) Bureau of Justice Statistics, 1999.
- 65) Burgess, Robert L. and Ronald L. Akers. 1966 "A differential association-reinforcement theory of criminal behavior". Social problems, 14, 128-147.
- 66) Buss, Dale. 1993. "Way to crutail employee theft". Nations Business, April, p. 36.
- 67) Butterfield, Fox. 1996. "Gun Violence may be subsiding, studiesfind.". New York Times, Oct., 14. p. A6.
- 68) Cahalan, Don. 1970. Problem Drinkers San Francisco:Jossey-Bass.
- 69) Chambliss, William J. 1969. Crime and the legal rocess. NewYork: McGraw-Hill.
- 70) Chambliss, William and Robert Seidman. 1971. Law, order, and power. Reading, Mass: Addison-Wesley.
- 71) Chase, Marilyn. 1996. "Health Journal". Wall Street Journal, August 26, p. B1.
- 72) Chesnais, Jean-Claude. 1992. "The history of violence:Homicide and suicide through the ages". International Social Science Journal, 44, 217-234.
- 73) Chesney-Lind, Meda. 1997. The Female offender: Girls,women. and crime. Thousand Oaks, California: Sage Pub.
- 74) Clifton, A. Kay, and Dorothy E. Lee. 1995. "Gender Socialization and Women's Suicidal Behaviors" In Silvia saraCanetto and David Lester (Eds) Women and Suicidal Behavior. New York: Springer.
- 75) Clinard, Marshall B. 1964 Anomie and deviant behavior: Adiscussion and criticque. New York: Free Press.
- 76) Clinard, Marshall B. and Robert F. Meier. 1995. Sociology of deviant behavior, 9th ed. Philadelphia: Harcourt Brace College Publishers.
- 77) Cloward, Richard and Llyod E. Ohlin. 1960. Delinquency and opportunity: A theory of Juvenile gangs. New York: FreePress.
- 78) Cockerham, Williams C. 2000. Medical Sociology. Upper Saddle River, NJ: Prentice Hall.
- 79) Cohen, Albert K. 1955. Delinquent boys: The Culture of the gang. New Yorkk: Free Press.
- 80) Coleman, James W. 1994. The Crimial Elite: the sociology of white collar crime, 3d ed. New York: St. Martin's.

- 81) Conklin, John E. 1972. *Robbery and the Criminal Justice System*. Philadelphia: Lippincott.
- 82) Cookson, Peter W. Jr. and Caroline Hodges Persell. 1985. *Preparing for power: America's elite boarding schools*. New York: Basic Books.
- 83) Coombs, Robert H., and Douglas M. Ziedonis. 1995. "Preface". In *Handbook on Drug Abuse Prevention*, ed. Robert H. Coombs and D. Ziedonis, pp. xiii-xviii. Boston, Allyn and Bacon.
- 84) Cooper, Mathew. 1998. "Turning up the heat". *Newsweek*, April 13, pp. 50-51.
- 85) Cowley, Geoffrey. 1997. "Can marijunana be medicine? *Newsweek*, February 3, pp. 22-27.
- 86) Currie, Elliott. 1993. *Reckoning: Drugs. The cities, and the American Future*. New York: Hill and wang.
- 87) Daly, Kathleen, and Meda Chesney-Lind. 1988. "Feminism and criminology". *Justice Quartely*, 5, 101-143.
- 88) Dean, Malcolm. 2000. *Tobloid Campaign Forces UK to reconsider sex-offence laws*. *The Lancet*. London. Aug 26.
- 89) Delfs, Robert. 1991. "Clash of loyalties". *Far Eastern Economic Review*, 155, Nov. 21, pp. 30, 34.
- 90) Department of Health Services, USA. 1995.
- 91) Dollard, John, Neal E. Miller Leonard W. Doob, O. H. Mowrer, and Robert R. Sears. 1939. *Frustration and Aggression*. New Haven: Yale University Press.
- 92) Douglas, Jack D. 1967. *The social meanings of suicide*. Princeton, New Jersey: Princeton university press.
- 93) Douglas, Jack D., and Frances C. Waksler. 1982. *The Sociology of Deviance*. Boston: Little, Brown.
- 94) Downes, David and Paul rock. 1998. *Understanding deviance*. Oxford: Oxford University Press.
- 95) Duffy, Brain, and Jeff Trimble. 1994. "The wise gusy of Russia". *US News, World Report*, March 7, p. 45.
- 96) Durkheim, Emil 1964. *The Division of Labor in Society*. New York: Free Press.
- 97) Durkheim, Emil 1976. *Moral Education: A study in the theory and application of the sociology of education*. New York: Free Press.
- 98) Durkheim, Emile. 1951. *Suicide. A study in Sociology* Translated by Goerge Simpson. New York: Free press.
- 99) Durkheim, Emile. 1964. *The division of labor in society*. New York: Free Press. 1893/1964.
- 100) Early, Kevin E., and Ronald L. Akers. 1995. "It's a White thing: Anexploration of beliefs about suicide in the African-American community". In Alex Thio and Thomas Calhoun (Eds). *Readings in*

- Deviant Behavior. New York: Harper Collins.
- 101) Eigen, Joel Peter. 1981. "Pushing youth Homicide offenders in Philadelphia", *Journal of Criminal Law and Criminology*, 72, 1075.
 - 102) Emanuel, Ezekiel J. 1997. "The painful truth about euthanasia". *Wallstreet Journal*. Jan., 7, p. A18.
 - 103) Erkison, Kai T. 1962. "Notes on the Sociology of deviance". *Social problems*, 9, 307-314.
 - 104) Erlanger, Howard S. 1974. "The empirical status of the subculture of violence thesis". *Social problems*, 22, 280-292.
 - 105) Ermann, M. David and Richard J. Landman (Eds). 1996. *Corporate and governmental deviance: Problems of organizational behavior in conternporary society*. 5th. ed. New York: Oxford university press.
 - 106) FBI. 1996. *Uniform Crime Reports*. Washington. D.C.: Government Printing Office.
 - 107) Falco, Mathea. 1992. *The making of a Drug-Free Amercia: Programs that work*. New York: Times Books.
 - 108) Feeney, Floyd, and Adrienne Weir. 1975. "The Prevention and control of robbery". *Criminology*, 13, 104.
 - 109) Felson, Richard B., and Henry J. Steadman. 1983. "Situational Factors in disputes leading to criminal violence". *Criminology*, 21, 39-74.
 - 110) Foster, Burk, Craig J. Forsyth, and Stasia Herbert. 1994. "The cycle of family violence among criminal offenders: A study of Inmates in one Louisiana Jail". *Freee Inquiry increative sociology* 22: 133-137.
 - 111) Fox, James Alan. 1996. "Trends in Juvenile offending". *National Institute of Justice Journal*, Aug., pp. 15-23.
 - 112) Fox, Richard G. 1971. "The Xyy offender: A modern myth?" *Journal of Criminal Law, Criminology, and Police Science*. 62, 59-73.
 - 113) Frank, Nancy K. and Michael J. Lynch. 1992. *Corporate Crime Corporate Violence, A Primer*. New York: Harrow and Heston.
 - 114) Freud, Sigmund. 1961. *Civilization and its Discontents*. Trans and ed. James Strachey. New York: Norton.
 - 115) Friedman, Robert I. 1999. "White collar and dangerous" *New York Times*. Aug. 27, p. A25.
 - 116) Friedrichs, David O. 1996. *Trusted Criminals: White-Collar Crime in contemporary society*. Belmont, CA: Wadsworth.
 - 117) Fukoyama, Francis 1997. *The end of th order*. New York: The Social Market Foundation.
 - 118) Gabor, Thomas, et al. 1987. *Armed Robbery: Cops, Robbers, and Victims*. Springfield, Ill: Charles C. Thomas.
 - 119) Gelles, Richard J. 1995. *Contemporary Families: A sociological View*. Thousand Oaks, Ca.: Sage.
 - 120) Gelles, Richard J., and Murray Strus. 1988. *Family Violence*. Beverly

- Hills. Ca.: Sage.
- 121) Gibbs, Jack P. 1966. "Conceptions of deviant behavior: the old and the new". *Pacific sociological review*, 9, 9-14.
 - 122) Gibbs, Jack P. 1971. "Suicide". In Robert Merton and Robert Nisbet (Eds). *Contemporary social problems*. New York: Harcourt Brace Jovanovich.
 - 123) Girard, Chris. 1993. "Age, gender, and suicide: A cross national analysis". *American Sociological Review*, 58, 553-574.
 - 124) Glaser, Daniel. 1956. "Criminality theories and behavioral images". *American Journal of Sociology*, 61, 433-444.
 - 125) Glick, Daniel, et al. 1999. "Anatomy of a massacre". *Newsweek*, May 3, pp. 25-31.
 - 126) Godson, Roy, and William J. Olson. 1995. "International Organized Crime". *Society*, Jan. Feb., pp. 18-29.
 - 127) Goetting, Ann. "Patterns of marital homicide" A comparison of husbands and wives". *Journal of Comparative Family studies*, 22, pp. 341-354.
 - 128) Gold, Martin. 1954. "Suicide, Homicide, and the Socialization of aggression". *American Journal of Sociology*, 43, 651-661.
 - 129) Good, Erich. 1990. "Crime can be fun: The deviant experience". *Contemporary sociology*, 19, 5-12.
 - 130) Good, Erich. 1994. "Round up the usual suspects: Crime, deviance, and the limits of constructionsim". *The American Sociologist*. Winter, 90-104.
 - 131) Goode, Erich. 1997. *Deviant behavior*, 5th ed. Upper Saddle River, New Jersey: Prentice-Hall.
 - 132) Goode, Erich. 1981. "Drugs and Crime". In Abraham S. Blumberg (Ed.), *Current Perspective on Criminal Behavior*. New York: Knopf.
 - 133) Goode, Erich. 1999. *Drugs in American Society*, 5th ed. New York: McGraw-Hill.
 - 134) Goode, Erich. 1999. *Drugs in American Society*. 5th ed. New York: McGraw-Hill.
 - 135) Goodwin, Donald W. 1991. "The etiology of alcoholism". In David J. Pittman and Helene Raskin White (Eds), *Society, Culture, and Drinking Patherns Reexamined*. New Brunswick, NJ: Rutgers Center of Alcohol Studies.
 - 136) Gottfredson, Michael, and Travis Hirschi. 1990. *A general theory of crime*. stanford: stanford university press.
 - 137) Gouldner, Alvin W. 1968. "The Sociologist as partisan: Sociology and the welfare "state". *The American Sociologist*, 3, 103-116.
 - 138) Gove, Walter R. (Ed). 1980. *The labelling of deviance: Evaluating a perspective*. 2nd ed. Beverly Hills, california: Sage Publications.
 - 139) Grapendaal, Martin. 1992. "Drugs and Crime in an accommodating social context: the situation in Amsterdam". *Contemporary Drug Problems*, 19, 303-326.

- 140) Green, Edward, and Russell P. Wakefield, 1979. "Patterns of Middle and upper class homicide". *Journal of Criminal Law and Criminology*, 70, 172-181.
- 141) Green, Garys. 1990. *Occupational Crime*. Chicago: Nelson-Hall.
- 142) Greenberg, David F. (Ed). 1981. *Crime and capitalism: Readings in Marxist criminology*. Palo Alto, California: Mayfield.
- 143) Greer, Frank I., and Rhona Strasberg Weinstein. 1979. "SuicidePrvention outreach: Callers and Noncallers Compared". *Psychological Reports*, 44, 387-393.
- 144) Gromer, Jonathan and Cliff Gromer. 1998. *Machines of Death*. Internet. Jan.
- 145) Grossman, Dave. 1995. *On Killing: The Psychological Cost of Learning to Kill in War and Society*. Boston: Little, Brown.
- 146) Handel, Warren. 1982. *Ethnomethodology: How people makesense*. Englewoord cliffs, New Jersey: Prentice Hall.
- 147) Handelman, Stephen. 1995. *Comrade Criminal: Russia's NewMafiya*. New Haven, Conn: Yale university press.
- 148) Haran, James F., and John M. Martin. 1984. "The armed urbanbank robber: A profile". *Federal Probation*, 48(Dec.), 51.
- 149) Harrison, Lana D. 1992. "The drug-crime nexus in the USA". *Contemporary Drug Problems*, 19, 257-258.
- 150) Harry, Joseph, and Mary C. Sengstock. 1978. "Attribution, goals, and deviance". *Americna Sociological Review*, 43, 278-280.
- 151) Hayes, Lindsay M. 1995. *Prison Suicide: An overview and guide to prevention*. Washington, D.C.: US Department of Justice.
- 152) Heide, K. M. 1992. *Why Kids Kill Parents: Child Abuse and Adolescent Homicide*. Columbus, Ohio: Ohio State University press.
- 153) Heidensohn, Frances. 1995. *Women and crime*. 2nd. ed. New York: New York uniersity press.
- 154) Hendin, Herbert. 1997 *Seduced by Death: Doctors, patients, and the Dutch cure*. New York: Norton.
- 155) Hendin, Herbet. 1995. *Suicide in America*. New York: Norton.
- 156) Henry, Andrew, and James Short. 1954. *Suicide and Homicide*. New York: Free Press.
- 157) Henslin, James M. 1988 "Structuralism and individualism indeviance theory" *Deviant Behavior*., 9, 211-223.
- 158) Hinrichsen, Gregory A., Nancy A. Hernandez, and Simcha Pollack. 1992. "Difficulties and rewards in family care of depressed older adults". *Gerontologist*, 32, 486-492.
- 159) Hirschi, Travis. 1969. *Causes of delinquency*. Berkeley and Los Angeles: University of california press.

- 160) Hirschi, Travis. 1973. "Procedural rules and the study of deviant behavior". *Social Problems*, 21, 166-171.
- 161) Hobbes, Thomas 1962. *Leviathan*. New York: Penguin. Jones, Brian. J, Benard J. Gallagher III, and Joseph A. Macfalls, Jr. 1995. *Sociology: Micro, Macro, and Mega Structures*. New York: Harcourt brace college pub.
- 162) Holmes, Ronald M., and Stephen T. Holmes. 1992. "Understanding mass murderer: A starting point". *Federal Probation*, 56, 53-61.
- 163) Huff-Corzine, Lin, Jay Corzine, and David C. Moore. 1986. "Southern exposure: Deciphering the South's influence in homicide rates". *Social Forces*, 64, 906-924.
- 164) Hyatt, Ralph. 1993. "Carjacking: A Sign of the Times". *USA Today: The Magazine of the American Science*, 22, Sep., pp.40-41.
- 165) Ibrahim, Farah A. 1995. "Suicidal Behavior in Asian American Women". In Silvia Sara Anetlo and David Lester (Eds). *Women and suicidal behavior*. New York: Springer.
- 166) Internet. CNN. Com. Judge to hear Jenna Bush underage drinking cases. Friday July 6, 2001.
- 167) Internet. Executions of Federal prisoners, 1927-2001. Death penalty information center. Aug. 2002.
- 168) Jacobs, Jerry. 1967. "A phenomenological study of suicide notes". *Social Problems*, 15, 60-79.
- 169) Jarvik, M. 1990. "The Drug Dilemma: Manipulating the Demand". *Science* 250: 387-92.
- 170) Johnson, T. F. 1991. *Elder Mistreatment: Deciding who is at risk*. New York: Greenwood Press.
- 171) Johnston, David. 1997. "The mystery of the violent bank jobs". *New York Times*, March 30, p. E4.
- 172) Jones, J. Brain et. al. 1995. *Sociology, micro, macro, and mega Structures*. New York: Harcourt Brace College Pub.
- 173) Kahan, Dan M. 1997. "It's a shame we have none". *Wall Street Journal*, January 15, A14.
- 174) Kaplan, David E. 1998. "Yakuza Inc". *US News, World Report*, April B, pp. 40-47.
- 175) Kappeler, Victor E., Mark Blumberg, and Gary W. Potter. 1993. *The Mythology of Crime and Criminal Justice*. Prospect Heights, Ill. Waveland.
- 176) Katz, Jack. 1988. *Deductions of Crime: Moral and sensual attractions in doing evil*. New York: Basic Books.
- 177) Kaufman, Joan, and Edward Zigler. 1993. "The Integrational transmission of abuse in overstated". In Richard J. Gelles and Donileen R. Loseke (Eds.), *Current controversies on Family Violence*. Newbury Park, Ca.: Sage.

- 178) Kelly, Delos H. 1996. *Deviant behavior: A text-reader in the sociology of deviance*. 5th. ed. New York: St. Martin's Press.
- 179) Kempf, Kimberly L. 1993. "The empirical status of Hirshi's control theory". In Freda Adler and William S. Laufer (Eds). *New directions in criminological theory*. New Brunswick, New Jersey: Transaction.
- 180) Kim, Walter. 1998. "Crank". *Time*. June 22, pp. 26-32.
- 181) Klaus, Patsy. 1999. "Carjacking in the United States, 1992-1996". Bureau & Justice Statistics Special Report, March, US Department of Justice.
- 182) Kleck, Gary, and M. Hogan. 1999. "National case-control study of homicide offending and gun ownership". *Social Problems*, 46, 275-293.
- 183) Kleinknecht, William. 1996. *The New Ethnic Mobs: the changing face of organized crime in American New York*: Free Press.
- 184) Klemke, Lloyd W. 1992. *The sociology of shoplifting: Boosters and Snitches Today*. Westport, Conn: Praeger.
- 185) Knapp, Peter 1994. *One World-Many Worlds: General Sociological Theory in Contemporary Research*. New York: Oxford University Press.
- 186) Kornhauser, Ruth Rosner. 1978. *Social sources of delinquency: An appraisal of analytic models*. Chicago: University of Chicago press.
- 187) Lamar, Jacob V. 1986. "Crack", *Time*, June 2, p. 17.
- 188) Lemert, Edwin M. 1957. *Social Pathology*. New York: McGraw-Hill.
- 189) Lemert, Edwin M. 1972. *Human deviance, social problems, and social control*. 2nd ed. Englewood Cliffs, New Jersey: Prentice Hall.
- 190) Leonard, Eileen B. 1982. *Women, crime, and society: A critique of criminology theory*. New York: Longman.
- 191) Lester, David, and Bruce L. Danto. 1993. *Suicide Behind Bars: Prediction and Prevention*. Philadelphia: Charles Press.
- 192) Lester, David. 1985. "Accidental deaths as disguised suicides". *Psychological Reports*, 56, 626.
- 193) Lester, David. 1988. "Toward a theory of para suicide". *Corrective and social psychiatry*. 34, 24-26.
- 194) Lester, David. 1991. "Childlessness, Suicide, and Homicide". *Psychological Reports*, 69, 990.
- 195) Levin, Jack, and James Alan Fox. 1985. *Mass Murder: America's Growing Menace*. New York: Plenum.
- 196) Lewin, Tamar. 1995. "Parents poll finds child abuse to be more common". *New York Times*. Dec., 7, p. A17.
- 197) Lioted, S. A., and B. C. Emery. 1993. "Abuse in the Family: An Ecological, Life-Cycle Perspective". In *family relations: challenges for the future*, ed. T. H. Brubaker, pp. 129-52. Newbury Park, Ca.: Sage.
- 198) Loff, Bebe, and Stephen Cordner. 1998. "Australian doctor reveals details of assisted suicides". *The Lancet*, 352, 1838.

- 199) Lombroso, Cesare and William Ferrero. 1985. *The female offender*. London: T. Fisher Unwin, 88-93.
- 200) Lorenz, Konrad. 1966. *On Aggression*. New York: Harcourt, Brace and World.
- 201) Lyman, Stanford M. 1995. "Without morals or mores: Deviance in postmodern social theory". *International Journal of Politics, Culture and Society*, 9, 197-235.
- 202) Lynch, James P., and David Cantor. 1992. "Ecological and behavioral influences on property victimization at home: Implications for opportunity theory". *Journal of Research in Crime and Delinquency*, 29, 335-362.
- 203) MacAndrew, Craig, and Robert B. Edgerton. 1969. *Drunken Compartment*. London: Nelson.
- 204) Madge, Nicola, and John G. Harvey. 1999. "Suicide among the young-the size of the problem". *Journal of Adolescence*, 22, 145-155.
- 205) Mancoske, Ronald J., et al. 1995. "Suicide risk among people living with AIDS". *Social work*, 40, 783-787.
- 206) Mann, Coramae Richey. 1996. *When Women Kill*. Albany, New York: State University of New York Press.
- 207) Markle, Gerald E., and Ronald J. Troyer. 1990. "Smoke Gets in your Eyes: Cigarette Smoking as Deviant Behavior". In *Readings on Social Problems*, ed. William Feigelman, pp.82-94. Fort Worth: Holt, Rinehart and Winston.
- 208) Martin, William T. 1984. "Religiosity and United states suicide rates, 1972-1978". *Journal of Critical Psychology*, 40, 1166-1169.
- 209) Martz, Larry. 1991. "The corporate shell game". *Newsweek*, April 15, pp. 48-48.
- 210) Matza, David. 1964. *Delinquency and drift*. New York: Wiley.
- 211) Matza, David. 1969. *Becoming deviant*. Englewood Cliffs, New Jersey: Prentice-Hall.
- 212) Mauro, Robert. 1996. "Suicide-not the answer". *Accent on Living*, 41(winter) 68-69.
- 213) McIntosh, John, L. 1991. "Epidemiology of suicide in the U.S". In Antoon A. Leenaars (Ed), *Life span perspectives of suicide: Time-Lines in the suicide process*. New York: Plenum.
- 214) McClearn, Gerald E. 1969. "Biological bases of social behavior with specific reference to violent behavior". In Donald J. Mulvihill, Melvin Tumin with Lynn Curtis (Eds.) *Crimes of Violence Vol. 13*, Washington, D.C.: Government Printing Office.
- 215) Meiselman, Karin C. 1990. *Resolving the Trauma of Incest: Reintegration therapy with survivors*. San Francisco: Jossey-Bass.
- 216) Merton, Robert K. 1968. *Social theory and social structure*. Enlarged edition. New York: Free Press.

- 217) Messerschmidt, James W. 1986. Capitalism, patriarchy and crime: toward a socialist feminist criminology. Totowa, New Jersey: Rowman and Littlefield.
- 218) Messner, Steven F. 1982. "Poverty, inequality, and the urban homicide rate". *Criminology*, 20, 102-114.
- 219) Messner, Steven F. 1983. "Regional and Racial effects on the urban homicide rate: the subculture of violence revisited". *American Journal of Sociology*, 88, 997-1007.
- 220) Mibank, Dana, and Marcus W. Brauchli. 1995. "Greasing Wheels". *Wall Street Journal*, Sep. 24, pp. A1, A14.
- 221) Miller, Howard L. et al. 1984. "An analysis of the effects of suicide prevention facilities on suicide rates in the United States". *American Journal of Public Health*, 74, 340-343.
- 222) Mills, C. Wright 1956. *The Power Elite*. New York. Oxford University Press.
- 223) Mitchell, Alison. 1992. "Russian emigres importing drugs to commit contract crimes in US". *New York Times*, April 11, pp. 1, 18.
- 224) Montagu, Ashley. 1968. "Chromosomes and Crime". *Psychology Today*. Oct., pp. 42-49.
- 225) Mooney, Linda A., David Knox, and Caroline Schacht. *Understanding Social Problems*. 1997. New York: West Publishing Co.
- 226) Morris, Allison. 1987. *Women, crime, and criminal justice* New York: Basil Blackwell.
- 227) Morris, Monica B. 1977. *An excursion into creative sociology*. New York: Columbia university press.
- 228) Mosher, Stacy. 1992. "Trouble with Triads". *Far Eastern Economic Review*, 155, July 23, p. 19.
- 229) Murray, John B. 1986 "Marijuana's effects on human cognitive functions, psychomotor functions, and personality". *Journal of General Psychology*, 113, 25-40.
- 230) Musto, David F. 1986. "Lessons of the first cocaine epidemic". *Wall Street Journal*, June 11, p. 30.
- 231) Mydans, Seth. 1997. "Australia, edgy faces reality of assisted suicide". *New York Times*, Feb. 2, p. 3.
- 232) Nader, Ralph. 1970. "Foreword" to John C. Esposito, *Vanishing Air*. New York: Grossman, p. viii.
- 233) Nettler, Gwynn. 1984. *Explaining crime*. 3rd. ed. New York: McGraw-Hill.
- 234) Nettler, Gwynn. 1974. "On telling who's Crazy". *American Sociological Review*, 1974, 39, 893-894.
- 235) Nicastro, Franco. 1992. "Allis quiet in corleone". *World Press Review*, Dec., p. 13

- 236) Nikkel, Cathy. 1995. "Car theft 7.5 billions year international business". Motor Trend, 47, Nov. pp. 26-27.
- 237) Norvis, Joel. 1989. Serial Killers. New York: Anchor Books.
- 238) Nye, E. Ivan. 1958. Family relationships and delinquent behavior. New York: Wiley.
- 239) O'Boyle, Michael, and Elisif A. A. Brandon. 1998. "Suicide attempts, substance abuse, and personality". Jornal of substance Abuse treatment, 15, 353-356.
- 240) Palmer, Stuart. 1960. A Study of Murder. New York: Crowell.
- 241) Parker, Robert Nash. 1995. "Violen Crime". In Criminology: A Contemporary Handbook, 2ed ed. Joseph F. Sheley, pp.169-85, Belmont. Calif: Wadsworth.
- 242) Parker, Robret Nash, and Linda-Anne Rethun. 1995. Alcoholand Homicide: A deadly combination of two Amercian traditions. Albany, New York: State University of New YorkPress.
- 243) Parsons, Talcott 1949. The Structure of Social Action: A Study in Social Theory with Special Refernce to a Group of Recent European Writers. New York. Free Press.
- 244) Paveza, Gregory, J., et la. 1992. "Severe Family Violence and Alzheimer's Disease: Prevalence and Risk Factors".Gerontologist, 32, 493-497.
- 245) Pear, Robert. 1999. "House backs on using medicine to aid insuicide". New York times, oct. 28 pp. A1, A20.
- 246) Peck. Dennis L. 1985-1986. "Completed suicides: correlates of choice of method". Omega, 16, 309-323.
- 247) Pescosolido, Bernice A. and Robert Mendelson. 1986. "Social causation or social construction of suicide? An investigation into the social organization of official rates". American Sociological Review, 51, 80-101.
- 248) Pickens, R. W., and D. S. Svikis. 1988. "Biological Vulnerabilityin Drug Abuse". NIDA Research Monograph No. 88.Washington, D.C.: NIDA, 1988.
- 249) Pillemer, Karl A., and David Finkelhor. 1988. "The prevalence of elder abuse: A random sample survey". The Gerontologist, 28, 51-57.
- 250) Pizzo, Stephen P., and Paul Muolo. 1993. "Take the money andrun". New York Times magazine. may 9, p. 26.
- 251) Porteous, Samuel D. 1998. Organized Crime Impact Study.Public works and Government Services of Canada.
- 252) Posner, Gerald L. 1988. Warlords of Crime. New York:McGraw-Hill.
- 253) Press, Aric, John McCormick, and Pat Wingert. 1994. "A Crimeas Amercian as a Colt. 45". Newsweek, Aug., 15, 22-23.
- 254) Presser, Lois and Elaine Gunnison. Strange bed fellows: is sex offender notification a form of community justice? Cirme and Dlinquency, N. Y. July 1999.

- 255) Quinney, Richard. 1970. The social reality of crime. Boston: Little Brown and Co.
- 256) Quinney, Richard. 1977. Class, state, and crime: on the theory and practice of criminal justice. New York: Longman.
- 257) Quinney, Richard. 1979. Criminology: Analysis and critique of crime in America. 2nd ed. Boston: Little-Brown pub.co.
- 258) Quinsey, Vernon L., Anne Maguire, and George W. Varney. 1983. "Assertion and over controlled hostility among mentally disordered murderers". Journal of Consulting and Clinical Psychology, 5, 550-556.
- 259) Reckless, Walter. 1973. The crime problem, 4th ed New York: Appleton.
- 260) Reibstein, Larry. 1997. "Whose right is it?". Newsweek, Jan., 20, p. 36.
- 261) Rodino, Peter W. 1986. "Will handgun foes be over a barrel?" New York Times. March 28, p. 27.
- 262) Rubington, Earl and Martin S. Weinberg. 1995. The study of social problems: seven perspectives, 5th ed. New York: Oxford University press.
- 263) Sallett, Alphonse, Erich Goode, and William Pooler. 1999. "The death of a paradigm? The onset and dynamics of an adolescent drug epidemic, 1991-1998". Unpublished paper.
- 264) Schur, Edwin M. 1980. The Politics of deviance: Stigma contests and the uses of power. New Jersey: Prentice-Hall.
- 265) Schutz, Alfred, 1967. The Phenomenology of the social world. London: North western university press.
- 266) Schutz, Alfred. 1964. Collected Papers II: Studies in social theory, ed. Arvid Brodersen. The Hague: Martinus Nijhoff.
- 267) Seidman, Steve. 1994 "Queer Theory / Sociology: A dialogue". Sociological theory. 12, 166-177.
- 268) Shapiro, Laura. 1996. "To your health?" Newsweek, Jan. 22, pp. 52-54.
- 269) Shapiro, Susan P. 1990. Collaring the crime, not the criminal: Reconsidering the concept of white-collar crime". American Sociological Review, 55, 346-365.
- 270) Shihadeh, Edwards S., and James Flynn. 1996. "Segregation and Crime: the effect of black social isolation on the rates of black urban violence". Social Forces. 74, 1325-1352.
- 271) Siegel, Larry J. 2001. Criminology: Theories, patterns, and typologies. New York: Wadsworth.
- 272) Simon, D. R., and D. S. Eitzen. 1990. Elite Deviance. Boston: Simon and Schuster.
- 273) Simon, D. R., and D. S. Eitzen. 1993. Elite Deviance, 4th ed. Boston: Allyn and Bacon.
- 274) Simon, David R. 1996. Elite deviance. 5th ed. Boston: Allyn and Bacon.
- 275) Skow, John. 1995. "Our Own Worst Health Enemies". Time, January 30, 68-69.

- 276) Smolowe, Jill. 1993. "Choose your poison". Time July 26, p. 57.
- 277) Solomon, J. C. 1992. "Child Abuse by Family Members: A Radical Feminist Perspective". Sex Roles 27: 473-85.
- 278) Stack, Steven, 1983. "The effect of religious commitment on suicide: A cross-national analysis". Journal of Health and Social Behavior, 24, 362-374.
- 279) Stack, Steven, and Jim Gundlach. 1992. "The effect of country music on suicide". Social Forces, 71, 211-218.
- 280) Stark, Elizabeth. 1987 "Forgotten Victims: Children of alcoholics". Psychology Today, January, pp. 58-62.
- 281) Steffensmeier, Renee Hoffman. 1984. "Suicide and the contemporary woman: Are male and female suicide rates converging?". Sex Roles, 10, 613-631.
- 282) Steinberg, Jacques. 1999. "The coming crime wave is washedup". New York Times. Jan., 3, section 4, p. 4.
- 283) Steinmetz, Suzanne. 1987. "Family Violence". In Handbook of Marriage and the Family, ed. M.B. Sussman and S. K.Steinmetz. New York: Plenum.
- 284) Stephens, Joyce. 1995. "the Pseudocidal female: A cautionarytale". In silvia sara canetto and David Lester (Eds). Women and Suicidal Behavior. New York: Springer.
- 285) Sterngold, James. 1992. "Japan takes on the mob, and the mob fights back". New York Times, June 15, pp. A1, A6.
- 286) Stolberg, Shery Gay. 1998. "Assisted suicides are rare, survey of doctors finds". New York times, April 23, pp. A1, A15.
- 287) Straus, M. A., and S. Sweet. 1992. "Verbal, Symbolic Aggression in Married Couples: Incidence Rates and Relationships to Personal Characteristics". Journal of Marriage and the Family 54: 346-57.
- 288) Straus, Murray A. 1991. 'Discipline and deviance: Physical Punishment of Children and Violence and other crime in adulthood". Social Problems, 38, 133-154.
- 289) Suitor, Jill J., Karl Pillemer, and Murray A. Straus. 1990. "Marital Violence in a life course perspective" in Murray A. Straus and Richard J. Gelles (Eds), Physical Violence in American Families: Risk Factors and Adaptations to violence in 8, 145, Families. New Brunswick, N. J.: Transaction.
- 290) Sullum, Jacob. 1998. For your Own Good: The Anti-Smoking Crusade and the Tyranny of Public Health. New York: Free Press.
- 291) Suro, Roberto. 1993. "Pollution-Weary minorities try civil right stack". New York times. Jan. 11, pp. A1, A12.
- 292) Sutherland, Edwin H. 1983. White-Collar Crime: The Uncut Version. New Haven: Yale University Press.

- 293) Sutherland, Edwin H. and Donald R. Cressey. 1966. Principles of criminology. 7th ed. Philadelphia: Lippincott.
- 294) Swan, Neil. 1993. "Researcher's Problem, Which comes first: Drug abuse or antisocial behavior?" NIDA (National Institute on Drug Abuse) Notes, 8(May/June), 6-7.
- 295) Sykes, Gresham M. and David Matza. 1957. Techniques of Neutralization, in Henry N. Pontell (ed), Social deviance. New Jersey: Prentice-Hall, 132-136.
- 296) Tannenbaum, Frank. 1938. crime and the community. New York: Columbia university press.
- 297) Taylor Ian, Paul Walton, and Jock Young. 1973. The new criminology: For a social theory of deviance. London: Routledge and Kegan Pub.
- 298) Tedeschi, James T., and Richard B. Felson. 1994. Violence, Aggression, and Coercive Actions. Washington, D. C.: American Psychological Association.
- 299) Thio, Alex. 2001. Deviant Behavior, 6th ed. Boston: Allyn and Bacon.
- 300) Thio. Alex. 1974. "The Phenomenological perspective of deviance: Another case of class bias". The American Sociologist, 9, 147-148.
- 301) Thio. Alex. 1974. "The Phenomenological perspective of deviance: Another case of class bias". The American Sociologist, 9, 147-148.
- 302) Thompson, Terri, et al. 1992. "Crime and the bottom line" US News, world report, April, 13, p. 57.
- 303) Timmer, Doug A., and D. Stanley Eitzen. 1989. Crime in the streets and crime in the suites. Perspectives on crime and criminal justice. Boston, Mass.: Allyn and Bacon.
- 304) Title, Charles R. 1980. "Labelling and crime: An empirical evaluation". In Walter R. Gove (Ed). The labelling of deviance: Evaluating a Perspective. 2nd ed. Beverly Hills, Calif: Sage Publications.
- 305) Tribune-Star. Drunken driving sentences. Monday, Sep. 4, 2000.
- 306) Tribune-Star. Drunken driving sentences. Thursday, Aug. 9, 2001.
- 307) Tribune-Star. Drunken driving sentences. Tuesday, May 15, 2001.
- 308) Tribune-Star. Sheriff's task force spoils underage party. Tuesday, May, 15, 2001.
- 309) Troyer, Ronald J. and Gerald E. Markle. 1982. "Creating deviance rules: A macroscopic model". Sociological Quarterly, 23, 157-169.
- 310) US Census Bureau. Statistical Abstract of the US. 1998.
- 311) US Drug Enforcement Administration (DEA), 2004.
- 312) Unithan, N. Prabha, Lin Huff-Corzine, Jay Corzine, and Hugh P. Whitt. 1994. The Currents of Lethal Violence: An Integrated Model of Suicide and Homicide. Albany, New York: State University of New York press.
- 313) US Census Bureau. Statistical Abstract of the US. 1995. Newsweek, Jan. 22, 1996.

- 314) VanDijk, Jan, and Patricia Maychew. 1993. "Criminal Victimization in the Industrialized World". In *Understanding Crime: Experience of crime and Crime control*, pp. 1-49. Rome:United Nations Publication No. 49.
- 315) Vandenburg, Henry. 2004. *Deviance, the Essentials*. Upper Saddle River, NJ: Pearson.
- 316) Vaughan, Diane. 1983. *Controlling unlawful organizational behavior: Social structure and corporate misconduct*. Chicago:University of Chicago press.
- 317) Voas, Robert B. and Deborah A. Fisher. 2001. *Court procedures for handling intoxicated drivers*. Alcohol Research and Health. Washington.
- 318) Walchak, David G. 1996. "Drugs and violent Crime". *Police Chief*, 63, March, p.6.
- 319) Weber, Max 1952. *The Protestant Ethic and the Spirit of Capitalism*. New York: Allen and unwin.
- 320) Webster, Noah 1983. *Webster's New Universal Unabridged Dictionary, Second Edition*. New York. Simon and Schuster.
- 321) Weisheit, Ralph. 1992. "Patterns of female crime". In Robert G.Culberston and Ralph Weisheit (Eds). *Order underlaw*.Prospect Heights, Ill: Waveland.
- 322) Wells, Joseph T. 1993. "Accountancy and white-collar crime".*The Annals of the American Academy of Political and Social Science*, 525 (Jan), 86-87.
- 323) Widom, Cathy Spatz. 1989. "The integrational transmission of violence. "In Neil Alan Weiner and Marvin E. Wolfgang (Eds).*Pathways to Criminal Violence*. Newbury Park, Ca: Sage.
- 324) Wilbanks, William, 1984. *Murder in Miami: An Anlysis of Homicide Patterns and Trends in Dade County (Miami)Florida, 1917-1983*. Lanham, Md: University Press of America.
- 325) Wilentz, Amy. 1985. "When brother kills brother". *Time*, Sep.,16, p. 33.
- 326) Wilkin, Gordon. 1995. "A newdrug gallops throught the west".*US New, World Report*, Novemeber 13, pp. 50-51.
- 327) Williams, Kirk R. 1984. "Economic source of homicide: Reestimating the effects of poverty and inequality". *American Sociological Review*, 49, 283-289.
- 328) Wilson, Margo I., and Martin Daly. 1992. "Who kills whom inspouse killings? on the exceptional sex ratio of spousal homicides in the US". *Criminology*, 30, 189-215.
- 329) Witkin, Gordon. 1992. "Willing to kil for a car". *US News, world report*, sep., 21, pp. 40-43.
- 330) Witters, Weldon, Peter Venturell; and Glen Hanson. 1992. *Drugs and Society*, 3rd ed. Boston: Jones and Barlett.
- 331) Wittig, Monique. 1990. "The straight mind". In Russell Ferguson et. al.

- (Eds). *Out there: Marginalization and contemporary culture*. Cambridge, Mass: MIT press.
- 332) Wolfgang, Marvin E. 1961. "Pioneers in criminology: Cesare Lombroso (1835-1909)". *Journal of criminal law, criminology, and police science* (November-December), 52, 361-91.
- 333) Wolfgang, Marvin E. 1967. "A sociological analysis of criminal homicide". In Morvin E. Wolfgang (Ed.). *Studies in Homicide*. New York: Harper and Row.
- 334) Wolfgang, Marvin E, and Franco Ferracuti. 1967. *the subculture of violence: Towards an integrated theory in criminology*. London: Tavistock.
- 335) Worsley, Peter 1984. *Introducing Sociology, Second Edition*. New York: Penguin.
- 336) Wren, Christopher S. 1999. "Study compares US and English Drug Crimes". *New York Times*, May 14, P. A10.
- 337) Wright, James D. 1995. "Ten essential observations on guns in America". *Society*, Mar. / Apr., pp. 62-68.
- 338) Wright, James D., Joseph F. Sheley, and M. Dwayne Smith. 1992. "Kids, guns, and killing fields". *Society*. Nov. Dec., pp.84-89.
- 339) Wright, James D., Peter, H. Rossi, and Kathleen Daly. 1983. *Under the Gun: Weapons, Crime, and Violence in American*. New York: Aldine.
- 340) Yesavage, Jerome A., et al. 1985. "Carry-Over effects of marijuana intoxication an aircraft pilot performance: A preliminary report". *American Journal of Psychiatry*, 142, 1325-1329.
- 341) Zekeri, Andrew A. 1995. "Suicide and rurality in Alabama communities". *Social Indicators Research*, 36, 177-190.
- 342) Zevitz, Richard G. and Mary Ann Farkas. 2000. *The Impact of sex-offender community notification on probation/parole in Wisconsin*. *International Journal of offender therapy and comparative criminology*. London.
- 343) Ziegler, Edward. 1980. "Controllling child abuse: Do we have the knowledge and / or the will". *American Journal of FamilyTherapy* 8(3): 18-19.

نمایه موضوعی و اعلام

- آدم کشی ۶۸، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۹
 آذربایجان ۸۶، ۸۷، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۴۴، ۱۴۵
 آرژانتین ۱۵۰
 آسیرین ۱۶۱
 آسیا ۱۶۹، ۱۷۲، ۱۷۸
 آسیب‌شناسی ۱، ۸
 آفتاب یزد ۱۹۶، ۱۹۸، ۲۳۲
 آفریقا ۷۹، ۹۵، ۱۶۹، ۱۷۸
 آفریقای جنوبی ۸۶
 آلبرت کوهن ۳۹، ۴۱، ۴۲، ۷۱
 آلسن ۹۸
 آلمان ۱۴۹
 آمفتامین ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۸
 آنجلو ۹۶، ۹۷
 آنگولا ۸۶
 آنومی ۱۸۵، ۲۲۲
 آیت الله بجنوردی ۱۹۸
 آیت الله خاتم یزدی ۱۹۵
 آیت الله صافی گلپایگانی ۱۹۵
 آیت الله عبایی خراسانی ۱۹۶
 آیت الله مؤمن ۱۹۶
 آیت الله مصطفی نورانی ۱۹۵
 آیت الله مکارم شیرازی ۱۹۷
 آیت الله هاشمی شاهرودی ۱۹۶
 آیتزن ۷۷، ۷۹، ۱۸۸
 آیسلند ۱۴۹
 ابرار ۱۹۶، ۲۳۲
 اتحاد جماهیر شوروی ۱۰۱
 اتریش ۱۴۸
 اتیوپی ۸۶
 اثبات گرا ۳۶، ۷۱
 اثبات گرایان ۳۰، ۳۱، ۵۱، ۵۶
 اثبات گرایی ۳۲
 احساس گناه ۵۸، ۱۲۶، ۱۳۱، ۱۵۸، ۱۵۹
 اخاذی ۹۴، ۹۵، ۹۷
 اختلاس ۲۵، ۲۹، ۶۶، ۷۵، ۷۹، ۸۳، ۸۴، ۹۹، ۲۰۱
 اختیار گرا ۳۱، ۷۱
 اختیار گرایی ۳۳، ۵۱
 اردبیل ۸۶، ۸۷، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۸، ۱۱۹
 ۱۴۵، ۱۷۹
 ارلی ۱۵۵
 ارمن ۳۰، ۶۸
 اروپا ۳، ۷۹، ۸۰، ۹۴، ۱۵۱، ۱۶۹، ۱۷۵، ۱۷۶
 ۱۷۸، ۱۸۹، ۲۰۴، ۲۱۷، ۲۲۹
 اروگوئه ۱۵۰
 اریکسون ۱۵، ۳۰، ۵۳
 اریگان ۱۵۵
 ازبکستان ۱۵۰
 اسپانیا ۱۵۰
 استارک ۱۶۷
 استرالیا ۱۴۹
 استرنگلد ۱۰۱
 استفن اسمیر ۶۶
 استونی ۱۴۸
 اسرائیل ۱۵۰
 اسلحه ۹۰، ۹۲، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۳
 ۱۲۵، ۱۳۲، ۱۳۷، ۱۴۶
 اسلواکی ۱۴۹

- اسلوونی ۱۴۸
اسمالو ۱۷۳
اسویکیز ۱۸۴
اشتاتبرگ ۱۵۶
اصفهان ۸۶، ۸۷، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۸، ۱۴۵، ۱۷۹
اضطراب ۲۶، ۱۰۳، ۱۶۱
اطلاعات (روزنامه) ۱۹۶، ۲۳۲
اعتیاد ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۴۳، ۷۸، ۱۳۸، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۸، ۱۷۰-۱۷۲، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۰-۱۸۲، ۱۸۴، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۲۳۳
اعدام ۴، ۲۰، ۴۹، ۶۸، ۱۱۵، ۱۷۱، ۱۸۱، ۱۹۳
۱۹۶، ۲۰۱، ۲۰۲
افتراقی ۳۲، ۴۰-۴۶، ۶۱، ۷۱، ۷۳
افسردگی ۱۱۵، ۱۳۵، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۵۷
۱۵۸، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۶
افغانستان ۱۶۰، ۱۷۲، ۲۰۱، ۲۰۲
افیون ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۷۲، ۱۷۸
اکستسی ۱۶۲، ۱۷۵
اگنیو ۳۹
ال اس دی ۱۶۲
الکل ۴۸، ۶۷، ۱۳۵، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸
۱۷۰، ۱۸۵، ۱۸۶، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۱۷
الکلی ۱۳، ۳۶، ۹۴، ۱۰۲، ۱۳۸، ۱۶۵-۱۶۸، ۱۷۶
۱۸۴، ۱۸۵، ۲۲۵
الکلیسم ۲۳، ۶۵، ۱۶۸، ۱۶۹
الیتد ۸۳
امام باقر (ع) ۱۹۴
امام خمینی (ره) ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۳۲
امام کاظم (ع) ۱۹۴
امرتا ۹۵
امریکا ۱۵۰
امیرالمؤمنین (ع) ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۲۱۶
انتقال فرهنگی ۳۸
انحراف ۴، ۸، ۹، ۱۱-۱۵، ۱۷، ۱۸، ۲۰-۲۳، ۲۶، ۲۹، ۳۷، ۴۳، ۴۶، ۵۸، ۵۹، ۶۷، ۷۱، ۷۴، ۲۱۳
۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۰
اندرسن ۱۶۶
انسان گرا ۳۱، ۷۱
انسان گرایانه ۳۴
انگ ۳، ۱۴، ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۳۵، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۷۲
انگ خورده ۳، ۵۲، ۵۴، ۷۲
انگ زنده ۳۶، ۵۲، ۵۴، ۷۲
انگ زنی ۱۲، ۳۰، ۳۸، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۷۲
انگلس ۶۹
انگلستان ۱۵۰
اوکراین ۱۴۸
ایازی ۱۹۷
ایتالیا ۱۵۰
ایدز ۲۹، ۱۵۴، ۱۷۰، ۱۷۳، ۱۸۱، ۱۸۲
ایران ۱۵۰
ایرلند ۱۴۹
ایکرز ۴۵، ۵۴، ۷۱، ۱۵۵
ایلام ۸۷، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۷۹
ایمانوئل ۱۵۶
بادیانسکی ۸۲
باربیتورات ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۷۵
بارکی ۱۵۴
بازدارندگی ۴۹، ۷۲، ۱۲۵، ۱۹۴، ۲۰۸، ۲۱۳
باس ۸۳
بایرن ۱۱۳
بدنام ۳، ۱۶، ۱۷، ۲۱، ۲۲، ۲۶، ۲۸، ۴۸، ۵۳
۸۵، ۱۸۶
برادشر ۹۲

- برچسب ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۳۰، ۳۱، ۲۰۷
- برساخت گرا ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۹، ۵۱، ۶۱، ۷۲
- برساخت گرایان ۳۰، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۹، ۷۱
- برساخت گرایي ۳۳، ۳۵، ۷۱، ۷۳
- برک ۵۰
- برگس ۴۵، ۷۱
- برمه ۱۷۲
- برولت ۱۵۴
- بریتویت ۴۸، ۴۹، ۷۲
- بزهکار ۲۱۴
- بسنی و هرزه‌گوین ۱۴۹
- بکر ۱۴، ۳۰، ۳۳، ۳۴، ۵۱، ۵۲، ۱۵۴
- بلامبرگ ۱۱۴
- بلژیک ۱۴۸
- بلغارستان ۱۴۸
- بلک ۹۷
- بهره هوشی ۴۳
- بهنجار ۳، ۷، ۸، ۱۱، ۲۱، ۲۴، ۲۹، ۳۰، ۷۱، ۷۳
- ۷۸، ۱۳۷، ۲۲۰، ۲۳۰
- بودا ۱۵۴
- بوشهر ۱۷۹
- بولیوی ۱۷۳
- بی سازمانی اجتماعی ۱۴
- پات ۱۶۹
- پاتر ۱۱۴
- پارادایم ۴، ۳۹، ۴۹، ۵۱، ۷۱، ۷۲
- پارانویا ۱۷۵
- پارسونز ۲۱۴، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵
- پاکستان ۸۶، ۱۷۲، ۲۰۲
- پانتل ۷۹
- پدیدارشناسی ۵۴، ۵۵، ۵۸، ۷۲
- پرسل ۶۷
- پرو ۱۷۳
- پزشکی قانونی ۱۳۳، ۱۴۶، ۱۸۰
- پست مدرن ۳۱، ۷۱
- پست مدرنیست ۶۸
- پسکاسولیدو ۵۶
- پورتوریکو ۱۵۰
- پول شویی ۹۳، ۹۵، ۹۶، ۱۰۱
- پولر ۱۷۷، ۱۷۸
- پیوند افتراقی ۴۵، ۴۶، ۷۱
- تاتولوژی ۴۶
- تامپسون ۸۴
- تانن بام ۵۲
- تایلند ۱۶۹
- تجاوز ۹، ۱۱، ۱۳، ۱۶، ۱۷، ۳۵، ۶۳، ۶۵، ۶۶، ۶۹
- ۷۴، ۹۸، ۱۰۳، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۲۳، ۱۳۲، ۱۳۵
- ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۲، ۱۹۰، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲
- ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۲۸
- تخلف ۳، ۱۱، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۲۲، ۲۷، ۲۹، ۳۶
- ۳۷، ۴۹، ۵۲، ۵۹، ۷۸، ۷۹، ۸۴، ۹۶، ۱۶۷، ۱۸۳
- ۱۹۴، ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۱۸
- ترکمستان ۱۵۰
- ترمیل ۱۰۱
- ترویر ۳۱، ۱۶۴
- ترياک ۱۱، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۷، ۲۱۸
- ترینی داد ۱۴۹
- تضاد ۱۴، ۲۵، ۳۲، ۳۸، ۴۲، ۵۱، ۶۱، ۶۲، ۶۳
- ۶۴، ۶۶، ۶۹، ۷۰، ۷۲، ۷۳، ۱۳۱، ۱۸۶، ۲۲۰
- تضاد طبقاتی ۶۶، ۶۹، ۲۲۶
- تعامل ۳، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۵۱
- تعریف گرا ۳۱، ۷۱
- تفسیر ۲۶، ۳۴، ۵۲، ۵۵، ۵۶، ۱۸۸، ۱۹۱، ۱۹۳

- تقلب ۹، ۱۷، ۳۹، ۶۳، ۶۶، ۷۷، ۷۸، ۸۲، ۸۵، ۸۹، ۹۳، ۹۵، ۹۹
- تقویت ۲۱، ۲۷، ۴۵، ۴۸، ۵۳، ۶۴، ۶۷، ۶۸، ۷۱، ۱۵۹، ۱۷۴، ۲۱۰، ۲۲۸
- تقویت افتراقی ۴۵
- تقویت کننده ۴۵، ۱۸۴
- تماس انحرافی ۴۳، ۷۱
- تنباکو ۱۶۳
- تهران ۲، ۱۸، ۷۸، ۸۶، ۸۷، ۱۱۳، ۱۱۸، ۱۴۵، ۱۷۹، ۱۹۱، ۲۰۰، ۲۰۱
- توباگو ۱۴۹
- توتون ۱۶۲، ۱۷۵، ۱۸۶
- توهم زا ۱۶۲، ۱۶۹، ۱۷۵
- تیلر ۵۷، ۵۸، ۶۹
- تیموتی ۱۱۵
- تیو ۵۷، ۶۱، ۶۲، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۸، ۷۷، ۷۹، ۸۱، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۹۱، ۹۵، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶
- جارویک ۱۸۴
- جامائیکا ۱۶۹
- جامعه پذیری ۶، ۱۹
- جامعه شناسی ۴، ۸، ۱۹، ۲۳
- جان اف کندی ۱۷۶
- جان گاتی ۹۵
- جانستون ۸۹
- جانسون ۱۳۲
- جبر ۶۲، ۲۲۳
- جبر گرا ۳۱، ۵۱
- جبر گرایی ۳۱، ۵۱
- جبری ۳۹
- جبل الطارق ۸۶
- جرائم ۳۵، ۶۳، ۷۵، ۸۱، ۸۹، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۱۰۱، ۱۱۳، ۱۳۱، ۱۶۷، ۱۸۸، ۲۰۸
- جرائم خشونی ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۲۵
- جرائم سازمان یافته ۴، ۷۵، ۸۵، ۹۳، ۹۴، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۲
- جرائم یقه سفیدان ۷۶، ۱۰۲
- جرم ۲۱، ۲۳، ۲۵، ۳۱، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۴۶، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۸، ۵۹، ۶۱-۶۸، ۷۳، ۷۴، ۸۴، ۸۵، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۳۵، ۱۵۵، ۱۶۸، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۲-۲۰۷، ۲۱۱-۲۱۸
- جریمه ۱۶، ۱۸، ۲۰، ۸۰، ۱۸۶، ۲۰۲-۲۰۵، ۲۱۲، ۲۱۷
- جزایر ترکس ۸۶
- جسی جیمز ۹۴
- جفری دامر ۱۱۴
- جک کیتز ۳۴، ۵۷
- جمهوری چک ۱۴۹
- جمهوری کره ۱۴۹
- جنایت ۲۵، ۳۲، ۵۰، ۶۲، ۶۳، ۶۶، ۶۹، ۷۰، ۷۳، ۹۴، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۲۳، ۱۸۲، ۲۲۸
- جنایتکار ۳۲، ۹۴-۹۶، ۹۸، ۱۰۱، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۸۲، ۲۰۱
- جنش اجتماعی ۵۳
- جنوویز ۹۶
- جوان گزین ۱۷۲
- جونز ۳۰، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۵
- جیگوز ۱۵۹
- جزنی لیند ۶۶
- چمبلیس ۶۱، ۶۲، ۷۳
- چهارمحال و بختیاری ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۸، ۱۱۹
- ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۷۹
- چین ۱۴۹

- دورکیم ۲۱، ۲۶، ۲۷، ۳۰، ۴۴، ۵۵، ۶۹
۱۳۹-۱۴۱، ۱۵۳، ۱۵۷، ۲۲۱، ۲۲۲
دومینیکن ۸۶
دونزوراک ۵۰
دیزپام ۱۷۵
دیوید متزا ۳۴، ۵۸، ۶۰
ذکریای رازی ۱۷۱
ذهن گرا ۳۱، ۳۹، ۷۱
ذهن گرایی ۳۳، ۳۴، ۵۵، ۵۶
ذهنی ۳۳، ۳۴، ۵۵، ۵۶
رابرت مرتن ۱۴، ۳۹-۴۲، ۴۴، ۶۶، ۷۱
راینگتون ۴۶
رازی ۱۹۲
رالف نیدر ۸۰
رسانه ۳۱، ۴۳، ۱۳۶، ۲۰۳-۲۰۵، ۲۱۰، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۱۸
رشوه ۱۷، ۲۹، ۷۹، ۹۵، ۹۷، ۱۰۱، ۲۰۱
رکلس ۴۶
روان شناختی ۳۱، ۳۷، ۳۸، ۴۴، ۷۶، ۱۲۹، ۱۴۰، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۸۴، ۱۸۸
روانکاو ۵۰، ۵۵، ۸۵، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۵۷، ۱۷۳
روانی ۹، ۱۰، ۱۳، ۱۶، ۲۰، ۳۱-۳۳، ۴۶، ۵۲، ۵۵، ۱۰۳، ۱۱۵، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۸۳، ۱۹۹، ۲۰۶، ۲۱۳، ۲۲۷
روسیه ۱۴۸
روسیه سفید ۱۴۸
روفیز ۱۷۵، ۱۷۶
رومانی ۱۴۹
ریشتاین ۱۵۶
زلاندنو ۱۴۹
زمخسری ۱۹۲
- حراملی ۱۹۳، ۱۹۴
حشیش ۱۶۲، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۳
حلق آویز ۱۴۴، ۱۴۶
خاورمیانه ۱۶۹
خراسان ۸۶، ۸۷، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۸، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۷۹، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۸
خرده فرهنگ ۳۲، ۴۱، ۱۲۹-۱۳۱، ۲۱۲-۲۱۴، ۲۱۹
خرده فرهنگ تضاد ۴۲، ۴۳، ۵۸، ۶۱
خرده فرهنگ جنایی ۴۲
خرده فرهنگ کناره گیری ۴۳
خرم آباد ۱۴۷، ۲۳۲
خشخاش ۱۷۰-۱۷۲
خشونت ۷، ۵۸، ۵۹، ۶۳، ۶۵، ۶۷، ۶۹، ۸۵، ۸۶، ۹۰، ۹۲، ۹۹، ۱۰۳-۱۰۸، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۹-۱۳۸، ۱۶۸، ۲۲۸
خلاف کار ۴۸
خلاف کاری ۴۴
خواب آور ۱۶۲، ۱۶۶
خود انگاره ۳۴
خود سوزی ۱۴۴، ۱۴۶
خود فروش ۳۶، ۶۲
خود فروشی ۳۵
خودکشی ۲۳، ۵۶، ۵۷، ۶۵، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۲۳، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۹-۱۵۹، ۲۲۲، ۲۲۸، ۲۳۲
خوزستان ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۸، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۹
دافی ۱۰۱
داگلس ۵۶، ۵۷، ۸۳، ۱۵۸
دانشگاه تربیت مدرس ۱۹۶
دانمارک ۱۴۹
درتاج ۱۴۷
دوپ ۱۶۹

- زنجان ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۴۵
 زیمبابوه ۱۵۰
 ژاپن ۱۴۸
 ساختی- کارکردی ۱۸۵، ۱۸۶
 سادرلند ۴۳-۴۵، ۷۱، ۷۵
 سارق ۳۵، ۵۷، ۶۰، ۶۲، ۸۴-۸۶، ۸۹-۹۲، ۹۴، ۱۹۳
 سازمان بهداشت جهانی ۱۴۸-۱۵۰، ۱۶۸
 سازمان بهزیستی ۱۴۴
 ساکرامنتو ۱۱۴
 سالام ۱۶۳
 السالوادور ۱۵۰
 سایدمن ۳۱، ۶۱
 سایمن ۷۷
 ستاد مبارزه با مواد مخدر ۱۷۲، ۱۷۷، ۱۷۸
 ۱۸۲، ۱۸۷
 سرخوردگی ۴۱، ۶۵، ۷۶، ۸۹، ۱۱۹، ۱۲۷، ۱۳۶، ۱۴۰، ۱۵۷، ۱۸۰، ۱۸۶
 سرطان ۱۶۳-۱۶۵، ۱۶۷، ۱۷۰
 سرقت ۴، ۱۱، ۱۳، ۲۹، ۳۵، ۴۲، ۶۵-۶۷، ۶۹، ۷۵، ۸۵-۹۴، ۹۶، ۹۸، ۱۰۱، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۳۱، ۱۷۳، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۶، ۱۹۳، ۲۰۰، ۲۲۸
 سری لانکا ۱۴۸
 سعدی ۲۱۹
 سلاح سرد ۸۶، ۹۲، ۱۱۷، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۴۶
 سلاح گرم ۸۶، ۹۰، ۹۲، ۱۱۷، ۱۲۲، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۴۴، ۱۴۶
 سلت ۱۷۷، ۱۷۸
 سمنان ۸۶، ۸۷، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۸
 ۱۱۹، ۱۴۵، ۱۷۹
 سن دیاگو ۱۱۵
 سندرم ۱۶۷، ۱۸۳
 سنگ استاک ۶۷
 سنگاپور ۱۵۰، ۲۰۲
 سوئد ۱۱۳، ۱۸۲، ۲۲۹
 سوئیس ۸۶، ۱۴۸، ۱۶۶
 سوان ۱۸۳
 سوباتو ۷۹
 سورو ۸۰
 سورینامی ۱۴۹
 سوریه ۸۶
 سوژه ۳۳، ۳۴، ۳۶، ۵۶، ۵۷، ۶۸
 سولان ۷۹
 سی رایت میلز ۲۲-۲۵، ۲۲۶
 سیستان و بلوچستان ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۸
 ۱۱۹، ۱۴۵
 سیگار ۷۸، ۱۰۲، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۸۵
 سیگل ۶۷
 سیمپسون ۷۹
 سیمون ۳۰
 شاپرو ۷۶، ۱۳۸، ۱۵۶
 شرکت بین المللی نفت انران ۸۳
 شرم ۱۰۳
 شرمند سازی ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۷۲
 شوتر ۵۵، ۵۷
 شور ۵۲
 شورای عالی قضایی ۱۹۸
 شیلی ۱۵۰
 صديق سروستانی ۳۷، ۱۶۱
 صفویه ۱۷۱
 ضرب و جرح ۹۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۲۳، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۶۷، ۱۶۸
 طباطبایی ۱۹۳
 طلاق ۲۵، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۵۴، ۱۶۸
 ۱۶۹، ۱۸۱، ۱۸۵، ۲۲۸

- طوسی ۱۹۳
عین گرا ۳۱، ۵۶، ۷۱
عین گرای ۳۱، ۵۶
غسل تعمید ۱۵۳
فارس ۸۷، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۷۹
فاضل میبدی ۱۹۸
فالکو ۱۶۳
فحشاء ۹۳، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۷۳، ۱۹۹، ۲۰۱
فرانسه ۶۸، ۸۶، ۱۴۸، ۱۶۶، ۲۲۹
فرانک ۷۷
فرانک تانن بام ۵۲
فرد گرا ۳۱، ۷۱، ۲۲۱
فرد گرای ۴۹، ۱۵۲
فردریش ۷۵
فردسان ۴۸
فررو ۳۱
فرصت مشروع ۴۰، ۴۱، ۶۷
فرصت نامشروع ۳۹، ۴۱، ۴۲، ۶۸، ۷۱
فرقه ۹، ۱۵۳، ۱۹۲
فرهنگ ۶، ۳۰، ۳۲، ۳۶، ۳۸، ۶۸، ۴۱، ۵۰، ۵۷، ۶۱، ۷۳، ۹۳، ۱۱۱، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۶، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۴۴، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۸۰، ۱۸۵، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۷، ۲۰۸، ۲۱۰
۲۱۲-۲۱۴، ۲۲۵، ۲۲۹
فروید ۴۰
فروید ۴۶، ۱۲۷، ۱۵۷، ۱۷۳
فریدمن ۹۰، ۱۰۱، ۱۴۱
فمینیسم ۷۳
فنلاند ۱۴۸، ۱۵۲
فوکویاما ۲۲۸، ۲۳۰
قاجاق ۹۳، ۹۴، ۹۷، ۹۸، ۱۰۱، ۱۶۳، ۱۷۳، ۱۸۰، ۱۸۷، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۲۳
قاجاقچی ۱۶۰، ۱۷۱، ۱۸۷
قرآن ۱۹۲، ۱۹۴، ۲۱۶
قربانی ۱۳، ۳۴، ۵۷، ۶۶-۷۰، ۷۴، ۷۶، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۹، ۹۸، ۱۰۳، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۲۳
۱۳۲-۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۵۱، ۱۶۰، ۱۸۳، ۱۸۷، ۱۹۶
قرقیزستان ۱۴۹
قزاقستان ۱۴۸
قزوین ۸۷، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۸، ۱۴۵، ۱۷۹
قوم نگاری ۳۴
قوه قضائیه ۵، ۱۰۴، ۱۹۶
کاپلن ۹۸، ۱۰۰
کاتولیک ۱۴۰، ۱۵۴
کارکرد گرا ۳۸، ۲۲۰، ۲۲۳-۲۲۷، ۲۳۰
کاستاریکا ۱۵۰
کافئین ۱۶۱
کالان ۱۶۸
کالاویتا ۷۹
کالیفرنیا ۱۱۴
کامیسار ۱۵۶
کانادا ۶۸، ۹۱، ۹۴، ۹۵، ۱۱۳، ۱۲۲، ۱۴۹، ۱۸۲، ۲۲۹
کانکلین ۸۹
کاهان ۴۹
کپلر ۱۱۴
کج رفتار ۹-۲۸، ۳۶، ۵۴، ۸۴
کج رفتاری ۸-۲۸، ۳۳، ۵۹، ۶۳، ۷۵، ۱۸۳
کجروی ۹، ۱۰، ۱۹، ۲۱، ۲۵، ۲۶، ۲۸، ۳۰، ۲۱۹
کدئین ۱۶۲
کردستان ۸۴، ۸۷، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۸، ۱۴۵، ۱۷۹
کردنر ۱۵۶
کرسی ۴۴
کرک ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۶۱، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۸۶

کوکسان ۶۷	کرمان ۸۶، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۴۴، ۱۴۵
کولی ۱۷۰	کرمانشاه ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۷۹
کومیز ۱۸۶	کرن هاووزر ۴۶
کوهن ۳۹، ۴۱، ۴۲، ۷۱	کروواسی ۱۴۸
کیتز ۳۴، ۵۷	کلار ۹۲
کیتسوز ۵۳	کلرادو ۱۱۴، ۱۵۲، ۱۵۳
گادسن ۹۸	کلمکی ۹۱، ۹۲
گالدنر ۳۶	کلمن ۷۹، ۸۲
گاندلیچ ۱۵۴	کلوارد ۳۹، ۴۱، ۴۲، ۷۱
گانيسان ۲۰۷	کلی ۳۹
گاو ۵۳، ۱۵۴	کلینارد ۵۰، ۵۳، ۵۴
گبور ۸۵	کمپانی انگلیسی هند شرقی ۱۷۱
گرانپندال ۱۸۲	کمف ۵۰
گرس ۱۶۹	کنانت ۱۰۷
گرشام سایکز ۵۸	کند کننده ۱۶۱، ۱۶۶
گروه همالان ۷، ۴۳	کنش ۱۸، ۳۰، ۳۵، ۳۸، ۴۶، ۵۱، ۵۲، ۵۴، ۵۵، ۵۸
گریر ۱۵۷	۱۳۹، ۱۴۰، ۱۵۸، ۱۸۶، ۱۸۷، ۲۲۱، ۲۲۷
گرین ۸۱، ۱۲۳	کنش گر ۵۲، ۵۵، ۵۸، ۷۲
گرین برگ ۶۵	کنفوسیوس ۱۵۴
گلستان ۱۰۷، ۱۱۳، ۱۱۹، ۱۴۴، ۱۵۷	کهکیلویه و بویر احمد ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۷۹
گلنیز ۴۴، ۴۵	کوبا ۱۴۸، ۱۴۴، ۱۴۵
گنگ ۴۲، ۹۴، ۹۵، ۹۹، ۱۰۱، ۱۲۰	کوئینی ۶۱-۶۴، ۷۲
گود ۳۱، ۱۳۵، ۱۶۲، ۱۷۴، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۳، ۱۸۵	کوپر ۱۶۳
گودوین ۱۶۸	کورلیون ۹۸
گویانا ۱۵۰	کوری ۱۷۷، ۱۸۲، ۱۸۹
گیلان ۸۶، ۸۷، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۸، ۱۱۹	کوکا ۱۷۳
۱۴۵، ۱۷۹	کوکائین ۱۲۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۷۳-۱۷۵، ۱۷۸
لئونارد ۶۶	۱۸۳، ۱۸۶
لائوس ۱۷۲	کوکاکولا ۱۷۴
لاتویا ۱۴۸	
لاف ۱۵۶	
لامبرزو ۳۱	

- لاندمن ۳۰، ۶۸
 لرستان ۸۷، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۸، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۷
 لستر ۱۴۱، ۱۵۱، ۱۵۴
 لمرت ۳۴، ۵۲
 لندن ۹۰، ۹۸
 لهستان ۸۶، ۱۴۹
 لوکزامبورگ ۱۴۸
 لیبرالیسم ۱۵۳، ۲۲۹
 لیتوانی ۱۴۸
 لیدل تان ۱۱۴
 لینچ ۷۷، ۹۱
 مائده ۱۹۳
 ماتزا ۳۴
 مارکس ۶۵، ۶۹، ۲۲۵
 مارکسیسم ۶۱، ۶۲، ۶۴-۶۶، ۷۳، ۷۴، ۲۲۶
 مارکل ۳۱، ۱۶۴
 مارو ۱۵۶
 ماری جوانا ۱۳، ۱۶۲، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۸، ۱۸۶
 ماریتوس ۱۴۹
 مازندران ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۸، ۱۴۵، ۱۷۹
 ماساچوست ۱۵۲، ۱۵۳
 ماستو ۱۷۴
 ماسر ۹۹
 مافیا ۴، ۹۴-۱۰۲، ۱۶۳
 مالتا ۱۵۰
 مالزی ۱۰۱، ۲۰۱، ۲۰۲
 ماهیت گرا ۳۱، ۷۱
 مایر ۵۳، ۵۰
 متممقامین ۱۷۶
 مثلث طلایی ۱۷۶
 مجارستان ۱۴۸
 مجازات ۴، ۱۴، ۱۶-۲۱، ۲۶، ۴۸، ۴۹، ۵۲، ۵۳
 ۵۹، ۶۰، ۷۲، ۹۶، ۱۴۳، ۱۵۹، ۱۷۱، ۱۸۸، ۱۹۱-۱۹۴
 ۱۹۶-۲۰۴، ۲۰۹-۲۱۳، ۲۱۶-۲۱۸، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۷
 مجرم ۱۳، ۱۸، ۲۷، ۳۱، ۳۷، ۳۸، ۴۵، ۴۹، ۵۰
 ۵۲، ۶۴، ۶۶، ۶۸، ۷۳، ۸۴، ۱۲۸، ۱۸۶-۱۸۸
 ۱۹۳-۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۶-۲۱۴، ۲۱۸
 مجمع روحانیون مبارز ۱۹۸
 مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم ۱۹۷
 مج ۱۵۱
 محافظه کار ۶۱، ۱۵۴، ۱۸۸
 محرک ۴۶، ۱۲۲، ۱۷۴
 محرومیت ۳۲، ۶۹، ۸۹، ۱۶۱، ۱۷۱۰، ۱۷۳، ۱۷۴
 ۱۸۳، ۱۸۹
 محرومیت نسبی ۶۷، ۸۹، ۱۳۱
 محقق داماد ۱۹۲، ۱۹۶
 مرفین ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۷
 مزرشمیت ۱۱۳
 مسراشمیت ۶۶
 مسمومیت ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۶۵
 مطلق گرایی ۳۱، ۵۱
 معتاد ۳۶، ۵۲، ۹۰، ۹۲، ۱۰۰، ۱۴۰، ۱۶۰، ۱۶۱
 ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۷۱-۱۸۲، ۱۸۷، ۱۸۸
 مقتول ۳۵، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۳۲
 مک اندرو ۱۶۶
 مکیشتاش ۱۵۴
 مندلسان ۵۶
 منزلت ۴، ۷، ۵، ۴۱، ۴۲، ۴۷، ۶۶، ۷۱، ۸۵، ۱۲۰
 ۱۷۴، ۲۱۳
 مواد مخدر ۴، ۱۳، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۴۲، ۴۳، ۵۲، ۶۷
 ۹۳، ۹۵-۱۰۲، ۱۲۱، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۵۸، ۱۶۰
 ۱۶۱-۱۶۶، ۱۶۹-۱۸۷، ۱۸۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۲۸
 مور ۱۳۱

- موری ۱۷۰
موریتانی ۸۶
موریس ۵۵
موسی قربانی ۱۹۶
مولو ۸۴، ۸۵
مونی ۱۰۳، ۱۲۴، ۱۳۲، ۱۳۷، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۸۴
میدانز ۱۵۶
المیزان ۱۹۳، ۲۳۳
میشل ۱۰۱
میلر ۱۵۷
میلواکی ۱۱۴
نابهنجار ۳، ۲۱، ۲۴، ۲۹، ۳۰، ۳۳، ۴۰، ۴۱، ۵۱، ۵۴، ۵۹، ۸۵، ۱۲۱، ۱۴۰، ۱۸۸، ۲۱۴، ۲۲۰، ۲۳۰، ۲۳۲
نابهنجاری ۲۹، ۴۶، ۵۸، ۱۹۵، ۲۱۱-۲۱۳، ۲۲۰، ۲۳۰، ۲۳۱
نتلر ۳۰، ۳۱، ۷۹
نجفی ۱۹۲، ۱۹۳
نروژ ۸۶، ۱۴۹
نسبیت گرایی ۵۱، ۳۱
نظارت ۳۴، ۷۸، ۹۷، ۱۰۲، ۱۹۰، ۱۹۴، ۲۰۶، ۲۱۴، ۲۱۷، ۲۲۷
نقش ۵-۸، ۱۹، ۳۱، ۳۶، ۳۸، ۴۳، ۴۴، ۴۶، ۶۲، ۱۲۵-۱۲۷، ۱۳۳، ۱۶۷، ۱۸۴، ۲۱۲، ۲۲۴، ۲۲۵
نماد ۵۲، ۶۵، ۱۷۴
نوروز ۱۹۱، ۱۹۸، ۲۳۲
نوریس ۱۱۴
نیروی انتظامی ۱۰۳-۱۰۵، ۱۴۴
نیکاسترو ۹۸
نیکوتین ۱۶۱
نیوارک ۱۸۲
نیوتن ۵۰
نیوجرسی ۱۵۲، ۱۵۳، ۲۰۶
نیوزویک ۱۶۵
نیویورک ۱۵۲، ۱۸۲، ۹۸
هاروی ۱۵۱
هانت ۷۹
هایدن سان ۶۶
هررا ۹۵
هرشی ۳۰، ۳۱، ۳۷، ۴۷، ۴۸، ۷۲
هروئین ۹۸، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۷۰-۱۷۳، ۱۷۶-۱۷۸، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۶
هریسون ۱۸۲
هلال طلائی ۱۷۲
هلمز ۱۱۴
هلند ۱۵۰، ۱۵۹، ۱۸۲
همدان ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۸، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۷۹
همسر آزاری ۳۳، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۸
هنجارشکنی ۴۰، ۲۲۷
هندل ۵۵
هندلمن ۱۰۱
هندوتیسم ۱۳۹، ۱۵۴
هندوستان ۷۶، ۱۵۰، ۱۶۹، ۱۷۱
هندین ۱۴۲، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۷
هنسلین ۳۱
هنگ کنگ ۹۸، ۹۹، ۱۰۲
هیپوتالاموس ۱۶۱
هیتلر ۱۷۶
وافور ۱۷۱
واکسلر ۸۳
واکش ۲۷، ۳۰، ۳۳، ۳۴، ۴۰، ۴۵، ۵۴، ۶۸، ۶۹، ۸۴، ۹۳، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۴، ۱۸۰، ۱۸۳، ۲۲۱

وتاگانی ۶۸	وتورلی ۱۸۴
واتن ۵۸، ۶۹	وندنبرگ ۷۵، ۸۳، ۹۴، ۹۵، ۱۳۲، ۱۴۱
والچک ۱۸۲	وواس ۲۰۳، ۲۰۴
والیوم ۱۷۵	ویتنام ۸۶، ۹۵
وایکرز ۴۵، ۷۱	ویسکانسین ۱۱۴
ویر ۵۵، ۲۲۲، ۲۲۳	وینشتاین ۱۵۷
ورسلی ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۲۷	یزد ۱۱۳
وفاق ۲۷، ۳۷، ۳۸، ۶۱، ۱۸۵، ۱۸۷، ۲۱۵، ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۳۰	یساویج ۱۷۰
ولز ۸۲	یقه سفید ۴۶، ۶۲، ۷۵، ۷۶، ۸۱، ۸۴، ۸۵، ۱۰۲
ولفگنگ ۳۱، ۱۲۳، ۱۳۱	یکوزا ۹۸-۱۰۱
	یوگسلاوی ۱۴۹

ایسبشنا سی اجتماعی



100619

کتاب فروش چا پخش



شابک: ۱-۳۸-۸۰۶۵-۶۲

